

درآمدی بر

اخلاق پزشکی در اسلام

محمود متوسل

بسم الله الرحمن الرحیم

درآمدی بر اخلاق پزشکی در اسلام

نویسنده:

محمود متوسل

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درآمدی بر اخلاق پزشکی در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : متوسل، محمود، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : درآمدی بر اخلاق پزشکی در اسلام/ محمود متوسل.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۴۰ ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱س م.

شابک : ۸۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۹-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۳۵] - ۲۳۹.

موضوع : اخلاق پزشکی-- جنبه های مذهبی-- اسلام

رده بندی کنگره : R۷۲۵/۵۹/م۲د۴ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۱۷۴/۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۶۲۶۳۷

ص:۱

اشاره

کتاب حاضر، حاصل رساله دکتری نگارنده در رشته مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون اسلامی است که در سال ۱۳۹۱ در دانشکده علوم حدیث دانشگاه قرآن و حدیث به راهنمایی آقایان دکتر باقر لاریجانی و دکتر محسن جوادی و مشاوره آقای دکتر حسن میانداری از آن دفاع شده است.

مقدمه نشر

ص:۳

فهرست مطالب

ص:۸

ص:۹

مقدمه

بسم الله الرّحمن الرّحیم

گرایش بـه اخلاـق از امـور فطری اسـت کـه خداونـد در نهـاد آدمی قرار داده اسـت. پیـامبران الهی نیز بـا تکیه بر ارزش هـای اخلاقی، مردم را به انجام نیکی ها و دوری از پلیدی ها در ابعاد گوناگون زندگی دعوت می کردند.

دانش اخلاـق که به دنبال تبیین فضایل و رذایل نفسانی و راه های کسب فضایل و دفع رذایل است، مسائل و مباحث اخلاقی را در سه حوزه مورد بحث قرار می‌دهـد: اخلاـق توصـیفی، اخلاـق هنجـاری و فرا اخلاق. قسم اول، صـرفاً به توصـیف نظام های اخلاـقی می پردازد. قسم دوم، به بررسـی افعـال از جهت خوبی یـا بـدی، لزوم یـا عـدم لزوم می پردازد و قسم سوم، مفـاهیم و احکام اخلاقی را مورد بررسی و تحلیل فلسفی قرار می دهد.

اخلاق هنجاری کلی، نظریه های عام اخلاقی همچون وظیفه‌گرایی، پیامدگرایی و فضـیلت‌گرایی را مورد بررسی قرار می دهد و اخلاق هنجاری کاربردی، مصادیق رفتارهای درست و نادرست را در یک حیطه

خاص، بر مبنای معیارهای کلی نظریه‌های اخلاقی تبیین می کند.

اخلاق پزشـکی، از شاخه های اخلاق کاربردی است که در مقام تشخیص درست و نادرست اخلاقی در حیطه پزشکی برآمده و برای حل مشکلاتی که در نتیجه ی پیشرفتمینه معارف والای اسلامی گردد. همچنین تنقیح این شاخه از پژوهش‌های اخلاقی در حوزه مطالعـات اسـلامی، می‌توانـد به رواج عملکرد اخلاـقی در جـامعه تکنولوژی و تحقیقات زیست شناسـی پدیـد آمـده است، تلاش می کند.

ص:۱۱

در دهه‌های اخیر، اصول و چارچوب هایی برای تصمیم گیری های اخلاقی در حوزه پزشکی پیشنهاد شده اند که از این میان، چهار اصل اتونومی (احترام به اختیار و استقلال فردی)، سودمندی، عدم ضرر رسانی، و عدالت مقبولیت بیشتری یافته است.

در بیان ضرورت انجام این پژوهش، می‌توان گفت: متون موجود اخلاق پزشکی، عموما بر پایه مکاتب اخلاقی بشری تدوین یافته و از مایه‌های دینی تهی یا کم بهره است. نگاه جامع به منابع اسلامی از این زاویه، می‌تواند به گسترش فرهنگ اسلامی در حوزه‌های درمان، آموزش و پژوهش پزشکی کمک مؤثری نموده و موجب ارتقای آگاهی جامعه پزشکان و نخبگان علمی در زپزشکی بیانجامد.

«شناسایی اصول اخلاق پزشکی با رویکرد اسلامی»، سوال تحقیق حاضر می‌باشد و این پژوهش در مقام پاسخ به این پرسش، با مراجعه به آموزه های اخلاقی اسلام، اصول و فضایل متناسب با اخلاق پزشکی را استخراج و ارائه نموده است.

فرضیات پژوهش حاضر، از این قرار است:

۱- اسلام برای اصلاح رفتار انسان‌ها برنامه و اصولی را ارائه داده است.

۲- مهم‌ترین اصل در حوزه‌ی پزشکی، حفظ سلامت افراد جامعه و مراقبت از بیمار است که در متون دینی به عنوان یک تکلیف و وظیفه دینی مطرح شده است.

۳- رعایت حرمت بیمار و حفظ حقوق او، به ویژه حق حیات، مورد تأکید بسیار اسلام است.

۴- در هنگام تعارض اصول اخلاقی، باید بر اساس راهکار ارزش شناسی اسلامی به تعیین اهم و مهم پرداخت. چنان که اگر حفظ جان بیمار با جلب رضایت او در تعارض باشد، اولویت با حفظ جان اوست.

ص:۱۲

در رابطه با پیشینه ی این پژوهش، قابل ذکر است که طبیبان مسلمان در امر تالیف کتب طبی و اخلاق پزشکی پیشگام بوده اند و موضوع اخلاق پزشکی در جهان اسلام و به ویژه ایران، سابقه زیادی دارد وکتاب‌هایی مانند اخلاق الطبیب رازی و ادب الطبیب رهاوی در این زمینه نگاشته شده است.

در دوره معاصر، با پیشرفت سریع تکنولوژی و فناوری در حوزه های زیستی و درمانی، اخلاق پزشکی در مغرب زمین رشد و نضج یافته و در جهت ضابطه مند کردن رفتار پزشکان در برخورد با معضلات اخلاقی، اصولی را مطرح و در قالب کتب و مقالات علمی ارائه نموده‌اند.

اما کارهای جدی نظام‌مند در زمینه اخلاق پزشکی از دیدگاه اسلام کمتر صورت گرفته و اکثر کارهای انجام شده، ترجمه متون اخلاق پزشکی غرب است که مبتنی بر اومانیسم و نادیده گرفتن مبانی و تعالیم دینی می باشد. البته پزشکان مسلمان سعی داشته اند آن اصول را از موضع اسلامی مورد نقد و بررسی قرار داده و به تبیین آنها از نگاه آموزه های دینی بپردازند.

در سالهای اخیر چندین کنگره اخلاق پزشکی در ایران برگزار گردیده است، ولی مقالات ارائه شده، عموما در صدد اسلامی کردن اصول چهارگانه و یا تبیین مسایلی چون آغاز و پایان زندگی، اتانازی، سقط جنین، رحم جایگزین، پیوند اعضا و کلونینگ از منظر فقهی بوده و کمتر به دیدگاه اخلاق اسلامی توجه داشته‌اند؛ با آنکه یک مسأله ی واحد می تواند از دیدگاه فقهی و اخلاقی دارای احکام متفاوتی باشد.

به نظر می رسد کار درست و ماندگار آن است که به جای تطبیق آن اصول با آموزه‌های دین، در مقام کشف دیدگاه دین و پیشوایان دینی در موضوع اخلاق (به طور عام) و اخلاق پزشکی (به طور خاص) برآییم و پس از استقصا و استخراج، به تحلیل و بررسی بنشینیم و اصول و قواعد کلی را از آنها استنباط نماییم.

با توجه به هدف تحقیق و ماهیت آن، مواد این پژوهش، منابع اصیل دین شامل آیات قرآن و احادیث معصومین، متون تفسیری، فقهی و اخلاقی دانشمندان بزرگ اسلامی و کتب و مقالات مرتبط با اخلاق پزشکی بوده است. روش تحقیق نیز، روش تحلیل محتوایی (content analysis) می‌باشد و آموزه‌های اسلامی در حوزه اخلاق و دیدگاه‌های گوناگون در عرصه اخلاق پزشکی، مورد تحلیل کیفی قرار گرفته است.

پژوهش حاضر می کوشد با بهره گیری از تک‌نگاری‌های موجود در زمینه مبانی یا اصلی از اصول اخلاق پزشکی و نقد و بررسی آنها، کاری سامان‌مند ارائه دهد و مجموعه‌ای از اصول را در این زمینه ارائه کند.

از میان فضایل اخلاقی، سه فضیلت تقوا، احسان و امانت‌داری که می تواند در حل مسایل اخلاق پزشکی نقش کارآمدی داشته باشد، بر اساس اصول زیر انتخاب گردید:

۱- در آموزه های دینی، از ارکان اخلاق اسلامی محسوب شود.

بررسی ها نشان می دهد که جامع ترین واژه اخلاقی دین، در کسب نیکی ها و خوبی ها، احسان است و جامع ترین واژه، در دوری از بدی ها و زشتی ها، تقوا می‌باشد. کمال ایمان به تقوا است و کمال عمل صالح به احسان. در قرآن کریم به دنبال «امَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحات»، «اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا»(۱)آمده و «متقین» و «محسنین»، بیش از دیگر گروه‌ها، به عنوان محبوبان خداوند معرفی گردیده اند. در قرآن کریم، کرامت انسان به تقوا دانسته شده و در روایات، تقوا رئیس اخلاق شمرده شده است

در فرهنگ دینی، جامع همه امتیازات انسانی، واژه "امانت" است که بر اساس آیه امانت، خداوند این امانت را تنها به انسان عطا کرده است.(۲)

۲- افزون بر آنکه فضیلت نفسانی باشد، در مقام عمل نیز کاربردی باشد.

۱- (مائده/۹۳)

۲- (احزاب/۷۲)

بسیاری از فضایل اخلاقی، در رابطه ی انسان با خداست؛ مانند زهد و توکل، خوف و رجا، صبر و شکر، اخلاص و یقین. اما تقوا از فضایلی است که هم در رابطه‌ی انسان با خدا معنا دارد، هم در رابطه ی انسان با دیگران و هم در حرفه پزشکی کاربرد بسیار دارد که در فصل مربوطه ذکر شده است.

احسان، از فضایل کاربردی علم اخلاق است که فضایلی چون انفاق، ایثار، برّ، خیررسانی و خدمت‌گزاری را دربرمی‌گیرد و کاربرد آن در پزشکی، فراتر از سودمندی و عدم ضرر رسانی است و مانع ظهور و گسترش روحیه تجارت‌مآبی در این حرفه مقدس می گردد.

امانت داری نیز از فضایل کاربردی است که فضایلی چون صداقت، عفت، رازداری و حقیقت‌گویی را دربرمی گیرد و باعث می‌شود که پزشک، بیمار را امانت ببیند نه مشتری؛ و بیمارستان و همه امکانات و تجهیزات آن را امانتی نزد خود بداند.

۳- همه آحاد انسان ها اعم از مسلمان و کافر، مرد و زن، کوچک و بزرگ، حتی دوست و دشمن را به طور یکسان در برگیرد. و اختصاص به قشر یا مذهب خاصی نداشته باشد.

رعایت تقوای الهی درباره همه افراد بشر، حتی دشمنان، مورد تأکید دین است و در آیات جهاد، مراعات تقوا در قتال با دشمن سفارش شده است.(۱)اگر تقوا به هنگام جنگ لازم است، به هنگام صلح و برای ارائه خدمات بهداشتی به غیر مسلمانان به طریق اولی لازم است.

در خصوص احسان و امانت داری، آموزه های دینی به تفاوت نگذاردن میان مسلمان و کافر تصریح دارد. سیره معصومان (علیهم السلام) نیز بیانگر احسان به مخالفان خود است و در حفظ امانت فرموده اند: امانت را به صاحبش باز می گردانیم، گرچه شمشیری باشد که با آن پدرمان کشته شده است.

۴- در روایات مربوط به اخلاق پزشکی، بر آنها تأکید شده باشد.

۱- (مائده/۲)

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می فرماید: «مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لْيَنْصَحْ وَ لْيَجْتَهِد: هر که طبابت را پیشه خود ساخت، با تقوا باشد، برای مردم خیرخواهی کند و (در تحصیل علم و معالجه بیمار) جدیت نماید.»

در این روایت، تقوا، اولین فضیلت مورد نیاز در حرفه پزشکی شمرده شده و به دنبال آن بر نصح و اجتهاد تاکید شده، که در این پژوهش تحت دو فضیلت احسان و امانت‌داری مطرح گردیده است.

در پایان از زحمات بی دریغ اساتید محترم آقایان دکتر لاریجانی، دکتر جوادی و دکتر میانداری که مرا در تدوین این پایان‌نامه راهنمایی نمودند، کمال تشکر را دارم و همراهی خانواده و سایر کسانی را که در طی نگارش این رساله به من یاری رسانده اند، ارج می نهم.

بسم الله الرّحمن الرّحيم

دو دیدگاه در اخلاق

دربارهٔ موضوع و هـدف علم اخلاق، دو دیدگاه عمده وجود دارد. یک دیدگاه می گوید: موضوع اخلاق، نفس آدمی است و هـدف آن، آراسـتن نفس به فضائـل و زدودن رذائـل است. آنچه اصـالت دارد، صـفات و ملکات نفسانی است که علم اخلاق ارزش و لزوم آن صـفات را بیان می کند، و افعال و رفتار آدمی، متفرع بر آن ملکات و وسـیله ای برای رسوخ صـفات در نفس می باشـند. ملکـات نفس، منشـأ افعال نیک و بـد است. ملکاتی که منشأ افعال نیکو شونـد، فضـیلت و ملکاتی که منشأ افعال بد گردنـد، رذیلت نامیـده می شونـد. فضایل، موجب کمال انسان در دنیا و آخرت می‌شونـد و رذایل، دنیا و آخرت او را تباه می سازند.

عالمان اخلاق اسـلامی، بر اساس انسان شناسـی خاص خود این دیـدگاه را اختیار کرده‌اند. از نظر ایشان، حقیقت وجود انسان، نفس مجرد است، و کمـال و نقص انسان ناظر به نفس و روح اوست؛ کمال و نقصـی که با افعال اختیاری به دست می آینـد و در روح بـاقی میماننـد و پس از مرگ، انسـان با همان ها محشور می گردد. در نگاه این عالمان، سـعادت و شـقاوت در گرو فضایل و رذایل است و همه اعمال از

قلبی و لسانی و جوارحی، از این ملکات نشات می گیرد و ارزش آنها به تبع خصال باطنی است.

خواجه نصیر الدین طوسی موضوع علم اخلاق را خوی و سرشت آدمی می‌داند که بر اراده و رفتار او حاکم است. او اخلاق را چنین تعریف می کند:

«خُلق ملکه ای بود نفس را، مقتضی سهولت صدور فعلی از او، بی احتیاج به فکری و رؤیتی.»(۱)

بوعلی سینا نیز در الهیات شفا می نویسد:

«انّ الخُلق هو ملکه یصدر بها من النفس افعال ما، بسهوله من غیر تقدّم رویه: خُلق ملکه ای نفسانی است که باعث می شود افعال خاصی، به سادگی و بدون نیاز به فکر و تأمل، از انسان صادر شود.»

ملامهدی نراقی، روح و نفس ناطقه را موضوع علم اخلاق می‌داند و سعادت ابدی انسان را در گرو شناخت صفات مهلکه و منجیه واسباب کسب منجیات وعلاج

مهلکات می‌شمرد و می‌نویسد:

«همان‌گونه که علم طب متکفل شناخت بیماری‌های جسمی و درمان آنهاست، علم اخلاق نیز متکفل شناخت امراض روحی و رذایل اخلاقی و راه‌های درمان آنهاست.»(۲)

در نزد فلاسفه یونان، همچون سقراط و افلاطون و ارسطو نیز، هدف اخلاق پرورش انسان‌های با فضیلت بوده و عدالت، ملکه‌ ای است که انسان با آن، فضیلت را از رذیلت تمیز می‌دهد.(۳)

ص:۱۸

۱- . طوسی نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۴۸.

۲- . نراقی محمد مهدی، جامع السعادات، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیه،۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۷.

۳- . کاتوزیان ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۴۵.

غزالی از دانشـمندان بزرگ اسـلامی و صـاحب کتاب احیاء علوم الـدین که مرحوم فیض کاشانی در محجهالبیضاء، به شـرح و نقـد آن پرداخته، احیـاء العلوم را در چهـار بخش ارائه کرده است: عبـادات، عـادات، مهلکات و منجیات. در بخش اول به بیان اسرار عبادات و در بخش دوم به بیان آداب زندگی و در دو بخش بعدی به بیان خصال پسندیده و ناپسند پرداخته است.

علامه شبّر نیز در کتـاب اخلاق خود، رکن سوم و چهارم کتاب را به بیان مهلکات و منجیات اختصاص داده و برای هر کـدام چهارده باب ذکر کرده است. از نظر ایشان پایه‌های اخلاق بر چهار رکن حکمت، شـجاعت، عفت، و عـدالت اسـتوار است که باید در نفس راسخ و استوار شده باشد.

دیـدگاه دیگر در موضوع و هـدف علم اخلاـق، از سوی برخی عالمان اخلاق در مغرب زمین مطرح شـده است. این دیـدگاه، ارزش های اخلاقی را ناظر به رفتار آدمی می داند، نه ملکات و صفات، و علم اخلاق را صرفاً بیان کنندهٔ ارزش و لزوم رفتارها معرفی می کند و ه-دف اصلی اخلاق را نیز تصح-یح رفتارها دانسته، ورای آن هدف

دیگری را نشان نمی دهد.

فولکیه(۱)

می گوید: «علم اخلاق عبارت از مجموعه قوانین رفتار است، که انسان با عمل به آن می تواند به هدفش نایل آید.»(۲)

و ژکس می نویسد: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی، بدان گونه که باید باشد.»(۳)

این دیـدگاه، اخلاق را قواعـدی برای رفتار می‌دانـد، قواعـدی که لازم است همه به آن احترام بگذارند تا جامعه اخلاقی شود. البته منظور آنان، وضع قوانین اخلاقی

۱- . Foulquie, Paul.

۲- . مدرسی محمدرضا، فلسفه اخلاق، تهران، سروش، ۱۳۷۱؛ به نقل از الاخلاق النظریه، عبدالرحمن بدوی، ص ۱۰.

۳- . ژکس، فلسفهٔ اخلاق (حکمت عملی)، ترجمهٔ ابوالقاسم پورحسینی، کتاب های جیبی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۹.

توسط دولتها نیست، بلکه قواعدی است که ریشه در وجدان انسان‌ها دارد و همه باید آن را محترم بشمارند:

«اخلاق، مجموعه ای از قوانین و مقررات اجتماعی غیر رسمی است که شناسه خاصی در جامعه دارد. اصول کلی اخلاقی، چیزی جز قواعد پذیرفته شده رفتار اجتماعی و احکام ویژه اخلاقی نیز چیزی جز کاربرد آن احکام در مواردی خاص نیستند.»(۱)

این دیدگاه، رفتارها را می‌سنجد و آنها را ارزش‌گذاری می‌کند و کاری به خصلت‌های درونی و فضایل و رذایل افراد ندارد. آنچه مهم است انجام کار نیک و ترک کار بد است. در واقع، این دیدگاه بر خلاف نگاه قبلی که فضیلت‌گرا بود، وظیفه‌گراست و موضوع علم اخلاق را رفتار انسان‌ها می داند

نه ملکات آنها. البته رفتاری که از روی اختیار و آزادی صورت گیرد، نه از روی غریزه درونی یا اجبار بیرونی.(۲)

دانشمندان اسلامی، بیشترین توجه را به چگونه بودن دارند، ولی دانشمندان غرب از چگونه رفتار کردن سخن می گویند، زیرا اساس تفکر و اندیشه اخلاقی غرب، مربوط به رفتار آدمی است ودیدگاه‌های نظری را در بحثهای فلسفه اخلاق می آورند.

در بین حکمای اسلامی، ملاصدرا، حکمت عملی و اخلاق را اعم گرفته و بخشی از آن را رفتار برخاسته از ملکات نفسانی و خوی آدمی می داند:

«و بالجمله انّ الحکمه العملیه قد یراد بها نفس الخُلق و قد یراد بها العلم بالخُلق و قد یراد بها الافعال الصادره عن الخُلق، فالحکمه العملیه التی جعلت قسیمه للحکمه العلمیه النظریه، هی العلم بالخُلق مطلقا و ما یصدر منه: گاهی منظور از حکمت عملی، نفس خوی است و گاه علم به خوی و گاه

۱- . اتکینسون آر، اف، درآمدی بر فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی‌نیا، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ص ۶۱.

۲- . کاتوزیان ناصر، مبانی حقوق عمومی، ص ۳۴۵.

رفتاری که از خوی بر می خیزد. پس مقصود از حکمت عملی که در برابر حکمت نظری قرار دارد، علم به خوی است و آنچه از آن بر می خیزد.»(۱)

دانشمندان متاخر اسلامی، با تلفیق دو دیدگاه فوق در موضوع علم اخلاق، صفات و افعال را در کنار هم آورده و حوزه اخلاق را به فضایل و رذایل نفسانی محدود نساخته و بررسی افعال نیک و بد را در حیطه علم اخلاق دانسته‌اند.

استاد مطهری نظر خود را در این باره چنین بیان می کند:

«معمولاً می گویند اخلاق، دستور چگونه زیستن را در دو ناحیه به ما می دهد: یکی در ناحیه چگونه رفتار کردن و دیگر در ناحیه چگونه بودن. در حقیقت چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن مربوط می شود به اعمال انسان- که البته شامل گفتار هم می شود- که چگونه باید باشد، و چگونه بودن مربوط می شود به خوی‌ها و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت باشد.

در این بیان چنین فرض شده که انسان یک چیستی و ماهیتی دارد، ورای رفتارها و ورای خوی‌ها و ملکاتش؛ و اخلاق سر و کار با ماهیت انسان ندارد. ولی بنا بر نظریه اصالت وجود از یک طرف، و بالقوّه بودن و نامتعین بودن شخصیت انسانی انسان از طرف دیگر، و تأثیر رفتار در ساختن نوع خلق و خوی ها، و نقش خلق و خوی ها در نحوه وجود انسان، که چه نحوه وجود باشد، در حقیقت، اخلاق تنها علم "چگونه زیستن" نیست، بلکه علم "چه بودن" هم هست.»(۲)

استاد مصباح نیز در بحث ویژگی‌های مفاهیم اخلاقی می‌نویسد:

ص:۲۱

۱- . صدر الدین محمد شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه، مکتبه المصطفی، قم، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲- . مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۳۹.

«محدوده اخلاق، افعال اختیاری و صفات و ملکات نفسانی است و الفاظی که در مسائل اخلاقی بکار می رود، یا بیانگر غایت اخلاق است مانند فوز و فلاح، یا صفت افعال اختیاری و ملکات نفسانی است، مانند خیر و بِرّ.»(۱)

به‌نظر می‌رسد دیدگاه متاخرین کامل‌تر است، زیرا فضایل و رذایل اخلاقی بدون تکرار و تمرین در رفتار حاصل نمی‌شود و بدون آن نیز دوام و استمرار نمی‌یابد. به عبارت دیگر، ملکات و رفتار تأثیر متقابل بر هم دارند: ملکات، زمینه بروز رفتار می شوند و رفتار، موجب تقویت ملکات. لذا باید پذیرفت که ملکات نفسانی و افعال اختیاری هر دو در حوزه علم اخلاق می‌گنجند و مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

در تعریف اخلاق به ملکات نفسانی، رفتارهای پایدار که در اثر تکرار و تداوم نهادینه شده و بخشی از شخصیت افراد می گردد، ملاک اتصاف به فضیلت و رذیلت است و رفتارهای اتفاقی از تعریف خارجند. در حالی که اگر شخص بخیلی حتی با تکلّف، چیزی به دیگران ببخشد، کار او مثبت تلقی می‌شود، گرچه خصلت سخاوت در نفس او رسوخ نکرده است؛ چنانکه اگر شخص راستگویی که

خصلت صداقت در او نهادینه شده، خطا کند و دروغی بگوید، کار او منفی تلقی می‌شود و ملکه صداقت، خطای او را نمی‌پوشاند و جبران نمی کند.

بنابر این می‌توان گفت: علم اخلاق، صفات شایسته و ناشایست و رفتارهای نیک و بد را توصیف و کارهایی را که باید انجام یا ترک شود، تا فضایل تقویت و رذایل زایل شوند، توصیه می کند.

در این علم با قواعد ارزیابی صفات و رفتارها آشنا می شویم و براساس آن، انواع صفات و اعمال اختیاری خود و دیگران را می سنجیم و قضاوت می کنیم که کدام

۱- . مصباح محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج۱، ص ۴۸.

کار یا صفت، نیک است و کدام بد، کدام درست است و کدام خطا، کدام شایسته است و کدام ناشایست، کدام را باید انجام داد و کـدام را نبایـد، و این همه می توانـد برای رسـیدن به زنـدگی مطلوب مفید باشد. زیرا اصولاً اخلاق دانشـی است عملی؛ دانشی که آموختن آن مقدمه ای است برای به کار بستن و برای آنان که در پی سعادت هستند، سودمند است.

در تفـاوت اخلاـق با آداب و رسوم بایـد گفت: موضوع اخلاق، صـفات و افعال اختیاری انسان است، از این نظر که اسـتحقاق مـدح و ذم دارنـد، یـا از آن جنبه که بـا کمـال انسـانی رابطه دارنـد. امـا آداب و رسوم گرچه افعـال اختیـاری‌انـد، ولی فعـل و ترکشـان، فی نفسه تـأثیری بر کمال انسان نـدارد. آنچه در باب آداب و رسوم مهم است، داشـتن الگوی رفتاری است که افراد جامعه در موقعیت های مختلف بتوانند آن رفتار را به خوبی انجام دهند.(۱)

۱- . شمالی محمدعلی، "علم اخلاق و فلسفه اخلاق"، نشریه معرفت اخلاقی، شماره ۳.

جایگاه اخلاق در اسلام

در دیدگاه اسلام، خداوند شناخت نیکی‌ها و بدی‌ها را به انسان الهام کرده: "فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها"(شمس/۸) و سعادت او را در گرو تزکیهٔ نفس قرار داده است: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکّاها"(۱)

اولین رسالت پیامبران نیز، پس از ابلاغ آیات الهی، نشان دادن راه تزکیه است که بر تعلیم مقدم است. زیرا رستگاری در گرو پاک زیستن است نه پُر دانستن: "هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الْأُمِّیینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِهِ وَ یزَکِّیهِمْ وَ یعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ: او خدایی است که در میان مردمان امّی، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را از پلیدی ها پاک سازد و کتاب و حکمت به آن ها بیاموزد."(۲)

قرآن کریم، مومنان را برای رسیدن به یک مطلوب نهایی و هدف غایی دعوت نموده، و از آن به "سعادت"، "فلاح" و "فوز" تعبیر کرده است. همان‌که ما در فارسی واژه های "خوش‌بختی"، "رستگاری" و "کامیابی" را برای آن به کار می بریم. همهٔ انسان ها به طور فطری به دنبال این هدف هستند، هدفی که مطلوبیت آن ذاتی است و نمی توان به کسی گفت: چرا به دنبال سعادت هستی؟ چنانکه نمی توان کسی را به خاطر اینکه طالب سعادت است، سرزنش کرد و یا از او دلیل این کار را خواست. زیرا خداوند انسان ها را این‌گونه آفریده است و امر ذاتی تعلیل‌بردار نیست.

در توضیح مفهوم سعادت می‌توان گفت: "سعادت" و "لذّت" به هم نزدیک و قریب‌الافق هستند، لکن سعادت در مورد لذتی به‌کار می‌رود که پایدار و برتر باشد،

۱- (شمس/۹)

۲- (جمعه/۲)

لذّتی که از نظر کمّی و

کیفی، رشد و کمال یافته باشد. لذا به کسی که از خوردن غذا لذت برده است، سعادتمند نمی گویند، زیرا نه لذتش برتر بود و نه زمانش پایدار.(۱)

از نگاه قرآن لذات دنیا پست و زودگذر است و سعادت واقعی در آخرت و با ورود در بهشت الهی محقق می شود: "وَ أَمَّا الَّذینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خالِدینَ فیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْض: اما کسانی که به سعادت رسیدند، مادام که آسمان و زمین هست در بهشت جاودان خواهند بود."(۲)

"فلاح" نیز به معنای رستن از رنج ها برای وصول به لذات پایدار است، رستن از موانع برای رسیدن به مطلوب نهایی. لذا قرآن، تزکیه نفس از آلودگی ها و پلیدی ها را که مانع وصول به لذّت پایدار هستند، راه رسیدن به رستگاری شمرده و در دو جا می فرماید: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی"(۳)، "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکَّاها"(۴)

واژۀ "فلاح" که حدود ۴۰ بار در قرآن به کار رفته، هدف نهایی تمام عبادات و اعمال صالح شمرده شده است. حتی تقوا که بیش ترین سفارش قرآن کریم است، وسیله ای برای رسیدن به فلاح است، نه آنکه خود هدف غایی باشد: "وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون"(۵)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ رُسُلَهُ بِمَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَکُمْ فَإِنْ کَانَتْ فِیکُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ ذَلِکَ مِنْ خَیرٍ وَ إِنْ لَا تَکُنْ فِیکُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَ ارْغَبُوا إِلَیهِ فِیهَا: خداوند پیامبرانش را به مکارم اخلاق مزین ساخت، پس شما خود را بیازمائید، اگر آن مکارم در شما بود، خدا را سپاس گوئید ... و اگر در شما نبود، از خدا آن را طلب کنید و به آنها رغبت جوئید."(۶)

۱- . مصباح محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۹.

۲- (هود/۱۰۸)

۳- (اعلی/۱۴)

۴- (شمس/۹)

۵- (بقره/۱۸۹)

۶- . کلینی محمدبن‌یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۶.

بـدیهی است که اخلاق به انسان های دین‌دار اختصاص نـدارد، اما بایـد پـذیرفت که بـدون هدایت دین نیز نمی توان به کمال مطلوب اخلاقی دست یافت، زیرا انسان موجود پیچیده‌ای است و

خواسـته‌هـا و نیازهـای او متعـدد و متفـاوت و گـاه متناقض. لـذا بایـد مهارت لازم برای طی این مسـیر را کسب نمایـد، و گرنه خطرات بزرگی در راه خواهد بود.

دسـتورالعمل اخلاقی را نمی توان به شـیوه آزمون و خطا به کار گرفت تا به تدریـج نقاط ضـعف و خطا را شـناخت و اصـلاح کرد. زیرا خطاهـای اخلاـقی گـاه موجب هلاـکت می شود و این خطر بزرگی است. بنـابر این انسان نیاز به مربی دارد و بـدون مربی یا بیراهه می‌رود و یا لااقل کمال مناسب با استعدادهای خویش را در نخواهد یافت.

از امـام سـجاد روایت شـده است که: "هَلَـکَ مَنْ لَیسَ لَهُ حَکِیمٌ یرْشِـدُهُ: کسـی که از ارشـاد و راهنمـایی فرد حکیمی بهره‌مند نشود، هلاک خواهد شد."(۱) به همین دلیل پیامبران برای هدایت اخلاقی انسان ها مبعوث شده اند.

رسول گرامی اسـلام نیز هـدف بعثت خود را رشـد و تعـالی فضائل اخلاقی برشـمرده و فرموده است: "بُعِثْتُ بِمَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا: من برای ترویج مکارم و محاسن اخلاق مبعوث شده ام."(۲)

امـام علی علیه السـلام برای ایجاد انگیزه در میان مومنان برای انجام کارهای خیر، به جمعی از آنان فرمود: "لَوْ کُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةً وَ لَـا نَخْشَـی نَـاراً وَ لَـا ثَوَاباً وَ لَا عِقَاباً لَکَانَ ینْبَغِی لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَـدُلُّ عَلَی سَبِیلِ النَّجَاحِ: اگر ما به بهشـت امیدوار نبودیم و از آتش دوزخ نمی‌ترسیدیم، و ثواب و عقابی را عقیده نداشته

۱- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۹.

۲- . همان، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

باشیم، باز شایسته بود در پی سجایای اخلاقی برویم، زیرا اخلاق پسندیده و ملکات فاضله ما را به راه رستگاری هدایت می‌کند.

یکی از میان جمع می‌پرسد که آیا این سخن را از رسول خدا شنیده‌ای (یا از جانب خود می گویی)؟ حضرت فرمود: هم این سخن را شنیده‌ام و هم بالاتر از آن را. هنگامی که اسیران یکی از جنگ‌ها را به مدینه آوردند، در میان آنان زنی دارای جمال و کمال بود که نزد پیامبر آمد و گفت: من دختر حاتم طایی هستم، پدرم اهل جود و سخاوت، و در کار خیر پیشگام بود، پیامبر فرمود: او را

آزاد کنید زیرا پدرش اهل نیکی بود و مکارم اخلاق را دوست می‌داشت. آنگاه پیامبر فرمود: بدون حُسن خلق کسی وارد بهشت نمی‌شود."(۱)

امام سجاد علیه السلام نیز که در صدد ترویج فرهنگ اصیل اسلام، در قالب دعا و مناجات برآمد، اخلاق الهی را در بیان زیبای خویش، تحت عنوان دعای "مکارم الاخلاق" به یادگار گذارد.

واژه های اخلاقی در قرآن

واژه "اخلاق" به صورت جمع، در قرآن کریم نیامده و مفرد آن در قالب "خُلُق" دو بار به‌کار رفته است. یکی در بیان سیره و سیرت رسول اکرم صلوات الله علیه که می‌فرماید: "إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ: تو بر خُلق و خوی بزرگ منشانه‌ای استوار هستی."(۲) و دیگری در بیان روش و شیوه مشرکان در تکذیب پیامبران، که فرموده است: "إِنْ هذا إِلاَّ خُلُقُ الْأَوَّلینَ: این جز شیوه پیشینیان نیست."(۳)

از واژهٔ اخلاق که بگذریم، دهها واژه در قرآن بیانگر صفات خوب و بد و کارهای زشت و زیباست. در بیشتر موارد، موضوعات اخلاقی در کنار موضوعات اعتقادی

۱- . نوری حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

۲- (قلم/۴)

۳- (شعراء/۱۳۷)

، فقهی و تاریخی در یک آیه آمده است و لذا نمی‌توان آن آیه را به عنوان یک آیه اخلاقی برشمرد. بنابراین به جای برشمردن آیات اخلاقی، فراوانی واژه‌های اخلاقی را در قرآن بررسی می کنیم که ما را به واقع نزدیک‌تر می‌سازد.

البته واژه‌ها معانی مشترک دارند و در حوزه‌های متعدد به کار می‌روند، لذا تنها مواردی که در حوزه اخلاق به‌کار رفته، مورد شمارش قرار گرفته‌اند. همچنین افزون بر واژه‌های مثبت اخلاقی که فضایل را بیان می کند، واژه‌های منفی نیز که بیانگر رذایل است، احصاء شده است.

در یک بررسی اجمالی، فهرستی از مهم‌ترین فضایل و رذایل که در قرآن آمده تهیه گردید، که هر کدام حدود ۵۰ واژه را شامل می‌شود و نشان می‌دهد پس از مسائل اعتقادی چون توحید و شرک، مسائل اخلاقی جایگاه والایی در قرآن دارند که متاسفانه کمتر به آن توجه شده است.

واژه‌هایی که در قرآن بیانگر فضایل اخلاقی و رفتاری هستند، عبارتند از: احسان، اخلاص، استعاذه، استغفار، اصلاح، امانت، انفاق، ایثار، اخوّت، بِرّ، تسلیم، تفکر، تقوا، تهجد، تواضع، توبه، توکّل، حلم، حکمت، حیاء، خوف و رجاء، خیر، ذکر، صدق، رضا، زهد، شرح صدر، شکر، صبر، صفح، صله رحم، عدل، عزت، عزم، عفت، عفو، غبطه، غیرت، فلاح، قرض، کرامت، مشورت، معروف، محبت، مودّت، وفای به عهد، یتیم‌نوازی، یقین.

و واژه‌هایی که در قرآن بیانگر رذایل اخلاقی و رفتاری هستند، عبارتند از: اَذی (آزار رسانی)، اَمَل (آرزوهای دراز)، استکبار، اسراف، اشاعه فحشاء، افتراء، فُرُط (افراط و تفریط)، اهانت، بخل، تبذیر، تجسس، تحریف، تفاخر، تمسخر، جدل، حرص، حسد، حیله، کذب، کنز، ذلت، ریا، سَبّ (ناسزاگویی)، سخن‌چینی

، سوء ظن، شرّ، طغیان، ظلم، عَبس، عُجب، نقض عهـد، عدوان، عیب‌جویی، غرور، غفلت، غضب، غیبت، فحشاء، فسق، قذف، قتل، قطع رحم، کتمان، کفران، لجاجت، منکَر، نسیان، نفاق، هواپرستی، وسوسه، یاس.

این نکته را نبایـد از نظر دور داشت که برخی از مفـاهیم اخلاقی، در لابلای ماجراهای تاریخی و داسـتانهای قرآن مطرح شـده است، بـدون آنکه واژه مربوط به آن ذکر شـده باشـد. ماننـد داسـتان حضـرت یوسف که محور آن عفت و پاکدامنی است در حـالی‌که این الفـاظ در سـوره یوسف نیامـده است. فضـائلی چون شـجاعت، سـخاوت، خـدمت، نظم، انصـاف، و رذائلی چون تهمت، تحقیر، تعصب، جنـایت، مفـاهیم‌شـان در آیـات متعـدد آمـده، امـا چون واژه آنهـا در قرآن به‌کار نرفته در فهرست بالا نیامده‌اند.

اکنون برخی فضائل را که در قرآن کاربرد بیشتری دارند، به صورت نمونه مطرح می‌کنیم تا جایگاه اخلاق در قرآن آشـکارتر شود:

۱- پرکـاربردترین واژه اخلاـقی در قرآن کریم، تقوا است که حـدود ۲۵۰ بـار به کـار رفته و در میـان همه مفاهیم اخلاقی، به عنوان ملاک فضیلت و برتری نزد خداوند شناخته شده است:

"وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیرَ الزَّادِ التَّقْوی وَ اتَّقُونِ یـا أُولِی الْأَلْبـابِ: برای خود توشه برگیریـد، که بهـترین توشه پرهیزکـاری است و ای صاحبانِ خرد! از من پروا کنید."(۱)

"إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُم: همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست."(۲)

۲- نظام تکوین و تشریع الهی بر "عدل" و "قسط" استوار است و خداوند پیامبرانش را برای برپایی نظام عادلانه مبعوث کرده و آحاد مردم را به رعایت آن

۱- (بقره/۱۹۷)

۲- (حجرات/۱۳)

فرمان داده است. این دو واژه حدود ۵۰ بار در قرآن کریم به‌کار رفته‌اند که به دو آیه اشاره می‌شود:

"لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمیزانَ لِیقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم عدالت را برپا دارند."(۱)

"یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامینَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا یجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلاَّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی: ای اهل ایمان! برای خدا قیام کنید و شهادت عادلانه دهید. دشمنی قومی سبب نشود عدالت را رعایت نکنید، عدالت پیشه سازید که به تقوا نزدیکتر است."(۲)

۳- واژۀ احسان و الفاظ هم‌خانواده آن (حسنه، حُسن، محسن، محسنین) از پرکاربردترین واژه‌های اخلاقی قرآن است که حدود ۱۰۰ بار در این معنا به‌کار رفته‌اند. به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

"أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیکَ: به دیگران نیکی کن، آن‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است."(۳)

"مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ: کسانی که خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته است."(۴)

"أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ یحِبُّ الْمُحْسِنینَ: نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد."(۵)

"وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً: با مردم نیکو سخن بگویید."(۶)

۱- (حدید/۲۵)

۲- (مائده/۸)

۳- (قصص/۷۷)

۴- (بقره/۱۱۲)

۵- (بقره/۱۹۵)

۶- (بقره/۸۳)

"مَنْ يقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فيها حُسْناً: هر کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می افزاییم."(۱)

۴- واژه‌های انفاق، ایتاء، ایثار، قرض، صدقه نیز حدود ۱۰۰ بار در قرآن به‌کار رفته که بیانگر توجه اسلام به محرومان و نیازمندان است و لذا به اغنیا توصیه شده علاوه بر خمس و زکات و واجبات مالی، به عنوان یک امر اخلاقی به اقشار ضعیف جامعه رسیدگی کنند. به نمونه‌ای از این آیات اشاره می‌شود:

"أَنْفِقُوا خَیراً لِأَنْفُسِکُمْ وَ مَنْ یوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارند."(۲)

"آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ السَّائِلینَ وَ فِی الرِّقابِ: مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند، به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند."(۳)

"یؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ: دیگران را برخود مقدم می‌دارند، هر چند خود محتاج باشند."(۴)

"مَنْ ذَا الَّذی یقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَریمٌ: کیست که به خدا قرض بدهد قرضی نیکو، تا خداوند آن را چندین برابر کند؟ و برای او پاداش ارزشمندی است."(۵)

"وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَیرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ: صدقه دهید، که برای شما بهتر است اگر بدانید.(۶)

۱- (شوری/۲۳)

۲- (تغابن/۱۶)

۳- (بقره/۱۷۷)

۴- (حشر/۹)

۵- (حدید/۱۱)

۶- "(بقره/۲۸۰)

۵- واژه‌های صبر، ذکر، شکر، رضا و تسلیم که از ویژگی‌های اولیای خدا شمرده می‌شود، کاربرد بسیاری در قرآن دارد: صبر و ذکر هر کدام بیش از ۱۰۰ بار، شکر ۷۵ بار، رضا بیش از ۳۰ بار و تسلیم حدود ۷۰ بار.

"یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرینَ: ای اهل ایمان! از صبر و نماز کمک گیرید زیرا که خداوند با صابران است."(۱)

"فَاذْکُرُونی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لی وَ لا تَکْفُرُونِ: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر نعمتم را به جای آورید و مرا ناسپاسی نکنید."(۲)

"مَنْ یشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ: کسی که جانش را در راه رضای پروردگار می فروشد ..."(۳)

"أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمینَ: من مأمورم که تسلیم پروردگار جهانیان باشم."(۴)

۶- واژه‌های بِرّ، خیر، معروف و الفاظ هم‌خانواده آنها، به ترتیب: ۲۰، ۳۰ و ۴۰ بار در حوزه مسائل اخلاقی قرآن به‌کار رفته‌اند. به گوشه‌ای از آنها اشاره می گردد:

"تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ: یکدیگر را بر انجام کارهای نیک و پرهیزکاری یاری نمایید، و بر گناه و تجاوز یاری ندهید."(۵)

"أَوْحَینا إِلَیهِمْ فِعْلَ الْخَیراتِ: انجام کارهای نیک را به آنان وحی کردیم.(۶)

"قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَهٌ خَیرٌ مِنْ صَدَقَهٍ یتْبَعُها أَذیً: گفتار پسندیده و عفو کریمانه بهتر از صدقه‌ای است که دنبالش آزاری باشد."(۷)

۷- واژه‌های عفو، صفح و کظمِ غیظ، جمعًا حدود ۲۰ بار به‌کار رفته‌اند:

۱- (بقره/۱۵۳)

۲- (بقره/۱۵۲)

۳- (بقره/۲۰۷)

۴- (غافر/۶۶)

۵- (مائده/۲)

۶- "(انبیا/۷۳)

۷- (بقره/۲۶۳)

"وَ لْيعْفُوا وَ لْيصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ: بایـد مؤمنان عفو و صـفح پیشه کننـد و از بـدیها درگذرنـد، آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را بیامرزد؟" (۱)

"وَ الْكاظِمينَ الْغَيظَ وَ الْعافينَ عَنِ النَّاسِ: خشم خود را فرومی بندند واز مردم درمی گذرند." (۲)

در مقابـل این واژه‌هـای مثبت اخلاقی، واژه‌های منفی هسـتند که در وصف افراد آلوده به‌کار رفته‌انـد. پرکاربردترین رذیله در قرآن، واژه ظلم است که بیش از ۳۰۰ بار به‌کار رفته است. پس از آن واژه فسق ۵۰ بار، عدوان ۵۰ بار، طغیان ۴۰ بار، نفاق ۳۵ بار و منکَر ۳۰ بار. حال اگر مجموع کاربرد واژه‌های مثبت و منفی را که برشـمردیم محاسبه کنیم، می‌بینیم آیات قران در بیش از ۲۰۰۰ مورد، به بیـان فضائـل و رذائل اخلاقی و افعال نیک و بـد اشاره دارد که حـدود یک سوم آیات کل قرآن کریم می‌- باشد.

ص:۳۴

۱- (نور/۲۲)

۲- (آل‌عمران/۱۳۴)

تفاوت اخلاق و فقه

فقه و تفقّه در دین

پیش از ورود در بحث، ابتدا واژهٔ "فقه" را از نظر لغت و اصطلاح بررسی می‌کنیم و سپس به تفاوت های علم فقه با علم اخلاق که آن را در مباحث پیشین تبیین کردیم، می‌پردازیم.

«فقه» در لغت به معنای «فهم» و درک است.(۱) البته برخی لغویون، فقه را به فهم عمیق و دقیق معنا کرده و همچون راغب اصفهانی گفته اند: فقه آن است که از یک امر ظاهر و آشکار به یک حقیقت مخفی و پنهان پی برده شود.(۲)

و مرحوم مصطفوی می گوید: «هو فهم علی دقّه و تأمّل، و بهذا القید یفترق عن موادّ العلم و المعرفه و الفهم و غیره: فقه، درک مطلب بر اساس دقت و تامل است، و با این قید، از واژه‌های دانش، شناخت و فهم متمایز می‌شود.»(۳)

شاید بتوان گفت: هرگاه واژه «فقه» به باب «تفعّل» رفته و با حرف اضافه «فی» همراه شود، به معنای فهم عمیق و بصیرت کامل در چیزی خواهد بود. چنانکه در قرآن کریم، یک بار بدین گونه استعمال شده و به همین معنا به کار رفته است:

«فَلَوْ لَا نَفَرَ مِن كلُ ‌ِفِرْقَةٍ مِّنهُْمْ طَائفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فىِ الدِّينِ وَ لِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيهِْمْ: چرا از هر قومی، گروهی کوچ نمی کنند تا در دین تفقّه کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن ها را انذار نمایند.» این آیه به

۱- . ابن منظور جمال الدین، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۳، ص۵۲۲.

۲- . راغب اصفهانی حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص۶۴۲.

۳- . مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص۱۲.

صراحت دستور می دهد که همواره گروهی از مسلمانان می بایست در دین تفقّه کنند و آن را به صورت عمیق فراگیرند تا به دیگران بیاموزند و اگر لازم شد برای این کار از خانه و کاشانهٔ خود هجرت کنند.»(۱)

در روایات نیز به این امر سفارش بسیار شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«تَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ یتَفَقَّهْ مِنْکُمْ فِی الدِّینِ فَهُوَ أَعْرَابِی: در دین فقیه شوید که هر کس در دین تفقّه نکند، همچون بادیه نشینان است.»(۲)

روشن است که مراد از تفقّه در دین، تفقّه در منابع دین یعنی قرآن و سنّت است. چنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِیثِ وَ تَفَقَّهُوا فِیهِ فَإِنَّهُ رَبِیعُ الْقُلُوب: قرآن را فراگیرید که بهترین گفته هاست و در آن تفقّه کنید که همانا قرآن بهار دل هاست.»(۳)

هدف از تفقّه، فهم عمیق همه ی ابعاد دین به عنوان یک نظام جامع و به هم پیوسته است، تا بصیرت کامل حاصل شود و برداشت های ناقص و نادرست از دین رواج نیابد.

صدرالمتألهین، حکیم و فیلسوف بزرگ جهان اسلام، در شرح خود بر اصول کافی، در ذیل روایت نبوی "مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِیثِنَا أَرْبَعِینَ حَدِیثاً بَعَثَهُ اللَّهُ یوْمَ الْقِیامَهِ عَالِماً فَقِیهاً: هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند او را روز قیامت عالم و فقیه برمی‌انگیزد."، توضیح می‌دهد که مقصود از واژهٔ فقه در این روایت،

۱- (توبه/۱۲۲)

۲- . کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

بصیرت و فهم در دین است، نه مفهوم محدودی که اینک از این واژه مستفاد است. عبارت ایشان در این باره چنین است:

«إنّ المراد بالفقیه ... أن الذی یتعارف عند الناس ألان من العلم بالأحکام الشرعیه العلمیه عن أدلتها التفصیلیه، إصطلاح مستحدث، و إنّ الفقه أکثر ما یأتی فی الحدیث، بمعنی البصیره فی أمر الدین و إنّ الفقیه صاحب هذه البصیره: آنچه که امروز نزد مردم متداول است و فقیه را کسی می دانند که به احکام شرعی عملی از روی ادله تفصیلی آنها علم داشته باشد، اصطلاح نوآمدی است، و فقه در روایات، بیشتر به معنای بصیرت و آگاهی در امر دین آمده و فقیه صاحب چنین بصیرتی است.»(۱)

تاکنون کاربرد واژهٔ "فقه" در لغت، قرآن و حدیث روشن شد. اما این واژه در اصطلاح فقها، فقط به بخش شریعت و احکام عملی دین محدود شده و در تعریف علم فقه گفته اند: استنباط احکام شرعی عملی از ادلّه تفصیلی، یعنی کتاب و سنت و عقل و اجماع.

"فقه" به این معنا یکی از علوم اسلامی است که در ابتدا مختصر بوده و مانند هر علم دیگری در سیر تکاملی خود توسعه یافته تا آنکه امروزه کمتر کسی از فقها را می توان یافت که یک دوره ی کامل فقه استدلالی را در طول عمر خود تألیف یا تدریس نماید، زیرا موضوع این علم، تمام افعال مکلّفین است، عبادی و غیر عبادی، فردی و خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی؛ که یکی از احکام پنج‌گانه را داراست: واجب و حرام، مستحب و مکروه و مباح. لذا علم فقه وسیع ترین علوم اسلامی است و نمی توان موضوعی یافت که حکم آن از نظر فقهی معلوم نباشد.

۱- . صدرالمتألهین، شرح اصول الکافی، تصحیح محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷، ج۲، ص۲۵۴.

اکنون به رابطه این علم با دیگر علوم اسلامی از جمله اخلاق می‌پردازیم:

دانشمندان اسلامی، آموزه‌های دین را به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام تقسیم نموده و سعی داشته اند این تقسیم بندی را با برخی روایات نیز تطبیق دهند.(۱) از جمله روایتی که می فرماید:

«روزی رسول خدا وارد مسجد شد و مشاهده کرد گروهی در اطراف مردی جمع شده اند. فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: مراد شما از علامه چیست؟ گفتند: او به انساب و اشعار عرب و تاریخ جاهلیت آگاه است.

پیامبر فرمود: این علمی است که دانستن آن سودی ندارد و جهل به آن ضرری نمی رساند؛ سپس فرمود:

"إِنَّمَا

الْعِلْمُ ثَلاثَةٌ آيةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ: علم بر سه قسم است: آیت محکمه، فریضه عادله، سنّت قائمه و غیر اینها فضیلت است.»(۲)

استاد مطهری درباره این روایت می‌فرماید:

«به حسب تقسیمی که تقریباً از قرون اولیه اسلام شده، که علم دینی منحصر به سه قسم است: علوم اعتقادی، علوم اخلاقی و علوم فقهی، مفاد این حدیث را نیز بر همین سه مرتبه تطبیق کرده اند. به این بیان که مراد از "آیه محکمه" آیات تکوینیه و مقصود از آن توحید است، به عنوان اساس اصول دین. و مقصود از "فریضه عادله" علم اخلاق است، زیرا منظور از

ص:۳۸

۱- . فیض کاشانی محسن، الوافی، کتابخانه امام علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۴؛ خمینی روح الله، شرح چهل حدیث (حدیث ۲۴)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۹۱.
۲- . کافی. ج ۱، ص ۳۲

فریضه، فریضه عقلی است و کلمه عادله یعنی رعایت اعتدال و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط و مقصود از "سنه قائمه" هم احکام عملی است.»

ایشان در ادامه می‌افزاید:

«ولی کوچکترین تأمل روشن می کند که مقصود پیامبر این نبوده است، بلکه مراد از "آیه محکمه"، فراگرفتن معانی آیات الهی و درک و فهم قرآن است، و مقصود از "فریضه عادله" و "سنه قائمه" نیز تعلّم فرایض و سنن از پیغمبر اکرم است. در حقیقت حدیث می خواهد بگوید: راه علم دین منحصر است به تعلّم آیات قرآن که کلام خداست و تعلّم دستورهای پیغمبر خدا، که منقسم می شود به فرایض و سنن. و چنانکه می دانیم اصطلاح واجب و مستحب و مخصوصاً اصطلاح مستحب، یک اصطلاح مستحدثی است و در قدیم گفته می شد فریضه و سنت.»(۱)

از سوی دیگر آنچه مسلم است چنین تقسیم‌بندی در صدر اسلام متداول نبوده و آنچه قرآن کریم همواره مسلمانان را بدان فراخوانده، دو چیز بوده است: ایمان و عمل صالح؛ البته گاهی به‌اجمال، همچون آیهٔ:

«الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُون: آنان که ایمان آورده و کارهای پسندیده کردند، آنها اهل بهشتند و برای همیشه در آن خواهند بود»(۲)

و گاهی به‌تفصیل، همچون آیهٔ:

«لَیسَ الْبرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَکِنَّ الْبرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الاْخِرِ وَ الْمَلَئکَهِ وَ الْکِتَابِ وَ النَّبِینَ وَ ءَاتیَ الْمَالَ عَلیَ حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبیَ

ص:۳۹

۱- . مطهری مرتضی، مجموعه یادداشت ها، ج ۶، ص ۳۵۹.

۲- (بقره،۸۲)

وَ الْیَتامی وَ الْمَسَاکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السَّائلِینَ وَ فِی الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَوهَ وَ ءَاتیَ الزَّکَوهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَ الصَّابرِینَ فیِ الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُوْلَئکَ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ: نیکی آن نیست که [برای قبله نماز، همچون مسیحیان و یهودیان] روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که انسان به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد، و ثروت خود را که مورد علاقه اش می باشد، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و درراه‌ماندگان و گدایان و در راه آزادی بردگان بدهد و نماز را به پا دارد و زکات دهد و با هر که پیمان بسته، به موقع وفا کند و هنگام تنگدستی و بیماری و کارزار صبر کند. ایناننـد کسانی که به حق راست گفته‌اند واینانند پرهیزکاران.»(۱)

در این آیه، ایمان به خدا و روز قیامت و فرشتگان و پیامبران و کتب آسمانی، به عنوان متعلقات ایمان؛ و انفاق به نیازمندان و اقامه نماز و ادای زکات و وفای به عهد و صبر در سختی‌ها، به عنوان مصادیق عمل صالح شمرده شده است.

در بررسی آیاتی که مصادیق عمل صالح را به تفصیل بیان می‌کند، تفکیک و تمایزی میان دستورات اخلاقی و فقهی دیده نمی‌شود و قرآن آن‌ها را بدون هرگونه رتبه‌بندی و اولویت‌گذاری در ردیف یکدیگر آورده است. افزون بر آیه فوق، آیهٔ ۸۳ سوره بقره شاهد گویای این مدعاست:

«وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ بِالْوالِدَینِ إِحْساناً وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ إِلاَّ قَلِیلاً مِنْکُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ: [یاد کنید] زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید، و با مردم با خوش‌زبانی سخن

گویید، و نماز را برپا

۱- (بقره/ ۱۷۷)

دارید، و زکات بپردازید، آنگاه همه شما جز اندکی روی گردانیدید و شمایید که (۱) برگشتید.»

احسان به والدین که یک دستور اخلاقی شمرده می‌شود، در این آیه و سه آیهٔ دیگر(۲)،

بلافاصله پس از توحید آمده و حتی نیکو سخن گفتن با مردم، پیش از نماز و زکات ذکر شده است.

با گسترش علوم اسلامی و لزوم تبویب و تنظیم آن‌ها، برای تسهیل در امر تعلیم و تدریس، بخشی از دستورات دین با عنوان فقه و بخشی با عنوان اخلاق از یکدیگر تفکیک گردید و دانشمندان هر گروه در صدد تعیین حدود و مرزهای این دو برآمدند.

در تفاوت فقه و اخلاق، تاکنون چندین مقاله انتشار یافته است که به بیان وجوه متعدد اشتراک و افتراق این دو دانش در ابعاد موضوع، قلمرو و هدف پرداخته‌اند؛(۳)

اما تفاوت بنیادین اخلاق و فقه، موضوع بحث ما است که قصد داریم در این بخش، با روشی تحلیلی، منابع اصیل دین یعنی قرآن و روایات، و همچنین متون فقهی و اخلاقی دانشمندان اسلامی را مورد بررسی قرار داده و مرز اساسی این دو را مشخص نماییم.

۱- [از حکم خدا]

۲- . سوره نساء، آیه ۳۶؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱، سوره اسراء، آیه ۲۳.

۳- . از جمله ر. ک. داود الهامی، "اخلاق و فقه"، مکتب اسلام، شماره مسلسل ۴۶۷ تا ۴۷۰؛ سید مصطفی حسینی رودباری، "فقه و اخلاق"، مجله مربیان، سال دوم شماره ۴؛ سید ابراهیم حسینی و عنایت الله شریفی، "فقه و اخلاق"، قبسات، ش ۱۳ و ۱۵ و ۱۶.

جایگاه نیت در اخلاق

به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت فقه و اخلاق اسلامی، در موضوع نیت و انگیزه فاعل باشد که در فقه، تنها در ابواب عبادات، آن هم با عنوان «قصد انجام فرمان خدا» مطرح است؛ بدین معنا که اگر فرمان الهی نبود، مکلف این کار را انجام نمی‌داد؛ اما در اخلاق، در همهٔ اعمال عبادی و غیرعبادی، اصالت با انگیزه است؛ آن هم با عنوان «قصد انجام کار مورد رضایت خدا»؛ بدین معنا که اگر خداوند هم به آن فرمان نداده و تکلیف نمی‌کرد، چون مورد رضایت، پسند و خشنودی اوست، انجام شود.

یکی از اساتید معاصر در این‌باره می‌نویسد:

«اگر عدالت در علم اخلاق مورد بحث قرار می گیرد، از آن لحاظ که یک ارزش است دربارهٔ آن گفتگو می شود نه به لحاظ آنکه یک تکلیف است؛ یعنی عدالت به عنوان فضیلت و کرامت در علم اخلاق وارد می شود، ولی در علم فقه و حقوق به عنوان یک تکلیف حقوقی و اجتماعی مورد توجه قرار می گیرد.

پذیرش عدالت از دیدگاه اخلاق یک انتخاب و نوعی گزینش است، ولی در علم حقوق یک تکلیف و الزام محسوب می شود. بدیهی است اگر کسی از ترس کیفر، عدالت را رعایت کند به وظیفه قانونی خود عمل کرده، ولی از نظر اخلاقی کار مفید و مؤثری انجام نداده است، زیرا انتخاب عدالت تنها در صورتی که با انگیزهٔ فضیلت‌خواهی و گذشت توأم باشد، ارزشمند است.»(۱)

ص:۴۲

۱- . مهدوی کنی محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، ص۱۷.

از سوی دیگر، لازمهٔ اخلاقی بودن هر فعلی، اختیاری بودن آن است. همهٔ نظام های اخلاقی، مختار بودن انسان را به عنوان یک اصل موضوعه پذیرفته اند؛ اما به نظر می رسد مراد از اختیاری

بودن فعل در فقه و اخلاق تا حدی متفاوت باشد. اگر در فقه، در کنار عقل و بلوغ، اختیار یکی از شرایط تکلیف است، بدین معنا است که در انجام دادن تکلیف، نباید اجبار و اکراه بیرونی نقش داشته باشد و مکلّف باید با اختیار خود فعل را انجام دهد؛ اما در اخلاق، اختیار به معنای نفی هرگونه اکراه است، چه بیرونی و چه درونی؛ و انجام فعل باید از روی اختیار، همراه با شوق و رغبت باشد تا ارزش اخلاقی داشته باشد.

به عبارت دیگر خواندن نماز از سر تکلیف، کاری فقهی است و اگر با بی‌میلی و اکراه درونی همراه شود، ارزش اخلاقی ندارد. قرآن در توصیف نماز و انفاق منافقان می‌فرماید:

"إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی: هنگامی که به نماز می ایستند، با کسالت می ایستند."(۱)

"لا یأْتُونَ الصَّلاهَ إِلاَّ وَ هُمْ کُسالی وَ لا ینْفِقُونَ إِلاَّ وَ هُمْ کارِهُونَ: نماز را جز با سستی و کسالت به جا نمی آورند، و جز با بی میلی و کراهت انفاق نمی کنند."(۲)

حالت خضوع و خشوع و روحیه بندگی و سپاس گزاری، بیانگر شوق و رغبت در انجام تکالیف الهی است و به آن ارزش اخلاقی می‌بخشد. چنانکه نماز اولیای خدا این گونه بوده است.

۱- (نساء/ ۱۴۲)

۲- (توبه/ ۵۴)

هنگامی که از پیامبر اکرم (صلّی الله علیه و آله و سلّم) پرسیدند: چرا خود را در عبادت به زحمت می‌اندازی، پاسخ داد: «أَلا أَکُونُ عَبْداً شَکُوراً: آیا بنده‌ای سپاس گزار نباشم؟»(۱)

حضرت علی علیه السلام در بیان جایگاه اخلاق می‌فرماید:

«لَوْ کُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّهً وَ لَا نَخْشَی نَاراً وَ لَا ثَوَاباً وَ لَا عِقَاباً لَکَانَ ینْبَغِی لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَی سَبِیلِ النَّجَاح: اگر امیدی به پاداش بهشت و ترسی از کیفر دوزخ هم نداشته باشیم، باز شایسته است در پی کسب مکارم اخلاق باشیم؛ چون راهنمای ما به سوی نجات و سعادت است.»(۲)

آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید:

«مَا عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ نَارِکَ وَ لَا طَمَعاً فِی جَنَّتِکَ وَ لَکِنْ وَجَدْتُکَ أَهْلًا لِلْعِبَادَهِ فَعَبَدْتُکَ: خداوندا! تو را نه از ترس دوزخ عبادت کردم و نه به طمع بهشت، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم، پس بندگی کردم.»(۳)

امام سجاد نیز می‌فرماید:

«إِنِّی أَکْرَهُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا غَرَضَ لِی إِلَّا ثَوَابُهُ فَأَکُونَ کَالْعَبْدِ الطَّمِعِ الْمُطَمَّعِ إِنْ طُمِّعَ عَمِلَ وَ إِلَّا لَمْ یعْمَلْ وَ أَکْرَهُ أَنْ لَا أَعْبُدَهُ إِلَّا لِخَوْفِ عِقَابِهِ فَأَکُونَ کَالْعَبْدِ السُّوْءِ إِنْ لَمْ یخَفْ لَمْ یعْمَلْ قِیلَ فَلِمَ تَعْبُدُهُ قَالَ لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِأَیادِیهِ عَلَی وَ إِنْعَامِهِ: من اکراه دارم از اینکه خدا را عبادت کنم و جز پاداش او غرضی نداشته باشم، که در این صورت همچون بنده‌ای طمعکارم، که اگر به

۱- . کافی، ج۲، ص۹۵.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

۳- . بحار الانوار، ج۶۷، ص۱۹

خواسته‌اش برسد عمل کند وگرنه اهل عمل نیست؛ و اکراه دارم از اینکه خدا را از ترس کیفرش عبادت کنم، همچون بنده‌ای بدکار که اگر نترسد، کار نیک نمی‌کند. سوال شد: پس از چه روی خدا را عبادت می‌کنید؟ آن حضرت فرمود: او به واسطه الطاف و نعماتش بر من، شایسته عبادت است.»(۱)

آن بزرگواران، عبادات مردم را بر اساس میزان خلوص انگیزه‌های آنان، دارای مراتب و درجات متفاوت از نظر اخلاقی دانسته و می‌فرمایند:

«إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَهً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْعَبِیدِ وَ إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ شُکْراً فَتِلْکَ عِبَادَهُ الْأَحْرَارِ: گروهی خدا را به طمع ثواب عبادت می‌کنند که این عبادت تاجران است. گروهی از ترس عقاب عبادت می‌کنند که این عبادت بردگان است و گروهی از روی شکر و سپاس خدا را پرستش می‌کنند که این عبادت آزادگان است.»(۲)

فیض کاشانی، که هم فقیه است و هم اخلاقی، در کتاب "محجه البیضاء" در این‌باره می‌نویسد:

«برای فقیه کافی است که کسی درست وضو بسازد و در جامه و زمین غیر غصبی و با ادای حروف از مخارج، قرائت و رکوع و سجود و تشهد را به جای آورد تا نمازش صحیح باشد. حال اگر از ابتدا تا انتهای نماز، روی به محراب و دل در بازار داشته باشد، لطمه‌ای به صحت نماز او نمی‌زند، زیرا خضوع و خشوع و اخلاص و حضور قلب، شرط صحت نماز نیست؛ بلکه شرط قبولی و کمال است و هیچ فقیهی متعرض آن نمی‌ش-ود و اگر هم بشود از ف-ن خ-ود

۱- . بحار الانوار، ج۶۷، ص۲۱.

۲- . بحار الانوار، ج۶۷، ص۱۹.

خارج شده است.»(۱)

اصولاً مفاهیم بلندی همچون "صبر، شکر، رضا و تسلیم" که در قرآن و روایات ویژگی های اولیای الهی شمرده شده است، هیچ‌کدام تکالیف شرعی نیستند و در فقه نیز مطرح نمی شوند، زیرا این‌گونه امور به انگیزه های والای درونی نیاز دارند و با تکلیف بیرونی قابل دستیابی نیستند.

قرآن در سورهٔ انسان، به ماجرای اطعام یتیم و مسکین و اسیر اشاره کرده و از ایثار اهل‌بیت (علیهم السلام) تجلیل کرده است. آیا ایثار تکلیف شرعی است یا امری اخلاقی؟ و اگر امری تکلیفی بود، چرا این همه مورد تجلیل خداوند قرار گرفته است؟ نه اجبار بیرونی در ایثار نقش دارد، و نه الزامات فقهی و تکالیف اجتماعی؛ بلکه فرد با انگیزه‌ای کاملاً درونی و از روی میل و رغبت به آن اقدام می کند و از دیگران انتظار هیچ پاداشی ندارد:

«إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُورا: جز این نیست که شما را برای خشنودی خدا اطعام می‌کنیم، نه از شما عوضی می‌خواهیم و نه انتظار سپاس و ثنایی داریم.»(۲)

واژه ها در فرهنگ قرآن، بیش از آنکه بار تکلیفی داشته باشند، بار ارزشی و اخلاقی دارند. واژه های خیر، برّ، معروف، احسان، انفاق و حسنه، واژگان‌های عام اخلاقی هستند که در قرآن کاربرد بسیار دارند و انبیا و اولیای الهی، به عنوان ابرار، اخیار و محسنین(۳)

معرفی و تجلیل شده‌اند.

۱- . فیض کاشانی محسن، المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج۱، ص۵۶.

۲- (انسان/۹)

۳- . واژه‌های خیر و خیرات و اخیار حدود ۲۰ بار، برّ و ابرار حدود ۲۰ بار، معروف حدود ۴۰ بار، حسنه و احسان و محسنین حدود ۱۰۰ بار در قرآن به کار رفته‌اند.

اگر موضوع علم فقه، فعل مکلف است، باید موضوع علم اخلاق را نیت و فعل مکلف بدانیم. زیرا حُسن فعلی کفایت نمی کند و حُسن فاعلی شرط اخلاقی بودن فعل محسوب می‌شود. روشن است میان حُسن فعلی و فاعلی تلازمی نیست و صور چهارگانه ای فرض می شود که قابل بررسی است:

یک. فعل حَسن باشد و فاعل هم قصد کار نیک با نیت خالص داشته باشد.

دو. فعل حَسن باشد، ولی نیت فاعل خالص نباشد؛ مانند فردی که مدرسه یا بیمارستانی را برای خودنمایی می‌سازد. مردم و محرومان از آن بهره می‌برند؛ اما خودش نه تنها بهره‌ای ندارد، بلکه ریا او را از خدا دور گردانده و این کار به ظاهر خیر، برای او مایه شر گردیده است.

سه. فعل قبیح باشد، اما فاعل قصد نیکی داشته باشد؛ مانند آنکه برای حفظ جان بی گناهی دروغ بگوید.

چهار. فعل و قصد فاعل هر دو قبیح باشد که از موضوع بحث خارج است.

حکم فقه و اخلاق در صورت‌های اول و چهارم همسان است؛ اما در صورت دوم، فقیه نیت خالص را تنها در عبادات لازم می‌داند؛ بنابراین اگر فردی از سر اضطرار همچون ورشکستگی یا بیماری، مجبور شود خانه‌اش را به نصف قیمت بفروشد، از نظر فقهی عقد بیع او صحیح است؛ با آنکه از نظر اخلاقی باید به مضطرّ کمک کرد؛ نه آنکه درصدد کسب منفعت از او بود.

در صورت سوم، به‌نظر می‌رسد اگر فعل قبیح، با اصل عقلی «اَلاَهمّ فَالاَهمّ» و دفع افسد به فاسد تطبیق کند، می‌توان به اخلاقی بودن آن حکم کرد؛ چنانکه در این مثال حفظ جان بی گناه، مهم‌تر از گفتن یک دروغ است؛ اما از نظر فقهی، اگر آن فعل قبیح، احکامی همچون تعزیر یا حدّ داشته باشد، مانند آنکه فرد مرتکب

سرقت شده باشد، فقیه حکم را اجرا می‌کند و قصد فاعل در این موارد مسموع نیست؛ مگر آنکه شواهد و قرائن آن را اثبات کند.

نیت بد، در فقه و حقوق، جزا و کیفر ندارد؛ ولی در اخلاق، مذموم و ناپسند است. در ترک محرمات نیز، تجرّی و قصد گناه از نظر فقهی حرام نیست و عقوبت ندارد؛ بنابراین اگر کسی با انگیزه خصومت شخصی، دیگری را به قتل برساند، سپس معلوم شود آن فرد مهدورالدم بوده، قصاص و دیه بر قاتل نیست،(۱) ولی از نظر اخلاقی این شخص مستحق ملامت است؛ زیرا انگیزه او زشت و ناپسند بوده است.(۲)

استاد محمد تقی مصباح درباره جایگاه نیت در اخلاق می‌نویسد:

«اساس ارزش در اخلاق اسلامی، عبارت است از انگیزه‌ای که انسان را به انجام کار وادار می کند و می توان گفت: این از ویژگی های نظام اخلاقی اسلام است که «نیت» را به عنوان اساس ارزش اخلاقی و منشأ خوبی ها و بدی ها معرفی می کند. این یک تفاوت کلی بین نظریهٔ اخلاقی اسلام با سایر نظریه های اخلاقی است؛ زیرا در اغلب مکاتب اخلاقی به نیت توجهی نشده و تنها مکتبی که روی نیت به‌منزلهٔ اساس ارزش تکیه کرده و با این خصیصه شناخته می شود، مکتب اخلاقی کانت است؛ ولی باید توجه داشته باشیم نیّتی که کانت ملاک ارزش قرار می دهد، نیت اطاعت حکم عقل و احترام به قانون است و این چیزی متفاوت با نظر اسلام است.»

ایشان ضمن طرح این پرسش که آیا کار اخلاقی که به خودی خود، صالح و شایسته است و حُسن فعلی دارد، باید حُسن فاعلی هم داشته باشد، یا اینکه با هر نیت و و انگیزه ای انجام شود، دارای ارزش اخلاقی خواهد بود؟ پاسخ می‌دهند که:

۱- . طباطبایی یزدی سید محمد کاظم، حاشیه المکاسب، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۴.

۲- . مهدوی کنی محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص۳۹۵.

«در پاسخ باید بگوییم: از نظر اسلام، برای اینکه کاری ارزش اخلاقی پیدا کند، حُسن فعلی به تنهایی کافی نیست، بلکه حُسن فاعلی نیز لازم است؛ زیرا آثار کار اخلاقی، یعنی کمال و سعادت انسان، بر داشتن نیت صحیح مترتّب می شود.»(۱)

بر اساس دیدگاه کانت، هر کار اختیاری با دو شرط، ارزش اخلاقی دارد و خوب محسوب می‌شود: اول آنکه مطابق وظیفه اخلاقی باشد و دوم آنکه به نیتِ عمل به وظیفه انجام شود و هر کاری که یکی از این دو شرط را دارا نباشد خوب نیست. برای تشخیص وظیفه نیز باید به «امر مطلق» مراجعه کنیم؛ اگر با آن مطابق بود، باید وظیفه را بدان جهت انجام دهیم که وظیفه است؛ نه به جهت نتیجه یا انگیزه های دیگر.

براساس نظام معرفت‌شناختی کانت، «باید»ها از «هست»ها قابل استنتاج نیستند و نمی توان احکام اخلاقی را بر پایه گزاره هایی اثبات کرد که همه آنها غیر اخلاقی باشند. کانت برای اثبات احکام اخلاقی، یک حکم اخلاقی را بدیهی می شمرد و می کوشد سایر احکام اخلاقی را از آن به دست آورد. او معتقد است یک اصل اخلاقی وجود دارد که همه وظایف اخلاقی ما را مشخص می کند: «چنان عمل کن که گویی بناست آیین رفتار تو به اراده ی تو، یکی از قوانین عام طبیعت شود.»(۲)

او این اصل بدیهی را "امر مطلق" می نامد و آن را در مکتوبات خود به صورت های مختلف تقریر کرده است. به نظر او همان‌گونه که امر مطلق هیچ قیدی ندارد، همه وظایف اخلاقی که از آن به دست می آیند، نیز مطلق اند و در تمام موقعیت ها و بدون استثناء برای همه برقرارند.

۱- . مصباح محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج۱، ص۱۱۳.

۲- . اونی بروس، نظریه اخلاقی کانت، ترجمه علیرضا آل‌بویه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۱، ص ۵۵.

«نظریه کانت علاوه بر نقدهای معرفت‌شناسانه در مورد نفی ارتباط میان "باید" و "هست"، پاسخ گوی موارد تزاحم وظایف اخلاقی نیست. به عقیده او وفای به وعده و پرهیز از دروغ، دو قاعده اخلاقی کلی و استثناناپذیرند. در حالی که اگر به کسی وعده دادید که راز او را فاش نکنید و در شرایطی قرار گرفتید که برای وفا به وعده باید دروغ بگویید، کانت راهی برای حل مسأله ارائه نکرده است که کدام یک ترجیح دارد و در این موارد چه باید کرد؟»(۱)

استاد مطهری درباره نیتی که ملاک فعل اخلاقی است، می‌نویسد:

«ممکن است کسی بگوید برای حسن فاعلی ضرورت ندارد که حتماً قصد تقرّب به خداوند درکار باشد؛ اگر کسی عمل خیری را به انگیزه وجدان و به خاطر عطوفت و رحمتی که بر قلبش مستولی شده است انجام دهد، کافی است که عمل او حسن فاعلی پیدا کند. به عبارت دیگر انگیزه انسان‌دوستی برای حسن فاعلی کافی است؛ همین که انگیزه انسان "خود" نباشد، حسن فاعلی پیدا می کند؛ اعمّ از اینکه انگیزه "خدا" باشد یا "انسانیت"».

ایشان ضمن تأمل در این سخن و عدم پذیرش آن، ادامه می‌دهد:

«در عین اینکه ما تأیید نمی کنیم که فرقی نیست میان اینکه انگیزهٔ فاعل، خدا باشد یا انسانیت؛ اما در عین حال جدّاً معتقدیم هرگاه عملی به منظور احسان و خدمت به خلق و به خاطر انسانیت انجام گیرد، در ردیف عملی نیست که انگیزه اش فقط "خود" است. البته خداوند چنین کسانی را بی اجر نمی گذارد. در برخی احادیث وارد شده است که مشرکانی نظیر "حاتم" با اینکه مشرکند، به خاطر کارهای خیری که در دنیا کرده اند، معذّب نخواهند بود و یا تخفیفی در عذاب آنها داده می شود.»

۱- . مصباح مجتبی، بنیاد اخلاق، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴، ص۱۴۵.

ایشان به برخی روایات در این زمینه، که بیانگر ارزش‌مندی کارهای نیک کافران و مشرکان است،(۱)

اشاره می‌کند و در پایان، نظر خود را درباره این افراد چنین بیان می‌کند:

«به نظر من اگر افرادی یافت شوند که نیکی به انسان‌های دیگر و حتی نیکی به یک جاندار، اعمّ از انسان یا حیوان را بدون هیچ چشم‌داشتی انجام دهند، و حتی در عمق وجدان خود، از آن جهت خدمت نکنند که چهره خود را در آیینه وجود محرومین می بینند؛ یعنی ترس از اینکه روزی چنین سرنوشتی داشته باشند عامل محرّک آنها نباشد؛ بلکه انگیزه احسان و خدمت در آنها طوری قوی باشد که اگر بدانند هیچ گونه سودی عاید آنها نمی شود و حتی یک نفر هم از کار آنها آگاه نمی گردد و احدی به آنها یک «بارک اللّه» هم نخواهد گفت، باز هم آن کار خیر را انجام می دهند، و تحت تأثیر عادت و امثال آن هم

نباشند؛ باید گفت در عمق ضمیر این انسان‌ها نوری از معرفت خداوند هست، و به فرض اینکه به زبان انکار کنند، در عمق ضمیر اقرار دارند؛ انکارشان در واقع و نفس‌الامر، انکار یک موهومی است که آن را به‌جای خدا تصور کرده اند و یا انکار موهوم دیگری است که آن را به‌جای بازگشت به خدا و قیامت تصور کرده اند، نه انکار خدا و معاد واقعی.

علاقه به خیر و عدل و احسان، از آن جهت که خیر و عدل و احسان است، بدون هیچ شائبه دیگر، نشانه ای است از علاقه و محبت ذات جمیل علی الاطلاق؛ علی‌هذا بعید نیست که اینگونه کسان واقعاً و عملًا در زمره اهل کفر محشور نگردند، هر چند لسانا منکر شمرده می شوند. و اللّه اعلم.»(۲)

۱- . بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۶، روایت ۴۸؛ ص ۳۱۶ روایات ۹۶ و ۹۷.

۲- . مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۰۸.

جایگاه نیت در قرآن

واژه "نیت" در قرآن نیامده است؛ اما عبارات «فی سَبیلِ اللَّهِ»، «ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» و «ابْتِغَاءَ وَجْهِ الله» که بیانگر اخلاص در نیت است، بارها در قرآن آمده تا بیان کند حتی اعمالی چون هجرت و جهاد، که سختی و مشکلات بسیار به همراه دارد، اگر با قصد قربت همراه نباشد، ارزشی ندارد. آیات متعدد، بیانگر نیت و انگیزه اهل ایمان و مردمان غیرمؤمن است:

یک.

اهل ایمان: آنان که تنها برای رضای خدا و جلب خشنودی او، از روی اخلاص و تسلیم تلاش می کنند.

«الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ: کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با اموال و جانهایشان مجاهده نموده اند، درجه برتری در پیشگاه پروردگار دارند و آنها رستگارانند.»(۱)

«وَ مِنَ النَّاسِ مَن یشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ: و از مردم کسی است که جان خویش را به طلب خشنودی خدا می‌فروشد.»(۲)

«مَثَلُ الَّذِینَ ینفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ الله: کسانی که اموالشان را در جستجوی خشنودی خداوند انفاق می کنند ...»(بقره/۲۶۵)

«وَ مَا تُنفِقُواْ مِنْ خَیرٍ فَلِأَنفُسِکُمْ وَ مَا تُنفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ الله: آنچه انفاق می کنید به نفع شماست، البته در صورتی که جز به طلب خشنودی خدا انفاق نکنید.»(۳)

«فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ ذلِکَ خَیرٌ لِلَّذینَ یریدُونَ وَجْهَ اللَّهِ: پس حقّ خویشاوند و مسکین و در راه مانده را بده. این انفاق برای آنان که خشنودی خدا را می خواهند بهتر است.»(۴)

۱- (توبه/۲۰)

۲- (بقره/۲۰۷)

۳- (بقره/۲۷۲)

۴- (روم/۳۸)

«لَنا أَعْمالُنا وَ لَکَمْ أَعْمالُکَمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ: اعمال ما مربوط به ما و اعمال شما مربوط به شماست، و ما [در اعمالمان] برای او اخلاص می ورزیم.»(۱)

«بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ: آری، کسانی که خود را تسلیم خدا کنند، در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته است.»(۲)

«مَنْ یرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَمَنْ یرِدْ ثَوابَ الْآخِرَهِ نُؤْتِهِ مِنْها: هرکه پاداش دنیا را بخواهد، از آن به او می دهیم، و هر که پاداش آخرت را بخواهد، او را از آن می بخشیم.»(۳)

«قُلْ إِنَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحْیای وَ مَماتی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ: بگو: همانا نماز و عبادتم و زندگانی و مرگم، برای خدا پروردگار جهانیان است.»(۴)

دو.

افراد سست ایمان یا کافر: آنان که با انگیزه های نفسانی و مادی برای رسیدن به مقاصد دنیوی تلاش می کنند.

«مَنْ کانَ یریدُ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زینَتَها نُوَفِّ إِلَیهِمْ أَعْمالَهُمْ فیها: کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در دنیا به آنان می دهیم.»(۵)

«یریدُونَ أَنْ یبَدِّلُوا کَلامَ اللَّهِ: آنان می خواهند کلام خدا را تغییر دهند.» (۶)

«یریدُونَ لِیطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ: آنان می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند در حالی که خدا کامل کننده نور خود است.»(۷)

۱- (بقره/۱۳۹)

۲- (بقره/۱۱۲)

۳- (آل‌عمران/۱۴۵)

۴- (انعام/۱۶۲)

۵- (هود/۱۵)

۶- (فتح/۱۵)

۷- (صف/۸)

«وَ الَّذِینَ ینفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاس: کسانی که اموالشان را برای ریاکاری و خودنمایی انفاق می کنند...»(۱)

ذکر این موارد کافی است که دریابیم در فرهنگ اسلامی، اساسی ترین منشأ ارزش، «نیت» است و قرآن بر آن تأکید بسیار دارد. روایات نیز در این زمینه فراوان است که به گوشه‌ای از آنها اشاره می کنیم:

جایگاه نیت در روایات

در کتب روایی، عنوان «نیت» باب مستقلی را به خود اختصاص داده و دهها روایت در این زمینه وارد شده است. علامه مجلسی در کتاب شریف بحارالانوار، ۶۵ صفحه از جلد ۶۷ را به ذکر حدود هفتاد حدیث درباره نیت و اخلاص اختصاص داده و درباره ماهیت نیت، بحث مهمی را مطرح کرده که قابل تامل و تعمق است و نشان از دقت و عنایت این عالم بزرگوار به این مقوله دارد.

از میان انبوه روایات، روایاتی را برگزیده‌ایم که بیانگر اصالت نیت است، و آنها را در چهار گروه ارائه می کنیم:

یک.

روایاتی که در مقایسه نیت و عمل، نیت را اصل می‌شمرد

۱- رسول خدا فرمود: «النیه أساس العمل: نیت، اساس عمل است.»(۲)

۲- رسول خدا فرمود: «الأعمال ثمار النیات: اعمال، میوه نیت‌هاست.»(۳)

۳- رسول خدا فرمود: «لا عمل لمن لا نیه له: آن کس که نیت ندارد، عملی ندارد.»(۴)

۴- هنگامی که پیامبر اکرم شنید برخی مسلم-انان به قص-د جمع آوری غنیمت و

۱- (نساء/۳۸)

۲- . آمدی عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶، الفصل التاسع فی النیه، ص۹۳.

۳- . همان.

۴- . همان.

چارپایان در جنگ شرکت کرده‌اند، فرمود:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّیاتِ وَ لِکُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَی فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَنْ غَزَا یرِیدُ عَرَضَ الدُّنْیا أَوْ نَوَی عِقَالًا لَمْ یکُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَی: همانا اعمال به نیت هاست و بهره هر کس همان است که نیت کرده، پس هرکس برای خدا بجنگد پاداشش با خداست و هرکس برای دنیا یا به دست آوردن چارپایی بجنگد، بهره ای جز آنچه نیت کرده نخواهد داشت.»(۱)

دو. روایاتی که نیت را برتر از عمل می‌داند

رسول خدا فرمود:

«نِیهُ الْمُؤْمِنِ خَیرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِیهُ الْکَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ کُلُّ عَامِلٍ یعْمَلُ عَلَی نِیتِهِ: نیت مومن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش، و هر کس بر اساس نیتش عمل می کند.»(۲)

امام باقر علیه‌السلام، این کلام پیامبر را چنین تفسیر نمودند:

«نِیهُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِکَ لِأَنَّهُ ینْوِی مِنَ الْخَیرِ مَا لَا یدْرِکُهُ وَ نِیهُ الْکَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِکَ لِأَنَّ الْکَافِرَ ینْوِی الشَّرَّ وَ یأْمُلُ مِنَ الشَّرِّ مَا لَا یدْرِکُهُ: نیت مؤمن از عمل او برتر است، زیرا مؤمن کارهای خیری را نیت می کند که در عمل موفق به انجام تمام آنها نمی‌شود؛ و نیت کافر از عمل او بدتر است، زیرا کارهای ناپسندی را آرزو می کند که در عمل موفق به انجام همه آنها نمی‌شود.»(۳)

ص:۵۵

۱- . حرّ عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، ج۱، ص۴۸.

۲- . کافی، ج۲، ص۸۴.

۳- . وسائل الشیعه، ج۱، ص۵۴.

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به این سوال که چگونه نیت بهتر از عمل می‌شود؟ فرمود:

«لِأَنَّ الْعَمَلَ رُبَّمَا کَانَ رِیاءً لِلْمَخْلُوقِینَ وَ النِّیهُ خَالِصَهٌ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ: زیرا گاهی عمل دچار ریا می‌شود، ولی در نیت (بدون عمل) ریا راه ندارد.»(۱)

آن حضرت در تفسیر و تبیین این سخن خداوند که می فرماید: «... لِیبْلُوَکُمْ أَیکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید ...» (۲) فرمود:

«لَیسَ یعْنِی أَکْثَرَ عَمَلًا وَ لَکِنْ أَصْوَبَکُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَهُ خَشْیهُ اللَّهِ وَ النِّیهُ الصَّادِقَهُ وَ الْحَسَنَهُ ثُمَّ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَی الْعَمَلِ حَتَّی یخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِی لَا تُرِیدُ أَنْ یحْمَدَکَ عَلَیهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ النِّیهُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النِّیهَ هِی الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ قُلْ کُلٌّ یعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ یعْنِی عَلَی نِیتِهِ: معنای آیه این نیست که کدام یک عملتان بیشتر است؛ بلکه مقصود این است که کدام یک عملتان درست تر است و درستی عمل به خشیت از خدا و نیت صادقانه و نیکوست. سپس فرمودند: پایداری بر عمل تا اینکه کار خالص باشد از خود عمل سخت تر است، و عمل خالص آن است که قصد نداشته باشی غیر خدا، تو را بر آن کار بستاید. آنگاه فرمودند: نیت برتر از عمل است، بلکه نیت همان عمل است. سپس این آیه را تلاوت کردند: «هر کس بنابر ساختار خود عمل می کند.» و فرمودند: یعنی بر نیت خود.»(۳)

۱- . بحار الانوار، ج۶۷، ص ۱۹۰.

۲- (هود/۷)،

۳- . کافی، ج۲، ص۱۶.

سه.

روایاتی که نیتِ بدون عمل را مشمول پاداش می‌داند

امام کاظم (علیه السلام) به یکی از یارانش فرمود: آیا در تشییع جنازه فلانی حاضر شدی؟ پاسخ داد: دوست داشتم شرکت کنم اما نتوانستم. حضرت به او فرمود:

«قَدْ کُتِبَ لَکَ ثَوَابُ ذَلِکَ بِمَا نَوَیتَ: به‌سبب نیتی که داشتی خداوند پاداش آن را به تو داد.»(۱)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِیرَ لَیقُولُ یا رَبِّ ارْزُقْنِی حَتَّی أَفْعَلَ کَذَا وَ کَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهِ الْخَیرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِکَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِیهٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا یکْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ کَرِیمٌ: [گاه] بندهٔ مؤمنی که تمکن مالی ندارد می گوید: پروردگارا! به من روزی عنایت کن تا فلان کار نیک و فلان امر خیر را انجام دهم. اگر خداوند بداند که این سخن او از روی نیت صادقانه است برای او پاداشی می نویسد مانند پاداشی هنگامی که بدان عمل می کرد. خداوند گشاده دست و بزرگوار است.»(۲)

روایتی دیگر به عنوان یک سنت الهی و قاعده کلی می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی جَعَلَ لِآدَمَ فِی ذُرِّیتِهِ أَنَّ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَهٍ فَلَمْ یعْمَلْهَا کُتِبَتْ لَهُ حَسَنَهٌ وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَهٍ وَ عَمِلَهَا کُتِبَتْ لَهُ عَشْراً وَ مَنْ هَمَّ بِسَیئَهٍ لَمْ تُکْتَبْ عَلَیهِ وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَ عَمِلَهَا کُتِبَتْ عَلَیهِ سَیئَهٌ: خداوند در نسل حضرت آدم این سنت را قرار داد که هر کس قصد کند کار نیکی انجام دهد اما موفق نشود، خداوند برای او یک پاداش می‌نویسد و هرکس قصد کند و انجام دهد ده برابر پاداش می گیرد. اما هر کس قصد کند کار بدی انجام

۱- . وسائل الشیعه، ج۱، ص۵۲.

۲- . بحار الانوار، ج۶۷، ص۱۹۹.

دهد چیزی علیه او نوشته نمی‌شود مگر آنکه آن را انجام دهد که یک گناه نوشته می‌شود.»(۱)

البته اگر قصد معصیت و نافرمانی خدا، تداوم و استمرار یابد، موجب خبث باطن شده و در قیامت به شکل آتش تجسم یافته و موجب خلود در دوزخ می‌شود که در روایات قسم چهارم به آن اشاره می‌شود.

هنگامی که امیرمؤمنان علی (علیه السّلام) در نهروان با خوارج می‌جنگید، مردی برخاست و گفت: خوشا به حال ما که در محضر شما با این گروه جنگ کردیم. حضرت فرمود:

«وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَقَدْ شَهِدَنَا فِی هَذَا الْمَوْقِفِ أُنَاسٌ لَمْ یخْلُقِ اللَّهُ آبَاءَهُمْ وَ لَا أَجْدَادَهُمْ بَعْدُ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ کَیفَ یشْهَدُنَا قَوْمٌ لَمْ یخْلَقُوا قَالَ بَلَی قَوْمٌ یکُونُونَ فِی آخِرِ الزَّمَانِ یشْرَکُونَنَا فِیمَا نَحْنُ فِیهِ وَ یسَلِّمُونَ لَنَا فَأُولَئِکَ شُرَکَاؤُنَا فِیمَا کُنَّا فِیهِ حَقّاً حَقّاً: سوگند به خدائی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید گروهی در این جنگ با ما شرکت کردند که هنوز خداوند پدران و اجداد آنها را نیافریده است. آن مرد گفت: چگونه آنها در این جنگ شرکت دارند در حالی که هنوز خلق نشده اند، امام فرمود: آری آنها مردمی هستند که در آخر الزمان می آیند و در این هدف که ما داریم آنها نیز شریک هستند و تسلیم ما می‌باشند، پس آنها در راهی که ما گام برمی‌داریم شرکای حقیقی و واقعی ما هستند.»(۲)

ص:۵۸

۱- . کافی، ج۲، ص۴۲۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۲.

چهارم.

روایاتی که نیت را مبنای محاسبه اعمال و خلود در قیامت می‌داند

امام صادق علیه‌السلام در یک روایت می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ یحْشُرُ النَّاسَ عَلَی نِیاتِهِمْ یوْمَ الْقِیامَهِ: خداوند مردم را بر اساس نیت‌هایشان، در روز قیامت محشور می کند.»(۱)

و در سخنی دیگر می‌فرماید:

«إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ النَّارِ فِی النَّارِ لِأَنَّ نِیاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیا أَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِیهَا أَنْ یعْصُوا اللَّهَ أَبَداً وَ إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّهِ فِی الْجَنَّهِ لِأَنَّ نِیاتِهِمْ کَانَتْ فِی الدُّنْیا أَنْ لَوْ بَقُوا فِیهَا أَنْ یطِیعُوا اللَّهَ أَبَداً فَبِالنِّیاتِ خُلِّدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَی «کُلٌّ یعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ...» قَالَ عَلَی نِیتِهِ: اهل دوزخ در دوزخ جاودانه اند؛ بدان دلیل که نیتشان در دنیا این بود که اگر در دنیا جاودانه باشند همواره خدا را نافرمانی کنند. اهل بهشت نیز در بهشت جاودانه اند؛ بدان دلیل که نیتشان در دنیا این بود که اگر در آن باقی بمانند همواره خدا را اطاعت کنند. پس هر دو گروه به دلیل نیت هایشان جاودانه اند. سپس این آیه را تلاوت کردند: «هرکس بر ساختار خود عمل می کند...» وفرمودند: یعنی بر نیت خود.»(۲)

دقت در این روایات به خوبی نشان می‌دهد که مراد از نیت در سخن پیشوایان، تنها نیت در انجام عبادات نیست، زیرا کافر عبادتی ندارد که نیت انجام دادن آن با نیت مومن مقایسه شود؛ بلکه مقصود روحیات و صفات و ملکات نفسانی است که شاکله هر انسانی را می‌سازد و زمینه بروز و ظهور رفتارهای گوناگون را از افراد متفاوت فراهم می‌سازد و بدین معنا هیچ کاری بدون نیت واقع نمی‌شود؛ پس باید

ص:۵۹

۱- . وسائل الشیعه، ج۱، ص۴۸.

۲- . بحار الانوار، ج۶۷، ص۲۰۱.

همواره در مقام اصلاح نیت و انگیزه خود بود تا از امور مادی به اهداف معنوی نائل شد؛ چنانکه رسول خدا به ابوذر چنین سفارش می کند:

«یا أَبَاذَرٍّ لِیکُنْ لَکَ فِی کُلِّ شَیءٍ نِیهٌ صالحه حَتَّی فِی النَّوْمِ وَ الْأَکْلِ: ای اباذر، در هر کاری نیتی نیکو داشته باش، حتی در خوابیدن و خوردن.»(۱)

ص:۶۰

۱- . دیلمی حسن ابن ابی‌الحسن، اعلام الدین، آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۴.

نتیجه

فقه اسلامی، حداقل انتظار دین از مومنان را بیان می‌کند تا همه اقشار جامعه، حتی افراد ضعیف‌الایمان نیز ظرفیت درک و توان انجام دادن آن را داشته باشند. فقه، گام اول حرکت به سوی خدا و تقرب به درگاه الهی است؛ بنابراین در بیان احکام و تکالیف، به چیزی اکتفا می‌کند که برای همه مردم، از نوجوان و جوان تا میانسال و کهنسال قابل عمل باشد. البته افزون بر واجبات، مستحبات را نیز بیان می‌دارد که طالبان ورود به کلاس‌های بالاتر را بی‌بهره نگذارد.

در دیدگاه فقه، افعال مکلف مشمول یکی از احکام خمسه است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح؛ اما حقیقت این است که بخش عمده‌ای از رفتارهای مکلف، در منطقه الفراغ فقهی، یعنی مباحات قرار می‌گیرد و انسان در فعل و ترک، یا کمّ و کیف انجام دادن آنها آزاد است. آیا می‌توان گفت: دین در این موارد ساکت است و برنامه مداوم و مستمری برای کمال بشر تدارک ندیده است؟

اخلاق اسلامی، در راستای فقه اسلامی و در جایگاه مکمل آن، با طرح یک شاخص و معیار کلی، به همه افعال و رفتار انسان، در همه حیطه‌های زندگی، اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی، حتی در عمل به واجبات و مستحبات، جهتِ تعالی بخشیده و با گذر از پوسته و ظاهر کارها، و اصالت دادن به نیت و انگیزه در ارزش‌گذاری اعمال، زمینه رشد و ترقی انسان‌ها را در پیمودن مدارج کمال و معنویت فراهم نموده و سراسر حیات بشر را بستر قرب به بارگاه الهی ساخته است.

در حوزهٔ پزشکی نیز، گرچه کار پزشک به ظاهر امری عبادی نیست و خدمات او اختصاص به مسلمانان، بلکه موحدان ندارد؛ اما در فرهنگ اسلامی هر کاری که در

جهت خدمت به خلق خدا باشد، اگر به نیت جلب خشنودی او، نه مقاصد دنیوی صورت بگیرد عبادت است و کاری اخلاقی شمرده می‌شود.

شاید برخی گمان کنند گرفتن پول با قصد خدمت منافات دارد و پزشک دو راه بیشتر ندارد: یا قصد قربت کند و پول نگیرد، که چنین فرضی قابل توصیه نیست، زیرا تامین معیشت امری واجب و لازم است؛ یا آنکه پول بگیرد و انگیزهٔ او همچون دیگر مشاغل، کسب درآمد و جمع ثروت باشد.

اما حقیقت آن است که می‌توان قصد قربت کرد و اجرت هم گرفت. آنچه با اخلاق سازگار نیست، آن است که انسان سلامتی و جان مردم را وسیله کسب درآمد خود قرار دهد و با این هدف وارد مطب و درمانگاه و بیمارستان شود. اما اگر قصد او ارائه خدمت به بندگان خدا و تلاش در جهت سلامتی آنها باشد، دریافت آنچه بیمار به عنوان اجرت می‌پردازد، ضرری به انگیزه او نمی‌زند.

نمونه‌های زیر، تفاوت رفتار پزشکان را بر اساس تفاوت در نیت و انگیزه نشان می‌دهد:

۱- بیماری فقیر به پزشک مراجعه کرده و معاینات اولیه نشان می‌دهد که او نیاز فوری به درمان دارد و سلامتی او در خطر است. پزشکی که قصدش از درمان کسب درآمد باشد، به هر شکل ممکن او را به دیگر پزشکان یا مراکز درمانی ارجاع می‌دهد و حاضر به درمان نمی‌شود؛ اما پزشکی که قصدش نجات بیمار است، نه تنها او را رد نمی‌کند، بلکه افزون بر درمان رایگان، در حد توان مالی به او کمک می‌کند. مرحوم دکتر محمد قریب به گواهی شاگردانش، نمونه بارز این دسته از پزشکان است که البته در جامعه پزشکی امثال او کم نبوده و نیستند، گرچه ناشناخته‌اند.

۲- در برخی موارد، راه‌های درمان متفاوت است. یک پزشک به جهت کسب درآمد بیشتر، راه پرهزینه را پیشنهاد می کند و پزشک دیگر جانب بیمار را رعایت کرده و درمان کم هزینه را دنبال می کند .

۳- امروزه با توجه به تفاوت هزینه‌های درمان در مراکز دولتی و خصوصی، برخی پزشکان، بیمار را به مطب خود یا بیمارستان خصوصی مورد نظر خود ارجاع می‌دهند تا درآمد بیشتری کسب نمایند، در حالی که برخی پزشکان جایی را که برای درمان مناسب‌تر است پیشنهاد کرده و انتخاب را به عهده بیمار می گذارند.

۴- ارتباطات آشکار و نهان برخی پزشکان با برخی مراکز آزمایشگاهی، تصویربرداری، تجهیزات پزشکی و داروخانه‌ها، و معرفی و ارجاع بیماران به این مراکز، اگر به قصد کسب درآمد باشد، کاری غیراخلاقی و مذموم است؛ ولی اگر به درخواست بیمار و با هدف راهنمایی او به مراکز مطمئن و مناسب باشد، حتی اگر منافعی هم برای پزشک داشته باشد، خلاف اخلاق نخواهد بود.

۵- اخلاق پزشکی ایجاب می کند در مواردی که مراجعه کننده، درخواست اقدامی غیرلازم

دارد، پزشک او را توجیه نموده و به جای تشویق به عمل، او را از این کار باز دارد. هم‌چون بسیاری از عمل‌های زیبایی بینی و گونه، که شاید یکی از عوامل بالا- بودن آمار این گونه عمل‌ها، خود پزشکان باشند که به جای بیان عوارض عمل، با انواع آگهی‌های تبلیغاتی، دختران و پسران جوان را به این کار تشویق می کنند.

۶- امروزه درصد بالا-یی از زنان باردار به جای زایمان طبیعی، گزینه سزارین را انتخاب می کنند و نقش پزشکان را در گسترش این امر نمی‌توان نادیده گرفت؛ پزشکانی که به جای بیان عوارض بعدی عمل، به جهت کسب درآمد بیشتر آن را می‌پذیرند و چه‌بسا خود پیشنهاد می کنند.

ص:۶۳

اسلام و سلامت

بهداشت جسم

در فرهنگ اسلام، سلامت جسم از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است و پیشوایان دین همواره عافیت را از خدا طلب می کردند. امام علی علیه‌السلام در سخنی کوتاه می‌فرماید:

«لَا خَیر فِی الْحَیاهِ إِلَّا مَعَ الصِّحَّه: در زندگی بدون صحت و سلامت، خیری نیست.»(۱)

و در پندی به فرزندش امام حسن می‌فرماید:

«یا بُنَی إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَهَ وَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِک مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِک مَرَضُ الْقَلْبِ وَ إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَهَ الْمَالِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِک صِحَّهُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِک تَقْوَی الْقُلُوبِ: فرزندم، از جمله گرفتاری‌ها تهیدستی است و سخت تر از آن بیماری تن است و سخت‌تر از آن بیماری دل. و از جمله نعمت‌ها داشتن ثروت است و بهتر از آن تندرستی است و با ارزش تر از آن پاکی دل.»(۲)

امام صادق علیه السلام در ارزش سلامتی می فرماید:

«لَیسَ فِیمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَاف: آنچه در راه اصلاح و صحت بدن هزینه شود، اسراف نیست.»(۳)

ص:۶۵

۱- . صدوق، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴ ص ۳۶۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۱.

۳- . کافی، ج ۴، ص ۵۳.

یکی از حکمت‌های احکام الهی نیز، تامین سلامت انسان‌هاست، لذا در شریعت اسلامی هرچه برای سلامت جسم خطرناک بوده حرام، وآنچه برای سلامتی لازم و ضروری بوده، واجب شمرده شده است.

مُفضّل، یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام درباره تحریم شراب و گوشت خوک از آن حضرت سوال می‌کند و چنین پاسخ می‌شنود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یحَرِّمْ ذَلِکَ عَلَی عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ سِوَاهُ مِنْ رَغْبَهٍ مِنْهُ فِیمَا حَرَّمَ عَلَیهِمْ وَ لَا زُهْدٍ فِیمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَ لَکِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ عَلِمَ مَا تَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَ مَا یصْلِحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَ أَبَاحَهُ تَفَضُّلًا مِنْهُ عَلَیهِمْ بِهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِمَصْلَحَتِهِمْ وَ عَلِمَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا یضُرُّهُمْ فَنَهَاهُمْ عَنْهُ وَ حَرَّمَهُ عَلَیهِمْ: خداوند از روی رغبت یا زهد خود، چیزی را بر بنده هایش حرام یا حلال نساخته، بلکه چون مردم را آفرید، دانست چه چیز تنشان را نیرو بخشد و به صلاح آنهاست، پس از فضل خود آن را بر آنها حلال و مباح کرد، و دانست چه چیز برای آنها زیان و ضرر دارد، پس آنها را از آن بازداشت و آن را حرام کرد.»(۱)

شیوهٔ اسلام برای حفظ سلامتی، پیشگیری است. چنانکه پزشکی امروز پیشگیری را مقدم بر درمان می‌داند و پزشکان دلسوز همواره مردم را به رعایت اصول بهداشتی توصیه می‌کنند تا کسی بیمار نشود و نیازمند آنان نگردد.

اصولا شیوهٔ همهٔ ادیان الهی برای جلوگیری از بروز آسیب‌های فردی و اجتماعی، تاکید بر پیشگیری است، تا آسیبی وارد نشود که نیاز به درمان داشته باشد. در امور دینی، رعایت تقوا، برای پیشگیری از گناه، به همه مردم توصیه می شود و راهکار

۱- . بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۳۴.

توبه به عنوان راه درمان، تنها به گنهکاران ارائه می گردد؛ لذا در قرآن سفارش به تقوا بسیار بیشتر از دعوت به توبه است. در امور جسمی نیز، رعایت بهداشت در جهات مختلف، همواره مورد تأکید اسلام است که به برخی ابعاد آن اشاره می شود:

بهداشت تغذیه

آیات بسیاری در قرآن، به رعایت بهداشت در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها اشاره دارد که در چهار دسته ارائه می شود:

الف) آیاتی که بر طیب بودن خوراکی ها تأکید کرده است. مانند:

«کُلُوا مِنَ الطَّیباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحا: از پاکیزه‌ها بخورید و کار شایسته انجام دهید.»(۱)

"کُلُوا مِمَّا فِی الْأَرْضِ حَلالاً طَیباً: از خوردنی های حلال و پاکیزه در زمین بخورید.»(۲)

"قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللَّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیباتِ مِنَ الرِّزْقِ: بگو: چه کسی زینت ها و روزی های پاکیزه ای که خداوند برای بندگانش پدید آورده، حرام کرده است؟» (۳)

روشن است که طیب بودن خوراکی‌ها، غیر از حلال بودن آنهاست و به جنبهٔ پسندِ طبع بودن توجه دارد که لازمه‌اش پاکیزگی و بهداشت آنهاست.

علامه طباطبایی در ذیل آخرین آیه می‌نویسد:

«الطیبات من الرزق - و الطیب هو الملائم للطبع - هی الأنواع المختلفه مما یرتزق به الإنسان بالتغذی منه: طیب به معنای چیزی است که ملایم با طبع و سازگار با ساختمان بدن انسان باشد. و مراد از "الطَّی-باتِ مِنَ الرِّزْقِ" ان-واع

۱- (مؤمنون/۵۱)

۲- (بقره/۱۶۸)

۳- (اعراف/۳۲)

غذاهایی است که انسان با آن ارتزاق می کند.»[(۱)]

به جرأت می توان ادعا کرد که بهداشت تغذیه، جزء برنامه های تربیتی قرآن کریم است. زیرا بین سلامت و سعادت افراد جامعه رابطه مستقیم و تنگاتنگی وجود دارد و لذا از مجموع ۲۰ بار کاربرد کلمه "طیبات" در قرآن، ۱۶ مورد آن در رابطه با مواد غذایی و پاکی و پاکیزگی آن هاست.

ب) آیاتی که نام خوراکی ها را برشمرده و ۴۹ بار از مواد غذایی با منشأ گیاهی و ۱۶ بار از فرآورده های گوشتی نام برده که می‌تواند بیانگر ترجیح خوراکی های گیاهی بر حیوانی باشد.

ج) آیاتی که بر اعتدال در مصرف و پرهیز از زیاده روی در خوردن و آشامیدن تأکید نموده و این کار را اسراف خوانده است: "کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یحِبُّ الْمُسْرِفِینَ "[(۲)]

گرچه این توصیه ساده به نظر می رسد، اما امروزه ثابت شده است که از مهم‌ترین دستورات بهداشتی است، زیرا تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که پُرخوری از عوامل اصلی بیماری‌های گوناگونی است که در عصر ما رواج یافته، و برای درمان آنها راهی جز میانه روی در تغذیه نیست.

مفسر بزرگ شیعه، مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان نقل می کند که هارون الرشید طبیبی مسیحی داشت و مهارت او در طب معروف بود. روزی این طبیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی یابم، در حالی که دانش مفید بر دو گونه است: علم ادیان و علم ابدان.

۱- . طباطبایی محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق، ج۸، ص ۸۰.
۲- (اعراف/۳۱)

او در پاسـخش گفت: خداوند همه دسـتورات طبی را در نصف آیه از کتاب خویش آورده است: "کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا: بخوریـد و بیاشامیـد ولی اسـراف نکنیـد." پیامبر ما نیز طب را در یک جمله خلاصه کرده است: "المعده بیت الادواء و الحمیه رأس کل دواء: معده، خانهٔ بیماری‌ها و امساک، سرآمد داروها است."

طبیب مسـیحی هنگـامی که این سـخن را شـنید، گفت: "ما ترک کتابکم و لا نبیکم لجالینوس طبا: قرآن شـما و پیامبرتان برای جالینوس، طبی باقی نگذارده است."(۱)

د) آیاتی که خوردن گوشت مردار و خوک، و آشامیدن خون و شراب را حرام و آنها را "رِجس" و "خبیث" خوانده است:

«یـا أَیهَـا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَـا الْخَمْرُ وَ الْمَیسِـرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ: ای اهل ایمان! همانا شـراب و قمار و بت هایی که [برای پرسـتش] نصب شـده و پاره چوب هایی که به آن تفأل زده می شود، پلید و نجس و از کارهای شیطان است، پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.»(۲)

«قُلْ لا أَجِدُ فی ما أُوحِی إِلَی مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ یکُونَ مَیتَهً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ: بگو: در آنچه به من وحی شـده، غـذای حرامی را نمی یـابم، مگر آنکه مردار یـا خون ریخته شـده یا گوشت خوک باشـد که همه اینها پلید است.»(۳)

«یحِلُّ لَهُمُ الطَّیباتِ وَ یحَرِّمُ عَلَیهِمُ الْخَبائِثَ: چیزهای پاکیزه را برای آنها حلال و ناپاک‌ها را حرام می نماید.»(۴)

۱- . مکارم شیرازی ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۵۴.

۲- (مائده/۹۰)

۳- (انعام/۱۴۵)

۴- (اعراف/۱۵۷)

بهداشت بدن و لباس

پاکی و پاکیزگی از لوازم مسلمانی، و طهارت شرط اولیه همه عبادات الهی است که مستلزم وضو، غسل و شستشوی منظم و مستمر اعضا و جوارح می‌باشد.

وضو. "یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلَاهِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَأَیدِیکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِکُمْ وَأَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَینِ: ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز برخاستید، صورت و دستهایتان تا آرنج را بشویید و سر و پایتان تا قوزک را مسح کنید."(۱)

شستن متناوب دست ها و صورت که بیش از اعضای دیگر در معرض آلودگی هستند، تأثیر بسزایی در حفظ سلامت بدن دارد. خصوصاَ آنکه شرط صحت وضو، رفع هرگونه آلودگی است که از رسیدن آب به پوست جلوگیری می کند. مسح سر و پا نیز مستلزم نظیف بودن آن دو است و اجازه نمی دهد که فرد مسلمان نسبت به موی سر و ناخن‌های خود بی تفاوت باشد.

شستشوی مداوم پوست موجب می گردد تا اعمال حیاتی تعرّق و تنفس جلدی به خوبی صورت گیرد و از تجمع میکروب‌ها که موجب بروز بیماری های جلدی می‌شوند جلوگیری بعمل آید.

امام رضا علیه السلام در پاسخ یکی از یارانش درباره فلسفه وضو فرمود:

"إِنَّمَا أُمِرَ بِالْوُضُوءِ لأَنْ یکُونَ الْعَبْدُ طَاهِراً إِذَا قَامَ بَینَ یدَی الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ إِیاهُ مُطِیعاً لَهُ فِیمَا أَمَرَهُ نَقِیاً مِنَ الأَدْنَاسِ وَ النَّجَاسَهِ مَعَ مَا فِیهِ مِنْ ذَهَابِ الْکَسَلِ وَ طَرْدِ النُّعَاسِ: وضو برای آن است که بنده، آنگاه که در پیشگاه خداوند به مناجات می‌ایستد، پاک و طاهر بوده و از

۱- (مائده/۶)

هر گونه آلودگی و نجاست، نظیف باشد، علاوه بر آنکه وضو عامل رفع کسالت و خواب‌آلودگی است."(۱)

همین آثار و برکات باعث گردیده تا خداوند وضو را شرط ورود در نماز و نیایش قرار داده و آن را واجب شمرد، تا آنجا که در روایات می خوانیم:

"لا صَلاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ: نماز بدون طهارت، نماز نیست."(۲)

غسل. ادامه آیه وضو، به موضوع غسل پرداخته و می فرماید:

"وَإِنْ کُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا: برای ورود در نماز اگر جنب بودید، خود را طاهر سازید."(۳)

گرچه در این آیه، حکم کلی تطهیر در مورد جنابت آمده، اما آیه ای دیگر به انجام غسل تصریح کرده و می فرماید: "و لا جُنُبًا حَتّی تَغتَسِلوا: فرد جنب حق ورود در نماز را ندارد، مگر آنکه غسل کند."(۴)

در مورد وجوب غسل، امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

"عِلَّةُ غُسْلِ الْجَنَابَهِ النَّظَافَهُ وَ لِتَطْهِيرِ الإِنْسَانِ مِمَّا أَصَابَهُ مِنْ أَذَاهُ وَ تَطْهِيرِ سَائِرِ جَسَدِهِ لأَنَّ الْجَنَابَهَ خَارِجَهٌ مِنْ كُلِّ جَسَدِهِ فَلِذَلِكَ وَجَبَ عَلَيهِ تَطْهِيرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ: حکمت غسل جنابت، نظافت بدن از آلودگی هایی است که به آن رسیده و همچنین تطهیر تمام بدن است، زیرا جنابت از تمام بدن خارج می شود و لذا شستن تمام بدن لازم شده است."(۵)

روشن است که خروج منی، برخلاف بول، عمل یک عضو خاص نیست، بلکه به دنبال یک سلسله فعالیت های جسمی و روانی صورت می گیرد و نتیجه آن روی

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص۳۳.

۳- (مائده/۶)

۴- (نساء/۴۳)

۵- . وسائل الشیعه، ج ۲ ص۱۷۸.

دیگر اعضا ظاهر می گردد. از نظر فیزیولوژی، دو سلسله اعصاب خودکار در بدن انسان وجود دارد که یکی سمپاتیک و دیگری پاراسمپاتیک نام دارد. وظیفه این دو سلسله، تند کردن و به فعالیت واداشتن دستگاههای مختلف

بدن، یا کند کردن آنهاست تا بدن از تعادل خارج نشود. اما برخی جریان ها در بدن این تعادل را به هم می زند، از جمله حالت ارگاسم لذت جنسی، که به دنبال آن اعصاب پاراسمپاتیک بر اعصاب سمپاتیک غالب شده و بدن دچار سستی و رخوت خاص می گردد.

در حقیقت به هنگام خروج منی یا آمیزش جنسی، هم روح متأثر می شود و هم جسم. روح به سوی لذت و شهوت کشیده می شود و جسم به سوی سستی و رخوت. و غسل جنابت، علاوه بر شستشوی جسم، شستشوی جان را به دنبال دارد، زیرا به قصد انجام فرمان الهی صورت می پذیرد و روح را به سوی معنویت سوق می دهد. لذا از این جهت با استحمامی که دیگر اقوام انجام می دهند، متفاوت است. چون فرد مسلمان در این شستشو قصد قربت می کند که تأثیرات روحی و روانی بر او دارد و این بزرگ ترین امتیاز دستورات عبادی - بهداشتی اسلام است.

جالب است که پایان آیهٔ مربوط به وضو و غسل، برای آنکه روشن شود هیچ سخت گیری در این دستورات نبوده و همه آنها بخاطر پاکی و طهارت مؤمنان وضع گردیده، می فرماید: "مَا یرِیدُ اللَّهُ لِیجْعَلَ عَلَیکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَکِنْ یرِیدُ لِیطَهِّرَکُمْ: خدا نمی خواهد شما در رنج و زحمت بیفتید، بلکه می خواهد شما را پاکیزه سازد."(۱)

علاوه بر غسل های واجب، غسل های مستحبی بسیاری در زمان های خاص و یا برای ورود به مکان های خاص، مورد توصیه پیشوایان دینی قرار گرفته است که به دو نمونه از آنها اشاره می شود:

۱- . تفسیر نمونه، ج۴ ص۲۹۳.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله می فرماید:

"مَنِ اغْتَسَلَ یوْمَ الْجُمُعَهِ وَ تَنَظَّفَ وَ تَطَیبَ بِمَا مَعَهُ مِنَ الطِّیبِ وَ حَضَرَ صَلاهَ الْجُمُعَهِ وَ إِذَا حَضَرَ الإِمَامُ أَصْغَی إِلَیهِ غَفَرَ اللَّهُ ذَنْبَهُ مَا بَینَ الْجُمُعَهِ وَ الْجُمُعَهِ الأُخْرَی: کسی که روز جمعه غسل کند و خود را تمیز و نظیف نموده و به آنچه در اختیار دارد خوشبو نماید و در نماز

جمعه حضور یافته و به سخنان امام گوش فرا دهد، خداوند گناهان او را تا جمعه دیگر بیامرزد."(۱)

و امام باقر علیه السلام می فرماید:

"لاتَدَعِ

الْغُسْلَ یوْمَ الْجُمُعَهِ فَإِنَّهُ سُنَّهٌ وَ شَمَّ الطِّیبَ وَ الْبَسْ صَالِحَ ثِیابِک : غسل روز جمعه را ترک نکن که سنّت است و بوی خوش برگیر و بهترین لباست را بر تن کن."(۲)

در مورد غسل روز عید نیز امام رضا علیه السلام می فرماید:

"إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ مِنْ یوْمِ الْعِیدِ فَاغْتَسِلْ ... وَ الْبَسْ أَنْظَفَ ثِیابِک وَ تَتَطَیب: چون فجر روز عید طلوع کرد، غسل کن و تمیزترین لباست را بپوش و خود را خوشبو کن."(۳)

بهداشت دهان و دندان، که امروزه یکی از رشته‌های پزشکی را به خود اختصاص داده، تا آنجا مورد تاکید بوده که در روایتی جامع، ده فایده برای مسواک زدن نقل شده که اکثر آنها بهداشتی است:

"السِّوَاک فِیهِ عَشْرُ خِصَالٍ مَطْهَرَهٌ لِلْفَمِ مَرْضَاهٌ لِلرَّبِّ یضَاعِفُ الْحَسَنَاتِ سَبْعِینَ ضِعْفاً وَ هُوَ مِنَ السُّنَّهِ وَ یذْهَبُ بِالْحَفْرِ وَ یبَیضُ الْأَسْنَانَ وَ یشُدُّ اللِّثَهَ وَ یقْطَعُ

ص:۷۳

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۸۹.

۲- . کافی، ج۳، ص۴۱۷.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۱۳۱

الْبَلْغَمَ وَ یـذْهَبُ بِغِشَـاوَهِ الْبَصَـرِ وَ یشَـهِّی الطَّعَـامَ : مسواک دهان را پاکیزه می کنـد، رضایت پروردگار را به دنبال دارد، پاداش نیکی ها را هفتاد برابر می کنـد، عمل به سـنت پیامبر است، خوره دندان ها را از بین می برد و باعث سـفیدی دندانها می شود، لثه را محکم می کند، بلغم را کاهش و قدرت بینایی را افزایش می دهد و اشتهای انسان را زیاد می کند."(۱)

پاکیزگی

لباس. افزون بر بهداشت بدن، پاکیزگی لباس و دوری از هرگونه آلودگی در زندگی، مورد سفارش خداوند است:

"وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ: لباست را پاکیزه گردان و از پلیدی دوری نما." (۲)

رسول گرامی اسلام در کلامی زیبا می فرماید:

"تنظفوا بکل ما استعطتم فان الله تعالی بنی الاسلام علی النظافه و لن یدخل الجنه الاّ کلّ نظیف: به هر وسیله که می توانید خود را نظیف کنید، زیرا خداوند، اسلام را بر نظافت بنا کرده است و در قیامت جز افراد نظیف وارد بهشت نمی شوند."(۳)

بهداشت جنسی

اسـلام با توصیه به ازدواج و تأکید بر عفاف عمومی، از برقراری روابط نامشروع، گسترش انحرافات جنسی، شیوع بیماری های مقـاربتی، سـقط جنین یـا تولـد فرزنـدان نامشـروع پیشـگیری می‌نمایـد. در ایجـا به شـش نمـونه از دسـتورات دینی در رابطه با بهداشت جنسی اشاره می‌شود:

۱- . وسائل الشیعه، ج۲ ص۱۲.

۲- (مدثر/۴)

۳- . نهج الفصاحه، جمله ۱۱۸۲.

الف) قرآن، نه فقط والـدین، بلکه همه مسـلمانان را مورد خطاب قرار داده و از آنان خواسـته که هرکس به مقدار توان وحوزه مسئولیتش برای ازدواج جوانان اقدام نماید:

"وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ ...: افراد بی‌همسر را به نکاح درآورید."(۱)

ب) افرادی را که امکان ازدواج ندارند، به عفاف و خودداری از رفتارهای پرخطر توصیه می کند:

"وَ لْیسْتَعْفِفِ الَّذینَ لا یجِدُونَ نِکاحاً حَتَّی یغْنِیهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ: آنان که شـرایط ازدواج ندارند، عفت پیشه کنندتا خداوند از فضلش آنان را بی نیاز سازد."(۲)

ج) مردان و زنان را از برقراری روابط نامشروع و دوست گرفتن‌های پنهانی نهی می کند:

"مُحْصِنینَ غَیرَ مُسافِحینَ وَ لا مُتَّخِذی أَخْدانٍ: پاکدامن باشید نه زناکار، و نه آنکه زنان را در پنهانی معشوقه خود گیرید."(۳)

"مُحْصَناتٍ غَیرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ: پاکدامن باشید نه زناکار، و نه آنکه مردان را در پنهانی رفیق خود گیرید."(۴)

د) هم‌جنس گرایی را یک انحراف جنسی شمرده و شدیدترین تعبیرات را در مورد آن به کار برده است:

"أَ تَأْتُونَ الذُّکْرانَ مِنَ الْعالَمینَ وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ: آیا به سـراغ مردان می‌رویـد و همسرانتان را که خدا برای شما آفریده رها می کنید، شما قوم تجاوزگری هستید."(۵)

ه) اسباب و مقدمات روابط نامشروع، همچون چشم‌چرانی و بی‌حجابی را حرام می‌شمرد و می‌فرماید:

۱- (نور/۳۲)

۲- (نور/۳۳)

۳- (مائده/۵)

۴- (نساء/۲۵)

۵- (شعرا/۱۶۵)

"قُـل لِّلْمُـؤْمِنِینَ یغُضُّواْ مِنْ أَبْصَـارِهِمْ وَ یحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَلِـکَ أَزْکیَ لهَُمْ ... وَ قُـل لِّلْمُؤْمِنَـاتِ یغْضُـضْنَ مِنْ أَبْصَـرِهِنَّ وَ یحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا یبْـدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لْیضْـرِبْنَ بخُِمُرِهِنَّ عَلیَ جُیوبهِنّ: به مردان مؤمن بگو: چشـمان خود را از حرام فرو بندنـد، و شـرمگاه خود را حفـظ کننـد، این برای آنان پاکیزه تر است، ... و به زنان باایمان بگو: چشـمان خود را از آنچه حرام است فرو بندنـد، و شـرمگاه خود را حفظ کننـد، و زینت خود را مگر مقـداری که طبیعتاً پیـداست آشـکار نکنند، و مقنعه های خود را بر گریبان بیندازند.(۱)

و) قرآن از آمیزش با زنان در ایام عادت ماهیانه نهی فرموده است:

"فَاعْتَزِلُوا

النِّسَاءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیثُ أَمَرَکُمْ الله: در ایام حیض از زنان کناره‌گیری کنید و با آنان مقاربت نکنید تا پاک شوند، پس چون پاک شدند، آن‌سان که خدا فرمان داده نزد آنها بروید.(۲)

بهداشت محیط

امروزه بهـداشت محیـطهـای کوچـک و بزرگ، مورد تاکیـد متولیـان سـلامت است. خداونـد پـاکی و پاکیزگی محل اجتماع روزانه مسـلمانان یعنی مسـجد را، مقـدم بر انجـام نمـاز در آن شـمرده و برای آمـاده نمودن مهمترین مرکز عبـادی جهان یعنی مسجد الحرام، دو پیامبر بزرگ حضرت ابراهیم و اسماعیل را ماموریت داد تا این خانه را از لوث هر آلودگی تطهیر سازند:

"وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهیمَ وَ إِسْـماعیلَ أَنْ طَهِّرا بَیتِی لِلطَّائِفینَ وَ الْعاکِفینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ: و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم: خانه مرا برای طواف‌کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجودکنندگان پاک گردانید." (۳)

۱- "(نور/ ۳۰ و ۳۱)

۲- "(بقره/۲۲۲)

۳- (بقره/۱۲۵)

اسلام و محیط زیست

از نظر اسلام، محیط زیست و تمام اجزای آن از جماد و نبات و حیوان، آفریده خداست و بشر با اذن خداوند حق دارد در آنها تصرف کند. البته به دور از هرگونه اسراف و تبذیر و یا فساد که منجر به تباهی آنها شود.

آیات قرآن در زمینه محیط زیست را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که هر کدام از زاویه‌ای به موضوع پرداخته‌اند:

الف. دسته‌ای از آیات، بر این موضوع تأکید دارد که خداوند هستی را برای بشر آفریده و آن را برای بهره برداری بشر رام و مسخر ساخته است. تعبیراتی همچون: "سخّر لکم"، "خلق لکم" و "متاعا لکم" در قرآن فراوان به کار رفته، آن هم در عرصه‌های مختلف زندگی، از آسمان و زمین تا اعماق دریاها، از پرندگان آسمان تا ماهیان دریا.

در اینجا به نمونه‌ای از این آیات اشاره می کنیم:

۱- آسمان و زمین:

"أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیکُمْ نِعَمَه"(۱)

"وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَینِ وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ" (۲)

۱- (لقمان/۲۰)

۲- (ابراهیم/۳۳)

۲- دریا و ماهیان و کشتیرانی:

"اللَّهُ الَّذی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فیهِ بِأَمْرِه" (۱)

"وَ هُوَ الَّذی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحماً طَرِیا" (نحل/۱۴)

"أُحِلَّ لَکُمْ صَیدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتاعاً لَکُمْ وَ لِلسَّیارَه" (مائده/۹۶)

"أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ وَ الْفُلْکَ تَجری فِی الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ" (۲)

۳- حیوانات و گوشت و سواری آنها:

"لِتَسْتَوُوا

عَلی ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْکُرُوا نِعْمَهَ رَبِّکُمْ "(۳)

"وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ ... فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ کَذلِکَ سَخَّرْناها لَکُمْ" (۴)

"أَ وَ لَمْ یرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَیدِینَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلِکُونَ" (۵)

۴- زمین و منابع طبیعی آن:

"هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعا" (۶)

"أَخْرَجَ مِنهَْا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا، وَ الجِْبَالَ أَرْسَاهَا، مَتَاعًا لَّکمُ ْوَ لِأَنْعَامِکمُ" (۷)

"فَأَنبَتْنَا فِیهَا حَبًّا وَ عِنَبًا وَ قَضْبًا وَ زَیْتُونًا وَ نخَْلًا وَ حَدَائقَ غُلْبًا وَ فَاکِهَةً وَ أَبًّا مَّتَاعًا لَّکمُ ْوَ لِأَنْعَامِکمُ ْ"(۸)

"أَوَ لَمْ یرَوْاْ أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلیَ الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْکُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنفُسُهُمْ أَفَلَا یبْصِرُون"(۹)

چنانکه مشاهده می‌شود این منابع اختصاصی به انسان ندارد و در بهره‌گیری از آنها، حیوانات با انسان مشترکند و حتی در برخی آیات بر انسان مقدم ذکر شده‌اند:

لِّنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَةً مَّیْتًا وَ نُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَ أَنَاسیِ َّ کَثِیرًا"(۱۰)

ص:۷۸

۱- (جاثیه/۱۲)

۲- (حج/۶۵)

۳- (زخرف/۱۳)

۴- (حج/۳۶)

۵- (یس/۷۱)

۶- (بقره/۲۹)

۷- (نازعات/۳۱-۳۳)

۸- (عبس/۲۷-۳۲)

۹- (سجده/۲۷)

۱۰- (فرقان/۴۹)

ب. دسته ای دیگر از آیات به شعور هستی و موجودات اشاره کرده و بر تسبیح و تحمید آنان تأکید می ورزد، گرچه این امر برای بشر قابل فهم و درک نباشد:

"تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَن فِيهِنَّ وَ إِن مِّن شىَ‏ءٍ إِلَّا يسَبِّحُ بحَمْدِهِ وَ لَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كاَنَ حَلِيمًا غَفُورًا" (۱)

«أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يسَبِّحُ لَهُ مَن فيِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيرُْ صَفَّاتٍ

كلُ‏ٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمُ بِمَا يفْعَلُونَ»(۲)

«يسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فىِ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فىِ الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الحَكِيمِ» (۳)

«وَ يسَبِّحُ الرَّعْدُ بحَمْدِهِ وَ الْمَلَئكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يشَاءُ وَ هُمْ يجُادِلُونَ فىِ اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ»(۴)

ج. برخی دیگر از آیات انسان را خلیفه خدا در زمین دانسته و او را به آبادانی زمین فراخوانده است:

«إِنّى جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَليفَه» (۵)

«هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكمُ‏ْ فِيهَا» (۶)

البته در این آباد کردن، انسان واسطه است و در واقع خداوند زارع است نه بشر؛

«ءَ أَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نحَنُ الزَّارِعُونَ» (۷)

«ءَ أَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتهَا أَمْ نحَنُ الْمُنشُونَ»(۸)

زیرا باران را که سبب احیاء زمین و خاک مرده است خدا می فرستد:

«ءَ أَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نحَنُ الْمُنزِلُونَ» (۹)

د. دسته ای دیگر از آیات، ظهور فساد و تباهی در خشکی و دریا را، محصول رفتار نادرست بشر نسبت به طبیعت دانسته و می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فىِ الْبرَِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيدِى النَّاسِ» (۱۰)

۱- (اسراء/۴۴)

۲- (نور/۴۱)

۳- (جمعه/۱)

۴- (رعد/۱۳)

۵- (بقره/۳۰)

۶- (هود/۶۱)

۷- (واقعه/۶۴)

۸- (واقعه/۷۲)

۹- (واقعه/۶۹)

۱۰- (روم/۴۱)

و در توصیف فاسقان و منافقان می فرماید:

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيفْسِدَ فِيهَا وَ يهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْل» (۱)

آیات فوق نشان می دهد که طبیعت و محیط زیست، نعمت و امانتی است که خداوند در اختیار بشر نهاده و به او اجازه بهره برداری و بهره مندی داده است، البته بهره گیری در حد نیاز، نه از روی اسراف و تبذیر، و یا ابزاری برای سلطه جویی و برتری‌طلبی بر دیگران. در اختیار داشتن منابع طبیعی، جواز تصرف مسرفانه و حریصانه را نمی دهد، زیرا مالك اصلی خداست و آب و خاك و جنگلها و معادن و دریاها، همه و همه امانتی است در اختیار بشر.

اما در دیدگاه سکولار و مادی، که جهان محدود به همین دنیای مادی است، بهره گیری هرچه بیشتر از طبیعت، نشانهٔ دانایی و توانایی است. روشن است که این دیدگاه، تخریب هرچه بیشتر منابع طبیعی را به دنبال داشته و خود را در برابر خلق و خالق و نسل آینده مسئول نمی داند. در حالی که دیدگاه الهی، همواره پاسخ گویی در قیامت را به انسان یادآوری می کند: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۲)

مواهب الهی در طبیعت محدود بوده و استفاده بیش از حد آنها موجب محرومیت دیگران می شود. قرآن بر این نکته که همه آفریده ها و نعمت های الهی از اندازه و ظرفیتی محدود برخوردارند، تأکید کرده و می فرماید:

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكلِّ شَيءٍ قَدْرًا» (۳)

برخی گمان می کنند اسراف به معنای دور ریختن و اتلاف نعمت هاست. در حالی که بر اساس روایات، مصرف بیش از حد مورد نیاز، اسراف است. امام صادق علیه السلام در سخنی مبسوط می فرماید:

«وَ لَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ يضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ وَ جَوَّزَ لَهُمْ أَنْ يأْكُلُوا قَصْداً وَ يشْرَبُوا قَصْداً وَ يلْبَسُوا قَصْداً وَ ينْكَحُوا قَصْداً وَ يرْكَبُوا قَصْداً وَ يعُودُوا بِمَا سِوَى

ص:۸۰

۱- (بقره/۲۰۵)

۲- (تکاثر/۸)

۳- (طلاق/۳)

ذَلِکَ عَلَی فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِینَ وَیلُمُّوا بِهِ شَعَثَهُمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِکَ کَانَ مَا یأْکُلُ حَلَالًا وَ یشْرَبُ حَلَالًا وَ یرْکَبُ وَ ینْکِحُ حَلَالًا وَ مَنْ عَدَا ذَلِکَ کَانَ عَلَیهِ حَرَاماً ثُمَّ قَالَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یحِبُّ الْمُسْرِفِینَ أَ تَرَی اللَّهَ ائْتَمَنَ رَجُلًا عَلَی مَالٍ خُوِّلَ لَهُ أَنْ یشْتَرِی فَرَساً بِعَشَرَهِ آلَافِ دِرْهَمٍ وَیجْزِیهِ فَرَسٌ بِعِشْرِینَ دِرْهَماً وَیشْتَرِی جَارِیهً بِأَلْفِ دِینَارٍ وَ یجْزِیهِ بِعِشْرِینَ دِینَاراً وَ قَالَ وَ لاتُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یحِبُّ الْمُسْرِفِینَ»(۱)

امام در این روایت، بر امانت بودن مال و ثروت در انسان تأکید کرده و می فرماید: آنچه در نزد شماست ودیعت الهی است و او باید میزان و نحوه مصرف را برای شما مشخص کند که چنین

کرده و در حد اعتدال و میانه روی به شما اجازه بهره مندی از مواهب طبیعت را در خوراکی‌ها و آشامیدنی ها و پوشیدنی ها و بهره گیری از حیوانات عطا کرده است و مازاد را باید به نیازمندان بازگردانید و مشکلات آنها را برطرف کنید که در این صورت استفاده شما از نعمت ها حلال و مجاز خواهد بود و در غیر این صورت حرام و ممنوع.

آنگاه حضرت یک مثال روشن می زند و می فرماید: کسی که یک اسب بیست درهمی نیاز او را برطرف می کند، اگر اسب ده هزار درهمی بخرد، مشمول اسراف شده که خداوند از آن نهی کرده و مسرفان را از رحمت خود طرد کرده است.

لقمان نیز در پندی کوتاه به فرزندش می گوید:

«لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ یشْرِی مَا لَیسَ لَهُ وَ یلْبَسُ مَا لَیسَ لَهُ وَ یأْکُلُ مَا لَیسَ لَهُ: مسرف سه نشانه دارد: می‌خرد آنچه را نی–از ندارد، می‌پوش–د آنچه را

نیاز ندارد و می‌خورد آنچه را نیاز ندارد.»(۲)

و در قرآن کریم در سخنی بسیار کوتاه از لقمان می خوانیم:

۱– . بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۵.

۲– . همان، ج ۷۲، ص ۳۰۴.

«وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ: در مشی زندگی، راه میانه را درپیش گیر.» (۱)

خداوند وعده نداده است که مواهب طبیعی را برای همیشه در اختیار بشر بگذارد و با آنکه اساس کیفر و پاداش در قیامت خواهد بود، اما در آیات متعدد از کیفر اقوام کفرپیشه پیشین در همین دنیا سخن گفته، که سیل و زلزله و صاعقه، خانه ها و مزارع و اموالشان را از میان برده و نابود کرده است.

«فساد در زمین» که در قرآن به عنوان ویژگی «مسرفان» بیان شده است،(۲)

چه بسا با تخریب منابع طبیعی همراه نباشد، اما بهره گیری نادرست از مواهب طبیعی همان نتیجه را دارد و منجر به نزول عذاب الهی و وقوع حوادث طبیعی شود. و این حق برای خداوند محفوظ است که هرگاه

بندگانش از مسیر عدل و انصاف خارج شده و از نعمت‌های او به شکل نادرست استفاده کنند، همان نعمت ها را وسیله نقمت و هلاکت آنها قرار دهد:

«ثمّ َصَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَ مَن نَّشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» (۳)

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (۴)

و اگر این سرکشی و نافرمانی جهانی شود، کیفر الهی نیز فراگیر شده و همچون زمان حضرت نوح، تمام زمین به زیر آب خواهد رفت، تا شاید آثار کفر و شرک بشر از روی زمین پاک گردد.

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ... فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ» (۵)

«فَأَخَذَتْهُمُ

الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ(۶)

«فَإِنْ أَعْرَضُواْ فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ ٠صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَهِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» (۷)

۱- (لقمان/۱۹)

۲- . سوره شعراء، آیه ۱۵۱.

۳- (انبیاء/۹)

۴- (اسراء/۱۶)

۵- (عنکبوت/۱۴)

۶- » (اعراف/۷۸)

۷- (فصلت/۱۳)

جایگاه پزشکی در اسلام

در شریعت اسلام، فراگیری علوم مورد نیاز جامعه، از قبیل علم طب واجب کفایی بوده و بر تمامی کسانی که توان و امکان تحصیل چنین علمی را دارند، واجب است تا حد رفع نیاز، آن را فراگیرند و نیاز جامعه را برطرف کنند.

بر بیماران نیز واجب است در صورت ابتلا به امراضی که اگر درمان نکنند، موجب هلاکت آنان و یا نقص عضو یا قوه‌ای از قوای جسمانی آنان می‌گردد، به طبیب مراجعه و خود را معالجه کنند و حق تعلل و کوتاهی ندارند. آیهٔ: "وَ لا تُلْقُواْ بِأَیدِیکُمْ إِلیَ التهَّْلُکَه: با دست خویشتن خود را به هلاکت نیندازید.(۱) و احادیثی از این قبیل بر این مطلب دلالت دارند:

"تَدَاوَوْا

فَإِنَّ الَّذِی أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ: خود را مداوا کنید که همانا آن کس که درد را فرستاده، داروی آن را نیز فرستاده است."(۲)

"إِنَّ نَبیاً مِنَ الْأَنْبیاءِ مَرِضَ فَقَالَ لَا أَتَدَاوَی حَتَّی یکُونَ الَّذِی أَمْرَضَنِی هُوَ الَّذِی یشْفِینِی فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیهِ لَا أَشْفِیکَ حَتَّی تَتَدَاوَی فَإِنَّ الشِّفَاءَ مِنِّی: پیامبری بیمار شد و گفت: درمان نمی‌کنم تا آنکه کسی که مرا بیمار کرده، خود مرا شفا ده-د، خ-داون-د وح-ی فرستاد که تو را شفا نمی‌دهم، مگر آنکه اقدام به

۱- "(بقره/ ۱۹۵)

۲- . بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۶۸.

درمان کنی."(۱)

"أَنَّ رَجُلًا جُرِحَ عَلَى عَهْدِ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّی الله عَلَيه و آله و سَلّم: ادْعُوا لَهُ الطَّبِيبَ، فَقَالُوا يا رَسُولَ اللَّهِ وَ هَلْ يغْنِی الطَّبِيبُ مِنْ شَیءٍ فَقَال: نَعَمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاء: در زمان رسول خدا مردی مجروح شد، پیامبر فرمود: طبیب بر بالین او حاضر کنید، گفتند: ای رسول خدا آیا از طبیب کاری بر می‌آید، حضرت فرمود: هیچ بیماری خدا نفرستاده، مگر آنکه راه درمانش را نیز فرستاده است."(۲)

از سوی دیگر درمان امراضی که موجب هلاکت یا نقص عضو بیمار می گردد، بر طبیب واجب است و امتناع و خودداری از درمان، علاوه بر حرمت، ضمان نیز دارد. امام صادق علیه‌السلام از حضرت مسیح نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

"إِنَّ التَّارِکَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيکٌ لِجَارِحِهِ لَا مَحَالَهَ وَ ذَلِکَ أَنَّ الْجَارِحَ أَرَادَ فَسَادَ الْمَجْرُوحِ وَ التَّارِکَ لِإِشْفَائِهِ لَمْ يشَأْ صَلَاحَهُ فَإِذَا لَمْ يشَأْ صَلَاحَهُ فَقَدْ شَاءَ فَسَادَهُ اضْطِرَاراً: اگر طبیبی مداوای مجروحی را واگذارد، با وارد کنندهٔ جَرح شریک است، چرا که وارد کننده جرح، قصد آسیب مجروح را داشته و کسی هم که توانایی مداوا دارد ولی از معالجه امتناع می ورزد، ناگزیر همان را خواسته است."(۳) یعنی همان‌طور که وارد کننده جرح مقصر و ضامن است، طبیب ممتنع نیز ضامن است.(۴)

در حوزه علوم بشری، پزشکی، سرآمد همه دانش‌هاست؛ چرا که فلسفه سایر علوم، بهره‌وری انسان از مواهب زندگی است و این هدف، جز در پرتو سلامت جسم

ص:۸۴

۱- . وسائل الشیعه، ج۲، ص ۴۱۰.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۴.

۳- . کافی، ج ۸، ص ۳۴۵.

۴- . طاهری حبیب اله، "آیا طبیب ضامن است؟"، مجله پزشکی قانونی، شماره ۱۴.

و روان، میسر نیست. افزون بر این، زمینه‌های توجه به خدا در حرفه پزشکی فراوان است. پزشک، خصوصیات و ریزه کاری... های بدن انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد و در طول دوران آموزش و حتی در هنگام درمان، به‌طور مداوم با پیچیدگی‌های نظام خلقت سر و کار دارد و این مسئله باعث می‌شود که بیش از سایر افراد

به عظمت آفرینش آگاهی داشته باشد. لذا حرفه پزشکی بیش از سایر حرفه‌ها انسان را با خدا آشنا می کند.

رهاوی در بیان منافع علم پزشکی می‌نویسد:

"نخستین سودی که فهم [از طریق طب] بدان نایل می شود اقرار به وحدانیت خدای متعال و شناخت حکمت لطیف و قدرت والا و حسن عنایت او به سایر خلایق است. چرا که وقتی آدمی به آمیختگی ممتزجات و ترکیب مرکبات از سایر محسوسات جامد با توجه به اختلاف انواع آنها، و به موجودات نباتی با وجود کثرت شاخه های آنها، و به حیوانات با وجود تباین انواع آنها، می نگرد و سپس بدانچه مختص هر نوعی از آنها و خصوصاً ویژه نوع انسان است می‌اندیشد، و آنگاه به شناخت ذات خود می پردازد و در مزاج خود و اعضای خویش، با آن همه اشکال و مقادیر و وضع پیوستگی و گسستگی و افعال و منافع و نظایر اینها تأمل می ورزد، به خوبی از حکمت آفریدگار متعال به این نکته پی می برد که او خالقی است یگانه و توانا و دانا که برای مخلوقاتش استوارترین و مطمئن ترین و نیکوترین و بهترین چیز را خواسته است و ثمره و نفع همین نکته برای انسان خردمند کافی است."(۱)

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

"وَ اعْلَمْ اَنَّهُ لا عِلْمَ کَطَلَبِ السَّلامَهِ وَ لا سَلامَهَ کَسَلامَهِ الْقَلْبِ: بدان که هیچ

۱- . رهاوی اسحاق بن علی، ادب الطبیب، ترجمه محمد صادق شریعت، تهران، انتشارات طب سنتی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱.

دانشی چون جستن سلامت نیست و هیچ سلامتی چون سلامت دل."(۱)

این سخن، به‌روشنی نشان می‌دهد که از نگاه اسلام، علم طب ارزشمندتر از سایر علوم و البته سلامت روح، ارجمندتر از سلامت جسم است. این حدیث نبوی نیز بدین معنا اشاره دارد:

"الْعِلْمُ

عِلْمَانِ عِلْمُ الأَدْیانِ وَ عِلْمُ الأَبْدَانِ: دانش بر دو گونه است: دانش دین و دانش بدن."(۲)

در جایگاه دانش پزشکی همین بس که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

"لَا یسْتَغْنِی أَهْلُ کُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةٍ یفْزَعُ إِلَیهِ فِی أَمْرِ دُنْیاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِکَ کَانُوا هَمَجاً فَقِیهٍ عَالِمٍ وَرِعٍ وَ أَمِیرٍ خَیرٍ مُطَاعٍ وَ طَبِیبٍ بَصِیرٍ ثِقَه: هیچ جامعه‌ای از سه کس بی نیاز نیست که در کار دنیا و آخرت بدان‌ها پناه برد، و اگر این سه را نداشته باشد، امورش نابسامان خواهد شد: فقیه دانشمند پارسا، حاکم خیرخواه مقتدر و طبیب ماهر مورد وثوق."(۳)

بر اساس این سخن، گرچه مسئولیت ارشاد و هدایت مردم را فقیه بر عهده دارد و حاکم، امنیت جامعه را تامین می کند و پزشک، سلامت مردم را عهده‌دار است؛ اما سعادت دنیا و آخرت مردم در صورتی تأمین می‌شود که این اشخاص واجد صفات و شرائطی باشند. امام علیه‌السلام به دو ویژگی مهم پزشک اشاره کرده است:

اول اینکه بصیر باشد و به علوم پزشکی زمان خود آگاه و آشنا بوده و به فن طبابت و روش تشخیص بیماری و راه علاج آن وقوف کامل داشته باشد. بنابراین پزشک باید همواره کتب و مجلات پزشکی را مطالعه کند و معلومات خود را تکمیل

۱- . بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۶۲.

۲- . همان، ج ۱، ص ۲۲.

۳- . همان، ج ۷۵، ص ۲۳۵.

نماید. زیرا از یک سو بیماری‌های جدید پدید می‌آید و از سوی دیگر راههای تشخیص و درمان نو به نو می‌شوند.

دوم اینکه پزشک باید از هر جهت مورد اعتماد بیمار و اطرافیانش باشد. به دانش و مهارت او، به دلسوزی و خیرخواهی او، به ایمان و صداقت او، به امانت‌داری و رازداری او، به تقوا و خودنگهداری او، به مهربانی و خوش اخلاقی او، اعتماد داشته باشند.(۱)

غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد:

"علوم به دو دسته تقسیم می‌شوند: علوم شرعی و علوم غیر شرعی. قسم اول، علومی است که از تعالیم انبیا حاصل می‌شود و قسم دوم علومی است که یا از عقل بهره می‌برد: مانند حساب و هندسه و یا از تجربه به دست می‌آید: مانند طب و لغت. سپس علوم غیر شرعی را

به سه دسته تقسیم

می‌کند: پسندیده، ناپسند و مباح. پسندیده آن است که مصالح دنیوی را در برگیرد و خود بر دو گونه است: فرض و فضل. آنچه حیات دنیوی از آن بی‌نیاز نیست، فرض است و واجب کفایی، مانند علم طب که برای صحت و سلامت و بقای بشر ضروری است و غیر آن فضل است و غیرضرور."(۲)

امام خمینی درباره جایگاه پزشکی در اسلام می فرماید:

"از جمله شغل‌های بسیار مقدس پزشکی است. شغلی که اگر پزشکان به تکالیف خودشان، تکالیف انسانی خودشان عمل کنند، عبادتی است در تراز عبادت‌های درجه اول."(۳)

۱- . امینی ابراهیم، مقاله "ارزش پزشک و مسئولیت سنگین او"، اخلاق پزشکی در آیینه اسلام، مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی، جلد دوم.

۲- . فیض کاشانی محسن، محجه البیضاء، ج ۲، ص ۴۷.

۳- . صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۸۵.

و در جای دیگر به آسیب و آفت بزرگ این حرفه اشاره کرده و می‌فرماید:

"شما متوجه باشید که این شغل را خدای نخواسته آلوده نکنید به جهات مادی، به جهات دنیایی، که هم کار کرده باشید و هم اجر الهی نبرده باشید. شما کاری کنید که شغل شما الهی باشد، برای خدا باشد. منافات ندارد این که برای خدا باشد، لکن به شما هم اجری بدهند. اینها منافات باهم ندارند."(۱)

در نگاه اسلام، طبابت کار خداوند متعال است و طبیب واقعی اوست. پیامبر گرامی اسلام به یک پزشک فرمودند:

"أللَّهُ الطَّبیبُ، بَل أنتَ رَجُلٌ رَفیقٌ، طَبیبُها الَّذی خَلَقَها: خدا طبیب است و تو یاوری مهربان هستی. طبیبِ درد، کسی است که آن را آفریده است."(۲)

جالینوس در تفسیر سوگندنامه بقراط می گوید:

ما معتقدیم که صناعت طب، تعلیمی الهی است که به عنوان هدیه و امتیاز خدا، به نوع انسان ارزانی شده است.(۳)

خداوند خواص درمانی را در داروها نهاد و در نظام آفرینش، برای هر دردی دارویی آفرید و به انسان، استعداد شناخت درد و دارو و چگونگی درمان آن را عنایت کرد. و بدین‌سان، پزشکان را مظهر نام‌های "طبیب" و "شافی" خود قرار داد، چنان که پیامبران الهی نیز مظهر این نام‌های مقدس برای درمان بیماری‌های جان هستند.

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

"یا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ کَالْمَرْضَی وَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ کَالطَّبِیبِ فَصَلَاحُ الْمَرْضَی فِیمَا یعْلَمُهُ الطَّبِیبُ وَ یدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِیمَا یشْتَهِیهِ الْمَرِیضُ وَ یقْتَرِحُهُ أَلَا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ

۱- . همان، ص ۲۸۶.

۲- . متقی هندی علاء الدین، کنز العمّال، حدیث ۲۸۱۰۲.

۳- . رهاوی اسحاق بن علی، ادب الطبیب، ص ۱۸۰.

أَمْرَهُ تَكَونُوا مِنَ الْفَائِزِين: ای بنـدگان خدا، شـما همانند بیماران هستید و پروردگار جهانیان همانند طبیب است. صـلاح بیماران در آن چیزی است که طبیب آن را تدبیر و تجویز می کند، نه آن چه که بیمار می خواهد و آن را پیشنهاد می دهد. پس تسلیم فرمان خداوند باشید تا رستگار شوید."(۱)

امام علی علیه‌السلام نیز در توصیف پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله می‌فرماید:

"طَبِیبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، قَدْ أَحْکَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ أَحْمَی مَوَاسِمَهُ، یضَعُ مِنْ ذَلِکَ حَیثُ الْحَاجَهُ إِلَیهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْی، وَ آذَانٍ صُمٍّ، وَ أَلْسِنَهٍ بُکْم: او طبیبی است که در میـان بیمـاران می گردد، تـا دردشـان را درمان کنـد. داروها و مرهم های خود را مهیا کرده است و ابزارِ جراحی خویش گـداخته است تـا هر زمـان که نیـاز افتـد آن را بر دل‌هـای نابینـا و گوش‌هـای ناشـنوا و زبـان‌هـای نـاگویا برنهد."(۲)

در شـریعت اسـلام، آنچه برای سلامت جسم و جان، خطرناک و زیان‌بار باشد، حرام یا مکروه شمرده شده و آنچه لازم و مفید باشـد، واجب یا مسـتحب، و غیر آنها مباح شـناخته شـده است. این بـدان معناست که طب پیشـگیری در متن مقررات و احکام پنج‌گانه اسلام تنیده شده و اجرای کامل و دقیق قوانین الهی در زندگی، سلامت جسم و جان را به همراه دارد.

امام رضا علیه‌السلام درباره حکمت آنچه حلال یا حرام شده است، می‌فرماید:

"أَنَّا وَجَدْنَا کُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَفِیهِ صَلاحُ الْعِبَادِ وَ بَقَاؤُهُمْ وَ لَهُمْ إِلَیهِ الْحَاجَهُ الَّتِی لا یسْتَغْنُونَ عَنْهَا وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الأَشْیاءِ لا حَاجَهَ لِلْعِبَادِ إِلَیهِ وَ وَجَدْنَاهُ مُفْسِداً دَاعِیاً إِلَی الْفَنَاءِ وَ الْهَلاک: ما می‌بینیم هر آنچه که خداونـد تبارک و تعالی حلال کرده، در آن صلاح و بقای بندگان است و بدان

۱- . بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۰۶.

۲- . نهج البلاغه، ترجمه محمد آیتی، خطبه ۱۰۷.

نیازی گریزناپذیر دارند، و می‌بینیم آنچه حرام شده است، بندگان بدان نیازی ندارند و موجب تباهی و نابودی است."(۱)

در این سخن، امام تصریح می‌فرماید که آنچه حلال شمرده شده، مانند خوردن و آشامیدن و ازدواج، اموری است که مردم برای تامین سلامت، رفاه و آسایش خود بدان نیاز دارند و مصالح زندگی و بقای آنها وابسته به آن است و به عکس، آنچه تحریم شده، اموری است که نه تنها مورد نیاز مردم نیست، بلکه به زیان سلامت و آسایش آنان و موجب هلاکت آنهاست.(۲)

ص:۹۰

۱- . بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳.

۲- . محمدی ری‌شهری محمد، دانش‌نامه احادیث پزشکی، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۴، ص ۳- ۵.

جایگاه بیمار در اسلام

واژه "مرض"، ۲۴ مرتبه در قرآن به‌کار رفته که ۱۲ مرتبه درباره بیماران جسمی و احکام آنان و ۱۲ مرتبه درباره بیماران روحی و گفتار و رفتار آنهاست. کلمات "مریض" و "مرضی" در قرآن، مربوط به بیماران جسمی و عبارت "فی قلوبهم مرض" در خصوص بیماردلان و به ویژه منافقان به‌کار رفته است.

دسته اول مشمول رحمت و رافت الهی بوده و خداوند تکالیف شرعی همچون نماز، روزه، حج و جهاد را بر آنان سهل و آسان گرفته و گروه دوم به کیفر سخت و شدید الهی در دنیا و آخرت تهدید شده‌اند.

از آیات و روایات چنین بر می‌آید که خداوند هرگونه تکلیفی که موجب عسر و حرج گردد، از بیماران و معلولان برداشته است. ده آیه از قرآن، احکام این گروه را بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. بیمار می‌تواند به جای وضو تیمم کند: "وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ ... فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعیداً طَیباً: و اگر بیمار بودید یا در سفر ... و به آب دسترسی نداشته اید، با خاک پاکیزه تیمم کنید."(۱)

ب. بیمار لازم نیست هنگام نماز بایستد و به هر شکل که می‌تواند نمازش را می‌خواند، حتی خوابیده بر تخت. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه "الَّذینَ یذْکُرُونَ

۱- (نساء/ ۴۳؛ مائده/ ۶)

اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی

جُنُوبِهِمْ"(۱) فرمود: افراد سالم نماز را ایستاده، افراد بیمار نشسته و افراد عاجز به پهلو خوابیده به جای آورند.(۲)

ج. بیمارانی که روزه برای آنها ضرر دارد و یا ممکن است منجر به تشدید بیماری آنها شود، از روزه گرفتن معافند و پس از بهبودی آن را به جا می‌آورند، اما پیرمردان و پیرزنان و یا دیگر افرادی که طاقت روزه گرفتن ندارند، مطلقا از روزه معافند و به جای آن فدیه ای پرداخت می کنند: "أَیاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَریضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیامٍ أُخَروَ عَلَی الَّذینَ یطیقُونَهُ فِدْیهٌ طَعامُ مِسْکینٍ..."(۳)

د. در مراسم حج، بیمار می‌تواند قبل از انجام قربانی و زودتر از دیگر حاجیان سر بتراشد، البته باید فدیه‌ای بدهد: «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَ لِلَّهِ ... فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَریضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْیهٌ مِنْ صِیامٍ أَوْ صَدَقَهٍ أَوْ نُسُک» (۴)

ه. جهاد از بیماران و معلولان برداشته شده است: "لَیسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَریضِ حَرَجٌ "(۵)این آیه در سیاق آیات جهاد بکار رفته و لذا مفسران، نفی حرج را به نفی جهاد تفسیر کرده‌اند.

مشابه آیه فوق، آیه ۶۱ سوره نور است: "لَیسَ عَلَی الْأَعْمی حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لا عَلَی الْمَریضِ حَرَجٌ وَ لا عَلی أَنْفُسِکُمْ أَنْ تَأْکُلُوا مِنْ بُیوتِکُمْ أَوْ بُیوتِ آبائِکُمْ ..."، که در اینجا برخی مفسران به اعتبار آیات مشابه، آن را به معاف بودن بیماران از جهاد تفسیر کرده‌اند و برخی با توجه به جملات بعدی، به لزوم توجه مردم به بیماران در امر تغذیه؛ زیرا براساس روایات، قبل از اسلام، نابینا و لنگ و مریض حقّ نداشتند با افراد سالم غذا بخورند و این آیه این حرج را از آنان برداشت و به آنان اجازه داد تا با افراد سالم غذا بخورند.(۶)

ص:۹۲

۱- (آل عمران/۱۹۱)

۲- . بحرانی هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۲۶.

۳- (بقره/ ۱۸۴)

۴- (بقره/ ۱۹۶)

۵- (فتح/ ۱۷)

۶- . حویزی عبد علی، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۶۲.

اما آنچه مسلم است این دو آیه به طور مطلق امور حرجی را از معلولان و بیماران برداشته و متعلَّق نفی حرج را بیان نکرده، که در چه امری بر آنها حرج نیست، بنابراین می‌توان گفت: هر چیزی که موجب حرج بر بیماران شود، از آنان برداشته شده، چه در جهاد باشد و چه غیر آن. چنانکه علامه طباطبایی در ذیل آیه اول می‌فرماید: نفی جهاد از لوازم نفی حرج است، نه خود آن.(۱)

تکرار کلمه "حرج" نیز، بر نفی حرج از معلولان و بیماران تاکید دارد، با آنکه می‌توانست همانند آیه ۹۱ سوره توبه هر سه مورد را به هم عطف کند و کلمه حرج را یک بار بیاورد.

لازم به ذکر است که واژه‌های "اعمی" و "اعرج"، عموم معلولان جسمی- حرکتی و کلمه "مریض"، عموم بیماران را شامل می شود که خداوند هر گونه امر حرجی را از آنها برداشته است.

شاید بتوان از آیات فوق، چنین استنباط نمود که اگر خداوند در واجبات خود، به بیماران تخفیف ویژه داده است، باید قوانین جامعه اسلامی نیز برای این گروه شرایط ویژه قائل شود و آحاد جامعه و حکومت اسلامی، آنچه را موجب عسر و حرج برای بیماران می شود، از آنان بردارند، چه در امر درمان و هزینه های آن، چه در محیط کار و شرایط آن، چه در زندگی و امکانات آن.

امیرمومنان علی علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر یکی از وظایف حاکم اسلامی را رسیدگی به افراد رنجور و ناتوان که در اثر بیماری از پا افتاده و زمین گیر شده‌اند، می‌شمرد و می‌فرماید:

ص:۹۳

۱- . تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸.

"اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَهِ السُّفْلَی مِنَ الَّذِینَ لَا حِیلَهَ لَهُمْ وَ الْمَسَاکِینِ وَ الْمُحْتَاجِینَ وَ ذَوِی الْبُؤْسِ وَ الزَّمْنَی: از خدا بترس در باره ی زیردستان بیچاره و تهیدستان نیازمند و افراد گرفتار و بیمار." و در ادامه همین بخشنامه حکومتی می‌نویسد: هنگامی که نماز را به جماعت با

مردم می‌خوانی آن را طولانی مکن، زیرا برخی از نمازگزاران بیمارند (و توان نماز طولانی ندارند.)"(۱)

در روایات، عیادت از بیماران و رسیدگی به امور آنان مورد تاکید فراوان است و یکی از حقوق برادران دینی بر یکدیگر شمرده شده است. در تاریخ آمده که رسول خدا شخصا به دیدن بیماران می‌رفت و با سخنان خود به آنان آرامش می‌بخشید. به یک نمونه تاریخی اشاره می‌شود:

"عَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَلْمَانَ الْفَارِسِی فِی عِلَّتِهِ فَقَالَ یا سَلْمَانُ: إِنَّ لَکَ فِی عِلَّتِک إِذَا اعْتَلَلْتَ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِذِکْرٍ وَ دُعَاؤُکَ فِیهَا مُسْتَجَابٌ وَ لَا تَدَعُ الْعِلَّهُ عَلَیکَ ذَنْباً إِلَّا حَطَّتْهُ مَتَّعَکَ اللَّهُ بِالْعَافِیهِ إِلَی انْقِضَاءِ أَجَلِکَ: پیامبر اکرم سلمان فارسی را عیادت کرد و فرمود: ای سلمان این بیماری برای تو سه چیز به دنبال دارد: همواره خدا را یاد می کنی، دعایت مستجاب می‌شود، و بیماریت هیچ گناهی برایت باقی نمی‌گذارد، خداوند تو را تا آخر عمر سلامت بخشد."(۲)

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۵.

تاریخ پزشکی در اسلام

هنگام ظهور اسلام در جزیره العرب، علم طب در میان اعراب دوران طفولیت خود را می گذراند و از دیگر تمدن های معاصر خود عقب‌تر بود. در دورانی که مکاتب مختلف طبی، در ایران و روم و مصر و هند و چین به پشتوانه تلاش دانشمندان آن تمدن‌های بزرگ رو به گسترش و پیشرفت بود، در میان اعراب جاهلی همچون دیگر عرصه‌های تمدنی، خبری از مراکز آموزشی- درمانی هم‌چون جندی‌شاپور و طبیبانی چون برزویه نبود و اعراب بیماران خود را بر اساس تجربه‌های قومی و قبیلگی، با استفاده از گیاهان داروئی شناخته شده نزد خود درمان می کردند.

با آمدن اسلام، حفظ سلامت وظیفه شرعی و امر طبابت واجب کفایی شمرده شد و پیشوایان دین آموزه‌های بسیاری در امر پیشگیری و درمان بیان فرمودند که گنجینه‌ای بزرگ برای جامعه بشری به‌شمار می‌رود.

اما مسلمانان، متاسفانه در قرن اول کمتر به این امر توجه نموده و از آن بهره گرفته‌اند، تا آنکه با سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان، و توجه آنان به ویژه هارون و مامون به علوم زمان، نهضت علمی مسلمانان شکل گرفت و ابتدا ترجمه

و سپس تالیف متون طبی، زمینه رشد و شکوفایی علم طب را در میان آنان فراهم ساخت.

در قرن اول هیچ کوشش علمی در امر طب دیده نمی‌شود و فقط سخنان پیامبر و برخی امامان معصوم در این زمینه سینه به سینه نقل می گردد. اما تلاش دانشمندان اسلامی در قرون بعدی تا

آنجا پیش رفت که در قرن نهم میلادی، پزشکان مسلمان با تالیفات خود از دیگران پیشی گرفتند و در اوایل قرن دوازدهم میلادی کتاب "قانون" بوعلی به زبان لاتین ترجمه و در مراکز آموزشی مغرب زمین به عنوان کتاب درسی شناخته شد.

کتابی که به اکثر زبان‌های رایج ترجمه شد وتا ظهور طب جدید در قرن نوزدهم، مرجع رسمی آموزش و درمان در نقاط بسیاری از جهان بود. علاوه بر "قانون"، کتاب "الحاوی" رازی به زبان لاتین ترجمه و در مراکز طبی اروپا تدریس شد.

جالب آنکه بر اساس برخی نگاشته‌ها، در صدر اسلام، گوشه ای از مسجد النبی به محل درمان بیماران اختصاص یافته و پیامبر و صحابه بعد از نماز از آنان عیادت می کردند.(۱)

تا اوایل سده سوم هجری، پیشرفت‌های چشمگیری که در طب توسط مسلمانان صورت گرفته باشد، محسوس نبود. نخستین پزشک ایرانی که رکنی از ارکان چهارگانه طب اسلامی را بنیان نهاد، "ابن ربن طبری" بود. او به سال ۱۹۲ هجری قمری در مرو متولد شد و در ده سالگی به همراه پدرش در خدمت مازیار به مازندران (طبرستان) درآمد. پس از دستگیری و قتل مازیار توسط مأمون خلیفه عباسی، به ری گریخت و از آنجا به بغداد رفت.

۱- . عاملی جعفرمرتضی، آداب الطبیه فی‌الاسلام، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۶۲، ص۱۱-۲۱.

او در بغـداد مسـلمان شـد و کتابی در حقانیت اسـلام تألیف کرد. اما مهم‌ترین تالیف او، کتاب "فردوس الحکمه" در پزشـکی است. از نظر تـاریخی، او بـا تالیف این کتاب نخستین سـتون طب اسـلامی را بنیان گـذارد. ابن ربن طبری در سال ۲۷۴ هجری قمری درگذشت.

دومیـن ایرانی بنیـان‌گـذار طب اسـلامی، محمـد بن زکریـای رازی است که در ری چشم به جهـان گشـود. در آن تاریـخ، ری کانونی علمی و مرکزی آموزشی مشهور در جهان اسلام بود و گروهی دانشمند از این شهر برخاسته بودند.

او در جوانی، زرگری را که شـغل پـدرش بود، پیشه خود ساخت و مدتی هم به کیمیاگری روی آورد. اما یک تصادف سـبب گردیـد که به سـمت و سـوی پزشـکی سوق داده شود. رازی ، بـا هوش و ذکـاوتی که داشت در این رشـته پیشـرفت کرد و به شهرتی جهانگیر رسید.

رازی پس از خاتمهٔ تحصـیلات پزشـکی، به طبابت و تحقیق پرداخت و آثار ارزنده‌ای در پزشـکی، داروشناسـی و داروسازی، حکمت و کیمیا (شیمی)، نجوم، هیئت، ماوراء الطبیعه و امثال آنها به وجود آورد.

رازی در اواخر عمر نابینـا شـد و با آنکه درآمـد سـرشاری داشت، ولی به خاطر بخشـش‌های فراوان و درمان رایگان بینوایان و پرداختن پول داروی آنها، به هنگام مرگ در سال ۳۱۳ هجری قمری، تقریبا فردی فقیر و بی‌چیز بود.

اثر پزشکی مهم و جهانی رازی، "الحاوی" است که مشتمل بر کلیات بیماری‌ها و آموخته‌های تجربی وی و شرح حال بیماران است.

"علی بن عباس مجوسـی اهوازی" سومین رکن از ارکان پزشکی اسلامی است که از پزشکان بزرگ و برجستهٔ ایرانی می‌باشد و در بنیان نهادن طب اسلامی خدمات شایانی کرده است.

او در حدود ۳۱۸ یا ۳۲۸ هجری قمری در اهواز چشم به جهان گشود و

پزشکی را نزد ابوماهر موسی ابن‌سیار آموخت. خود او نیز جداگانه به مطالعه و تحقیق پرداخت و در این رشته استاد و نویسنده شد.

او برای عضد الدوله دیلمی دایرهالمعارفی طبی نوشت به نام " الملکی" یا "کامل الصناعه الطبیه"، شامل بیست مقاله که ده مقاله در طب عملی و ده مقاله در طب نظری است.

کار بزرگ دیگر اهوازی، نقد و تفسیر آثار بقراط، جالینوس و حتی رازی است که تا آن تاریخ چنین عملی سابقه نداشت. اهوازی در سال ۳۸۴ هجری قمری وفات یافت.

چهارمین رکن پزشکی اسلامی، ابن‌سینا است که به سال ۳۷۰ هجری قمری متولد شد. بوعلی در سن ۱۶ سالگی تحصیلات پزشکی را آغاز نمود و پس از تحمل زحمات و مشقات بسیار، پزشکی نام‌آور شد.

این طبیب بزرگ و فیلسوف برجسته، که روحی ناآرام داشت، از بخارا به خراسان و سپس به گرگان و همدان و اصفهان رفت و سرانجام به سال ۴۲۸ در همدان وفات یافت. بیشتر آثار طبی و غیر پزشکی او در طول همین سفرها تألیف یافته است.

از بوعلی سینا آثار و مؤلفات بسیار باقی مانده است که به بیش از ۲۰۰ جلد می‌رسد. "قانون" در طب و "شفا" در فلسفه، مهم‌ترین و مشهورترین آنهاست.

"قانون" مفصل‌ترین کتاب طبی ابن‌سینا است که مشتمل بر پنج کتاب است که هر یک به چند فن و تعلیم و جمله و فصل تقسیم شده است و بر این کتاب شرح‌های بسیار نوشته‌اند.

ص:۹۸

"قانون" نخستین بار از عربی به لاتین ترجمه شد و البته به عبری، انگلیسی، روسی و فارسی نیز ترجمه شده است. کتاب قانون کتاب درسی چندین دانشگاه و دانشکده پزشکی اروپا بوده است.

در قرن پنجم هجری، "سید اسماعیل جرجانی" به سال ۴۳۴ قمری در گرگان دیده به جهان گشود. بیشتر شهرت او در پزشکی به خاطر تألیفات وی به فارسی است. زیرا تا آن زمان پزشکان و فلاسفه و دیگر دانشمندان ایرانی کتاب‌های خود را به زبان عربی می‌نوشتند.

اثر پزشکی مهم و مشهور جرجانی، "ذخیره خوارزمشاهی" است که آن را برای قطب الدین محمد بن انوشتکین خوارزمشاه نوشت و در اندک مدت مورد استقبال ایرانیان قرار گرفت. اهمیت او در علم طب از دو جهت است: اول آنکه او بعد از ابن... سینا نخستین کسی است که در آثار خود همه مباحث علم طب را چنان که قدما می‌اندیشیده اند با تحقیقات جدید مطالعه کرد و دوم آنکه مهمترین آثار طبی را در زبان فارسی پدید آورد و جمیع مباحث مربوط به علم پزشکی را در آن کتب درج کرد و بسیاری از اصطلاحات پارسی را در این علم که تا آن عهد وجود داشت در کتب خویش گرد آورد.

کتاب او که از ارکان طب شمرده می‌شد، مفصل‌ترین و جامع‌ترین کتاب طب به زبان فارسی است. این کتاب در دوازده مجلد است که هر کتاب خود به چند باب و فصل تقسیم و همه ابواب طب و تشریح و ادویه مفرده و مرکبه را شامل می‌شود.(۱)

۱- . حاتمی حسین وهمکاران، کتاب الکترونیک دویست مقاله آموزشی مرتبط با فرهنگ وتمدن اسلام وایران،مقاله ۳۵.

طبّ اسلامی

یکی از منـابع مهم پزشـکی در جهـان اسـلام، آثـار پزشـکان ایرانی بـوده است، چـون در ایرانِ پیش از اسـلام، علم پزشـکی و داروشناسـی و گیاهان دارویی، رونق و رواج فراوانی داشـته و "پجشـگان"(پزشـکان) یکی از طبقات ممتاز جامعه به شمار می آمدنـد. داسـتان برزویهٔ طبیب در آغاز "کلیله و دمنه" نشان دهندهٔ شـرافت علم پزشـکی و اخلاق و آداب آن در ایران پیش از اسـلام است و بیمارسـتان جندی شاپور اهواز یکی از مراکز مهم این علم در ایران بوده که در آن دانشـمندان ایرانی و یونانی و هندی با هر آیین و مذهبی به این پیشهٔ شریف اشتغال داشته اند و آثار آن مرکز علمی و دیگر مراکز حتی قرن ها پس از اسلام باقی بوده است.

اسـلام که حد و مرزی برای بهره برداری از علم و دانش نمی شناخت، نه تنها از طب ایران بلکه از طب هندی نیز استفاده کرد. علی بن ربن طبری که از قـدیمی ترین دانشـمندانی است که کتـابی جـامع در طب تـألیف کرده، گفتـار چهـارم از کتاب خود "فردوس الحکمه" را "مِن جوامع کتب الهنـد" نام داده و در آن از دو منبع مهم هنـدی یعنی "کتاب سـرد" و "کتاب چرك" که ترجمه هـای عربی آن موجـود بوده مطـالب فراوانی را نقـل می کنـد ولی مهم ترین منبع پزش-کی اسـلامی، آثـار دانش-مندان

ص:۱۰۰

یونانی بویژه بقراط و جالینوس بوده است."(۱)

استاد محقق در مقدمه‌ای که بر کتاب "مختصر در علم تشریح" نگاشته است، پس از آنکه منابع ایرانی، هندی و یونانی را برای طب اسلامی ذکر می کند، می‌نویسد:

"مهمترین منبع پزشکی اسلامی، آثار دانشمندان یونانی به ویژه بقراط و جالینوس بوده است. این آثار مورد استفاده دانشمندان بزرگ اسلامی همچون علی بن عباس مجوسی اهوازی در کتاب "کامل الصناعه" و محمد بن زکریای رازی در "الحاوی" و ابن سینا در "قانون" و ابوریحان بیرونی در "الصیدنه" قرار گرفت. و این کتاب‌ها نیز منبع مهمی برای تالیفات دانشمندان بزرگ ایرانی گردید که پزشکی را به زبان فارسی تالیف کردند که از مهمترین این تالیفات می توانیم از "الابنیه عن حقائق الادویه" ابو منصور موفق هروی و "هدایه المتعلمین" اخوینی بخاری و "ذخیره خوارزمشاهی" سید اسماعیل جرجانی را نام ببریم."

یک بررسی مختصر آماری نشان می‌دهد که: اهوازی در مجلد اول کتاب خود "کامل الصناعه الطبیه"، که توسط مؤسسه احیاء طب طبیعی چاپ شده، ۲۷ بار از جالینوس و ۴۷ بار از بقراط نام برده است. رازی نیز در "الحاوی" همین روش را داشته و مثلًا در باب ادویه مفرده عموماً به دیسقوریدوس، جالینوس و بولس ارجاع می‌دهد.

ابن‌سینا در قانون ۴۹ بار به بقراط ارجاع داده، اما در موارد معدودی به سخن پیامبر اسلام اشاره کرده است. به عنوان مثال در انتخاب مرضعه می گوید: مرضعه نباید مجنون باشد و بعد به سخنی از پیامبر اکرم در این زمینه اشاره می کند. بیرونی

۱- . محقق مهدی، "دایره المعارف تاریخ پزشکی در اسلام و ایران"، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۹۰.

نیز در کتاب "الصیدنه" بیش از همه به جالینوس، بقراط و دیسقوریدوس ارجاع

می‌دهد.

باید توجه داشت که وقتی پسوند اسلامی برای یک علم به‌کار می رود بار معنایی خاصی بدنبال دارد. به عنوان مثال وقتی می گوییم اقتصاد اسلامی یعنی اقتصادی که احکام شریعت اسلامی در انجام معاملات و عملیات بانک‌داری، بیمه و گمرک آن ساری و جاری باشد. آیا طب اسلامی چنین است؟

دانشمندان علوم اسلامی، آنچه را در قرآن کریم و احادیث پیامبر اسلام، درباره حفظ صحت و سلامت و جلوگیری از بیماری وارد شده بود، جداگانه گردآوری کرده، آن را به عناوینی چون "طب النبی" یا "طب النبوی" موسوم ساختند که از میان مهم‌ترین آنها، به "الطب فی الکتاب و السنّه" عبد اللطیف بغدادی، "الطب النبوی" ذهبی، "الطب النبوی" ابن القیم و "الرحمه فی الطبّ و الحکمه" سیوطی می‌توان اشاره کرد.

اما چنانکه در کلام استاد محقق مشاهده شد، پزشکان بزرگ مسلمان در آثار خود عمدتاً به بقراط و جالینوس و سایر دانشمندان یونانی ارجاع داده‌اند و از آیات قرآن و روایات نبوی یا استفاده‌ای نشده و یا صرفاً در حد تیمن و تبرک به برخی روایات اشاره‌ای شده است، نه آنکه این معارف، مصدر و آبشخور مکتب طبی ایشان باشد.

علت این غفلت برای ما روشن نیست، شاید احادیثی که در دسترس ماست در اختیار ایشان نبوده و یا دیدگاه خاصی در استفاده از احادیث طبی داشته‌اند و یا حجم وسیع کتب ترجمه شده یونانی ناشی از نهضت ترجمه، عرصه را بر حضور آموزه‌های دینی در وادی طب تنگ نموده بود. به هر حال میان متون طبی پزشکان اسلامی و متون دینی مربوط به طب، ارتباطی برقرار نشد و این دو به صورت جدا و مجزا از یکدیگر مورد استفاده قرار می گرفتند.

علاوه بر تفاوت طب سنتی با طب اسلامی در مصادر، که به آن اشاره شد، در تعامل با احکام شرع نیز، میان آنها تفاوت آشکاری وجود دارد. در طب سنتی حلال و حرام مطرح نیست، به همین جهت در کتب مشاهیر آن، مصرف خمر هم برای حفظ صحت و هم برای درمان بیماران توصیه شده است. برخی از ایشان به طور مفصل به این موضوع پرداخته‌اند، از جمله نویسنده ذخیره خوارزمشاهی در مبحث "سته ضروریه" و در بخش مربوط به اکل و شرب چند باب را به شراب اختصاص داده، خواص آن را برشمرده، روش مصرف، مجلس مناسب برای شراب و روش‌های رفع خمار را به تفصیل شرح داده است.

صاحب کتاب "حفظ الصحه ناصری" نیز پس از یک بحث کشدار فقهی در باب شراب، باز مصرف آن را برای حفظ صحت جایز دانسته است. به نظر می رسد استفاده از شراب در طب سنتی به علت سیطره علمی مسیحیان در قرون اولیه بوده است، چرا که ایشان نخستین مترجمان و مولفان کتب طبی در قرون دوم و سوم بوده‌اند.

همچنین استفاده از حیوانات حرام گوشت یا به‌کارگیری اجزائی از حیوانات که خوردن آن شرعاً مجاز نیست، در منابع مهم طبی توصیه شده است، مانند خوردن استخوان انسان، قضیب حمار و جند بیدستر. اما در طب اسلامی یک قاعده مهم وجود دارد و آن قاعده این است که در حرام شفا نیست.

البته دانشمندان بزرگ مسلمان چون در دامان اسلام رشد کرده‌اند، مقلد متقدمین نبوده و در مواردی به نقد یا رد نظرات گذشته، از جمله نظرات بقراط و جالینوس نیز پرداخته‌اند که می‌توان به کتاب "الشکوک الی جالینوس" رازی اشاره کرد. این نوابغ با تکیه بر عقلانیت و نبوغ خویش، از منابع طبی یونانی، ایرانی و هندی بهره برده،

نقایص آنها را برطرف کردند، به آنها نظم و ترتیب بخشیده و به صورتی مدوّن عرضه نمودند.

نتیجه آنکه آنچه به عنوان طب اسلامی رایج است و به آثار دانشمندان بزرگ مسلمان چون رازی، اهوازی و بوعلی، نام طب اسلامی را نسبت می‌دهند، یک سوءتفاهم است، زیرا وقتی یک مکتب طبی با تلفیقی از مکاتب طبی ایران، هند و یونان بوجود می‌آید و عمده مترجمان و بنیان‌گذاران اولیه آن نیز مسیحی، یهودی یا مشرک هستند و نسبتی با قرآن و حدیث ندارند، نمی‌توان آن را طب اسلامی نامید. به عبارت دیگر برای آنکه مشخص شود یک علم اسلامی هست یا نه، باید ببینیم در مصادر و منابع آن علم، چقدر از منابع اصیل دین یعنی قرآن و حدیث بهره‌برداری شده است. شاید بتوان طب سنتی ایران را، طب مسلمانان نامید، اما عنوان "طب اسلامی" نامی ناهمگون با این طب است.(1)

۱- . اسماعیلی سعید، "طب اسلامی- طب مسلمانان"، کنگره قران و طب، یزد، اردیبهشت ۸۸.

ارزش حیات انسان

در دیدگاه اسلام، انسان در بهترین قوام و نظام آفریده شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویمٍ»(۱)؛ مورد تکریم ویژه پروردگار است: «لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ»(۲)

بر دیگر مخلوقات برتری دارد: «وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلًا»(۳)؛ مسجود فرشتگان است: "فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ"(۴)؛ و از روح الهی در او دمیده شده است: «نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی»(۵)

اضافه روح به خداوند، "اضافه تشریفی" است، زیرا خداوند نه جسم دارد و نه روح. همانگونه که کعبه را به خاطر شرافت و عظمتش "بیت اللَّه" می‌خوانند، در حالی که خداوند جسم ندارد تا نیازی به خانه و محلّ سکونت داشته باشد، بلکه منظور بیان ارزش و جایگاه ویژه کعبه است که از آن به "خانه خدا" تعبیر می‌شود و ماه مبارك رمضان نیز به سبب برکت و شرافتش به "شهر اللَّه"، ماه خدا، نام‌گذاری شده است؛ روح انسان نیز به خاطر شرافت و ویژگی‌ها و استعدادهای برتری که دارد، "روح خدا" نامیده شده، زیرا انسان گرچه به لحاظ بُعد مادّی و جسمانی از خاك و یا نطفه است، ولی از جنبه روحی که انسانیت او به آن بستگی دارد، از چنان ویژگی‌های ممتاز و ارزشمندی برخوردار است که خداوند آن را به خود نسبت داده است. از مهم‌ترین

۱- (عبس/۴)

۲- (اسراء/۷۰)؛

۳- (اسراء/۷۰)

۴- (حجر/۳۰ و ص/۷۳)

۵- (حجر/۲۹ و ص/۷۲)

ویژگی‌های روح انسان این است که می‌تواند تجلّی‌گاه اسماء و صفات حق تعالی و جلوه‌گاه کمالات او قرار بگیرد؛ به همین دلیل در روایات از قلب انسان مؤمن به عرش خداوند رحمان تعبیر شده است.(۱)

حق حیات انسان

قرآن کریم در آیات متعدد به حرمت جان انسان‌ها اشاره کرده و حق حیات را برای هر انسانی محترم شمرده است. در این آیات، محور حکم خداوند، "نَفْس" است که همه انسان‌ها اعم از مومن و کافر، مرد و زن، کودک و بزرگ‌سال را شامل می‌شود و حتی جنین در شکم مادر را در برمی‌گیرد.

این عبارت قرآنی در دو سوره متفاوت عینا تکرار شده است: «وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ: انسانی که خداوند جانش را محترم شمرده جز به حق مکشید.» (۲)

این آیات از کشتن نفس محترمه نهی می کند، جز در صورتی که به‌حق باشد، به این معنا که طرف مستحق کشته شدن باشد، مثل اینکه کسی را کشته باشد و امثال اینها که در قوانین شرع مضبوط است. تعبیر "حَرَّمَ اللَّهُ" که به‌طور مطلق آمده (و قید فی الاسلام ندارد) شاید اشاره به این باشد که حرمت قتل نفس مخصوص شریعت اسلام نیست و در همه شرایع آسمانی حرام بوده و این حکم از شرایع عمومی است.(۳)

احترام خون انسانها و حرمت قتل نفس از مسائلی است که هم ادیان آسمانی و هم قوانین بشری در آن متفقند، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مساله داده تا

۱- . بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۲- (انعام/۱۵۱ و اسراء/۳۳)

۳- . تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹.

آنجا که قتل یک انسان را همانند کشتن همه انسانها شمرده است.(۱) این احترام و حرمت مخصوص مسلمان‌ها نیست، بلکه غیر مسلمانانی نیز که با مسلمین سر جنگ ندارند و در یک زندگی مسالمت آمیز با آنها بسر می برند، جان و مال و ناموس… شان محفوظ است و تجاوز به آن حرام و ممنوع است.(۲)

حق حیات خود

«در احکام دینی موضوعی مورد توجه قرار گرفته است که در قوانین و نظام‌های حقوق بشری مطرح نشده و این یکی از امتیازهای ادیان آسمانی است. در قوانین بشری، هر کس باید حیات و زندگی دیگران را محترم بشمارد و در برابر آن مسئول است، ولی مسئولیتی در قبال حیات و زندگی خود ندارد. اما در نگاه ادیان، انسان نه تنها نمی‌تواند حیات دیگران را تهدید کند، بلکه حتی حق ندارد به زندگی و حیات خود آسیب رساند. خودکشی به همان میزان مذموم است که دیگرکشی.

پدیده زشتی که که در دنیای به ظاهر متمدن امروز رواج یافته و قوانین بشری آن را مجاز شمرده، سقط جنین است که به مادر حق می‌دهد فرزند خود را بکشد، به این بهانه که جنین جزئی از بدن اوست و او حق دارد در باره خود و اجزای بدنش هرگونه که بخواهد تصمیم بگیرد.

انگیزه‌های سقط جنین را دست کم در دو دسته کلی می‌توان دسته‌بندی کرد:

یک. انگیزه‌های قانونی و شرعی مانند خطر ادامه بارداری برای زندگی و سلامت مادر، دشواری فوق‌العاده (حرج) ادامه بارداری برای مادر، مرگ جنین، عیب مهم یا بیماری بی‌درمان.

ص:۱۰۷

۱- . سوره مائده، آیه ۳۲.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۰۷.

دو. انگیزه‌های غیرموجه مانند زیاد بودن فرزندان خانواده، کنترل جمعیت جامعه، نزدیک بودن زمان دو بارداری، کم یا زیاد بودن سن مادر، پنهان کردن بارداری، تمایل نداشتن به وجود فرزند، بارداری ناخواسته از شوهر یا دیگری.

امروزه برای آسان کردن روابط جنسی و برداشتن موانع از سر راه آن، افزون بر تسهیلات قانونی مانند گسترش آزادی‌های فردی، هرگونه جلوگیری از بارداری قانونی شده و در عین حال، اگر مادری تمایل به ادامه حمل نداشت، می‌تواند بدون هیچ محذور اخلاقی و قانونی جنین را سقط کند.

قانونی شدن سقط جنین، سبب شده است که ۲۵ تا ۴۰ از موارد بارداری، به سقط عمدی جنین دچار شود. در امریکا، در سال ۱۹۸۳، ۲۵ میلیون جنین سقط شد و در سال ۱۹۸۴ این رقم به ۴۰ میلیون مورد رسید.» (۱)

عجیب است که دنیای امروز، عرب جاهلی را به‌خاطر زنده به‌گور کردن دخترانْ متوحّش می‌خواند، در حالی که اولا این کار تنها توسط پدران صورت می‌گرفت، و ثانیا فقط دختران مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند و ثالثا ترس از فقر و ننگ آنان را به این کار وامی‌داشت؛ اما آنان‌که خود را متمدن می‌خوانند، تحت عنوان آزادی روابط جنسی اجازه می‌دهند مادری که باید مظهر رحمت و رافت نسبت به فرزند باشد، جنین خود را سقط کند، چه پسر باشد و چه دختر.

قرآن کریم در آغاز سوره تکویر، پس از تصویر اوضاع خورشید و ستارگان و کوهها و دریاها در قیامت، پیش از گشودن نامه اعمال بندگان، به موضوع دختران زنده به‌گور شده پرداخته، که نماد ننگ ابدی جاهلیت است و با بیانی احساسی، پدران بی‌- احساس را به محاکمه کشانده است، باشد که این پدیده ضد انسانی

ص:۱۰۸

۱- . آگاه حمید، "قرآن، حق حیات و چالشهای موجود"، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۵.

از جامعه بشری ریشه‌کن شود: "وَ إذا المَوءوده سُئِلت بِأی ذَنب قُتِلت: و درباره دختران زنده به‌گور پرسیده شود: به کدامین گناه کشته شدند؟"(۱)

حق حیات حیوانات

همهٔ گونه‌های حیات، آیات خداوندند و هر موجود زنده‌ای، جانش محترم است. نه فقط انسان، بلکه حیوانات حق حیات دارند و اسلام به حقوق حیوانات توجه ویژه‌ای دارد. در متون روایی و کتب فقهی، این موضوع در ابواب مختلف مورد تاکید قرار گرفته است.

در مجموعه بزرگ بحارالانوار که مشتمل بر ۱۱۰ مجلد می‌باشد، دو جلد ۶۱ و ۶۲ به موضوع حیوانات و احکام و حقوق و آداب مربوط به آنها اختصاص یافته است. فقیهان نیز در احکام نماز و

حج و زکات و همچنین ذبح و شکار حیوانات، در موارد متعدد به این موضوع اشاره داشته‌اند که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

"هرگاه کسی بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل رساند، خود او یا بستگانش از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمّم نماید، گرچه آن حیوان مال خودش نباشد."(۲)

امام علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به کارگزارش، در مورد نحوه گرفتن زکات از دامداران می‌نویسد:

"مراقب باش کسی بر حیوانات آزار نرساند و آنها را تند نراند و رنج ندهد. کسی بین شترِ مادر و بچه اش جدایی نیندازد و شتر مادر را آن قدر ندوشد که

۱- (تکویر / ۸ - ۹)

۲- . توضیح المسائل محشّی، ج ۱، ص ۴۵۹، مسأله ۶۷۴.

برای بچه شیری نماند و اذیت شود. در سوار شدن بر آن خسته اش نکند و میان آن و سایر شتران عدالت را رعایت نماید. شتر خسته را آسوده گذارد و زیادی از آن کار نکشد و اگر از راه رفتن ناتوان شده آن را آرام براند. وقتی به آبگیرها می رسند مهلت آب خوردن به آنها بدهد و هنگام عبور از سبزه زار آنها را به جاده نکشاند. و در لحظاتی آنها را به حال خود بگذارد و به هنگام آب خوردن و چریدن مهلتشان دهد."(۱)

امام صادق علیه‌السلام، هنگامی که شنید: زنی گربه‌ای را به ریسمانی بسته و آن حیوان از تشنگی جان داده است، فرمود: خداوند آن زن را به عذاب خود گرفتار خواهد کرد.(۲)

امام حسن علیه‌السلام را دیدند که غذا می خورد و سگی پیش روی او بود؛ آن حضرت هر لقمه ای که می خورد لقمه ای هم برای سگ می گرفت. گفتند: اجازه دهید سگ را دور کنیم، فرمود:

"إِنِّی لَأَسْتَحِیی مِنَ اللَّهِ تَعَالَی أَنْ یکُونَ ذُو رُوحٍ ینْظُرُ فِی وَجْهِی وَ أَنَا آکُلُ ثُمَّ لا أُطْعِمُهُ: از خداوند حیا می‌کنم که من غذا بخورم و به جانداری که به من نگاه می‌کند غذا ندهم."(۳)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که آن حضرت در جمع اصحابش فرمود: شخصی در بیابان سخت تشنه شد. چاه آبی یافت و در آن فرو رفت و سیراب شد. چون بیرون آمد، سگی را دید که از تشنگی زبان برآورده و له‌له می زند. بار دیگر در چاه فرو رفت و موزه اش را پر از آب کرد و بالا آمد و سگ را نیز سیراب کرد.

۱- . نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص۵۴۴.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

خداونـد به خاطر این کار، به او پاداش داد و گناهانش را آمرزید. یاران عرض کردند: ای رسول خدا آیا نیکی به حیوانات نیز پاداش دارد؟ آن حضرت فرمود: "نیکی به هر جانداری پاداش دارد."(۱)

علامه محمدتقی جعفری، در آغاز رساله "حقوق حیوانات در فقه اسلامی" می‌نویسد:

«در اروپای قرن اخیر حرکاتی در بارهٔ حمایت از حیوانات مشاهـده می شود که مستند به عاطفه محض است واز انگیزه اصـیل حقوقی برخوردار نمی باشد. اما در اسـلام جان هر جانداری، مادام که عامل ضـرر بر انسان‌ها نباشد، محترم است. و این احترام منشأ وضع قوانین حقوقی در بارهٔ حیوانات گشته است.»

ایشان در اثبات نظر خود، بیش از ۳۰ دستور اسلامی، در رابطه با مراعات حقوق حیوانات را بیان می‌کند که به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم:

«شـکار حیوانات برای تفریح حرام است. به همین جهت کسـی که برای تفریح به شـکار می رود، سـفرش معصیت است و باید نماز را تمام بخواند.»(۲)

ایشان در پایان این رساله چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«این دسـتورات دینی به خوبی نشان می‌دهـد که احترام حیوان بـدان جهت است که دارای حیات است، نه بدان جهت که یک ماده اقتصادی مفید است، و با نظر به این دستورات می توان ارزش و احترام حیات انسان را، که از نظر

۱- . همان، ج۶۲، ص۶. سـعدی در بوسـتان این ماجرا را چنین آورده است: یکی در بیابان سـگی تشنه یافت کله دلو کرد آن پسـندیده کیش به خدمت میان بست و بازو گشاد خبر داد پیغمبر از حال مرد الا گر جفاکاری، اندیشه کن کسی با سگی نی- کویی گ-م نـک-رد برون از رمق در حیـاتش نیـافت چو حبل انـدر آن بست دسـتار خویش سگ ناتوان را دمی آب داد که داور گناهان از او عفو کرد وفا پیش گیر و کرم پیشه کن کج-ا گ-م ش-ود خی-ر ب-ا نی-ک‌م--رد
۲- . رسائل فقهی، ص ۱۱۸.

عظمت قابل مقایسه با دیگر جانداران نیست درک کرد. ضمنا این حقیقت هم اثبات می شود که هر فرد وجامعه ای برای حیات انسانی ارزش و احترامی قائل نشود، آن فرد و جامعه هر ادعایی که در بارهٔ رشد و کمال داشته باشد، جز دروغ و فریب و به مسخره گرفتن دیگران چیز دیگری در بر ندارد.»(۱)

پزشکی و حفظ حیات

تاکنون درباره ارزش حیات همه جانداران و به‌ویژه انسان، به جهت دارا بودن روح الهی سخن گفتیم. اکنون به نقش علم پزشکی در حفظ و بقای حیات انسان باز می‌گردیم و جایگاه پزشک را در درمان بیمار، که در فرهنگ دینی از آن به شفا تعبیر می‌شود، و همچنین نجات بیمار از مرگ، که حیات‌بخشیدن و احیای اوست، از منظر آیات شریفه قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- شفای بیمار

قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام، خداوند را چنین معرفی می کند: "وَ الَّذِی هُوَ یطْعِمُنِی وَ یسْقِینِ وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یشْفِینِ: او کسی است که مرا غذا دهد و سیراب کند و چون بیمار شوم شفایم بخشد." (۲)

روشن است که مراد از شفای الهی در این آیه، درمان بیماری از طریق معجزه و کرامت و امور خارق‌العاده نیست، بلکه مراد از آن، نظام طبیعی درد و درمان است که خداوند برای احساس

بیماری و شناخت داروی آن در وجود آدمی قرار داده، تا بقای نوع بشر تضمین شود. چنانکه مراد از "اطعام" و "سقایت" که پیش از "شفا" آمده، نظام عادی تغذیه است.

۱- . همان، ص ۱۲۱.

۲- (شعراء/۸۰)

خداونـد نظـام عالم را بر اسـباب و مسـببات بنا نهاده و برای درمان دردهای آدمی، انواع داروها در طبیعت قرار داده و برخی را در قرآن و بعضـی را از زبـان پیـامبران و اولیـائش به مردم معرفی کرده است. عسـل، از جمله خوراکی‌هـایی است که علاوه بر خاصیت غذایی، خاصیت دارویی داشته و خداوند آن را وسیله شفا قرار داده‌است: «یخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ: از شکم زنبور، شهدی شیرین در رنگهای مختلف بیرون آید که در آن درمانی برای مردم است.»(۱)

خداونـد در بـدن آدمی یک دسـتگاه ایمنی قرار داده که به واسـطه آن در برابر بیماری ها مقاومت می کنـد و میزان توانایی یا نـاتوانی این دسـتگاه در تقـدیر خداونـد است، و اگر او این ایمنی و مصونیت را برطرف کنـد، هیـچ کس قـادر بر حفـظ بیمـار نخواهد بود، حتی اگر انواع داروها را مصـرف کند. بنابراین پزشک باید خود را واسطه ببیند و بداند داروهایی که تجویز می‌کند، همه وسیله‌اند و تأثیر آنها به اراده خدا، و بهبودی بیمار، کار خداست. چنانکه حضرت عیسی به هنگام درمان بیماران می گفت: «وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ ..... بِإِذْنِ اللَّه: کور مادرزاد و بیمار برص را به اذن خدا شفا می دهم.» (۲)

۲- اِحیای بیمار

قرآن کریم پس از نقل ماجرای فرزندان آدم که منجر به قتل هابیل گردید، می فرماید:

«مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنی إِسْرائیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیا النَّاسَ جَمیعاً وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُنا بِالْبَیناتِ ثُمَّ إِنَّ کَثیراً مِنْهُمْ بَعْدَ ذلِکَ فِی الْأَرْضِ لَمُسْرِفُون: به‌همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرّر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین

ص:۱۱۳

۱- (نحل/۶۹)

۲- (آل‌عمران/ ۴۹)

بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما،

دلایل روشن برای بنی‌اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها در روی زمین، تعدّی و تجاوز کردند.» (مائده/۳۲)

این آیه از آنچه در تورات درباره قتل نفس آمده است حکایت می کند، اما آن را به ماجرای هابیل و قابیل گره می‌زند، زیرا این ماجرا از طبیعت بشر خبر می دهد، طبیعتی که خاص پسران آدم نبوده و هر انسانی در هر زمانی، گرفتار حسادت و کینه شود، چه‌بسا بر سر ناچیزترین مزیتی که در دیگران می‌بیند، ابتدا به درگاه ربوبی چون و چرا کند و سپس در صدد برآید که به هر شکل ممکن او را از میان بردارد، هر چند که محسود، دوست و حتی برادر او باشد.

بنی‌اسرائیل نیز دست‌خوش همین بهانه ها شدند، و حسد و کبر و پیروی هوا وادارشان کرد به اینکه حق را پایمال کنند و به... ناحق خون‌های بسیار بریزند و پیامبران بسیاری را به قتل رسانند. لذا این آیه بر حسب دقت و واقع نگری می‌فرماید: کشتن یک فرد در نزد خدای سبحان، به منزله کشتن همه بشر است، و در مقابل زنده کردن یک انسان نزد او، به منزله زنده کردن کل بشر است.

البته آیه در مقام بیان حکم تکلیفی نیست و نمی خواهد بفرماید: کسی که یک نفر را کشت، باید دیه و خون‌بهای هزاران نفر را بدهد و یا گناهش برابر گناه کسی است که هزاران نفر را کشته است، بلکه در صدد بیان تشبیهی است که خالی از تشدید و تهدید نیست. و به عبارت دیگر بخش اول آیه می‌فرماید: از آنجا که طبع انسان، او را به هر سبب و بهانه واهی به ارتکاب قتل، این ظلم عظیم می کشاند و

ص:۱۱۴

بنی‌اسرائیل هم سابقه‌ای طولانی در این جهت داشتند، لذا برایشان واقعیت قتل نفس را بیان کردیم، تا دست از تجاوزها و تعدّی‌ها بردارند.(۱)

در حقیقت، کسی که دست به خون انسان بی گناهی می آلاید، چنین آمادگی را دارد که انسان‌های بی گناه دیگری را نیز به قتل برساند، همچنین کسی که به خاطر نوع‌دوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد، این آمادگی را دارد که چنین برنامه‌ای را در مورد هر

انسان دیگری انجام دهد، او علاقمند به نجات انسان‌های بی گناه است و از این نظر برای او این انسان و آن انسان تفاوت نمی کند.

علاوه بر آنکه افراد جامعه انسانی همانند اعضای یک پیکرند و هر لطمه ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد، اثر آن کم و بیش در سایر اعضا آشکار می گردد.(۲)

از جنبه‌ای دیگر، همه انسان‌ها دارای یک حقیقت‌اند و از یک نفس واحد آفریده شده‌اند؛ امری که در آیات قرآن مورد تاکید قرار گرفته است: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَه»(۳)

بنابر این اگر کسی به یکی از انسان‌ها سوءقصد کند، گویی به نوع بشر سوءقصد کرده و اگر کسی انسانی را از مرگ نجات دهد، گویا به نوع بشر خدمت کرده است. کشتن یک فرد به منزله کشتن نوع انسان است و زنده کردن یک فرد، به منزله زنده کردن نوع انسان. حرمت جان یک انسان در نزد خداوند، همچون حرمت جان همه انسان‌هاست زیرا یک انسان می تواند سرچشمه ی یک نسل باشد و قتل او به منزله ی قتل یک نسل خواهد بود.

البته عبارت «بِغَیرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ»، دو نوع قتل را استثنا نموده است: یکی قصاص، که بر اساس آیه شریفه: «وَ لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاه»(۴)، نه تنها به منزله قتل همه مردم نیست، بلکه مایه حیات جامعه است، زیرا حکم قصاص

۱- . تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۱۶.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۵۶.

۳- (اعراف/۱۸۹)

۴- (بقره/۱۷۹)

با گرفتن جان از جانی، به جامعه حیات می‌بخشـد واز تکرار و شـیوع جنایت جلوگیری می کنـد. و دوم قتل به جرم فساد اسـت که آیه بعد در باره آن سخن گفته است.

روشن است که مراد از اِحیـاء در این آیه، "آفریـدن یـک انسـان"، یـا "زنـده کردن یک انسان مرده" نیست، بلکه مراد از آن، چیزی است که در عرف، اِحیاء شمرده می‌شود. وقتی پزشك بیماری را معالجه می کند و یا غواص غریقی را نجات می دهد،

می گویند: فلان شخص را زنده کرد و بر او حق حیات دارد.(۱)

از این آیه می‌توان مطالب زیر را استفاده کرد:

۱- همه نفوس بشـری، از هر نژاد و قـبیله، و بـا هر مکتب و عقیـده، حیاتشـان محـترم است و نه تنهـا کسـی حق تعرض به جـان دیگری را نـدارد، (جز آنکه مسـتحق قصاص یا مجازات باشـد)، بلکه اِحیاء هر نفسـی، مورد تاکیـد خداوند است. قرآن، حکم قتـل و احیاء را بر نفس، آن هم به صورت نکره «نَفْساً» بار کرده است، یعنی هر کسـی باشـد، چه کودک چه پیر، چه دانا و چه نادان، چه مرد و چه زن، چه مومن و چه کافر. بنابراین پزشک نبایـد میان بیماران تفاوت قائل شود و به صورت گزینشـی عمل کند، بلکه باید همه را به یک چشم دیده و در درمان آنها بکوشد.

۲- طبـابت و نجـات دیگران از مرگ، کاری است الهی؛ زیرا جز در این آیه که اِحیاء را به انسان‌ها نسبت داده، در همه آیات قرآن کریم، این امر به خداونـد نسبت داده شـده است: «وَ أَنَّهُ هُوَ أَمـاتَ وَ أَحْیا» حتی در روایات و دعاها، خداونـد با نام طبیب معرفی شده است: «یا الله یا طبیب»(۲) بنابراین پزشك بایـد قدر و منزلت کار خود را بداند و درم–ان بی–م(۳)اران و احی–ای آنها را به دیده امری الهی، نه م–ادی و

۱- . تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۱۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۲۰.

۳- (نجم/۴۴)

دنیوی بنگرد.

۳- اگر اقدام در جهت نجات بیمار، احیای او محسوب می‌شود، هرگونه تفریط در امر درمان که منجر به مرگ بیمار گردد، قتل نفس محسوب خواهد شد ودر نزد خدا کیفری بزرگ دارد، گرچه بستگان بیمار نتوانند تقصیر پزشک را اثبات کنند و یا او به استناد رضایت بیمار به عمل و پذیرش خطرات آن، خود را در دادگاه تبرئه نماید.

۴- نه تنها مباشرت، بلکه مشارکت در هر کاری که منجر به مرگ بیمار گردد، جایز نیست، حتی اگر به درخواست او باشد. لذا اقدام به سقط جنین و اتانازی از سوی پزشک مجاز نیست. زیرا اصل بر احیاء است و هرگونه اقدامی در جهت هلاکت مجاز نیست. البته اگر بیمار، خود جریان درمان را

قطع کند، مانند آنکه دارو را مصرف نکند و یا درخواست مرخص‌شدن از بیمارستان را داشته باشد، پزشک وظیفه ندارد او را بر ادامه درمان اجبار کند.

۵- در امر احیاء، کمیت مطرح نیست و هر فرد ارزش یک جامعه را دارد. اگر پزشک در تمام دوران طبابتش فقط یک نفر را از مرگ نجات دهد، گویا جامعه‌ای را نجات داده است. لذا در حوادثی همچون سیل و زلزله و یا بمباران، باید نهایت تلاش را نمود تا اگر بتوان حتی یک کودک را از زیر آوار نجات داد و نمی توان گفت: این یکی هم مثل دیگران.

۶- محکوم کردن قاتل به قصاص، یا کشتن کسی که در زمین سرکشی می‌کند، مجاز است؛ زیرا نشانه ارج نهادن به زندگی و حیات دیگر افراد جامعه و عامل پیش‌گیری از به خطر افتادن امنیت و حیات آنهاست. به این جهت، قرآن قصاص را حیات می‌شمرد؛ هرچند عفو و بخشش را، هرگاه بیم تهدید امنیت عمومی نباشد، ترجیح می‌دهد.

ص:۱۱۷

اخلاق پزشکی در نگاه اسلام

اخلاق پزشکی امروز، مبتنی بر اخلاق وظیفه یا نتیجه بوده و کمتر به اخلاق فضیلت‌مدار پرداخته است. به نظر می رسد اگر بخواهیم اخلاق پزشکی را از منظر اسلامی بنگریم، مکتب اخلاقِ فضیلت، از دو مکتب دیگر به آموزه های دینی نزدیک تر است و باید بیشتر مورد توجه و عنایت قرار گیرد.

بنابراین مباحث ما در این فصل بر محور اخلاق فضیلت می چرخد و آنچه بیان می داریم فضایل نفسانی است، نه اصول رفتاری. البته روشن است که فضایل اکتسابی اند و در حدوث و بقا، نیازمند عمل. لذا سعی کرده ایم اعمالی را که منجر به کسب آن فضیلت یا تقویت آن می گردد، در ذیل هرکدام مطرح و بر اساس آموزه های دینی تبیین کنیم.

گذاردن نام اخلاق پزشکی بر اصول چهارگانه اتونومی، سودمندی، عدم زیانباری و عدالت، بیانگر عدم تفکیک اخلاق از قانون و مشخص نکردن مرزهای هریک از این دو حوزه است.

این اصول همچون مواد و تبصره های یک آیین‌نامه، وظیفه پزشک را در حیطه عمل تعیین کرده و او را مکلف به انجام آن می‌کند، در حالی که اولین شرط اخلاقی بودن یک عمل، غیر الزامی بودن آن است.

ص:۱۱۹

از سوی دیگر، اصول فوق ناظر به رفتار پزشک است و هیچ توجهی به خلق و خو و انگیزه‌های او ندارد. چه بسا پزشک متخلق و با فضیلتی که در موقعیت خاص، بر خلاف اصل اتونومی، اقدام به درمان بیمار نماید و او را از مرگ حتمی نجات دهد، اما مورد بازخواست قرار گرفته و امتیاز منفی در کارنامه پزشکی اش ثبت شود.

و از سوی دیگر پزشکی که می داند حیات بیمار در معرض خطر است، ولی با استناد به اصل اتونومی، به راحتی تشخیص خود را کنار گذارده و بیمار را به حال خود رها می کند، مورد تشویق قرار می گیرد.

به بیان روشن، این اصول از دو شرط اساسی برای اخلاقی بودنِ یک عمل خالی است: یکی توجه به حُسن فاعلی و فضیلت... مندی و نیکوسرشتی فاعل و دیگری تکلیفی نبودن فعل از ناحیه حکومت یا قوانین موضوعه و اقدام فاعل بر اساس انتخاب خود.

اکنون پیش از ورود در بحث، به سه مطلب کلیدی به عنوان مقدمه اشاره می‌شود:

۱- اکثر کارهای انجام شده در زمینه اخلاق پزشکی در ایران، ترجمه متون اخلاق پزشکی غرب است که مبتنی بر اومانیسم و نادیده گرفتن مبانی و تعالیم دینی می باشد. البته پزشکان مسلمان سعی داشته اند آن اصول را از موضع اسلامی مورد نقد و بررسی قرار داده و به تبیین آنها از نگاه آموزه های دینی بپردازند. اما به نظر می رسد کار درست و ماندگار آن است که به جای تطبیق اصول با آموزه‌های دین، در مقام کشف دیدگاه دین و پیشوایان دینی در موضوع اخلاق (به طور عام) و اخلاق پزشکی (به طور خاص) برآییم و پس از استقصا و استخراج، به تحلیل و بررسی بنشینیم و اصول و قواعد کلی را از آنها استنباط نماییم.

۲- "دانشـمندان و فلاسـفه اسـلامی که در علم اخلاـق آثـاری از خود به جای گـذارده انـد، ماننـد: ابن مسـکویه در "تهـذیب الاخلاق و طهاره الاعراق"، خواجه نصـیر الدین طوسی در "اخلاق ناصری" و ملامهدی نراقی در "جامع السعادات"، دیدگاههای ارسطو در علم اخلاق را پذیرفته و اخلاق اسلامی را مساوی و همسو با اخلاق ارسطویی دانسته اند."(۱)

متون اخلاـق اسـلامی مشـحون است از اخلاـق یونانی؛ اگر نگوییم مبتنی است بر فلسـفه اخلاق یونانی. گویا بزرگان این علم، اخلاق را دانشی بشری دانسته اند که با تکیه بر خِرد، و بی نیاز از

وحی، می توان آن را پایه گذاری و تبیین نمود و در نهایت، از گزاره های وحیانی، در تأیید آن بهره جست.

ابتنـای اخلاـق بر چهـار فضـیلتِ حکمت، شـجاعت، عفت و عـدالت که در کتب اخلاـقی دانشـمندان اسـلامی مبنـای مسائل و مباحث اخلاقی قرار گرفته است، ریشه ی قرآنی و روایی نـدارد؛ گرچه آیات و روایات در مدح این چهار فضـیلت کم نیست؛ اما در قرآن و سـنت، "تقوا" به عنوان والاترین فضیلت آدمی، و راه رسیدن به فلاح و سعادت معرفی شده، که در برخی از این کتب مورد غفلت قرار گرفته و به جای آن "عدالت" نشسته است.

ملا احمد نراقی در معراج السعاده در بیان اخلاق حسنه، مقام اول را به عدالت اختصاص داده و می‌نویسد:

"بدان که عدالت، افضل فضایل و اشـرف کمالات است، زیرا مسـتلزم جمیع صـفات کمالیه است، بلکه عین آنهاست. همچنان که جور که ضد آن است، مستلزم جمیع رذایل، بلکه خود آنهاست. و چگونه چنین نباشد، و حال آن

۱- . ذاکری علی اکبر، "علم اخلاق در حوزه"، مجله حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۷۴، شماره ۶۸ و ۶۹.

که: عدالت ملکه ای است حاصل در نفس انسان که به سبب آن قادر می شود بر تعدیل جمیع صفات و افعال، و نگاهداشتن در وسط، و رفع مخالفت و نزاع فیمابین قوای مخالفه انسانیه، به نحوی که اتحاد و مناسبت و یگانگی و الفت میان همه حاصل شود.

پس جمیع اخلاق فاضله و صفات کامله، مترتب بر عدالت می شوند. و به این سبب، افلاطون الهی گفته است که: چون از برای انسان صفت عدالت حاصل شد، روشن و نورانی می شود، به واسطه آن جمیع اجزای نفس او، و هر جزوی از دیگری کسب ضیاء و تلألؤ می کند، و دیده های نفس گشوده می شود."(۱)

۳- علم اخلاق پزشکی، از دو جهت نیازمند شناخت درست انسان است. یکی آنکه زیر مجموعه علم اخلاق است و هدف اخلاق، اصلاح خلق و خو و رفتارهای آدمی است، و دیگر آنکه در حوزه

پزشکی است و کار پزشک روی انسان است. بنابراین ورود در مباحث اخلاق پزشکی، پیش از روشن کردن دیدگاه خود در مورد انسان، موجب سردرگمی است.

انسانِ اسلام با انسانی که مکاتب سکولار معرفی می کنند کاملاً متفاوت است. در اسلام، انسان مخلوق و مملوک خداست و خواست و اراده او در چارچوب خواست و اراده الهی مجاز و محترم است، اما در نگاه سکولار، خدای خالق حق دخالت در زندگی انسان را ندارد و هرکس حاکم علی الاطلاق وجود خود است.

۱- . نراقی ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۸.

در اسلام، انسان دارای دو بعد جسم و روح است و در این میان نیز، اصالت با روح است و جسم مرکبی است برای روح؛ اما در نگاه سکولار، انسان حیوانی تکامل یافته است که وجودش در جسم او خلاصه می شود.

در اسلام ارزش های حقیقی از آن کمالات روحی و معنوی است که در قیامت تجسم می یابد. اما در نگاه سکولار، کمالات آدمی به زندگانی دنیا محدود است و عاقل کسی است که بیشترین بهره و لذت را از دنیا ببرد.

با این مقدمه و بدون هرگونه پیش‌داوری و یا قصد تطبیق اصول اخلاق پزشکی نوین با آموزه‌های دینی، به بررسی متون اصیل دینی پرداخته و فضایل اخلاقی مطرح در قرآن و روایات را که می‌توانست مبنای اخلاق پزشکی اسلامی قرار گیرد، استقصا و آنها را تحت سه فضیلت تقوا، احسان و امانت‌داری گردآوری نموده و مورد بحث قرار داده‌ایم.

ص:۱۲۳

تقوا مداری

برترین فضیلت

در اصول اخلاق پزشکی سکولار، اتونومی جایگاه ویژه ای دارد و پزشک ملزم به رعایت حقوق بیمار است و همه تصمیمات و اقدامات درمانی باید در چارچوب موافقت و رضایت بیمار باشد. اما در نگاه فضیلت‌مدار اسلامی، تقوا والاترین جایگاه را در اخلاق پزشکی داراست و حق خدا بر حق بندگان مقدم و حقوق آنان در چارچوب رضای الهی محترم است.

به عبارت دیگر، اگر اتونومی به دنبال رعایت حق بیمار است، تقوا درصدد مراعات حق خدا، حق بیمار، حق پزشک، حق خانواده بیمار و حق جامعه است. هر انسان عضوی از یک خانواده و فردی از افراد یک جامعه است و نمی تواند خود را منفک از خانواده و جامعه در نظر گرفته و تنها مطابق خواست و تمایل خود تصمیم بگیرد.

بر خلاف نگاه اومانیستی، که برای بیمار حق اتونومی و خودمختاری قائل است، در نگاه اسلامی، انسان سالم هم خودمختار نیست، بلکه موجودی مختار است که انتخاب های او در چارچوب مصالح جامعه و قوانین شریعت، دارای نفوذ و اعتبار است.

در نگاه سکولار، تعامل پزشک با بیمار در چارچوب رضایت بیمار است، اما در نگاه اسلامی، رضایت بیمار، اگر در چارچوب رضای خدا باشد نافذ است و بیمار همچون پزشک، انسانی است که باید تابع فرمان پروردگار باشد. لذا رضایت بیمار به سقط جنین یا اتانازی مجوز اقدام پزشک نمی‌باشد.

اصل اتونومی، پزشک را ملزم می کند در رفتار خود حقوق بیمار را رعایت کند، اما به انگیزه و اعتقاد پزشک کاری ندارد. بر خلاف تقوامداری که بیمار را بنده خدا معرفی کرده و تلاش در جهت سلامتی او را مایه تقرب به پروردگار و عامل کمال روحی پزشک می داند. این نگاه، هم قالب و ظاهر عمل را حفظ می کند، هم قلب و باطن آن را مقدس می سازد.

تقوا یک فضیلت فردی در ارتباط شخص با خداوند نیست، بلکه عرصه های خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی را نیز در برمی- گیرد. پزشک باتقوا، افزون بر انجام وظایف شخصی، ملزم به رعایت تقوا در اقدامات درمانی است. رعایت قوانین و احکام شریعت، تکلیف عمومی همه آحاد جامعه ایمانی است، اما همراه کردن آن با فضایل اخلاقی، چیزی است که از افراد باتقوا انتظار می رود.

تقوا در آثار پزشکان مسلمان

رُهاوی در "ادب الطبیب" که از آثار برجسته پزشکی اسلامی در قرن سوم هجری و کهن ترین اثر در زمینه اخلاق پزشکی در اسلام است، ایمان به خدا را نخستین بایسته در اخلاق پزشکی برمی‌شمرد و معتقد است که پزشک باید خود را وقف پروردگار کند.(۱)

او در دیباچه کتاب خود می گوید:

۱- . بیگ باباپور یوسف، "ادب الطبیبِ رُهاوی، کهن ترین اثر در اخلاق پزشکی اسلام"، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۰۱.

"من در این کتاب تمام آدابی را که طبیب باید نفس خویش را بدان مؤدب کند و اخلاق پسندیده ای را که بایسته است طبع خود را بدان تربیت کند، گرد آوردم و گوشه ای از تدابیری را که باید در وهله نخست جسم و افعال خویش را بدان ها تدبیر کند وسپس به تدبیر جسم و افعال تندرستان وبیماران

بپردازد، باز گفتم."(۱)

رُهاوی باب نخست از کتابش را به ایمان و اعتقادی که شایسته طبیب است، اختصاص داده است، زیرا او در تألیف این کتاب، علاوه بر آموزش آداب حرفه پزشکی، قصد داشته است مبانی اعتقادی را که پزشک باید از آن بهره مند باشد، برجسته و آشکار سازد.

او پس از بیان مقدمه ای می گوید:

"نخستین چیزی که باورش بر طبیب بایسته است صحت اعتقاد می باشد و اولین اصل، ایمان وی است به اینکه هر مخلوقی دارای خالقی یگانه، توانا و فرزانه است که از هر فعلی قصد و نیتی دارد، زندگی‌بخش و میراننده، و بیمار کننده و شفابخش است. آن خالق، آفریدگان را به نعمت شناخت آنچه برایشان سودمند است آراست تا از آن شناخت بهره گیرند، و چیزهایی را که به ایشان زیان می رساند برایشان آشکار کرد تا از آنها حذر کنند، زیرا نسبت به آن جاهل بودند. این اولین اصل اعتقادی است که طبیب بایست بدان تمسک ورزد و بدان به درستی باور داشته باشد.

اصل دوم اینکه به خداوند متعال محبتی راستین داشته باشد و با همه عقل و وجود و اختیار خویش به او توجه کند، زیرا منزلت آن که به انتخاب و اختیار

۱- . رهاوی اسحاق بن علی، ادب الطبیب، ص ۳۹.

خویش دوستدار چیزی است، والاتر از منزلت کسی است که از روی ترس و ناچاری تن به اطاعت می دهد.

اصل سوم اینکه اعتقاد داشته باشد که خداوند، فرستادگانی به سوی بندگانش دارد. ایشان همان پیامبرانش هستند که خداوند آنها را بدانچه که به صلاح ایشان است به سوی خلقش فرستاده؛ چرا که عقل بدون پیامبر نمی تواند مردم را در آنچه که می خواهند و اینکه چگونه بخواهند در زمان مناسب کفایت کند. همچنین خداوند رسولان را آن گونه که خود اراده فرموده از میان مردم برگزید. اینها اصول و ارکانی هستند که پزشک باید بین خود و خالقش آنها را جستجو کند و اعتقاد راست و استواری بدانها داشته باشد."(۱)

او سپس به نقل اقوال طبیبان بزرگ در باره اعتقاد به خدا و لزوم اطاعت از او پرداخته و در ادامه بر پرستش خدای متعال تاکید می‌کند و می‌نویسد:

"اگر بدانچه پیش از این، در مورد اقرار به خدای تعالی و محبت بدو و اعتراف به حقانیت او و اقرار به فرستادگانش و تمسک به پیام های او گفته شد به درستی اعتقاد یافته ای، پس بر تو لازم است او را به گونه ای که موجب خشنودی اوست، پرستش کنی."(۲)

رهاوی، کسب روحیه اطاعت را مستلزم تزکیه نفس و آراستن آن به فضایل شمرده و می‌نویسد:

"و تو بر این کار قادر نخواهی بود جز اینکه نخست خلق و خوی خویش را اصلاح کنی و کردارت را به سامان بیاوری ... پس بر تو لازم است که نفس

۱- . همان، ص ۴۴.

۲- . همان، ص ۵۳.

خود را ریاضت دهی و او را بر این سه خصلت، یعنی عقل و متانت و عفت، خوگر کنی تا فاضل و آراسته به ادب گردی و نفس خود را پیراسته کنی و آن را لایق آموزش و فراگیری علوم سازی."(۱)

از نظر رهاوی، قدم اول برای اصلاح نفس، حفظ چشم و گوش از امور ناپسند و تقید به وظایف دینی است. او در این باره چنین توصیه می کند:

"بایسته آن است که وی در نگاهداشت چشم و نگاه خود اهتمام ورزد، یعنی اگر نیازی به دیدن نامحرمان و غلام بچگان نیست به آنها ننگرد و بکوشد که همواره به کتاب های حرفه اش و نوشتارهای دینش نگاه کند، زیرا کتاب های دینی موجب قوام اخلاق و تشویق به اعمال پسندیده می شود و کتب تخصصی حرفه اش نیز باعث افزایش علم و دانش او می گردد.

پزشك همچنین باید از گوش هایش محافظت کند، به این معنی که از گفت و شنود با جاهلان و یا از شنیدن یاوه هایی که بدنهادان و ارباب مذاهب باطل بر زبان می آورند،

خودداری ورزد و قاطعانه از نشست و برخاست و معاشرت با این کسان اجتناب کند و تا آنجا که امکان دارد از هر گونه مجادله با آنان بپرهیزد. اگر فرصت گفتگو با فرزانه ای برای او دست داد از آن استفاده کند وگرنه بزرگترین الفت و انس او باید انس به تنهایی و مطالعه در خلوت باشد. بدین سان سزاوار است که طبیب خود را ملزم به حفظ سایر حواس گرداند."(۲)

۱- . همان، ص ۵۴.

۲- . همان، ص ۱۳۶.

رهاوی بر اقامه نماز و نیایش با پروردگار تاکید ویژه دارد و آن را رمز موفقیت و توفیق پزشک در درمان بیماران می‌داند:

"نخستین کاری که انسان عاقل پس از برخاستن از خواب و پاکیزگی بدن باید انجام دهد، همانطور که قبلاً هم اشارت کردیم، اقامه ی نماز است، زیرا تشکر از منعم و اقرار به وحدانیت او و اظهار خشوع به پیشگاه او، که سرچشمه ی همه ی خوبی ها و قادر بر همه ی کارهاست، عقلاً و شرعاً واجب است و پرهیز از خطایا و نابودی عیب ها، اگر با صافی کردن قلوب همراه گردد، موجب محو گناهان و اجابت دعاهاست و انسان را به هر آنچه که می پسندد رهنمون می گرداند. با عنایت به این دلایل، سزاوار است که نخستین کار پزشک، نماز باشد و همچنین در واپسین پاس شب نیز، نماز گذارده شود. طبیب می بایست پس از اتمام نماز بخشی از کتاب های مربوط به دینش را مطالعه کند که این امر باعث تشویق او به امور خیر می شود و برانگیزاننده او بر کارهای شایسته است. پس آنگاه مطابق با برنامه ریزی قدما به خواندن کتاب های پزشکی مشغول گردد.

اگر قصد عیادت از بیمارانش را داشت، نماز بامدادی روز را اقامه کند و از خداوند بخواهد که کوشش و تلاش وی را با توفیق قرین گرداند و بیماران را به دست او شفا دهد و سپس با نیتی صادقانه به سوی مریضانش بشتابد که مبتلاـ به انواع گرفتاری هایند و از شدت بیماری

خواب به چشم هایشان نیامده، حال آنکه وی در کمال تندرستی خفته بوده است. پس خدا را برای این موهبت فراوان سپاس گوید و از او برای بهبود ایشان یاری جوید."(۱)

۱- . همان، ص ۱۳۸.

رهاوی در بیان منافع پزشکی، به توانایی بر انجام وظایف دینی اشاره کرده و می‌نویسد:

"این پیشه بهترین یار و یاور در پرداختن به امور عبادی است، زیرا اگر بدن ها صحیح و سالم باشند، به آدمی امکان می دهند که علم و دانش بیاندوزد و به روزه گرفتن و نمازگزاردن و غیر آن مشغول گردد."(۱)

تقوا، شرط اول اخلاق در نزد رهاوی است و همه نیکی‌ها و خوبی‌ها از آن نشات می گیرد:

"پزشک باید خلق و خوی خویش را نیک کرده و از سعه صدر برخوردار باشد ... پزشک باید مهربان و دلسوز باشد و این مهم جز با تقوا و خداترسی، محقق نمی گردد. اگر پزشکی چنین ویژگی هایی داشته باشد از او جز سخن راست شنیده نمی شود و هر عملی که از وی سر بزند عموماً در جهت خیر و صلاح مردم است."(۲)

بر خلاف دیدگاه اخلاق سکولار که رضایت بیمار را بر رضای خداوند ترجیح می‌دهد، رهاوی با نقل سخن جالینوس، پزشک را به تقوا و خداترسی توصیه کرده و می‌نویسد:

"جالینوس گوید: پزشک نباید خود را تابع اراده و خواست بیمار کند، چنانچه خواسته ی بیمار موافق مصلحتش نباشد؛ و نیز نباید ترس پزشک از بیمار یا طمع او به پول و ثروت بیمار وی را بدین کار وادارد؛ چرا که فقط باید از خداوند ترسید و تنها باید به حضرت او رغبت نشان داد. چه بسیار کسانی که مردان و زنان بدکردار با دادن پول و وعده و انواع خدمت ها آنها را می فریبند

۱- . همان، ص ۱۸۲.

۲- . همان، ص ۱۳۸.

و ایشان نیز به خاطر حرص و آز و نادانی، داروهای کشنده و فرزجه های مسمومی را تجویز می کنند که سبب سقط جنین می شود. تمام این اعمال از روی جهل به عواقب و کفر به خدای نعمت دهنده صورت می پذیرد. ... با مادر گنهکار آن

جنین نباید با مهربانی برخورد کنیم، زیرا رسوایی آن زن باعث می شود که سرنوشت وی موجب عبرت و صلاح سایر زنان گردد."(۱)

در واقع قصد رهاوی از بیان این مطالب، دمیدن روح معنوی در جان و روان پزشک است که وی را از گرایش به امور پست دور می کند و سبب می شود که طبیب از هر چیزی که حرفه او را لکه دار می سازد، فاصله بگیرد.

پس از رهاوی، علی‌بن‌عباس مجوسی مشهور به اهوازی (۲)، از استادان و پزشکان دانشگاه جندی‌شاپور به موضوع اخلاق پزشکی پرداخته است. به قول جورج سارتون او یکی از سه پزشک بزرگ و مشهور خلافت شرقی بود که خدمت به‌سزایی به طب اسلامی و دنیای پزشکی کرده است.

او برای عضدالدوله دیلمی یک دائره المعارف طبی به نام "کامل الصناعه الطبیه" نوشت که از حیث نظم و ترتیب و تحقیق بر کتاب "الحاوی" زکریای رازی برتری دارد و در مقایسه با کتاب "قانون" ابن‌سینا، که بیشتر جنبه عملی دارد، در مرتبهٔ پایین‌تری قرار دارد. این کتاب شامل بیست مقاله است که ده مقاله در طب عملی و ده مقاله در طب نظری می‌باشد و تا پیش از قانون ابن‌سینا کامل‌ترین کتاب در فن طب شمرده می‌شد و در طی قرون متمادی مرجع دانشجویان علم طب بوده است.

اهوازی باب دوم از کتاب پر ارجش را به ذکر وصایای بقراط و سایر اطبای متقدم

۱- . همان، ص ۱۴۲.

۲- (متوفی ۳۸۴ ق/۱۰۰۶م)

اختصـاص داده که به "پنـدنامه اهوازی" معروف است. ترجمه این پنـدنامه را از کتاب پنـدنامه اهوازی که دکتر محمود نجم... آبادی آن را به فارسی برگردانده نقل می کنیم:

"هر که بخواهـد پزشـک دانشـمندی گردد بایـد از پنـدهای بقراط حکیم که در زمـان خود برای پزشـکان گفته، پیروی کنـد. نخستین موعظت آن است که سـتایش پروردگار و فرمانبرداری خداونـد عزوجل را به جای آرید و پس از آن اسـتادان خود را بزرگ دارید و در خدمت و سپاس گزاری و گرامی داشـتن آنان همت گمارید. همچنان که در حق پدر و مادر خود احترام و نیکی می کنید و آنان را در دارایی خود شریک می‌دانید، باید در حق استادان نیز چنان کنید. فرزندان استادان را نسبت به خود برادر بدانید و هر که بخواهد طب بیاموزد و اسـتحقاق آن را داشته باشد بدون اجر و مزد و شرط و امید تلافی به آنها یاد دهید و آنان را به منزله فرزندان خود و معلمی‌نتان بشمارید و از مردمان پست و سفله مانع شوید که این علم شریف را فرا گیرند.

پزشـک بایـد در درمـان بیمـاران و معـالجه آنـان، چه با غـذا و چه با دارو بکوشـد، و منظورش از درمان اسـتفاده و پول‌پرستی نباشد، و بیشتر اجر و ثواب را مد نظر دارد.

هیچ گاه داروی خطرناک به بیمار ندهد و وصف آن را نیز برای بیمار نکند، و مریض را به چنین داروها، نه دلالت کند و نه از آن سخن راند. از تجویز داروهای سقط کننده جنین پرهیز کند و آنها را به احدی معرفی نکند.

پزشک بایـد پاک و با کیش و خـداپرست و نیکوروش باشـد و از هر ناپاکی و پلیدی و گناه دوری جوید. نسـبت به زنان، چه بانو و چه کنیز از نظر بد نگاه نکند، و به منزل آنها جز برای درمان و معالجه وارد نشود.

ص:۱۳۳

طبیب بایـد راز بیمـاران را محفوظ دارد، و از افشـای سرّ آنهـا به خودی و بیگـانه و نزدیکـان و دوران، دوری جویـد، چرا که بسـیاری از بیماران، بیماری خود را از پـدر و مادر و کسان خود مسـتور و مکتوم می‌دارند، ولی آن را به طبیب می گویند، پس طبیب باید از خود بیمار در کتمان بیماری بیشتر دقت کند.

بر پزشـک است که در جمیع احوال، آنچه را بقراط حکیم فرموده رفتـار نمایـد و پاک‌چشم و مهربان و خیررسان و خوش‌زبان باشـد و در درمـان بیماران به خصوص مسـکینان و فقرا به‌جـدّ بکوشـد. در فکر سود و اجر از این دسـته نبوده، بلکه اگر ممکن شود دارو را از کیسه خود به آنهـا بدهـد و اگر این کـار ممکن نگردد به درمـان آنهـا پرداخته شب و روز بر بـالین‌شان حاضـر شود؛ مخصوصاً اگر بیماری آنها حاد و تند باشد زیرا که بیماری‌های حاد، زود تغییر و دگرگونی پیدا کنند.

برای پزشک شایسته نیست به خوش‌گذرانی و تنعم و لهو و لعب مشغول گردد. باید از نوشیدن شراب بپرهیزد، چرا که به دماغ ضرر رساند و ذهن را فاسد کند.

بایـد پیوسـته مطالعه کنـد، و به خوانـدن کتب طبی مشـغول باشـد و ملول نگردد. خود را مجبور نماید که هر چه می‌خواند، یاد گیرد و حتی مطالب را در آمـد و رفت متـذکر شود و آنچه را که محتاج‌الیه است، چه عملاً و چه علماً، در ذهن خود فرا گیرد تـا همیشه محتاج به مراجعه کتاب نباشـد، به علت آنکه گاهی اتفاق افتـد کتب را آفت رسـد، در این صورت به آنچه محفوظ دارد رجوع نمایـد. بایـد مطالب را در جوانی آموخت به دلیل آنکه نگاهداری و حفظ آنها، از پیری، که مادر فراموشـی است، آسان‌تر باشد.

ص:۱۳۴

طالب علم بایـد پیوسـته در بیمارسـتان‌ها و محل بیماران در خـدمت اسـتادان دانشـمند و پزشـکان حاذق، به کارهای بیماران و احوال آنها بپردازد، تا در مصاحبت و خدمت این استادان و پزشکان زبردست، از عوارض و احوال بیماران، آنچه خوانده است و یاد گرفته، از نیکی و بدی فرجام بیماری‌ها آگاه شود. اگر چنین کند در این صناعت به مقامی بلند می‌رسد.

اگر کسـی بخواهـد طبیبی حاذق و فاضل باشـد، بایـد بـدین دسـتورها رفتار کنـد و این پنـدها را در گوش داشـته به صـفات و اخلاقی که ذکر شـد، خوی گیرد و در عمل بدان‌ها سـستی نورزد و کوچک نشـمارد؛ اگر بدین رویه رفتار نمود، درمانش در بیماران مؤثر خواهد گشت و

مردم بـدو اعتماد نموده و بـدو خواهنـد گرویـد و او نیز به دوستی و ذکر خیر آنان نائل شـده و از قبل مردم منتفع خواهـد شد. خداوند متعال از همه داناتر است."(۱)

در مقایسه سوگنـدنامه بقراط و پنـدنامه اهوازی روشن می‌شود که این دو با هم تفاوت‌هایی دارنـد و دانشـمند ایرانی با ذوق و سلیقه خود و با احترام به دسـتورهای دینی و با در نظر گرفتن شـرایط اجتماعی - فرهنگی و مقتضیات عصر خود، اصولی را به سوگندنامه بقراط افزوده و در برخی موارد نکاتی را از آن حذف کرده است.(۲)

۱- . اهوازی علی بن عباس، پندنامه اهوازی یا آیین پزشکی، ترجمه دکتر محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

۲- . حاتمی حسین وهمکاران، کتاب الکترونیک دویست مقاله آموزشی مرتبط با فرهنگ وتمدن اسلام وایران، مقاله۸۱.

تقوا در فرهنگ اسلامی

از نگاه قرآن کریم، برترین فضیلت تقواست: "إِنَّ خَیرَ الزَّادِ التَّقْوی"(۱) و انسان‌های باتقوا، برترین جایگاه را در نزد خداوند دارا می باشند: "إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ"(۲)

چنانکه در بخش کلیات گذشت، پرکاربردترین واژه اخلاقی در قرآن کریم، تقوا است که حدود ۲۵۰ بار به کار رفته است.

تقوا جایگاه رفیعی در اخلاق اسلامی داراست، تا آنجا که سرسلسلهٔ اخلاق پیامبران شمرده شده است. در احادیث این حقیقت بارها منعکس شده است که: "اَلتَّقوی رِئیسُ الاَخلاق"(۳) و "عَلَیکَ بِالتُّقی فَاِنَّه خُلقُ الاَنبِیاء"(۴)

در حجه الوداع، رسول خدا خطبه‌ای مفصل خواندند و پس از بیان مواعظ و نصایح خانوادگی و اجتماعی فرمودند:

"أَیهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّکُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاکُمْ وَاحِدٌ کُلُّکُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ وَ لَیسَ لِعَرَبِی عَلَی عَجَمِی فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَی: ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی، همه از آدم هستید و آدم از خاک، ارجمندترین شما نزد خدا باتقواترین شما است، و هیچ عربی را بر عجمی برتری نباشد جز به تقوی."(۵)

۱- (بقره/ ۱۹۷)

۲- (حجرات/ ۱۳)

۳- . غرر الحکم، ص ۲۷۱.

۴- . همان، ص ۲۷۰.

۵- . بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۴۸.

مفهوم تقوا

واژه تقوا، از ماده "وقی" به معنای حفظ کردن و مصون داشتن چیزی، در برابر شئ یا امر ناگوار و زیان‌آور است.(۱) البته برخی اهل لغت، با توجه به این که دوری کردن، پروا داشتن و پرهیز

کردن از امور ناشایست، در حقیقت نگهداری خود در برابر آن امور است؛ حذر، پروا و پرهیز را مترادف و هم‌معنی با تقوا دانسته و گفته‌اند: "اتَّقیتَ الشّئ: حَذَرتَه"(۲)

چنانکه برخی دیگر، ترس و هراس را که به‌طور معمول در برخورد با امور ناگوار پدید می‌آید، در معنای این واژه دخالت داده و تعبیر "خداترسی" را در ترجمه "تقوی اللّه" به کار می‌برند. راغب در این باره می‌نویسد: "التقوی جعل النفس فی وقایه مما یخاف، هذا تحقیقه، ثمّ یسمی الخوف تاره التقوی و التقوی خوفاً، حسب تسمیه مقتضی الشّئ بمقتضیه و المقتضِی بمقتضاه: تقوا یعنی حفظ نفس از آنچه بیم آن می رود. این حقیقت آن است، اما گاهی خوف و تقوا به جای یکدیگر به‌کار می‌روند، از باب دو امری که مستلزم یکدیگرند."(۳) از این رو، ترجمه "اتقوا اللّه" به "از خدا بترسید"، ترجمه‌ای بامسامحه و غیر مستقیم است.

اکنون به دو نمونه از آیات قرآن که صریح در معنای حفظ و نگهداری است، اشاره می کنیم:

"فَمَنَّ اللَّهُ عَلَینا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُوم: خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب کشنده حفظ کرد."(۴)

"وَ قِهِمُ السَّیئاتِ وَ مَنْ تَقِ السَّیئاتِ یوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ: پروردگارا مؤمنان را از

۱- . راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۰.

۲- . ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۷۸؛ فیروزآبادی محمّدبن یعقوب، قاموس المحیط، ماده وقی.

۳- . راغب حسین بن محمد، پیشین.

۴- (طور/ ۲۷)

بدی‌ها نگاه‌دار و هرکس را در آن روز از بدی‌ها حفظ کردی، مشمول رحمت خویش ساخته‌ای."(۱)

بیشترین کـاربرد واژه تقوا در قرآن، در قـالب اَفعـال "اِتَّقُوا"، "تَتَّقُوا" و اسم فاعـل "مُتَّقین" است که از مصـدر "اِتّقـاء" و باب افتعال می‌باشد. بنابر آنچه از کتب لغت استفاده می شود، "تقوی" اسم مصدر است برای "اتقاء"، و به‌معنای حالتی است که از اتقاء حاصل می‌شود.

واژه "اتقـاء" بـا توجه به کـاربرد آن در قرآن، بـا دو معنا از معانی باب افتعال تناسب دارد: اتخاذ و طلب. بنابر معنای اول، اتقاء عبارت است از: برگرفتن وقایه و فراهم کردن آن. (به ابزار و

وسیله صیانت، وقایه گفته می‌شود.) و بنابر معنای دوم، اتقاء عبارت است از: طلب حفظ و وقایه. (البته در این معنا وقایه مصدر است و به معنای صیانت کردن در برابر امر ناپسند می‌باشد.)

واژه "مّتقی" نیز که اسم فاعل است، می‌تواند به هر دو معنا به کار رود، که در این جا به دو نمونه از آیات اشاره می کنیم:

"إِنَّ الْمُتَّقینَ فی مَقامٍ أَمینٍ: همانا کسانی که در برابر عذاب خدا وقایه برگرفتند [اطاعت از اوامر و نواهی خدا را سپری در برابر عذاب قرار دادند]، در جایگاه امنی هستند."(۲)

"ذٰلِکَ الْکِتابُ لا رَیبَ فیهِ هُـدیً لِلْمُتَّقین: قرآن که هیـچ تردیـدی در آن راه نـدارد، هدایت‌گر کسانی است که خواهان حفظ خویش در برابر عذاب خدایند."(۳)

بنـابر آنچه گفته شـد، کـاربرد مـاده "وقی" و مشـتقات آن، در جایی است که اوّلاً امر ناگوار و ناپسـندی ملحوظ باشـد و ثانیاً صیانت و حفظ در برابر آن صورت گیرد. بدیهی است که امور ناگوار، ناشایست و هراس‌انگیز می‌تواند از نوع شرور و آفات

۱- (غافر/۹)

۲- (دخان/۵۱)

۳- (بقره/۲)

مادی و محسوس همچون سیل و آتش باشد، یا از نوع شرور غیر مادی همانند گناه، بی‌عدالتی، شرک، عذاب و قهر خدا. در قرآن هر دو نوع مادی و معنوی به کار رفته است که به چند آیه اشاره می کنیم:

"جَعَلَ لَكُمْ سَرابيلَ تَقيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرابيلَ تَقيكُمْ بَأْسَكُمْ: برای شما لباس‌هایی قرار داد که شما را از گرما حفظ می‌کند و تن‌پوش‌هایی که به هنگام جنگ، شما را [از زخم نیزه و شمشیر] نگه می‌دارد."(۱)

"فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ: در برابر آتشی که هیزم آن بدن مردمان [گنهکار] و سنگ‌هاست، سپر برگیرید."(۲)

"وَ مَنْ يوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: و کسانی که نفسشان از بخل و حرص، مصون باشد، رستگارند."(۳)

لازم به ذکر است درمواردی که لفظ جلاله "اللّه" به عنوان مفعول فعل آمده است، مانند "اتقوا اللّه" بایستی چیزی را به عنوان مضاف در تقدیر گرفت. این موضوع مورد توجه بسیاری از مفسران و اهل لغت بوده و در تبیین آیات به آن اشاره کرده‌اند. طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: "و اتقاء اللّه انّما هو اتقاء عذابه"(۴)

آیاتی از قرآن نیز بر این مطلب دلالت دارند، مانند: "وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعِقاب"(۵). این آیات، "شدید العقاب" بودن خداوند را دلیل "اتقاء اللّه" دانسته و این نشان آن است که مراد از "اتَّقُوا اللَّهَ"، اتقاء از عذاب خدا یا چیزی است که عذاب خدا را در پی دارد. از این روی، کلماتی چون "غضب اللّه"، "عذاب اللّه" و "معصیه اللّه"، صلاحیت تقدیر در این آیات را دارد.

در مواردی نیز که مفعول فعل ذکر نشده است، مانند: "لعلکم تتقون"(انعام/۱۵۳) یا "وَ الْآخِرَةُ خَيرٌ لِمَنِ اتَّقى" (۶)دراین موارد باید با توجه به قرائن حالیه و مقالیه،

۱- (نحل/۸۱)

۲- (بقره/۲۴)

۳- (حشر/۹)

۴- . تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۴.

۵- (مائده/۲ و حشر/۷)

۶- (نساء/۷۷)

مفعول مناسبی که حکایت از امر ناگوار و ناشایستی دارد، در تقدیر گرفت. چنانکه در ذیل آیه: "وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون"(۱)علامه طباطبایی می‌نویسد: جمله "لعلکم تتقون" به منزله تعلیل است برای تشریع حکم قصاص و معنایش چنین است: حکم قصاص وضع شد، بلکه شما از قتل بپرهیزید.(۲)

در مجمع البیان نیز آمده است: "و فی تتقون قولان، احدهما: لعلکم تتقون القتل بالخوف من القصاص و الثانی: لعلکم تتقون ربّکم باجتناب معاصیه: درباره این جمله دو معنا گفته شده است: یکی آنکه به خاطر ترس از قصاص، از کشتن دیگران بپرهیزید، دیگر آنکه با دوری از گناهان، از خدا پروا کنید."(۳)

نتیجه آنکه: تقوا در قرآن، زمینه‌ها و موارد متعددی دارد و منحصر به تقوای الهی نیست و تقوای الهی نیز به معنای پارسایی، خویشتن‌بانی و خویشتن‌داری از کارهای ناپسندی است که قهر و غضب الهی را به دنبال دارد.(۴)

تقوا در کلام امام علی علیه السلام

تقوا از رایج‌ترین کلمات در نهج‌البلاغه است. در کمتر کتابی مانند آن بر عنصر تقوا تکیه شده و در نهج‌البلاغه نیز به کمتر مفهومی به اندازه تقوا عنایت شده است. اما تقوا چیست؟ معمولاـ چنین فرض می شود که تقوا یعنی پرهیزکاری؛ و هر چه اجتناب و پرهیز و کناره گیری بیشتر باشد تقوا کامل تر است.

۱- (بقره/۱۷۹)

۲- . تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۳۳.

۳- . تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۴.

۴- . صفری سید ناصر، "مفهوم تقوا و کاربرد آن در قرآن کریم"، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴.

طبق این تفسیر اولاً- تقوا مفهومی است که از مرحله عمل انتزاع می شود، ثانیاً روشی است منفی و ثالثاً هر اندازه جنبه منفی شدیدتر باشد تقوا کامل تر است.

به همین جهت متظاهران به تقوا برای اینکه کوچک‌ترین خدشه ای بر تقوای آنها وارد نیاید، از سیاه و سفید، تر و خشک، گرم و سرد اجتناب می کنند و از هر نوع مداخله ای در هر نوع کاری پرهیز می نمایند.

شک نیست که اصل پرهیز و اجتناب، یکی از اصول زندگی بشر است. در زندگی سالم، نفی و اثبات، سلب و ایجاب، ترک و فعل، اعراض و توجه توأم است. با نفی و سلب است که می توان به اثبات و ایجاب رسید، و با ترک و اعراض می توان به فعل و توجه تحقق بخشید.

کلمه توحید یعنی «لا- اله الّا اللَّه»، هم نفی است و هم اثبات؛ بدون نفی ماسوا، دم‌زدن از توحید ناممکن است. این است که عصیان و تسلیم، کفر و ایمان قرین یکدیگرند؛ هر تسلیمی متضمن عصیانی و هر ایمانی مشتمل بر کفری و هر ایجاب و اثباتی، مستلزم سلب و نفیی است: "فَمَنْ یکْفُرْ

بِالطّاغوتِ وَ یؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی: هر که به طاغوت کافر شود و به خدای یکتا ایمان آورد، به دستاویز محکم چنگ زده است."(1)

اما اولا: پرهیزها و نفی‌ها و سلب‌ها و عصیان‌ها و کفرها در حدود «تضاد»هاست. پرهیز از یک ضد برای عبور به ضد دیگر است، بریدن از یکی مقدمه پیوند با دیگری است. از این رو پرهیزهای سالم و مفید، هم جهت و هدف دارد و هم محدود است به حدود معین. اما یک روش عملی کورکورانه که نه جهت و هدفی دارد و نه محدود به حدی است، قابل دفاع و تقدیس نیست.

ثانیاً: مفهوم تقوا در نهج‌البلاغه مرادف با مفهوم پرهیز حتی به مفهوم منطقی آن نیست. تقوا در نهج‌البلاغه نیرویی است روحانی که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این

۱- (بقره/ ۲۵۶)

حالت روحانی است و از طرف دیگر معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می رود.

این حالت، روح را نیرومند و شاداب می کند و به آن مصونیت می دهد. انسانی که از این نیرو بی بهره باشد، اگر بخواهد خود را از گناهان مصون و محفوظ بدارد چاره ای ندارد جز اینکه خود را از موجبات گناه دور نگه دارد، و چون همواره موجبات گناه در جامعه وجود دارد ناچار است از محیط کنار بکشد و انزوا و گوشه‌گیری اختیار کند.

مطابق این منطق یا باید متقی و پرهیزکار بود و از محیط کناره‌گیری کرد و یا باید وارد محیط شد و تقوا را بوسید و کنار گذاشت. طبق این منطق هرچه افراد اجتناب‌کارتر و منزوی تر شوند جلوه تقوایی بیشتری در نظر مردم عوام پیدا می کنند. اما اگر نیروی تقوا در روح فردی پیدا شد، ضرورتی ندارد که محیط را رها کند، زیرا بدون رها کردن محیط، خود را پاک و منزه نگه می دارد.

دسته اول مانند کسانی هستند که برای پرهیز از یک بیماری مسری، به دامنه کوهی پناه می برند و دسته دوم مانند کسانی هستند که با تزریق نوعی واکسن، در خود مصونیت به وجود می آورند و نه تنها ضرورتی نمی بینند که از شهر خارج شوند و از تماس با مردم پرهیز کنند، بلکه به کمک بیماران می شتابند و آنان را نجات می دهند.

نهج‌البلاغه، تقوا را به عنوان یک نیروی معنوی و روحی که بر اثر ممارست و تمرین پدید می آید و به نوبه خود آثار و لوازم و نتایجی دارد و از آن جمله اینکه پرهیز از گناه را سهل و آسان می نماید، طرح و عنوان کرده است.

امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۱۳ تصریح می کند که پرهیز از محرمات الهی و همچنین ترس از خدا، از لوازم و آثار تقوا است. در این منطق، تقوا نه عین پرهیز

است و نه عین ترس از خدا، بلکه نیرویی است روحی و مقدس که این امور را به دنبال خود دارد.

تقوا، مصونیت است نه محدودیت

از نظر نهج‌البلاغه تقوا نیرویی است مقدس و متعالی که منشأ کشش‌ها و گریزها می گردد، کشش به سوی ارزش‌های معنوی و فوق حیوانی، و گریز از پستی‌ها و آلودگی‌های مادی. تقوا حالتی است که به انسان شخصیت و قدرت می دهد و آدمی را مسلط بر خویشتن و مالک «خود» می نماید.

در نهج‌البلاغه بر این معنی تأکید شده که تقوا حفاظ و پناهگاه است، نه زنجیر و زندان. بسیارند کسانی که میان مصونیت و محدودیت فرق نمی نهند و با نام آزادی و رهائی از قید و بند، به خرابی حصار تقوا فتوا می‌دهند. قدر مشترک پناهگاه و زندان، مانعیت است. اما پناهگاه مانع خطر است، و زندان مانع بهره بردن از موهبت‌ها و استعدادها.

علی علیه‌السلام در یکی از سخنان زیبای خود، تقوا را به پناهگاهی بلند و مستحکم تشبیه فرموده که دشمن قادر نیست در آن نفوذ کند و می‌فرماید:

"اعْلَموا عِبادَ اللَّهِ انَّ التَّقْوی دارُ حِصْنٍ عَزیزٍ، وَ الْفُجورَ دارُ حِصْنٍ ذَلیلٍ، لایمْنَعُ اهْلَهُ وَ لا یحْرِزُ مَنْ لَجَأَ اِلَیه: بندگان خدا! بدانید که تقوا حصار و بارویی مستحکم و غیر قابل نفوذ است، و بی‌تقوایی حصاری پست و کوتاه که مانع و حافظ ساکنان خود نیست و آن کس را که به آن پناه ببرد حفظ نمی کند."(۱)

آن حضرت در برخی از کلمات خود تصریح می کند که تقوا مایه اصلی آزادی است؛ یعنی نه تنها خود قی-د و بن-د و م-ان-ع آزادی نیس-ت، بلکه منب-ع و منشأ همه

۱- . نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۷.

آزادی‌هاست. در خطبه ۲۲۱ می فرماید:

"فَانَّ تَقْوَی اللَّهِ مِفْتاحُ سَدادٍ وَ ذَخیرَهُ مَعادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ کُلِّ مَلَکهٍ وَ نَجاهٌ مِنْ کُلِّ هَلَکه: همانا تقوا کلید درستی و توشه قیامت و آزادی از هر بندگی و نجات از هر تباهی است."

تقوا به انسان آزادی معنوی می دهد، او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد می کند، رشته آز و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی دارد و به این ترتیب ریشه رِقّیت‌ها و بردگی‌های اجتماعی را از بین می برد. مردمی که بنده و برده پول و مقام نباشند، هرگز زیر بار اسارت‌های اجتماعی نمی روند.(۱)

مردی به نام همّام از امام علی علیه‌السلام خواست تا اوصاف پرهیزکاران را برای او بیان فرماید. آن حضرت در پاسخ او تأمّل و درنگی کرد و به اجمال فرمود:

"یا هَمَّامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَ(إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ): ای همّام! تقوا پیشه کن و نیکوکار باش که قرآن کریم می فرماید: خدا با پرهیزکاران و نیکو کرداران است."

اما او به این مقدار قانع نشد و امام را سوگند داد و حضرت پس از حمد و ثنای الهی، سخنی جامع در ویژگی‌های متقین بیان داشت که به برخی از فقرات آن که مناسب مقام است، اشاره می‌شود:

"هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الِاقْتِصَادُ وَ مَشْیُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ ... أَمَّا اللَّیلُ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِینَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ ... وَ أَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتْقِیاءٌ ... أَنَّکَ تَرَى لَهُ قُوَّهً فِی دِینٍ وَ حَزْماً فِی لِینٍ وَ إِیمَاناً فِی یقِینٍ وَ

۱- . مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۰۳ – ۵۰۶.

حِرْصاً فِی عِلْمٍ وَ عِلْماً فِی حِلْمٍ ... الْخَیرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ

مَأْمُونٌ ... بَعِیداً فُحْشُهُ لَیناً قَوْلُهُ غَائِباً مُنْکَرُهُ حَاضِراً مَعْرُوفُه ... نَفْسُهُ مِنْهُ فِی عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَهٍ أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ"

آنان اهل فضیلت‌ها هستند. گفتارشان به صواب مقرون است و راه و رسم‌شان بر اعتدال و رفتارشان با فروتنی. از هر چه خداوند بر آنها حرام کرده است، چشم پوشیده و گوش بر دانش سودمند نهاده اند. ... شب‌ها، برپای ایستاده کتاب خدا را تلاوت کنند ... و روزها، در پی دانش، بردبار، نیکوکار و پرهیزکارند. ... هر یک از آنان را که بنگری، می بینی که در کار دین نیرومند است و در عین دوراندیشی نرم‌خوی. ایمانش همراه با یقین است. در آموختن علم حریص است و علمش آمیخته به حلم ... به خیرش امید است و از شرش ایمنی ... زشت‌گویی از او دور است و گفتارش نرم. ناپسندی در او ناپیداست و نیکوکاری در او هویدا ... نفسش از او در رنج است و مردم از او در آسایش، برای روز بازپسین، خویشتن را به مشقت اندازد و مردم را از (کار) خویش به آسایش رساند."(۱)

ص:۱۴۵

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴، ترجمه و شرح فیض الاسلام، ج ۳، ص ۶۱۴.

تقوا در پزشکی

در دنیای امروز، رعایت اخلاق پزشکی با انگیزه های مختلف صورت می گیرد و اگر چه بیماران در هر حال از رفتار شایسته سود می برند؛ اما نگاهی به انگیزه ها، جای تأمل دارد: گروهی از بیم قانون، گروهی به جهت حفظ آبرو و گروهی با انگیزه کسب وجاهت اجتماعی، با بیماران و گیرندگان خدمات پزشکی رفتاری اخلاقی دارند. اما جمعی نیز به لحاظ احساس نظارت پروردگار حکیم، خود را در برابر خدا مسئول و او را بر انگیزه و اعمال خود ناظر می بینند و هر لحظه مراقب اندیشه و رفتار خود هستند.

پایبندی دینی به تعهدات حرفه ای، همان تقوای پزشکی است که در خلوت و جلوت و با وجود نظارت یا عدم نظارت قانون، انسان را به انجام شایسته و دقیق وظائف وامی دارد.

امام علی علیه‌السلام در سخنی نغز و کوتاه، ولی پرمغز و پرمعنا، اوّلین توصیه‌ای که به پزشکان فرمودند، تقوای الهی بود:

"مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لْيَنْصَحْ وَ لْيَجْتَهِدْ: هر که طبابت را پیشه خود ساخت با تقوا باشد، و برای مردم خیرخواهی کند و (در تحصیل علم و معالجه بیمار) جدیت نماید."(۱)

تقوا فضیلتی است که در همه عرصه‌های زندگی نقش فعال و تعیین کننده دارد و اختصاص به رفتارهای فردی و عبادی ندارد. تقوا در هر حرفه ای به معنای رعایت قوانین الهی در انجام آن است. تقوای پزشکی، شامل همه آداب و احکام اسلامی در مورد این حرفه است. اما تقوای حرفه‌ای بدون تقوای فردی حاصل نمی‌شود.

۱- . بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۷۴.

پزشکی که نفس خود را بـا تقوای الهی حفـظ نکنـد، حرفه اش برای او آفت می‌شود، چون نفس آدمی آن گـاه که به وسـیله تقوا مهار نگردد، در خدمت هوا و هوس قرار گیرد و موجبات بدبختی انسان را فراهم سازد.

امام علی علیه‌السلام در این باره می فرماید:

"اَلاَـ وَ اِنَّ الْخَطَایا خَیلٌ شُـمُسٌ حُمِلَ عَلَیهَا اَهْلُهَا، وَ خُلِعَتْ لُجُمُهَا، فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِی النَّارِ. اَلاَ وَ اِنَ التَّقْوی َ مَطَایا ذُلُلٌ، حُمِلَ عَلَیهَا اَهْلُهَا وَ اُعْطُوا اَزِمَّتُهَا، فَاَوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّه: آگاه باشـید! گناهان و خطاها همچون مرکب‌های سـرکش و لجام گسیخته ای هستند که گنهکاران بر آنها سوارنـد و آنان را در قعر دوزخ سـرنگون خواهنـد ساخت؛ اما تقوا همانند مرکب‌های راهوار و آرامی اسـت که صاحبانش بر آنها سوارند و زمامشان را به دست دارند و تا بهشت، آنان را پیش می برند."(۱)

"نُصْـِح" به معنـای خیرخواهی و "اجتهـاد"، به معنـای به کارگیری همه توان است. بنابراین، تقوای پزشـکی بـدین معناست که پزشـک اوّلاً خیر بیمار را در نظر بگیرد نه سود خود را و ثانیا از همه توانِ فکری و عملی خود برای درمان وی اسـتفاده کنـد و در صرف وقت برای تشخیص بیماری، تجویز دارو و چگونگی درمان و طول آن، به چیزی جز سود بیمار نیندیشد.(۲)

رعایت تقوا، از جهات مختلف، لازمه حرفه پزشکی و کادر درمانی است:

۱- پزشکی، حرفه‌ای است نیازمند دانش، تخصص و تجربه کافی، و تقوای حرفه‌ای اقتضا می‌کند که پزشک از هرگونه تعلل و سهل‌انگاری دوری کرده و نهایت دقت را در امر تشخیص به‌کار گیرد و هرگاه نتوانست بیماری را تشخیص

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- . محمدی ری‌شهری محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه حسین صابری.

دهـد و یـا خود را از درمان آن ناتوان دیـد، بـدون هرگونه ملاحظه‌ای آن را به بیمار اعلام کرده و از هرگونه اقدام خودداری کند. در سوگندنامه بقراط آمده است: «بیماران سنگ‌دار را عمل نخواهم کرد و این عمل را به اهل فن واگذار خواهم نمود.»

۲- شـریعت اسلامی که احکام و قوانینی را برای سعادت بشر وضع کرده است، درباره بیماری و شیوه‌های درمان آن، که یکی از امور مبتلابه بشـر در طول تاریـخ بوده است، مسائلی را مطرح و ضـمن تاکید بر رعایت حدود الهی، از یک سو معافیت‌هایی را در صورت عسـر و حرج و اضطرار، برای پزشک و بیمار مقرر داشته و از سوی دیگر، در انجام عباداتی همچون نماز، روزه، حج و جهاد،

تخفیف‌هایی را برای بیماران قرار داده است. تقوای حرفه‌ای اقتضا می‌کند که پزشک، ضمن کسب آگاهی از این حدود، خود را ملزم به رعایت حلال و حرام الهی در رابطه با نحوه درمان بیماران بداند.

پزشک مسلمان، داروهای تهیه شده از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حرام را تجویز نمی‌کند، مگر درصورت اضطرار(۱)

و معتقد است که خداوند شفا را در حرام قرار نداده است: «لَیسَ فِی الْحَرَامِ شِفَاءٌ»(۲).

۳- رابطه پزشک و بیمار در مراحل تشخیص و درمان، به‌گونه‌ای است که هرگونه ناپاکی در چشم و دست، آنها را در معرض لغزش و انحراف قرار می‌دهد و چه بسا سلامت جسم بیمار، به قیمت بیماری روح پزشک تمام شود. حکیم جرجانی در توصیه خود به پزشکان چنین می‌گوید:

۱- . بقره/۱۷۳؛ مائده/۳؛ انعام/۱۱۹؛ انعام/ ۱۴۵؛ نحل/۱۱۵.

۲- . بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۶۷.

«طبیب را که به نزدیک یک بیمار آید، پس از آنکه شرطهای امانت دینی و شفقت مردمی بجای آورده باشد و چشم و گوش و دست و زبان از همه ناپسندها نگاه داشته باشد...»(۱)

در نصایح علی بن عباس اهوازی نیز آمده است:

«پزشک از روی ریبه به زنها نگاه نکند، زن آزاد باشد یا کنیز. و به منازل زنها داخل نشود مگر برای مداوا کردن و از نگاه آلوده بپرهیزد.» و در سوگندنامه بقراط آمده است: «با پرهیزگاری و تقدس، زندگی و حرفه خود را نجات خواهم داد ... در هر خانه ای که باید داخل شوم برای مفید بودن به حال بیماران وارد خواهم شد و از هر کار زشت و آلوده کننده، به خصوص اعمال ناهنجار، با زنان و مردان، خواه آزاد و خواه برده باشند اجتناب خواهم کرد.»(۲)

پزشک از آن جهت که مسلمان است باید همچون دیگر مسلمانان متقی باشد و از حرام اجتناب کند. اما از آن جهت که محل مراجعه بیماران است، باید در امر معاینه و معالجه حدود الهی را بشناسد و آنها را مراعات نماید.

تقوا اقتضا می‌کند که پزشک در مسائل شرعی به خبرگان دین مراجعه و طبق نظر آنان عمل کند و از هرگونه اجتهاد شخصی بپرهیزد. همان‌گونه که مراجع دینی به هنگام بیماری به پزشک رجوع می‌کنند وخود را ملزم به رعایت نسخه او می‌دانند.

همه مراجع تقلید کتابی مستقل در موضوع احکام پزشکی و استفتاءات مربوط به آن دارند که پزشکان مسلمان از آن بی‌نیاز نیستند. دیدگاه‌های امام خمینی نیز در

۱- . جرجانی سید اسمعیل، خفی علائی، تصحیح دکتر علی اکبر ولایتی و دکتر محمود نجم آبادی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹، بخش دوم، مقاله نخستین.

۲- . عاملی جعفر مرتضی، آلاداب الطبیه، ص ۱۱۹.

زمینه پزشکی و مسایلی که به نحوی با طب ارتباط دارند، همچون: روزه بیماران، روش‌های جدید باروری، جلوگیری از حاملگی، سقط جنین، تغییر جنسیت، ضامن بودن طبیب و معاینات پزشکی، در کتابی تحت عنوان "فقه و طب" گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است(۱).

ارتباطات انسان

ارتباط با هم‌نوع از ویژگی‌ها و امتیازات بشر است که او را در رسیدن به تعالی و تکامل یاری می‌رساند. این مقوله در سه بعد قابل بررسی است: ارتباط با خود، ارتباط با خدا، و ارتباط با هم‌نوع. جدایی این سه حوزه و بحث روی هر یک بدون در نظر گرفتن حوزه دیگر، کاری غیر عالمانه و بی‌ثمر خواهد بود، زیرا همواره این سه حوزه بر هم اثر گذاشته و از هم اثر می‌پذیرند.

بدون توجه به بُعد اوّل، یعنی ارتباط با خود که مستلزم خودشناسی است، نمی‌توان ارتباط با خدا را تبیین نمود، زیرا "مَن عَرَف نَفسَه فَقدْ عَرف ربَّه"، شناخت خود به شناخت خدا منتهی می‌شود. تفکر در خود و بازنگری در امور زندگی، رابطه فرد را با خداوند تقویت می‌کند و چگونگی

ارتباط با خدا را شکل می‌دهد؛ همان‌گونه که نحوه ارتباط با خود و خدا، شکل‌دهنده ارتباط با هم‌نوعان است.

ارتباطات انسانی ما برخاسته از نوع نگرش و تحلیل ما از مجموعه نظام هستی و جهان‌بینی ما است. انسان‌های خدامحور، در ارتباط با هم‌نوعان، از هر صنف و جایگاه که باشند، به حق و عدالت رفتار می‌کنند، زیرا می‌دانند تجاوز به حقوق هم‌نوعان، مستلزم تعدی از حدود الهی، در ارتباط

آنان با خدا، و ظلم به نفس، در ارتباط آنان با خود است.

۱- . عزیزی فریدون، فقه و طب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۵.

اگر فرد ارتباط با خود را به خوبی برقرار کرده باشد و نگاه او به زندگی الهی شود، متناسب باورهای خویش حدود و حریم دیگران را حفظ می کند. این شخص، خدمت به بندگان خدا را شعار خود قرار داده و تصویر او از محیط کار و همکاران، متفاوت از دیگران است و رفتاری پسندیده از خود نشان می‌دهد.

ارتباط پزشک و بیمار

نوع ارتباط انسانی، به تناسب شخصیت افراد متفاوت است. می توان گفت: هر فرد با توجه به سرشت و تربیت اجتماعی خود با دیگران ارتباط برقرار می کند، اما ارایه‌ی یک قالب که بیشتر انسان‌ها به آن عمل کنند، ممکن به نظر می‌رسد.

ارتباط عاطفی یک پزشک یا پرستار با بیمار در تسریع بهبودی او نقش به‌سزا دارد و نمی‌توان با ارایه‌ی حکم کلی، بیمار را از این نعمت روانی محروم ساخت، اما می‌توان قالب مشخص و تعریف شده‌ای برای نگاه و لبخند و دیگر روابط عاطفی با بیمار ارایه نمود و در همه حال از اهرم "اعتدال" و اکتفا به مقدار "ضرورت" استفاده کرد تا از ایجاد دلبستگی‌های غیر منطقی بین بیمار و درمان گر جلوگیری شود.

"اعتدال" در رفتارهای عاطفی و ارتباط‌های کلامی، از اهرم‌های تنظیم کننده‌ی روابط انسانی است و افراط و تفریط، ویروس ویرانگر و منشأ بسیاری از آسیب‌های روانی فرد و اجتماع می‌باشد. "ضرورت" نیز از کلیدی‌ترین واژگان فقهی و اخلاقی است که تشخیص آن بر عهده‌ی فرد گذاشته

شده و کسی نمی‌تواند قلمرو و محدوده‌ی آن را برای دیگری تعیین کند؛ اگرچه نظر مرجع تقلید در تشخیص مصادیق ضرورت، می‌تواند برای مقلّد راه گشا باشد.

حدود معاینه و معالجه

بحث ما در تقوا، به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی است، اما نمود این فضیلت باید در رفتار افراد باتقوا دیده شود. رابطه پزشک با بیمار در امر تشخیص و درمان، از موضوعاتی است که رعایت احکام شریعت در آن، نشانگر میزان تقید و تقوا است. از این ... رو آنچه مبتلابه عموم پزشکان و کادر درمانی در این زمینه است، یادآوری می‌شود.

مراجعه به همجنس

جذب و انجذاب، موهبتی الهی است، که نمی‌توان آن را در روابط ناهمجنس بی‌تأثیر دانست. البته خدای حکیم این کشش و گرایش بین زن و مرد را برای تحکیم‌بخشی پایه‌های خانواده قرار داده است. زنان، حتی بدون زینت و آرایش و خودنمایی، برای مردان مظهر جذب هستند، و اگر این نعمت الهی در غیر جایگاه خود، یعنی در غیر خانه و خانواده قرار گیرد و از حدود و حریم خود خارج شود، به یقین مفسده همراه خواهد داشت. احکام الهی مربوط به حدود و حریم روابط زن و مرد نیز، جهت ممانعت از این ویرانگری روحی و روانی و اجتماعی است.(۱)

در شریعت اسلام، جسم زن و مرد حرمت دارد و باید احترام آن در زمان حیات و پس از مرگ حفظ شود. از آنجا که پزشک با جسم بیمار سر و کار دارد، لذا اصل بر مراجعه بیمار به پزشک همجنس است تا حدود الهی در حد امکان رعایت شود.

مراجع دین بر اساس منابع فقهی چنین فتوا می‌دهند: "در صورت وجود پزشک همجنس و دسترسی به او، رجوع به پزشک غیر همج-نس، هرگاه مس-تلزم لمس یا

۱- . طیبی ناهید، "اخلاق پزشکی و موازین شرعی و حقوقی"، نامه جامعه، آذر ۱۳۸۷، شماره ۵۱.

نظر حرام گردد جایز نیست."(۱)

بنابراین مسئولان نظام بهداشتی و روسای بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها وظیفه دارند بر اساس نیازهای درمانی شرایط را برای این امر فراهم آورند، نه آنکه همواره بر اساس اضطرارِ بیمار برنامه‌ریزی کنند.

پزشک نیز وظیفه دارد در صورت مراجعه بیمار غیر همجنس او را به پزشک همجنس معرفی کند. از امام باقر علیه‌السلام در باره زنی که گرفتار بیماری شده بود، سوال شد که آیا پزشک مرد می‌تواند او را معالجه کند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: "إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَی ذَلِکَ فَلَا بَأْس: اگر به این کار مضطر شد اشکالی ندارد."(۲)

نظر مراجع دینی نیز در این استفتاء، گویای همین مطلب است:

سوال: بعضی از خانم‌ها برای معالجه به دکتر مرد مراجعه می‌کنند. آیا با علم به اینکه این خانم قادر است به دکتر زن مراجعه کند، می‌توان او را معالجه کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، دکتر باید او را به طبیب زن راهنمایی کند، مگر آنکه بیمار واقعاً اعتقادی به طبیب زن نداشته باشد، و خود را ناچار بداند.(۳)

سوال: تزریق آمپول به زن، توسط نامحرم چگونه است؟

پاسخ: اگر آمپول‌زنِ هم‌جنس در دسترس نباشد، یا غیر هم‌جنس مهارتش در تزریق بیشتر باشد، و ضرورت اقتضا کند، اشکال ندارد.(۴)

۱- . مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی.

۲- . بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۷۴.

۳- . مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی.

۴- . سیستانی سید علی، استفتاءات پزشکی.

کنترل نگاه

در فقه اسلام، معاینات پزشکی و عمل جراحی نسبت به جنس مخالف تجویز شده و از این جهت در بن‌بست نیستیم، اما نه مطلقا، بلکه در مواقع ضرورت و نیاز. و برای تحقق ضرورت هم، فقها شرایط و محدودیت‌هایی قائل شده‌اند.

پزشک باتقوا، در نگاه کردن برای معاینه، عفت و پاک‌دامنی و حدود اسلامی را رعایت می کند، بدین معنا که اگر از طریقی به‌جز نگاه کردن بتواند بیماری را تشخیص دهد، مبادرت به نگاه نامشروع نمی‌ورزد و در صورت نیاز به این کار نیز، به اندازه ضرورت، اکتفا می کند.

آیات شریفه‌ی: "قُلْ لِلْمُؤْمِنینَ یغُضّوا مِنْ أبْصارِهِمْ ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ یغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنّ...(۱)به ترسیم نوع نگاه مرد و زن به یکدیگر می‌پردازد. "غَضُّ البَصَر" به معنای فروبستن چشم و با چشمِ بسته سخن گفتن با نامحرم نیست، چنانکه "غَضُّ الصوت" در آیه "وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ"(۲) به معنای فروبستن دهان نیست، بلکه چنانکه راغب در مفردات بیان کرده، "غَضّ" به معنای کوتاه کردن است، کوتاه کردن نگاه و صدا، در مقابلِ خیره نگاه کردن و بلند سخن گفتن.

چنان نیست که پزشک با بیمار مَحرم باشد، و با خیال راحت جنس مخالف را معاینه و عمل کند، بیمار هم بدون احساس نگرانی و همانند یکی از محارم، خود را در اختیار پزشک یا پرستار قرار دهد. بلکه این از باب ضرورت است و پزشک و بیمار باید به حداقل اکتفا کنند. در مورد آموزش‌های پزشکی در مراحل مختلف و تشریح جسد نیز این سخن جاری است.

متاسفانه عموم بانوان پوشش و حجاب خود را در برابر پزشکان مرد به راحتی کنار می‌زنند، و عموم پزشکان نیز تذکری به بیمار نمی‌دهند و گرفتار نگاه حرام می‌شوند. در حالی که از نظر شرعی تنها در صورت ضرورت، نگاه کردن به بدن

۱- "(نور/ ۳۰-۳۱)

۲- (لقمان/ ۱۹)

بیمـارِ غیر همجنس و یـا عورتین همجنس جایز است، آن هم به مقـداری که ضـرورت اقتضا کنـد. به برخی اسـتفتاءات در این زمینه اشاره می کنیم:

سوال: آیا پزشک معالج به مریض مَحرم است؟

پاسـخ: پزشـک به مریض محرم نیست، ولی در مـواقعی که معـالجه متوقف بر نگـاه یـا لمس مریض است، به مقـدار ضـرورت میتواند نگاه یا لمس کند و در صورتی که لمس با دستکش یا از روی حایل دیگری کافی باشد، لمس مستقیم جایز نیست.

سوال: در بیمارسـتان‌ها و مراکز پزشکی، دانشجویان پسر و دختر جهت آموزش مبادرت به معاینه نواحی مختلف بدن بیمار غیر همجنس می‌نماینـد. بـا توجه به اینکه این امر یـک موضوع آموزشـی است که در برنـامه تربیت پزشـکان قرار دارد چه حکمی دارد و حدود آن چیست؟

پاسـخ: اگر رفع نیاز پزشـکی کشور یا ضـرورتی مثل توقف حفظ جان بیماران و لو در آینـده موقوف به این امر باشـد، در حد رفع نیاز جایز است، ولی مجرد آموزش مجوز نمی‌شود.(۱)

لمس بدن بیمار

در بسـیاری از بیماری‌ها، لمس موضع مورد نظر، از شرایط تشخیص درد و بیماری به شمار می‌آید و در محدوده‌ی درمان گری شکل جـدی و اساسـی به خود می گیرد. در رساله‌های عملیه از جمله مواردی که نگاه و لمس بدن نامحرم به صورت مشـروط استثنا شده، و در ردیف نجات غریق آمده است، معالجه‌ی غیر همجنس با دو شرط زیر است:

۱. فقدان پزشک یا پرستار مماثل و یا بی‌نتیجه بودن تلاش آن‌ها.

۱- . خامنه‌ای سید علی، استفتاءات پزشکی.

۲. ممکن نبودن تشخیص بیماری و درمان بدون لمس و نظر.(۱)

سوال: نگاه و لمس در اتاق عمل، به نـدرت شـهوانی، بلکه امری کاملاً عادی است. آیا عادی شـدن، حکم شـرعی را تغییر می دهد؟

پاسخ: عادی شدن حکم شرع را تغییر نمی‌دهد، ولی این کار به مقدار ضرورت جایز است.(۲)

سوال: آیا لمس و نظر به باطن بدن نامحرم، اعم از ریه، قلب، معده، روده، مثانه و رحم، حکم ظاهر را دارد؟

پاسخ: لمس و نظر به باطن حکم ظاهر را ندارد، ولی بهتر آن است تنها به موارد ضرورت قناعت شود.(۳)

درمان با حرام

در طب قـدیم و جدیـد، گـاهی داروهـایی تجویز می‌شود که از مواد حرام ترکیب یـافته است، همچون اجزای مردار، حیوانات حرام گوشت و شـراب. در حـالی که بر اساس آیات و روایات، جز در صورت اضـطرار، خوردن یا نوشـیدن آنها جایز نیست و خداوند نیز شفا را در حرام قرار نداده است.

"إِنَّما حَرَّمَ عَلَیکُمُ الْمَیتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْـطُرَّ غَیرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ: همانـا خداونـد مردار و خون و گوشت خوك و حیوانی را كه [هنگام ذبـح] نام غیر خـدا بر آن برده شـده، بر شـما حرام كرده است. پس كسی كه [برای نجات جانش از خطر] به خوردن آنها ناچ–ار ش–ود، در حالی كه خواه–ان لذت نب–اشد و از حدّ ضرورت

۱- . تحریر الوسیله، کتاب النکاح، مسألهی ۲۲.

۲- . مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی.

۳- . همان.

تجاوز نکند، گناهی بر او نیست. همانا خدا آمرزنده ومهربان است."(۱)

علامه مجلسی آیات و روایات مربوط به درمان با حرام را در بابی تحت عنوان "التداوی بالحرام"(۲)

جمع آوری نموده و ۲۸ روایت در این باب آورده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

"إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یجْعَلْ فِی شَی ءٍ مِمَّا حَرَّمَهُ دَوَاءً وَ لَا شِفَاءً: خداوند در آنچه حرام نموده، اسباب درمان و شفای از بیماری قرار نداده است."(۳)

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ کسی که از چشم درد رنج می‌برد و قصد استفاده از سرمه‌ای داشت که با شراب عجین شده بود، فرمود:

"هُوَ خَبِیثٌ بِمَنْزِلَهِ الْمَیتَهِ فَإِنْ کَانَ مُضْطَرّاً فَلْیکْتَحِلْ بِه: این همانند اجزای مردار پلید و آلوده است، تنها در صورت اضطرار از آن استفاده شود."(۴)

در صحیح مسلم نیز روایتی جالب به این مضمون آمده است: طارق بن سوید جعفی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره شراب پرسید. آن حضرت او را از این کار نهی کرد. او گفت: من آن را به عنوان دارو می‌سازم، حضرت فرمود: این دارو نیست، بلکه خود بیماری است."(۵)

سوال: گوشت برخی از حیوانات حرام گوشت در معالجه بعضی از امراض مؤثّر است، هر چند سند معتبر علمی و فقهی در این رابطه وجود ندارد. شکار و استفاده از گوشت یا خون این گونه حیوانات چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که طبق تشخیص طبیب متدین تنها راه علاج نباشد، جایز نیست.(۶)

۱- (بقره/۱۷۳)

۲- . بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۷۹.

۳- . همان، ص ۸۶.

۴- . همان، ص ۹۱.

۵- . نیشابوری مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۷۳.

۶- . مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی.

احسان گرایی

دومین فضیلت اخلاقی که آموزه‌های دینی بر آن تاکید بسیار دارند و در حرفه پزشکی کاربرد فراوان دارد، نیکی به دیگران است که واژه‌های احسان، ایثار، بِرّ، خیر و خدمت بر آن دلالت دارند.

قرآن کریم در یکی از آیات جامع و کلیدی می‌فرماید:

"وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیکَ: در آنچه خدا به تو داده است آخرت را جستجو کن و بهره ات از دنیا را نیز فراموش مکن و همانطور که خدا به تو احسان کرده، تو نیز احسان کن."(۱)

این آیه همه کسانی را که به نوعی مکنت دارند، چه مالی، چه بدنی و چه فکری، به احسان به بندگان خدا دعوت کرده و می‌فرماید: آنچه تو داری، احسان الهی است، پس خود را مالک و صاحب آن ندان، بلکه از آن برای دنیایت بهره بگیر و با احسان به دیگران چیزی برای آخرتت ذخیره کن.

احسان به دیگران، یکی از ارزش‌های جامعه اسلامی است که قرآن در کنار عدل، همگان را به انجام آن فرمان داده است: "إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسان"(۲) شاید از آن جهت که بسیاری از مشکلات را عدل و قانون حل نمی کند و احسان و محبّت لازم است.

ص:۱۵۹

۱- (قصص / ۷۷)

۲- (نحل / ۹۰)

امام علی علیه‌السلام در بیان تفاوت عدل و احسان فرمود:

"الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَ الْإِحْسَانُ التَّفَضُّل: ع–دل، برخورد بر اس–اس انص–اف است و

احسان، برخورد بر اساس لطف و فضل."(۱)

عـدل به معنـای مساوات در تلافی است، اگر خیر است خیر، و اگر شـر است شـر؛ اما احسان آن است که خیر را با خیری بیشتر تلافی کنی، و شر را به شری کمتر جواب گویی و یا ابتداء و تبرعا به دیگران خیر برسانی.(۲)

راغب در مفردات گویـد: احسان برتر از عـدل است، عـدالت این است که انسان آنچه بر عهـده اوست بدهد، و آنچه متعلق به اوست بگیرد، ولی احسان این است که بیش از آنچه وظیفه اوست انجام دهد، و کمتر از آنچه حق اوست بگیرد.

واژه احسـان در دو جـا به کـار می‌رود: یکی در اِنعام به دیگری، که می گوینـد: به فلانی احسان کرد، و دیگری در نیکو انجام دادن کـار، مثـل آنکه علمی را خوب بیـاموزد یا کاری را خوب انجام دهـد. اولی ماننـد آیه: "إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُ بِالْعَـدْلِ وَ الْإِحْسان" (نحل/ ۹۰) و دومی مانند آیه: "الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَی ءٍ خَلَقَهُ"(سجده/ ۷)(۳)

در متون دینی، احسـان از فضایـل اخلاـقی شـمرده شـده است، مشـروط بر اینکه از رنگ ریا و حب غیر خـدا به دور، و از سـر طـاعت و نیـک‌سـیرتی باشـد. این فضـیلت جز آنکه به لحـاظ نظری بر آن تأکیـد بسـیار رفته، در عمل و کردار اولیای الهی نیز برجسته و چشم گیر است.(۴)

در زیارت جامعه که از معتبرترین زیارات اهل‌بیت علیهم‌السلام است، در باره آن بزرگواران چنین می‌خوانیم:

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۹۱.

۲- . تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۳۲.

۳- . المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۳۷.

۴- . مردانی محمد حسین، "احسان و انفاق از منظر آیات و روایات"، کیهان فرهنگی، شماره ۲۰۵.

"وَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمُ الْخَيرُ وَ عَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمُ الْكَرَم: تقوا سفارش شماست ونیکی، کار شما؛ احسان عادت شماست وبزرگواری و کرم،

خُلق و خوی شما."(۱)

ابن‌مهران می گوید: در خدمت امام مجتبی علیه‌السلام مشرف بودم در حالی که ایشان معتکف بودند. مردی به محضرشان شرفیاب شد و عرض کرد: مقروضم و چون قدرت پرداخت ندارم، طلب‌کارم می خواهد مرا به زندان بیفکند. امام فرمود: پولی که دین شما را ادا کنم، ندارم. آن شخص عرض کرد: اگر شما بیایید و با او صحبت کنید، ممکن است به پاس حرمت شما مرا به زندان نیندازد.

حضرت آماده شد که از مسجد خارج شود. عرض کردم: آیا فراموش کرده اید که در حال اعتکاف هستید و معتکف نباید از مسجد خارج شود. امام فرمود: فراموش نکردم، ولی پدرم از جدم رسول خدا نقل کرد که: "مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَيلَه: اگر کسی گره از کار برادر مسلمانش بگشاید و حاجت او را برآورده سازد، مانند آن است که نه هزار سال خداوند را عبادت کرده، روزها را به روزه و شب ها را به نماز سپری کرده باشد."(۲)

یکی از نام‌های خدا "مُحسِن" است(۳) و خداوند "محسنین" را دوست دارد:

"وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللّهَ يحِبُّ الْمُحْسِنِين: به دیگران نیکی کنید که همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد."(۴)

رسول خدا صاحبان علم را به صدق حدیث و احسان و ایثار سفارش کرده و می‌فرماید: "زِينَةَ الْحَدِيثِ الصِّدْقُ وَ زِينَةَ الْعِلْمِ الْإِحْسَان"(۵)

۱- . مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۵۰.

۳- . مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۴- (بقره/ ۱۹۵)

۵- . من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۴۰۲.

مصادیق احسان

۱-مصاحبت نیکو

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

"وَ بِالْوالِدَینِ إِحْساناً ... وَ قُل لَّهُمَا قَوْلًا کَرِیماً"(۱)

امام صادق علیه‌السلام در ذیل این آیه فرمود:

"الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا: (حداقلِ) احسان به والدین آن است که با آنان به نیکویی صحبت کنی."(۲)

خداوند در مورد والدین سفارش به احسان نموده است، نه انفاق؛ زیرا چه بسیار پدر و مادرهایی که نیاز مالی ندارند، اما از بی‌محبتی و کم‌توجهی فرزندان رنج می‌برند و یا به علت کهولت سن، نیازمند مراقبت و درمان هستند. لذا قرآن کریم به جای واژه انفاق که عموما در مسائل مالی به کار می‌رود، واژه احسان را به‌کار برده که جامع ترین واژه در باب نیکی به والدین است و شامل: محبّت، خدمت، اطاعت، جلب رضایت، مشورت و هرگونه کمک مادی و معنوی به آنان می شود.

البته چنان‌که از آیات ۸۳ سوره بقره و ۳۶ سوره نساء به دست می‌آید: احسان، اختصاصی به والدین ندارد - گرچه آنها در اولویت هستند - بلکه خویشاوندان، یتیمان، مساکین، همسایگان، در راه‌ماندگان و زیردستان را نیز شامل می‌شود: "وَ بِالْوالِدَینِ إِحْساناً وَ بِذِی الْقُرْبی وَ الْیتامی وَ الْمَساکینِ وَ الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبیلِ وَ ما مَلَکَتْ أَیمانُکُمْ" روشن است که احسان به هر یک از این گروه‌ها متناسب با شرایط و نیاز آنها متفاوت می‌شود. چنان که احسان به یتیم، حفظ حقوق او، محبّت و تعلیم او را دربرمی گیرد.

۱- (اسراء/۲۳)

۲- . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۷.

در نظام درمان نیز بسیاری از بیماران انتظار کمک مالی ندارند، اما نیازمند برخورد خوب، خوش‌رویی و محبت کادر درمانی و به‌ویژه پزشک هستند که در بهبودی آنان نیز تاثیر به‌سزایی دارد.

مواسات

امام علی علیه‌السلام مواسات را از برترین مصادیق احسان شمرده و می‌فرماید: "أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ مُوَاسَاةُ الْإِخْوَان: بهترین احسان، یاری رساندن به برادران است."(۱)

"مواسات" در لغت به معنای: غم‌خواری، یاری‌گری و دیگری را در تن و مال چون خود شمردن، آمده است.(۲)

اگر مساوات، لازمه عدل و برابری است، مواسات، لازمه احسان و برادری است و یکی از جلوه‌های احسان, یاری به دیگران از سر سوز و عشق است. و آنجا که توان یاری نیست، غم‌خواری.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، کمک رسانی به برادران دینی "مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّه"(۳) را سرآمد کارها "سَيِّدُ الْأَعْمَال" شمرده و در سیره و روش آن حضرت، برتری و فضیلت از آن کسانی بود که دارای این ویژگی باشند:

"أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ أَعَمُّهُمْ نَصِيحَةً و أَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَحْسَنُهُمْ مُوَاسَاةً وَ مُوَازَرَةً: برترین مردمان در نزد پیامبر کسانی بودند که نیک‌خواه دیگران باشند، و منزلت کسانی نزد او برتر بود که بیشتر به یاری و پشتیبانی دیگران می پرداختند."(۴)

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۱۰.

۲- . لغت‌نامه دهخدا، واژه مساوات.

۳- . کافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۲.

امام صادق علیه‌السلام تلاش در جهت تعمیق پیوندهای اجتماعی و بارور شدن روحیه همکاری بر اساس عواطف انسانی را به عنوان حق هر یک از افراد جامعه اسلامی بر یکدیگر برشمرده و می‌فرماید:

"یحِقُّ عَلَی الْمُسْلِمِینَ الِاجْتِهَادُ فِی التَّوَاصُلِ وَ التَّعَاوُنُ عَلَی التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاهُ لِأَهْلِ الْحَاجَه: مسلمانان موظفند در راه کمک به نیازمندان کوشا باشند, از عواطف انسانی و کمک‌های مالی مضایقه نکنند و به هنگام گرفتاری و نیاز, یار و یاور هم باشند."(۱)

پیگیری کار بیمار، رسیدگی و دلسوزی، معرفی بیمار به پزشکان حاذق‌تر، تلاش و کوشش بی‌دریغ برای رفع مشکلات درمانی، و در یک کلام بیمار را همچون یکی از بستگان و نزدیکان خود دیدن، از نشانه‌های احسان و مواسات است.

انفاق

از بارزترین مصادیق احسان، انفاق به نیازمندان است که از مهم‌ترین ویژگی‌های اهل ایمان به شمار می‌رود:

"الَّذینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ وَ یقیمُونَ الصَّلاهَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ ینْفِقُون: آنان به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.(۲)

خداوند در وصف پارسایان می‌فرماید:

"الَّذینَ ینْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ ... وَ اللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنین: آنان در گشایش و تنگ‌دستی انفاق می کنند، ... و خداوند نیکوکاران را دوست دارد." (۳)

۱- . همان، ج ۷۱، ص ۲۵۶.

۲- "(بقره/۳)

۳- (آل‌عمران/۱۳۴)

این آیه انفاق را یکی از مصادیق احسان شمرده است.

جالب و عجیب است، تنها آیه‌ای که واژه انفاق سه بار در آن به‌کار رفته، در باره انفاق به نیازمندان غیر مسلمان است. در تفسیر مجمع البیان و تفسیر کبیر فخر رازی آمده است که مسلمانان در انفاق به فقرای مشرک و غیر مسلمان شک داشتند، وقتی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در باره آن پرسیدند، این آیه نازل شد:

"لَیسَ عَلَیکَ هُداهُمْ وَ لکِنَّ اللّهَ یهْدی مَنْ یشاءُ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیرٍ یوَفَّ إِلَیکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُون: [ای پیامبر!] هدایت

یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداست که هر کس را بخواهد هدایت می کند. و [ای اهل ایمان! بدانید] هر مالی انفاق کنید به نفع خود شماست، و جز برای خشنودی خدا انفاق نکنید و هر مالی انفاق کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می شود، و مورد ستم قرار نخواهید گرفت."(۱)

این آیه می گوید: همان‌طور که خداوند نعمت‌های خود را در این جهان به همه انسانها، صرف نظر از دین و عقیده آنها عطا می‌کند، مؤمنان نیز باید هنگام انفاق به نیازمندان و بینوایان، حال غیرمسلمانان را رعایت کنند.(۲)

در سیره ی عملی پیامبر اکرم و اهل بیت او علیهم‌السلام نمونه های زیادی از کمک به غیر مسلمانان مشاهده می شود که نشان می‌دهد آن بزرگواران حتّی برای کسانی که به آنان ناسزا می گفتند و یا حقّ آنان را غصب کرده بودند، دلسوز و خیرخواه بودند.(۳)

۱- (بقره/۲۷۲)

۲- . تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳- . تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۳۷.

پزشکان عمومًا از تمکن مالی و موقعیت اجتماعی خوبی برخوردارند. بخشی از بیماران نیز از اقشار کم درآمد و ضعیف جامعه هستند و اتفاقا به جهت عدم رعایت اصول بهداشتی، برخی بیماری‌ها در میان آنان شایع‌تر است و مراجعه آنان به مراکز درمانی بیشتر.

گرچه تامین هزینه‌های درمانی نیازمندان، وظیفه دولت‌هاست تا سلامت همه آحاد جامعه تضمین شود، اما از زاویه‌ای دیگر، پرورش روحیه احسان و ایثار که از فضایل بزرگ اخلاقی شمرده می‌شوند، اقتضا می کند که پزشک به دنبال انفاقِ بخشی از درآمد خود به نیازمندان باشد و مراجعه آنان را از الطاف الهی بداند.

امام حسین علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

"أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَیکُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَیکُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَم: نیازهای مردم به شما، از نعمت‌هایی است که خداوند به شما ارزانی داشته، پس هرگز از این نعمت ها آزرده خاطر نشوید و از مراجعه مردم اظهار ملالت و دلتنگی نکنید."(۱)

امام کاظم علیه‌السلام نیز برآوردن حاجات برادران دینی را شرط ولایت اهل‌بیت دانسته و می‌فرماید:

"مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِی حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِی رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا إِلَیهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِکَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَایتِنَا وَ هِی مَوْصُولَةٌ بِوَلَایةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ یقْدِرُ عَلَیهَا فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ أَسَاءَ إِلَیهَا: آن که برادر نیازمندش نزد او می‌رود، آن نیاز رحمتی است الهی که خداوند به سوی او فرستاده است. اگر آن را برآورد، به ولایت ما رسیده و ولایت ما نیز به ولایت خداوند پیوسته است و اگر آن را رد کند، به خود ستم کرده است."(۲)

۱- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

۲- . همان، ج ۷۱، ص ۳۱۳.

گستره احسان

احسان، بر اساس قرآن و روایات، همه بندگان را شامل می‌شود و اختصاص به گروهی خاص از مردم ندارد:

"وَ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُواْ بِهِ شَيئاً وَ بِالْوَالِدَينِ إِحْسَاناً وَ بِذِی الْقُرْبَی وَ الْيَتَامَی وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِی الْقُرْبَی وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَايحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُوراً: خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و نیز به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه ی نزدیک و همسایه ی دور و یار هم نشین و در راه مانده و زیردستان و بردگان. همانا خداوند، هر که را متکبّر و فخرفروش باشد، دوست نمی دارد."(۱)

امام صادق علیه‌السلام به هشام فرمود: آیه ای در قرآن است که عمومیت و شمول کامل دارد. هشام گفت: کدام آیه؟ حضرت فرمود:

"یا هِشَامُ قَوْلُ اللَّه: هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ، جَرَتْ فِی الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ وَ الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ مَنْ صُنِعَ إِلَيهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيهِ أَنْ يكَافِئَ بِهِ وَ لَيسَتِ الْمُكَافَأَه أَنْ تَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّی تَرَی فَضْلَكَ فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالِابْتِدَاء: این سخن خداوند که: نیکی را باید به نیکی پاسخ داد، در باره کافر و مؤمن و نیکوکار و بدکار جاری می شود و هر کس به او نیکی شود باید جبران کند، و جبران به این نیست که هم‌اندازه او نیکی کنی، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد نیکی او برتر است، چرا که او آغازگر بوده است."(۲)

۱- (نساء/ ۳۶)

۲- . بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱.

خداونـد در قرآن، خود را "رحمان" و "رحیم" خوانـده است و بر اساس روایات، کسـی که به بنـدگان او رحم کنـد مشـمول رحمت بی‌پایان او می‌شود: "الرَّاحِمُونَ یرْحَمُهُمُ الرَّحْمَن "(۱)،

"اِرْحَمْ تُرْحَم "(۲)،

"ارْحَمْ مَنْ دُونَکَ یرْحَمْکَ مَنْ فَوْقَکَ"(۳)، و آن‌که به دیگران مهر و محبت نداشته باشـد، مـورد رحم الهی قرار نمی گیرد: "مَنْ لَا یرْحَمْ لَا یرْحَم "(۴)

رسول خدا در توصیه خود به امام علی، از هرگونه تبعیض میان مومن و کافر در احسان و نیکی دوری نموده و می‌فرماید:

"یـا عَلِی أَکْرِمِ الْجِـارَ وَ لَوْ کَانَ کَافِراً وَ أَکْرِمِ الضَّیفَ وَ لَوْ کَانَ کَافِراً وَ أَطِعِ الْوَالِـدَینِ وَ لَوْ کَانَا کَافِرَینِ وَ لَا تَرُدَّ السَّائِلَ وَ إِنْ کَانَ کَافِرا: ای علی! همسایه را تکریم کن، گرچه کافر باشد؛

میهمان را اکرام کن، گرچه کافر باشد؛ والدین را اطاعت کن، گرچه کافر باشند؛ و نیازمند را رد نکن، گرچه کافر باشد."(۵)

بر این اسـاس، نظـام اسـلامی می‌بایست بـدون در نظر گرفتن دین و مـذهب بیماران، خـدمات درمانی را به همه اقشار جامعه و حتی در صورت لزوم، نیازمنـدان دیگر کشورهـا، ارائه دهـد، زیرا ملاـک و معیـار احسـان، انسان است نه ایمان. و این یکی از اصول مهم اخلاق پزشکی در اسلام است.

۱- . همان، ج ۷۴، ص ۱۶۹.

۲- . همان، ج ۷۱، ص ۱۰۰.

۳- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۳۵، حکمت ۹۹۷۴.

۴- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

۵- . شعیری محمد، جامع الأخبار، مطبعه حیدریه، نجف، بی‌تا، ص ۸۴.

شرایط احسان

احسان شرایطی دارد که اگر مورد توجه قرار نگیرد، اصل آن از بین می‌رود:

۱- اخلاص. در روایات، خالص نمودن عمل برای خدا مورد تاکید است:

"الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ يكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يرَاكَ: احسان آن است که عمل را فقط برای خدا انجام دهی، گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می بیند."(۱)

۲- ترک امتنان. شاخصه مهم احسان این است که از روی امتنان نباشد، چرا که منت‌گذاردن، عمل را از بین برده و تباه می‌سازد:

"فَإِنَّ الْمَنَّ يبْطِلُ الْإِحْسَان"(۲)،

"أحيوا المَعرُوف بِإماتَتِه فَإِنَّ المِنَّه تَهدِم الصَّنيعَه: احسان را زنده کنید به میراندن آن، همانا منّت گذاردن کار نیک را خراب می‌کند."(۳)

۳- عدم انتظار سپاس. امام علی علیه‌السلام، بازگشت کار نیک را به شخص نیکوکار می‌داند و می‌فرماید:

"مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِنَّمَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يسْتَبْطِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَ لَمْ يسْتَزِدْهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ فَلَا تَلْتَمِسْ مِنْ غَيرِكَ شُكْرَ مَا أَتَيتَ إِلَى نَفْسِكَ وَ وَقَيتَ بِهِ عِرْضَكَ: هر کس بداند آنچه نیکی می‌کند، به خودش می‌کند، مردم را به تاخیر در سپاس نسبت نمی‌دهد و خواستار محبت ورزیدن مردم نمی‌شود. پس به خاطر آنچه به خودت نیکی کرده‌ای، و آبروی خویش را حفظ کرده‌ای، از دیگران مخواه که سپاس‌گزاری‌ات کنند."(۴)

۱- . بحار الانوار، ج۵۶، ص ۲۶۰.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۳- . غرر الحکم، جمله ۸۶۲۷.

۴- . کافی، ج ۴، ص ۲۸.

۴ و ۵ و ۶- کتمان، شتاب، کوچک‌شمردن. امام کاظم علیه‌السلام در سخنی جامع، سه چیز را موجب کمال احسان شمرده و می‌فرماید:

"الصَّنِيعَهُ لَا تَتِمُّ صَنِيعَهً عِنْدَ الْمُؤْمِنِ لِصَاحِبِهَا إِلَّا بِثَلَاثَهِ أَشْيَاءَ تَصْغِيرِهَا وَ سَتْرِهَا وَ تَعْجِيلِهَا فَمَنْ صَغَّرَ الصَّنِيعَهَ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ عَظَّمَ أَخَاهُ وَ مَنْ عَظَّمَ الصَّنِيعَهَ عِنْدَهُ فَقَدْ صَغَّرَ أَخَاهُ وَ مَنْ كَتَمَ مَا أَوْلَاهُ مِنْ صَنِيعَهٍ فَقَدْ كَرُمَ فِعَالُهُ وَ مَنْ عَجَّلَ مَا وَعَدَ فَقَدْ هَنِئَ الْعَطِيه: کار نیک جز با سه چیز، نیک به شمار نمی آید: کوچک شمردن آن، پنهان داشتن آن و شتاب ورزیدن در آن. پس هر که کار نیکش را کوچک شمرد (و ناچیز جلوه دهد)، برادر خویش را بزرگ شمرده است و آن کس که کار نیک خویش را پنهان دارد، بزرگوارانه عمل کرده است. و کسی که در انجام وعده خویش شتاب ورزد، بخشندگی را گوارا ساخته است.(۱)

رابطه احسان و تقوا

حدود ده آیه در قرآن، احسان را در کنار تقوا قرار داده و این دو را ملازم یکدیگر آورده است. گویا احسان بدون تقوا، احسان نیست و تقوا بدون احسان، ادعایی گزافه است. به برخی از این آیات در این زمینه اشاره می‌شود:

"إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذينَ اتَّقَوْا وَ الَّذينَ هُمْ مُحْسِنُونَ: همانا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند و کسانی که نیکوکارند." (۲)

"إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبيراً: اگر به یکدیگر نیکی کنید و پرهیزکار باشید، همانا خداوند از کارهایی که انجام می دهید آگاه است." (۳)

۱- . حکیمی محمد رضا و برادران، الحیاه، ترجمه احمد آرام، ج ۶، ص ۷۵.

۲- (نحل/ ۱۲۸)

۳- (نساء/ ۱۲۸)

"لِلَّذینَ أَحْسَنُوا فی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَهٌ وَ لَدارُ الْآخِرَهِ خَیرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقینَ: برای کسانی که کار نیکی کردند، در این دنیا پاداش نیکویی است، و البته سرای آخرت بهتر است. و چه نیکوست سرای پرهیزکاران."(۱)

لِلَّذینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظیمٌ: برای نیکوکاران و پرهیزکاران پاداشی بزرگ است."(آل‌عمران/ ۱۷۲)

بِرّ و نیکی

واژه "بِرّ" کاربرد زیادی در قرآن دارد. یکی از نام‌های خداوند، "بَرّ" است: "إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحیم"(۲) فرشتگان الهی، "بَرَره" توصیف شده‌اند: "بِأَیدِی سَفَرَهٍ کِرامٍ بَرَرَهٍ"(۳)

انبیا و اولیای الهی نیکی به والدین را سیره و روش خود می‌دانستند: "وَ بَرًّا بِوالِدَیهِ وَ لَمْ یکُنْ جَبَّاراً عَصِیا(۴) و در قرآن به عنوان "ابرار" معرفی شده‌اند: "وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ"(۵) جایگاه ابرار در بهشت، برتر و بالاتر از دیگران اعلام شده است: "إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفی عِلِّیین"(۶)و مومنان به مشارکت در کارهای نیک، با قول و فعل دعوت شده‌اند: "تَناجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوی"(۷) "تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی"(۸)

در فرهنگ قرآن، نیک بودن به این نیست که انسان وظایف فردی و عبادی خود را به بهترین شیوه انجام دهد و از دیگران بی‌خبر باشد، بلکه انسانی در ردیف ابرار قرار دارد که هم‌پای وظایف فردی, به وظایف اجتماعی و خدمت به دیگران نیز توجه داشته باشد:

"لَیسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ السَّائِلینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ

۱- (نحل / ۳۰)

۲- (طور/۲۸)

۳- (عبس / ۱۶)

۴- "(مریم / ۱۴)

۵- (آل‌عمران/۱۹۳)،

۶- (مطففین / ۱۸)

۷- (مجادله / ۹)،

۸- (مائده/۲)

الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حينَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذينَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُون: نیکی آن نیست که روی به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی، که شایسته است در همه امور ملاک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند، و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند، به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و نیازمندان و [در راه آزادی] بردگان می دهند، و نماز را برپای می دارند، و زکات می پردازند، و چون پیمان بندند به پیمان خویش وفاداراند، و در تنگدستی و تهیدستی و رنجوری و بیماری و هنگام کارزار صبور و شکیبایند. ایناننـد که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند، و اینان به‌حق پرهیزکارند."(۱)

در شان نزول این آیه آمده است که چون فرمان تغییر قبله، سر و صدای زیادی در میان مردم به‌خصوص یهود و نصاری به راه انداخت و یهودیان که بزرگترین سند افتخار خود، یعنی پیروی مسلمین از قبله آنان را از دست داده بودند، زبان به اعتراض گشودند؛ آیه فوق نازل گردید و بر این نکته تاکید کرد که این‌همه گفتگو در مساله قبله صحیح نیست، بلکه مهم تر از جهت قبله، معیار ارزش انسان‌هاست که باید به آنها توجه شود.

این آیه به بیان اصول نیکی‌ها در سه حوزه ایمان، اخلاق و احکام پرداخته و ایمان به مبدء و معاد و تعالیم پیامبران را نخستین پایه همه نیکی‌ها و خوبی‌ها شمرده است. پس از آن، به داشتن روحیه انفاق و ایثار و بخشش‌های مالی اشاره می کند، زیرا هنگامی که حُبّ مال در دل جای گیرد، گذشتن از آن کار آسانی نیست، و سومین اصل از اصول نیکی‌ها را بر پاداشتن نماز و ادای زکات می شمرد که نشان از تسلیم بودن در برابر خداوند دارد.

۱- (بقره/۱۷۷)

بسیارند افرادی که به مستمندان کمک می کنند، اما در ادای حقوق واجب سهل انگارند، چنانکه گروهی غیر از ادای واجب، به هیچ کمک دیگری تن در نمی دهند و حاضر نیستند ریالی به نیازمندترین افراد بدهند. این آیه با تاکید بر چهار خصلت: وفای به عهد، صبر، صداقت و پرهیزکاری پایان یافته که ریشه همه صفات عالی اخلاقی را تشکیل می دهد.(۱)

امام صادق علیه‌السلام احسان به برادران را از نشانه‌های اخلاص در ایمان شمرده و به یکی از یارانش به نام جمیل بن دَرّاج ... فرمود: "مِنْ خَالِصِ الْإِیمَانِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَ السَّعْی فِی حَوَائِجِهِمْ فِی الْعُسْرِ وَ الْیسْرِ یا جَمِیلُ إِنَّ الْبَارَّ لَیحِبُّهُ الرَّحْمَن: نیکی به برادران و تلاش برای رفع مشکلات آنان, در شرایط سخت و آسان، از نشانه‌های ایمان خالص است. ای جمیل! همانا خداوند رحمان، شخص نیکوکار را دوست می‌دارد."(۲)

خیرخواهی

از

واژه‌های مرتبط با احسان، "نُصْح" و خیرخواهی است که در توصیه امام علی علیه‌السلام به پزشکان که پیش از این نقل شد، پس از تقوا، مورد تاکید قرار گرفته است. پزشک باید آنچه را به خیر و صلاح بیمار است در نظر بگیرد، نه سود و منفعت خود یا دیگر کادر درمانی. انگیزه او نیک و پاک باشد، نه آلوده به اغراض مادی و دنیوی. او باید تمام تلاش خود را به کار گیرد، گرچه به نتیجه نرسد و به بیمار سودی نبخشد. معیار فعل او خیرخواهی است، گرچه آن فعل به سود بیمار نینجامد.

۱- . برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "مَنْ سَعَی فِی حَاجَهٍ لِأَخِیهِ فَلَمْ یَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَه: هرکس در برآوردن نیاز برادر دینی‌اش اقدام کند، اما از روی خیرخواهی نباشد، به خدا و رسولش خیانت کرده است."(۱)

امام صادق علیه‌السلام به یکی از یارانش فرمود: "أَیمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِی حَاجَهٍ فَلَمْ یبَالِغْ فِیهَا بِکُلِّ جُهْدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِین: هر یک از یاران ما که یکی از برادران دینی از او کمک خواست و او در انجام آن با تمام توان اقدام نکرد، همانا به خدا و رسول و مومنان خیانت کرده است."(۲)

امام باقر علیه‌السلام فرمود: "أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی مُوسَی أَنَّ مِنْ عِبَادِی مَنْ یتَقَرَّبُ إِلَی بِالْحَسَنَهِ فَأُحَکِّمُهُ فِی الْجَنَّهِ فَقَالَ مُوسَی یا رَبِّ وَ مَا تِلْکَ الْحَسَنَهُ قَالَ یمْشِی مَعَ أَخِیهِ الْمُومِنِ فِی قَضَاءِ حَاجَتِهِ قُضِیتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ: خداوند به حضرت موسی وحی کرد: برخی از بندگان من با انجام کارهای نیک به من تقرّب جویند، و من در بهشت به آنان فرمانروایی دهم. موسی گفت: آن حسنه چیست؟ خدا فرمود: برای برآوردن نیاز برادر دینی خود اقدام می‌کند، خواه این نیاز برآورده شود یا نشود."(۳)

امام علی علیه‌السلام فرمود: "إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یحِبُّ أَنْ تَکُونَ نِیهُ الْإِنْسَانِ لِلنَّاسِ جَمِیلَهً: خداوند دوست دارد که نیت انسان، نسبت به همه مردم نیک باشد و هر کس خیرخواه دیگران باشد."(۴)

۱- . کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲- . همان.

۳- . کافی، ج ۲، ص ۱۹۵.

۴- . غررالحکم و درر الکلم، جمله ۵۳۲۰.

و در سخنی دیگر فرمود: "أَبْلَغُ مَا تُسْتَدَرُّ بِهِ الرَّحْمَهُ أَنْ تُضْمَرَ لِجَمِیعِ النَّاسِ الرَّحْمَهُ: بهترین و رساترین وسیله جلب رحمت الهی، آن است که آدمی در ضمیر خویش، خیرخواه همه مردم باشد."(۱)

خیر رسانی

از واژه‌های پرکاربرد قرآنی در زمینه احسان و نیکی، واژه "خَیر" است که جمع آن به صورت "خَیرات" و فاعل آن در قالب "اَخیار" به کار رفته است. در اینجا به برخی آیات در این زمینه اشاره می کنیم:

"وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ: هر کار خیری که که از پیش برای خود فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت." (۲)

"فَاسْتَبِقُوا الْخَیرات: در کارهای خیر سبقت گیرید." (۳) و (۴)

"اولئک یسارِعُونَ فِی الْخَیرات: آنان در کارهای خیر از یکدیگر پیشی می گیرند." (۵)، (۶) و (۷)

"مَنْ تَطَوَّعَ خَیراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلیمٌ: هر که کار خیری از روی رغبت انجام دهد، همانا خداوندِ دانا سپاس گزار اوست."(۸)

"أَوْحَینا إِلَیهِمْ فِعْلَ الْخَیرات: ما کارهای خیر را به آنان وحی کردیم." (۹)

"وَ افْعَلُوا الْخَیرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ: کار خیر کنید تا رستگار شوید."(۱۰)

"إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَینَ الْأَخْیارِ ... کُلٌّ مِنَ الْأَخْیارِ: همانا پیامبران از بندگان برگزیده و نیکان نزد ما هستند ... همگی آنان از اخیارند."(۱۱)

"فَمَنْ یعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیراً یرَهُ: هر کس به مقدار ذره‌ای کار خیر کند، آن را می‌بیند."(۱۲)

۱- . همان، جمله ۱۰۳۴۴.

۲- (بقره/ ۱۱۰)

۳- (بقره/ ۱۴۸)

۴- (مائده/۴۸)

۵- (آل‌عمران/ ۱۱۴)

۶- (انبیا/ ۹۰)

۷- (مؤمنون/ ۶۱)

۸- (بقره/ ۱۵۸)

۹- (انبیا/ ۷۳)

۱۰- (حج/ ۷۷)

۱۱- (ص/ ۴۷ و ۴۸)

۱۲- (زلزله/ ۷)

"مَنّاعٍ لِلْخَيرِ مُعْتَدٍ أَثيمٍ: آن کس که دیگران را از کار خیر منع می‌کند، متجاوز و گنهکار است."(۱)

چنانکه دیده می‌شود این آیات به‌طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی به انجام کار خیر سفارش نموده، انبیا و اولیا را در صف مقدم اخیار، و منع از کار خیر را از ویژگی‌های گنهکاران برشمرده است.

خدمت‌گزاری

واژه دیگر در این زمینه که کاربرد قرآنی ندارد، اما در روایات وارد شده، واژه "خدمت" است. خدمت‌گزاری از ویژگی‌ها و مشخصه‌های اصلی مومنان است. یکی از راویان می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

"الْمُؤْمِنُونَ خَدَمٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قُلْتُ وَ كَيفَ يكُونُونَ خَدَماً بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ يفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً: مومنان خدمت‌گزار یکدیگرند. گفتم: چگونه؟ فرمود: به یکدیگر فایده و سود می‌رسانند.(۲)

رسول خدا بزرگ هر قومی را خدمت‌گزار آنان می‌داند: "سَيدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ "(۳)

آن حضرت در ترغیب مومنان، به خدمت به جامعه اسلامی می‌فرماید:

"أَيمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْماً مِنَ الْمُسْلِمِين إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَّاماً فِي الْجَنَّه: هر مسلمانی که به دیگر مسلمانان خدمت کند، (او را نسزد) جز اینکه خدا به شماره آنان، از خدمت‌کاران بهشتی به او عطا فرماید."(۴)

ص:۱۷۶

۱- (قلم/ ۱۲)
۲- . کافی، ج ۲، ص ۱۶۷.
۳- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸.
۴- . کافی، ج ۲، ص ۲۰۷.

یکی از درخواست‌های امامان از خداوند متعال، توفیق خدمت‌گزاری بوده است و آنان این خواسته ارزشمند را در قالب دعاهای خویش ابراز می نمودند. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق این چنین با پروردگارش نجوا می کند:

"وَ اَجْرِ لِلنّاسِ عَلی یـدَی الْخَیرَ وَ لا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ: خداونـدا! انجام کار خیر برای مردم را، به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منّت گزاردن ضایع مگردان."(۱)

رفع نیاز حاجت‌منـدان و کمک به ارباب رجوع، در جوامع حدیثی و منابع فقهی، بخش‌های مستقلی را به خود اختصاص داده است. "قضـاء حـاجه المؤمن"، "خـدمه المؤمن"، "الاهتمـام بامور المسـلمین"، "اِلطاف المؤمن و اِکرامه" برخی از عناوین این ابواب است.

در برخی از این روایـات به موضوع زدودن غم از دیگران اشـاره شـده، که بـا کار پزشـکان و کادر درمانی کاملا مرتبط است. امام حسین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

"مَنْ نَفَّسَ کُرْبَهَ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللّه ُعَنْهُ کُرَبَ الـدُّنْیا وَالاـخِرَه: هر کس از دل مـومنی انـدوهی بزدایـد، خداونـد غصه هـای دنیـا و آخرت را از او برمی‌دارد و مشکلاتش را حل می کند."(۲)

چه زیباست جامعه‌ای که رهبران و عالمان دینی آن پیشگامان خدمت به مردم باشند. به فرموده حضرت مسیح علیه‌السلام: "إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَهِ الْعَالِم: شایسته‌ترین افراد برای خدمت، عالمانند."(۳)

۱- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۲.

خدمت‌گزاری, مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد. این واژه تمام فعالیت‌های مثبت و مفید را در زمینه‌های اجتماعی, اقتصادی, سیاسی, فرهنگی و معنوی شامل می‌شود. این نکته حائز اهمیت است که: خدمت‌گزاری غیر از انجام وظیفه است. کسی که به میزان دریافت مزد کار می‌کند, خدمت‌گزار نیست، گرچه نتیجه تلاش او در راستای خدمت به خلق قرار گیرد. خدمت‌گزاری, واژه‌ای است که با چگونگی عمل و نیت فرد ارتباط مستقیم دارد.

معلمی که علاوه بر انجام دقیق وظایف, برای رشد و شکوفایی شاگردان دل می‌سوزاند, پزشکی که با قصد تسکین آلام بیماران به درمان آنها می‌پردازد و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند، عالمی که علاوه بر تبیین احکام دین, در امور خیر و حل مسائل مردم پیشگام است, ثروتمندی که علاوه بر ادای حقوق واجب شرعی, با اموال و دارائیش مراکز سودمند تاسیس می‌کند و به نیازمندان امداد می‌رساند، از نمونه‌های بارز خدمت‌گزاری‌اند. بدینسان درمی‌یابیم که گذشت, فداکاری, ایثار, تحمل سختی و احساس همبستگی با همنوعان در مفهوم خدمت‌گزاری نهفته است.(۱)

سامان یافتن اخلاق حرفه‌ای به‌طور عام، و اخلاق پزشکی به‌طور خاص، در گرو تصحیح بینش کارکنان و تغییر نگاه آنان است. اینکه انسان خود را چگونه ببیند و چگونه بیابد و چه جایگاهی در هستی برای خود قائل باشد، به شدت در اخلاق و رفتار او تاثیرگذار است. آن که خود را "عبد" می‌یابد و برای خویش "کرامت انسانی" و "عزت ایمانی" قائل است، خدمت به مردم را، عامل رشد و شکوفایی خود و عین عبادت به درگاه خداوند می‌بیند؛ و آن که عبد بودن را از یاد برده و برای خویش کرامت و عزت قائل نیست، به‌گونه‌ای دیگر رفتار می‌کند.

۱- . خدمت‌گزاری، مجله حوزه، آذر و دی ۱۳۶۹، شماره ۴۱ صفحه ۱۰۵.

اگر کارکنان نظام درمانی، کرامت خود را ببینند، کریمانه رفتار می‌کنند و آن را با هیچ چیز معاوضه نمی‌نمایند. امام علی علیه‌السّلام در سفارشی گرانقدر به فرزندش امام حسن علیه‌السّلام می‌فرماید:

"أَکْرِمْ نَفْسَکَ عَنْ کُلِّ دَنِیهٍ وَ إِنْ سَاقَتْکَ إِلَی رَغْبَهٍ فَإِنَّکَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِکَ عِوَضاً: کرامت نفس خود را حفظ کن و آن را از هر پستی دور بدار، هر چند آن کار تو را به آنچه رغبت داری برساند، زیرا در مقابل آنچه از شرافت نفس خود می‌دهی، هرگز عوضی که با آن برابر باشد به‌دست نخواهی آورد."(۱)

اصولاً فلسفه وجودی نظام درمانی در هر کشوری، خدمت به بیماران است و همه کادر درمانی در تمام مراتب، خادمان مردمند. مادام که چنین احساسی وجود داشته باشد، پزشک و پرستار و دیگر کارکنان بخش درمان با بیماران رفتار خادمانه خواهند داشت و جایگاه و موقعیت خود را نعمتی می‌دانند که وسیله خدمت به مردم است. امام علی علیه‌السّلام خطاب به جابر بن‌عبدالله انصاری فرمود:

"یا جَابِرُ مَنْ کَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَیهِ کَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَیهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِیهَا بِمَا یجِبُ عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ وَ مَنْ لَمْ یقُمْ لِلَّهِ فِیهَا بِمَا یجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ: ای جابر! آن که نعمت خدا بر او بسیار باشد، نیاز مردم به او بسیار گردد. پس هر که برای خدا در برآوردن آن حاجت قیام کند، خدا نعمت ها را برای وی پایدار کند. و آن که به انجام وظیفه‌اش قیام نکند، آن را در معرض زوال و فنا قرار دهد."(۲)

۱- . نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۷.

کاربرد قاعده احسان در پزشکی

به‌نظر می‌رسد بر خلاف دیگر مشاغل که در قالب خرید و فروشِ کالا یا خدمت تعریف می‌شود، کار پزشک نوعی احسان به مردم است تا آنان را در سلامت و حیات یاری بخشد. بیمار، نه مشتری، بلکه انسانی است که برای درمان از پزشک استمداد می‌طلبد و پزشک بر اساس نوع‌دوستی به درمان او اقدام می‌کند.

اگر کار پزشک را نوعی احسان بدانیم، او مشمول قاعده‌ای می‌شود که فقیهان در موارد متعدد مطرح کرده‌اند و آن قاعده احسان است که قرآن در آیه ۹۱ سوره توبه می‌فرماید:

"ما عَلَی الْمُحْسِنینَ مِنْ سَبیل: بر اهل احسان، راهی برای مواخذه و سرزنش نیست."

بر اساس این قاعده، اگر فرد محسن گرفتار خطای غیر عمد شود، مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد و ضمانتی بر عهده او نیست. این امر می‌تواند بسیاری از مشکلات موجود در روابط پزشک و بیمار را برطرف سازد.

البته درباره ضمان پزشک، در صورت فوت یا آسیب دیدن بیمار، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که آیا پزشک پاسخ‌گوی خسارات ناشی از معالجه است یا آنکه او در مقام درمان، از مسؤولیت مبرّاست؟ در پاسخ به این پرسش، میان فقهای شیعه دو

قول مطرح است که قول اول مشهور و مورد استناد قوانین حقوقی فعلی است و قول دوم غیر مشهور و مورد نظر محققین می‌باشد:

۱- پزشک ضامن است مگر اینکه قبل از شروع به درمان از بیمار یا ولی او برائت بگیرد.

۲- پزشک، محسن است و ضامن نیست.

از آنجا که در صورت ضامن دانستن پزشک، او ممکن است از معالجه سرباز زند و موجب بروز مشکلات فراوان در جامعه شود، لذا فقهای گروه اول راهی به سوی عدم ضمان گشوده و گفته‌اند: اگر پزشک برائت بگیرد ضامن نیست. اما گروه دوم از ابتدا اصل را بر عدم ضمان پزشک دانسته‌اند. ما در اینجا به مستنداتی از گروه دوم که مبتنی بر قاعده احسان است اشاره می‌کنیم، گرچه هریک از دو دیدگاه دلایلی بر اثبات نظر خود و رد دلایل طرف دیگر آورده‌اند که مورد بحث ما نیست.

لازم به ذکر است که در ضامن بودن پزشکِ جاهل، فاقد صلاحیت و غیرمأذون یا پزشک حاذقی که مرتکب تقصیر و تفریط شده، فقها اتفاق نظر دارند و اختلاف آنان در مورد پزشک ماهر و متخصصی است که از جانب بیمار مأذون بوده و تعدی و تفریط هم نداشته، اما درمان او منجر به بروز آسیب یا جراحتی بر بیمار گردیده است.

از دیدگاه فقه شیعه مسقطات ضمان دو چیز است: احسان و استیمان. اولی را در اینجا بحث می‌کنیم و دومی را به بحث بعدی که امانت‌داری است، وامی‌گذاریم.

قاعده احسان به این معناست که هرگاه کسی به انگیزه خدمت و نیکی به دیگری دست به کاری بزند، اما موجب رسیدن خسارت به او شود، اقدامش مسئولیت آور نیست. مثلا چنانچه شخصی ببیند خانه‌ای در آتش می سوزد، و اهل خانه گرفتار شده‌اند، برای حفظ جان و دفع خطر از آنان مجبور شود درب خانه

را بشکند و وارد شود، در این صورت آن فرد، ضامن قیمت درب نخواهد بود، زیرا قصد او احسان و خدمت به صاحب خانه و دفع ضرر از او بوده است.

تردیدی نیست که احسان از عناوین قصدیه است و بدون قصد محقق نمی شود؛ ولی آیا صرف قصد احسان برای تحقق این عنوان کافی است؟ زیرا چه بسا شخصی به قصد احسان برای دیگری کاری انجام می دهد، در حالی که در واقع آن کار احسان نیست؛ آیا می توان این عمل را نیز از مصادیق احسان محسوب کرد؟

به عقیده برخی، عنوان احسان مرکب از دو عنصر قصد احسان و تحقق نیکی است. بنابراین، اگر شخص نیکوکار در تصرف کردن اموال قصد احسان داشته باشد، اما در واقع عمل او به زیان مالك باشد و یا عکس این مورد، در هر دو فرض احسان محقق نمی شود و در نتیجه متصرف ضامن خواهد بود.

اما به نظر می رسد اگر شخص قصد احسان داشته باشد و عمل او طبق موازین عقلی و بنابر متعارف، احسان محسوب شود و اقدام کننده نیز در سنجش و بررسی عمل خود تقصیر و تسامحی نکرده باشد و فقط به قصد جلب منفعت به دیگری و یا دفع ضرر از او اقدام کند و بر حسب تصادف، قصد او با واقعیت منطبق نشود و در اثر عمل او به محسَن الیه ضرری برسد، اقدام کننده ضامن نیست.(۱)

مهم‌ترین دلیل قاعده احسان، آیه‌ای است که عموم فقها به آن استناد کرده‌اند:

"لَیسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَی الْمَرْضی وَ لا عَلَی الَّذینَ لا یجِدُونَ ما ینْفِقُونَ حَرَجٌ إِذا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ ما عَلَی الْمُحْسِنینَ مِنْ سَبیلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ: بر ناتوانان و بیماران و آنان که چیزی برای هزینه کردن [در راه جهاد] نمی یابند، گناهی نیست [که در جهاد شرکت نکنند]، در صورتی که [در پشت

۱- . محقق داماد سید مصطفی، قواعد فقه، قاعده احسان، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ج ۲ ص ۲۹۵ تا ۳۰۸.

جبهه با اعمال و گفتارشان] برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند [و به حمایت رزمندگان برخیزند]. آری، بر نیکوکاران [معذور] هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است." (۱)

صدر آیه در خصوص معذورین از جهاد است، اما ذیل آن یک قاعده کلی را بیان می‌کند که صدر، یکی از مصادیق آن است. کلمه "المحسنین" جمع مُحلّی به الف و لام می باشد که افاده عموم می نماید و همه محسنین را شامل می‌شود. احسان هم به معنای نیکی کردن به دیگران است؛ خواه رساندن مال باشد یا ارائه خدمت، از طریق دفع ضرر باشد یا جلب منفعت.

واژه "سَبیل" به معنای سبّ، شتم، حرج، مشقت، حجت و مواخذه آمده است.(۲) با توجه به شأن نزول و سیاق آیه، "سَبیل" در این آیه به معنای مؤاخذه می باشد و معنای جمله "ما عَلَی الْمُحْسِنینَ مِنْ سَبیلٍ" چنین می شود: محسن را به سبب آنچه از عمل نیکوی او ناشی شده است، نمی توان مؤاخذه کرد و از جمله مصادیق سبیل، ضمان و غرامت است که از محسن برداشته شده است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: جمله "ما عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ" در مقام بیان علت رفع حرج است، یعنی کسانی که قصد خیرخواهی برای خدا و رسول داشته باشند، نیکوکارند، و بر نیکوکاران مؤاخذه ای نیست. این جمله به‌حسب معنی عام است، هر چند از نظر تطبیق، مخصوص گروه‌های معاصر نزول آیه است.(۳)

در مورد پزشک، نمی توان انکار کرد که پزشک محسن است، زیرا او به منظور دفع ضرر از جان بیمار و با اذن او به معالجه اقدام می کند و کدامین احسان بالاتر از

۱- (توبه/۹۱)

۲- . ابن منظور جمال الدین، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۶۲.

۳- . تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۶۲.

دفع ضرر از جان انسان‌ها.(۱)

فرض بر این است که طبیب در فرآیند درمان تقصیری نداشته، با علم و تخصصی که طی سال ها تحصیل و گذراندن دوره های تخصصی بدست آورده و مطابق با قوانین و مقررات خاص پزشکی برای درمان بیماران اقدام کرده و بیمار به علتی که خارج از کنترل پزشک است، آسیب دیده یا می میرد. در این شرایط پزشک مشمول قاعده احسان قرار گرفته و ضامن خسارت ناشی از معالجه نیست.

یکی از فقیهان معاصر در این زمینه می گوید:

"اگر طبیب حاذق و وارد باشد، در صورت فوت مریض ضامن نیست. «ما علی المحسنین من سبیل» البته بهتر است قبل از عمل، از مریض و ورثه او رضایت نامه بگیرد."(۲)

درباره اجرت گرفتن پزشک، که شاید نقضی بر محسن بودن او محسوب شود، باید گفت: اخذ اجرت منافاتی با ماهیت احسان ندارد، چون عمل هر انسان محترم است و نباید بدون اجر و مزد بماند و منعی برای گرفتن اجرت بر پایه احسان وارد نشده و فقها نیز به چنین منعی اشاره نکرده اند.

در باب حدود و تعزیرات فقها می گویند: هر گاه مجرمی در اثر اجرای حد یا تعزیز کشته شود، ضمانی بر حاکم نیست، زیرا او محسن است و بر نیکوکاران سبیلی و تسلطی نیست.(۳)

شاید بتوان گفت: خطای پزشکان همچون خطای فقیهان و قاضیان است که موجب ضمان بر آنها نمی‌شود و خسارت وارده از بیت‌المال پرداخت می گردد، زیرا به

۱- . بجنوردی سید میرزا حسن، القواعد الفقهیه، قم، نشر هادی، ۱۳۷۷، جلد دوم، ص ۳۱ - ۳۲ و جلد چهارم ص ۱۵.

۲- . منتظری حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه صلواتی و شکوری، موسسه کیهان، قم، ج ۳، ص ۴۵۱.

۳- . محمدی ابو الحسن، قواعد فقه، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۲۷ تا ۴۹.

قصد احسان اقدام کرده و عمل آنها نیز مطابق با موازین عقل و شرع است.(۱)

علاوه بر قرآن، در سخن و سیره پیشوایان به تفاوت میان محسن و دیگران اشاره شده است. در نامه امیر المؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر آمده است:

"لَا یکُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِیءُ عِنْدَکَ بِمَنْزِلَهٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ تَزْهِیداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِی الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِیباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَهِ عَلَی الْإِسَاءَه: نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشند که که آن، نیکوکاران را در نیکوئی کردن بی رغبت سازد و بدکرداران را به بدی کردن وادارد." (۲)

استدلال به این جمله، در ضامن نبودن محسن، این گونه است که اگر محسن در برابر عوارض عمل نیک خود مسؤول باشد، با فرد غیر محسن یکسان محسوب شده است، حال آنکه این حالت به موجب سخن امام علی علیه‌السلام نهی شده است، زیرا موجب ترک احسان از سوی اهل احسان می‌شود.

از سوی دیگر، مؤاخذه نیکوکار نسبت به احسانی که انجام داده و منجر به ضرر گردیده، به طور عقلانی قبیح است. زیرا عمل نیک، مصداق نعمت است و محسن، منعم محسوب می شود. شکر منعم

نیز نزد عقلا و اندیشمندان امری پسندیده و تشکر و قدردانی از محسن کاری شایسته است؛ چنانکه کفران نعمت او و زشت و قبیح، و سرزنش و ضامن دانستن او، کفران نعمت است. آیه شریفه "هَلْ جَزاءُ الاحْسانِ إِلّا الاحْسان"(۳)نیز مؤید این حکم عقلی و عقلایی است، که پاداش نیکی را جز به نیکی نباید داد.(۴)

۱- . سالارزائی امیر حمزه، "عدم نیاز به اخذ برائت در عملیات جراحی و طبی"، مجله پزشکی قانونی، شماره ۴۶.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- (الرحمن/۶۰)

۴- . لطفی اسدالله، "قاعده احسان"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۰.

امانت داری

امانت داری جایگاه راهبردی در آموزه های دین دارد. بر اساس آیات و روایات، امانت داری اصل جهان‌شمول و نامشروط است. دو مفهوم صداقت و امانت داری در غالب روایات همراه آمده اند و اقتران آن دو، الگوی رفتاری معینی را در کسب و کار به میان می آورد. امانت داری در آموزه های دینی دامنه ی بسیار فراوانی دارد و شامل هر آنچه در اختیار فرد قرار می گیرد از اموال، امکانات، کار و حرفه، منابع انسانی، اسرار و اطلاعات، عفت افراد و منافع اجتماعی می شود. امانت داری در هریک از این موارد، تعریف خاصی می یابد. در جهان بینی اسلام، امانت داری از سطح رفتار ارتباطی، به نگرش خاص "امانت نگری به امور" تعالی می یابد.(۱)

قرآن کریم در آیات متعدد بر این نکته تاکید دارد که انبیای الهی امین خدا و مردم هستند و وحی الهی را به نحو تمام و کمال به مردم ابلاغ می‌کنند. در سوره شعرا در معرفی همه پیامبران این جمله تکرار شده است: "إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمینٌ " (۲)و در آیه‌ای دیگر، ویژگی ناصح بودن به آن افزوده شده است:

"أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمینٌ: پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم." (۳)

ص:۱۸۷

۱- . فرامرز قراملکی احد و همکاران، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱.

۲- (شعراء/ ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸؛ دخان/ ۱۸)

۳- (اعراف/۶۸)

بارزترین ویژگی فرشتهٔ وحی نیز، صفت امین است:

"نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمینُ: قرآن را جبریل امین نازل کرد."(۱)

امانت داری و ایمان

امانت‌داری از چنان جایگاهی در سنجش ایمانِ پیروان ادیان برخوردار است که خداوند برخی از اهل کتاب را به جهت دارا بودن این خصلت، ستوده و از بعضی دیگر انتقاد نموده است:

"وَ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ یؤَدِّهِ إِلَیکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدینارٍ لا یؤَدِّهِ إِلَیکَ إِلّا ما دُمْتَ عَلَیهِ قائِمًا: از اهل کتاب کسانی هستند که اگر مال بسیار به آنان امانت بسپاری، ردّ امانت می کنند، و برخی دیگر (آن اندازه نادرستند که) اگر به آنان دیناری امانت دهی، ردّ نکنند جز آنکه در مطالبه سخت گیری کنی."(۲)

خداوند در کتاب خود مومنان را به امانت داری سفارش کرده و آن را شرط تقوامداری شمرده است:

"فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ: اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، آن کس که امین دانسته شده، امانت را به صاحبش بازگرداند و از خداوند، پروردگار خود پروا نماید."(۳)

"إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُکُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلیَ أَهْلِهَا: خداوند فرمان می دهد که امانت‌ها را به اهلش بازگردانید."(۴)

رعایت امانت، از صفات بارز نمازگزاران شمرده شده و این عبارت در بیان ویژگی‌های آنان تکرار شده است:

۱- (شعراء/۱۹۳)

۲- (آل‌عمران/۷۵)

۳- (بقره/ ۲۸۳)

۴- (نساء/ ۵۸)

"الَّذينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ: آنان امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند."(۱)

در کنار توصیه‌های مکرر اهل ایمان به امانت‌داری، آنان از هرگونه خیانت در امانات الهی و انسانی نهی شده‌اند:

"یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: ای اهل ایمان! به خدا و رسول خیانت نکنید و در امانات خود خیانت نکنید، در حالی که آگاهید.(۲)

مهم‌ترین امتیاز بشر بر دیگر موجودات هستی، از نظر قرآن، پذیرش امانت الهی است که موجودات عظیم عالم خلقت از تحمل آن روی‌گردان و ترسان بودند:

"إِنّا عَرَضْنَا الامانَهَ عَلَی السَّمواتِ وَ الارْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَینَ أَنْ یحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الانْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولا: ما امانت خود را بر آسمان‌ها و زمین و كوه ها عرضه داشتیم، همگی از تحمل آن سرباز زدند و ترسیدند. ولی انسان آن را بر دوش گرفت، همانا او (در مقام آزمایش و ادای امانت) ستمكار و (نسبت به سرانجام خیانت) نادان است."(۳)

عقل و شعور، و اراده و اختیار، كه بستر علم و عمل را برای انسان فراهم می‌كند تا او را به اوج كمال و تقرب به پروردگار رساند، امانت بزرگ الهی است كه دیگر موجودات ظرفیت پذیرش آن را نداشته و خداوند انسان را لایق آن یافت، ولی افسوس كه از همان آغاز بر خویشتن ستم كرد، قدر خود را نشناخت و آنچه شایسته این امانت بود انجام نداد.(۴)

امانت داری، سنت و سیره انبیا و اولیای الهی در طول تاریخ بوده است:

۱- (مؤمنون/ ۸؛ معارج/ ۳۲)

۲- "(انفال/ ۲۷)

۳- (احزاب/ ۷۲)

۴- . تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵.

"إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِياً إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ: خداوند متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر با راستی گفتار و ادای امانت، به نیکان و بدان."(۱)

اینکه هیچ پیامبری جز با امانت داری و صداقت نیامده است، نشانگر جهان‌شمولی و ثبات این ارزش اخلاقی است. امانت داری، به عنوان یک الزام اخلاقی، محدود به زمان خاص یا فرهنگ خاص نیست. آنچه به طبع فرهنگ ها و زمان ها متغیر می گردد، ابعاد و مصادیق آن است.

یکی از جهت گیری های مهم دعوت پیامبران، تربیت انسان ها و اصلاح امور آنان است و ابزار مهم برای نیل به این هدف، ترویج امانت داری به عنوان یکی از نشانه‌های ایمان است تا در مناسبات خانوادگی، شغلی و اجتماعی رعایت گردد:

"اَفضَلُ الایمانِ الاَمانَه و اَقبَحُ الاَخلاقِ الخِیانَه: امانت داری، بافضیلت‌ترین درجه ایمان و خیانت، زشت ترین رفتار است."(۲)

رسول گرامی اسلام پیش از آنکه به رسالت مبعوث گردد، در همان محیط تیره و آلوده جزیره العرب، به پاکی و امانت مشهور، و مورد اعتماد همگان قرار گرفته بود، تا آنجا که او را "محمد امین" می‌خواندند. ماجرای نصب حجر الاسود بر دیوار کعبه و رضایت همه قبایل به داوری او، نشان از جایگاه او در میان مردم، پیش از مبعوث شدن به رسالت دارد.(۳)

عزیز مصر نیز وقتی به امانت و صداقت یوسف پی برد، او را برای خود برگزید و محرم اسرار و امین خود خواند:

۱- . کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.
۲- . غرر الحکم، ص ۲۵۱.
۳- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۳.

"قالَ إِنَّکَ الیومَ لَدَینَا مَکِینٌ أمِینٌ: همانا تو نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی."(۱)

بر اساس آموزه‌های دین، انجام نماز و روزه و تشرف به خانه خدا دلیل مسلمانی نیست، بلکه صداقت و امانت، شرط دین‌داری شمرده شده است:

"لا تَنْظُرُوا إِلَی کَثْرَهِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ کَثْرَهِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّیلِ انْظُرُوا إِلَی صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَه: به فراوانی نماز، روزه، حج، کارهای نیک و ناله های شبانه ننگرید، به راستی گفتار و ادای امانت افراد بنگرید."(۲)

رسول خدا، مسلمانی را که در امانت خیانت کند، از خود طرد کرده و فرمودند:

"مَنْ خَانَ أَمَانَهً فِی الدُّنْیا وَ لَمْ یرُدَّهَا إِلَی أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَکَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَی غَیرِ مِلَّتِی: هر که در دنیا به مال دیگری خیانت کند و آن را به صاحبش بازنگرداند تا آنکه بمیرد، بر دین و آیین من نمرده است."(۳)

و امام صادق می‌فرماید: مومن ممکن است بخیل یا ترسو باشد، اما دروغ‌گو و خائن نخواهد بود:

"یجْبَلُ الْمُؤْمِنُ عَلَی کُلِّ طَبِیعَهٍ إِلَّا الْخِیانَهَ وَ الْکَذِبَ: سرشت مؤمن با هر خصلتی ممکن است همراه گردد، اما با خیانت و دروغ هرگز."(۴)

بر این اساس، رفتار توأم با صداقت و امانت، الگوی رفتار ارتباطی اخلاقی مورد توصیه دین است. یعنی این دو فضیلت عمده ترین مؤلفه های رفتار مؤمنان است و دیگر فضایلِ رفتاری به آن دو بازمی گردد.(۵)

۱- (یوسف/۵۴)

۲- . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹.

۳- . همان، ج ۷۲، ص ۱۷۲.

۴- . همان.

۵- . فرامرز قراملکی احد و همکاران، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، ص ۲۱۵.

امانت داری، اصل عام و فراگیر

نامشروط بودن امانت داری، نسبت به نیک و بد بودن صاحب امانت، از مهم‌ترین آموزه های اسلامی است. در کتب روایی بابی تحت عنوان "بَابُ وُجُوبِ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ"(۱) روایات مرتبط را گردآوری و ارائه کرده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

"ثَلَاثٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِیهَا: أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَینِ بَرَّینِ کَانَا أَوْ فَاجِرَینِ: سه چیز است که عذر و بهانه‌ای در آن پذیرفته نیست: ادای امانت به نیک و بد، وفای به عهد در برابر نیک و بد و نیکی به والدین، نیکوکار باشند یا بدکار."

"أَدِّ الْأَمَانَهَ لِمَنِ ائْتَمَنَکَ وَ أَرَادَ مِنْکَ النَّصِیحَهَ وَ لَوْ إِلَی قَاتِلِ الْحُسَینِ: به کسی که تو را امین شمرده و از تو انتظار خیرخواهی دارد، امانت را بازگردان؛ هرچند قاتل حسین باشد."

"دِینُهُمُ الْوَرَعُ وَ الصِّدْقُ وَ الصَّلَاحُ وَ الِاجْتِهَادُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ: پاکی، راستی، درستی، تلاش و ادای امانت به نیک و بد، سیره و سنت پیشوایان دین است."

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظه های عمر خود به حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

"أَدِّ الْأَمَانَهَ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ فِیمَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّی فِی الْخَیطِ وَ الْمَخِیطِ" امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد یا پارچه و لباسی دوخته شده."(۲)

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۱.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴.

مردی در محضر امام حسین گفت: کار نیک، چون در حقّ کسی صورت گیرد که شایستگی آن را ندارد تباه شده است، حضرت فرمود: "لَيسَ كَذٰلِكَ وَ لَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلِ الْمَطَرِ تُصِيبُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِرَ: چنین نیست، بلکه نیکی همانند باران است که بر نیک و بد می بارد.(۱)

ابوحمزه ثمالی گوید: از امام سجاد شنیدم که به شیعیان می‌فرمود: بر شما باید به ادای امانت، به خدا سوگند اگر قاتل پدرم حسین، شمشیری که با آن پدرم را به قتل رسانده، نزد من امانت

گذارد به او برمی گردانم. و امام صادق می فرمود: اگر ابن ملجم، شمشیری که با آن پدرم علی را به قتل رساند، به من امانت دهد، آن را به او بازمی گردانم.(۲)

بر اساس این سیره و سخنان، امانت را باید به صاحب آن بازگرداند، حتی اگر امانت‌دهنده قاتل باشد، آن هم قاتل امام علی یا امام حسین علیهماالسلام.

این روایات به صراحت وظیفه ی امانت داری را نسبت به رفتار امانت‌دهنده نامشروط می کند. به این معنا که رفتار زشت و ناروای صاحب امانت، خیانت را در حق وی روا نمی کند. حتی مقابله به مثل هم در این مقام مجاز نیست و نمی توان گفت: چون فلانی به من خیانت کرده است، پس من نیز می توانم در حق وی از امانت داری فروگذارم. پیامبر بزرگوار اسلام می... فرماید:

"لا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُونَ مِثْلَه: به کسی که به تو خیانت کرده، خیانت مکن که تو نیز مثل او می شوی.(۳)

۱- . تحف العقول، ص ۲۴۶.

۲- . مستدرک الوسائل ج ۱۴، ص ۱۰.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۴.

گستره امانت

مفهوم امـانت در حوزه اخلاق، بسـیار فراتر از حوزه فقه و حقوق است. امانت در فقه فقط اموال را در برمی گیرد و وظیفـهٔ امین نیز تنها صـیانت و نگهـداری آن است؛ اما اخلاق، افزون بر اموال، همه امکانات مادی و معنوی و منابع انسانی تحت اختیار فرد را امانت شمرده و امین را به حفظ و نگهداری یا تصرف و استفاده درست توصیه می کند.

فقیهـان در تعریـف امـانت گفتـه‌انـد: "ودیعه آن است که انسـان مـال خـود را به دیگری به عنـوان امـانت و به منظـور حفـظ و نگهداری بسپارد."(۱) و در بیان احکام آن آورده‌اند: "هرگاه کسی امانتی را

قبول کند اگر جای مناسبی برای حفظ آن ندارد باید تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم بگویند در حفظ امانت کوتاهی نکرده است، در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است."(۲)

مادهٔ ۶۰۷ قانون مدنی نیز می گوید: "ودیعه عقدی است که به موجب آن یك نفر مال خود را به دیگری می‌سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاهدارد."(۳) و بر اساس مادهٔ ۶۱۷ همان قانون: "امین نمی‌تواند غیر از جهت حفاظت، تصـرفی در ودیعه کند یا به نحـوی از انحـاء از آن منتفع گردد، مگر بـا اجـازهٔ صـریح یـا ضـمنی امـانت گـذار و الاـ ضـامن است." زیرا منظور از ودیعه نگاهداری مال ودعی است و هرگاه مستودع تصرفی بدون اجازهٔ مالك در مال ودعی بنماید تعدی محسوب می‌شود.(۴)

در فرهنگ دینی، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی و حیات بشر را شامل می شود. علامه طباطبایی ذیل آیهٔ "إِنَّ اللَّهَ يأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى

ص:۱۹۴

۱- . مکارم شیرازی ناصر، توضیح المسائل، مسألهٔ ۱۹۹۲.

۲- . همان، مسألهٔ ۲۰۰۰.

۳- . امامی سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۱۶۵.

۴- . همان، ص ۱۶۶.

أَهْلِها"(۱) می‌نویسد: سیاق آیات پیشین مؤید این مطلب است که منظور از امانات در این آیه تنها امانت های مالی نیست، بلکه شامل امانت‌های معنوی از قبیل علوم و معارف حقه نیز می شود که باید آن را به مردم رساند. زیرا دانشمندان یهود برخی معارف دین را که نزد آنان امانت بود کتمان کردند و نزد مردم اظهار ننمودند.(۲)

آیه عرض امانت که پیش از این آمد: "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ"(۳) تمام قوا و استعدادهای ویژه بشر را امانت الهی شمرد و به امانت مفهومی فرامادی بخشید. مسئولیت انسان در برابر خدا، خویشتن و جامعه سه حوزه‌ای است که امانت‌داری در آنها معنا و مفهوم پیدا می کند.

امانت داری نسبت به خود

در بینش توحیدی، خداوند مالك است و انسان مملوك، عالم مُلك الهی و مخلوقات همگی متعلق به خداوندند: "وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما"(۴) مالکیت خداوند بر عالم، مالکیت حقیقی، علی‌الاطلاق و بدون شرط است و هیچ شأنی از هیچ مخلوقی نیست که تحت مالکیت الهی نباشد. با این دید ژرف‌نگر که در جهان‌بینی توحیدی وجود دارد، وجود انسان و هر آنچه در اختیار اوست، جسم و روح، اعضا و جوارح، استعدادها و قابلیت‌ها، همه و همه امانت‌های الهی در دست او به حساب می آیند و از این رو هر نوع تصرف و بهره‌گیری، باید با اذن و رضایت مالك حقیقی باشد.

هر فردی نسبت به "خود" مسئولیت امانت داری دارد و مجاز به هرگونه تعاملی با خود نیست. رفتار مورد رضایت خدا، رفتار امانت‌دارانه است و نافرمانی خدا، خیانت در امانتِ نفس محسوب می‌شود:

۱- (نساء/ ۵۸)

۲- . تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۷.

۳- (احزاب/۷۲)

۴- (مائده/۱۷)

"أَنَّكَمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكَمْ: شما به خویشتن خیانت می ورزید.(۱)

بر این مبنا خودآزاری، خودکشی و خودفراموشی، رفتاری ناسازگار با امانت داری، و خودشناسی و خودمحاسبه گری شرط امانت داری نسبت به خود است. در این دیدگاه، هر یک از اعضای بدن حقوقی دارند که شرط امانت داری، شناخت و رعایت آنهاست. در رساله حقوق امام سجاد علیه‌السلام این حقوق بیان شده است.(۲)

امانت داری در برابر خدا

خداوند که آفریدگار ماست، پروردگار ما نیز هست: "رَبَّكُمُ الَّذی خَلَقَكُمْ"(نساء/ ۱) او برای تکامل و تعالی ما برنامه‌های متعددی فراهم آورده و الگوهای مشخصی ارائه کرده است. کتاب‌های آسمانی، بیانگر برنامه زندگی و پیامبران و پاکان، نشانگر راه زندگی در طریق درست بوده‌اند.

اینها هدیه‌های الهی به انسان در طول تاریخ بوده و رسم امانت‌داری اقتضا می‌کند که بشر به بهترین شکل از آنها بهره‌مند گردد.

رسول خدا در مواضع متعدد، قرآن کریم و اهل‌بیت علیهم‌السلام را دو یادگار بزرگ خود برای امت اسلام معرفی کرده و در آخرین حج خود خطاب به حاضران فرموده است:

"أَلَا وَ إِنِّی سَائِلُكُمْ غَداً مَا ذَا صَنَعْتُمْ بِالثَّقَلَینِ مِنْ بَعْدِی فَانْظُرُوا كَیفَ تَكُونُونَ خَلَفْتُمُونِی فِیهِمَا حِینَ تَلْقَوْنِی قَالُوا وَ مَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَّا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَ أَمَّا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ فَهُوَ حَلِیفُ الْقُرْآنِ وَ هُوَ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ عِتْرَتُهُ وَ إِنَّهُمَا لَنْ یفْتَرِقَا حَتَّی یرِدَا عَلَی الْحَوْضَ: آگاه باشید، فردا که بر من وارد می‌شوید از شما خواهم پرسید که بعد از من

۱- "(بقره/ ۱۸۷)

۲- . فرامرز قراملکی احد و همکاران، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، ص ۲۱۷.

با آن دو گوهر گران‌بها چه کردید؟ گفتند: یا رسول اللّه آن دو گوهر چیست؟ فرمود: امانت گران‌بهاتر کتاب خداوند است ... و امانت دیگر که ملازم آن است، علی بن ابی‌طالب و عترت او هستند و این دو از هم جدا نشوند تا در قیامت بر من وارد شوند.(۱)

بر این اساس، ادای امانت الهی، با پایه‌ریزی زندگی بر محور قرآن و پیروی از اولیای دین حاصل می‌شود. چنانکه امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

"إنَّ أداءَ الصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ و الصَّومِ وَ الحَجِّ مِنَ الأمانَه"(۲)

ابن عبّاس در ذیل آیه: "یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُول: ای مومنان به خدا و رسولش خیانت نورزید." (۳)می گوید: هرکس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است.(۴)

امانت داری در برابر خانواده و جامعه

در فرهنگ اسلامی، افراد در جمع معنا می‌یابند و فرد، جدای از خانواده و جامعه جایگاهی ندارد، لذا عزلت و رهبانیت در اسلام امری منفی، بلکه منهی است:

"أَنَّهُ نَهَی عَنِ التَّرَهُّبِ وَ قَالَ لَا رَهْبَانِیهَ فِی الْإِسْلَامِ: رسول خدا از رهبانیت نهی کرده و فرمودند: در اسلام رهبانیت نیست."(۵)

انسان اسلام، نه فقط در برابر خود و خدا، بلکه در برابر خانواده و جامعه مسئولیت دارد و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده و تعلیم و تربیت فرزندان و امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف دینی هر

۱- . بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۲.

۲- . همان، ج ۲۳، ص ۲۷.

۳- (انفال / ۲۷)

۴- . تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۱۳۷

۵- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

مسلمان محسوب می‌شود.(۱)

قرآن کریم می‌فرماید:

"یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلیکُمْ ناراً: ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ حفظ کنید."(۲)

تعبیر به "قُوا" (نگاهدارید) اشاره به این است که همسر و فرزند امانتی است که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کرد، زیرا وظیفه امین حفظ امانت از خطرات است.

در حجه الوداع نیز، رسول خدا حاضران را به رعایت حال همسران سفارش نموده و آنان را به عنوان امانتی که خداوند در نزد شما قرار داده معرفی می کنند:

"أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَهِ اللَّهِ... فَاتَّقُوا اللَّهَ فِی النِّسَاءِ وَاسْتَوْصُوا بِهِنَّ خَیراً: درباره زنان از خدا بترسید وبا آنها نیک رفتاری کنید، زیرا آنها را به امانت خدا گرفته اید."(۳)

امیر مومنان علی علیه‌السلام نیز در وصیت خود به فرزندان و پیروانشان فرمودند:

"اللَّهَ اللَّهَ فِی النِّسَاءِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیمَانُکُمْ فَإِنَّ آخِرَ مَا تَکَلَّمَ بِهِ نَبِیکُمْ أَنْ قَالَ: أُوصِیکُمْ بِالضَّعِیفَینِ، النِّسَاءِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیمَانُکُ: خدا را! خدا را! در باره زنان و زیردستان. همانا آخرین سخن پیامبر شما این بود که شما را به (رعایت حقوق) زنان و زیردستان توصیه می کنم."(۴)

در سخنی دیگر، رسول خدا ابتدا مسئولیت افراد را در برابر خانواده بیان فرموده:

"الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَیتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَهُ رَاعِیهٌ عَلَى بَیتِ بَعْلِهَا وَ وَلَدِهِ وَ هِی مَسْئُولَهٌ عَنْهُمْ "

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۷.

۲- (تحریم/ ۶)

۳- . بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰.

۴- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰.

و سپس به عنوان یک قاعدهٔ کلی و فراگیر، هر یک از مردان و زنان را در برابر دیگر افراد جامعه مسئول شمرده و می‌فرماید:

"أَلا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيتِهِ"(۱)

در این روایت، واژه‌های "رعایت" و "مسئولیت" تکرار شده که بیانگر امانت بودن زیردستان و لزوم حفظ این امانت به نحو مناسب است. چنانکه در شرح این حدیث آمده است: "الراعی: هو الحافظ المؤتمن الملتزم صلاح ما قام علیه و ما تحت نظره"(۲)

این آموزه‌ها، امانت داری را به امانت نگری تعالی بخشیده و آن را بخشی از جهان‌بینی یک مسلمان قرار می‌دهد. نگرش امانت دانستن، تأثیر ژرفی در ترویج امانت داری دارد. بر این اساس، در نظام آموزشی، دانش آموز و دانشجو امانت نزد استاد تلقی می شود و در نظام درمانی، بیمار امانتی است نزد پزشک.

بسترهای امانت داری

امانت داری فضیلتی است که همهٔ انسان ها، فراتر از عقاید و علایق مذهبی خود بر آن تأکید دارند و خیانت در امانت را زشت و ناپسند می‌شمرند. آموزه های اسلامی نیز تأکید فراوان بر حفظ امانت دارند. در روایات، امانت به عنوان "رأس الاسلام"، "رأس الایمان" و "افضل الایمان" معرفی شده است.(۳)

و پیشوایان دین در بیان رابطه ایمان و امانت فرموده‌اند: "لا إِيمَانَ لِمَنْ لا أَمَانَهَ لَهُ: کسی که امانت دار نیست، ایمان ندارد."(۴)

براین اساس بین دینداری و امانت داری نسبت مستقیم وجود دارد و هر کس مؤمن تر است، امانت دارتر است.

۱- . ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.
۲- . صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۹.
۳- . غرر الحکم، ص ۲۵۱، جملات ۵۲۲۶، ۵۲۳۲ و ۵۲۳۳.
۴- . بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۴۰.

افزون بر وجدان و ایمان، که بسترهای درونی امانت‌داری هستند، یکی از عوامل بیرونی که بستر مناسب برای امانت دار بودن افراد در حرفه و مسئولیت را فراهم می کند، تأمین مالی است، چرا که مشکلات و دغدغه های اقتصادی، امانت داری را سست می سازد. از همین رو امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در عهدنامه ی مالک اشتر، پس از امر به انتخاب کارگزاران شایسته می فرماید:

"ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَیهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِکَ قُوَّهٌ لَهُمْ عَلَی اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنًی لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَیدِیهِمْ وَ حُجَّهٌ عَلَیهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَکَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَکَ: آنگاه روزی کارگزارانت را فراوان قرار ده، تا با گرفتن حقوق کافی، در اصلاح امور خویش بکوشند و با بی نیازی به اموالی که در اختیار دارند، دست نگشایند و اتمام حجتی باشد بر آنان، اگر فرمانت را نپذیرفتند یا در امانت خیانت کردند."(۱)

امانت‌داری، عامل رفاه جامعه

اگر روحیه و رویهٔ امانت‌داری در جامعه گسترش یابد، رحمت الهی را بر سر مردم می گستراند، پیوند میان افراد جامعه را محکم می کند و رفاه و آسایش را برای مردم به ارمغان می‌آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

"لَا تَزَالُ أُمَّتِی بِخَیرٍ مَا لَمْ یتَخَاوَنُوا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَهَ: امت من در خیر و رحمت

است، مادام که به یکدیگر خیانت نورزند و ادای امانت کنند."(۲)

ص:۲۰۰

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۲.

طبیعی است که اگر افراد جامعه بر اساس دوستی و صمیمیت با یکدیگر برخورد کنند، هرگز در امانات یکدیگر خیانت نمی‌ورزند و به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کنند. امام کاظم علیه‌السلام فرمود:

"إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَ أَدَّوُا الْأَمَانَهَ وَ عَمِلُوا بِالْحَقِّ: مادام که زمینیان به یکدیگر محبت ورزند، امانت‌دار باشند و به حق عمل کنند، مورد رحمت‌اند."(۱)

بسیاری از کوتاهی‌ها در ادای امانت مردم، به انگیزه جلب منفعت بیشتر است، در حالی که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام این تصور را باطل شمرده و می‌فرماید:

"اسْتِعْمَالُ الْأَمَانَهِ یزِیدُ فِی الرِّزْق: امانت‌ورزی، روزی را زیاد می‌کند."(۲)

۱- . همان، ج ۷۲، ص ۱۱.

۲- . همان، ج ۷۲، ص ۱۷.

امانت داری در حرفه پزشکی

امانت‌داری، از مهم‌ترین اصول اخلاق حرفه‌ای است. امیرمؤمنان علی علیه‌السّلام در سخنی کوتاه می‌فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِین: خداوند صاحب‌حرفهٔ امین را دوست دارد."(۱)

امانت داری در حرفه، یکی از مصادیق امانت‌داری در برابر جامعه است که دامنهٔ گسترده ای را شامل می شود. در حقیقت "هرچیزی که در حرفه به نحوی در حوزه ی اختیار فرد قرار دارد، امانت نزد او محسوب می‌شود."(۲)

بر این اساس آنچه در اختیار پزشک به عنوان امانت می‌باشد، دو گونه است: یکی امکانات مادی و معنوی شامل: اموال عمومی، منابع انسانی، مسئولیت درمانی و محیط زیست؛ و دیگری دریافت کننده خدمات درمانی شامل: جسم و روان بیمار، اسرار و اطلاعات بیمار، عفت و حریم خصوصی بیمار.

اموال عمومی

عموم پزشکان، در سال سوم دوره آموزش پزشکی وارد بیمارستان‌های دولتی می‌شوند و همواره بخشی از امکانات و تجهیزات بیمارستانی در دسترس آنهاست.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۱.

۲- . فرامرز قراملکی احد، اخلاق حرفه ای، نشر مجنون، تهران، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰.

پس از پایان تحصیل نیز در مراکز درمانی دولتی یا خصوصی مشغول به کار می‌شوند و از مکان و امکانات موجود، برای

تشخیص یا درمان بیماری بهره می‌برند. در همه این موارد، آنچه در اختیار آنهاست، ملک شخصی آنها نیست، بلکه امانتی است در دست آنان، که باید در جهت بهبود بیماران مورد استفاده قرار گیرد.

رعایت امانت در همهٔ موارد مطلوب و پسندیده است، اما از دیدگاه اسلام، حفظ اموال عمومی و سرمایه‌های متعلق به دیگران از اهمیت بیش‌تری برخوردار است؛ گرچه برخی به اشتباه می‌پندارند چون خودشان در اموال عمومی شریک هستند، پس آزادند هرگونه که می‌خواهند تصمیم بگیرند و از آن بهره‌برداری کنند.

در فرهنگ اسلامی، اموال عمومی بیت‌المال محسوب شده و امانت است. حضرت علی مشغول تقسیم بیت‌المال بود که پیرمردی گفت: یا امیر المومنین همان‌طور که می بینی سال‌خورده ام و بدهکار، از این مال قدری به من بده. حضرت فرمود:

"وَ اللَّهِ مَا هُوَ بِكَدِّ يدِي وَ لا تُرَاثِي مِنَ الْوَالِدِ وَ لَكِنَّهَا أَمَانَةٌ أُودِعْتُهَا: به خدا سوگند این نه دست‌رنج من است و نه میراث من از پدر، بلکه امانتی است که باید آن را به اهلش برسانم."(۱)

اقتضای امانت‌داری در اموال و تجهیزات مراکز درمانی دو چیز است:

رعایت صرفه و صلاح

دقت در مصرف، صرفه‌جویی در بهره‌گیری از امکانات و دوری از اسراف و تبذیر، لازمه حفظ و صیانت از اموال عمومی است. امام علی علیه‌السلام خطاب به کارگزارش می‌نویسد:

۱- . بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۵.

"أَدِقُّوا أَقْلَامَكَمْ وَ قَارِبُوا بَینَ سُطُورِکُمْ وَ احْذِفُوا عَنِّی فُضُولَکَمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِی وَ إِیاکُمْ وَ الْإِکْثَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِینَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ: قلم‌ها را نازک کنید، سطرها را به هم نزدیک گیرید، کلمات زائد را حذف کنید و فقط مقصد و منظور خود را بیان کنید. بر حذر

می‌دارم شما را از پر حرفی و پر نویسی، زیرا اموال مسلمانان تحمل این گونه خسارت‌ها را ندارد."(۱)

حساسیت آن حضرت در حفظ امانت بیت‌المال تا حدی بود که کارگزاران نزدیک خود را در این مورد بازخواست و تهدید می کرد. ایشان در نامه‌ای به یکی از فرمانـدارانش می‌نویسد: "از خدا بترس و اموال مردم را به آن‌ها بازگردان که اگر این کار را نکنی و خداونـد به من امکان دهـد، وظیفه‌ام را در برابر خدا دربارهٔ تو انجام خواهم داد و با این شمشیرم بر تو خواهم زد و هیچ کس را با آن نزدم، مگر این که داخل دوزخ شد."

سپس در ادامه نامه رعایت بیت‌المال مسلمین را از رعایت حال فرزندانش برتر شمرده و می‌فرماید:

"وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَینَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِی فَعَلْتَ مَا کَانَتْ لَهُمَا عِنْدِی هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِرَا مِنِّی بِإِرَادَهٍ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا: به خـدا قسم اگر حسن و حسـین این کـار را می کردنـد، هیـچ پشتیبانی از ناحیـهٔ من دریافت نمی‌کردنـد و در ارادهٔ من اثر نمی... گذاردند تا آنگاه که حق را از آنها بستانم."(۲)

۱- . همان، ج ۴۱، ص ۱۰۵.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۴۱.

عدالت در توزیع امکانات

در رویکرد اصول‌گرایی، عدالت یکی از اصول چهارگانه اخلاق پزشکی شمرده می‌شود. چنانکه پیش از این گفتیم این اصل را برخی به "رفتار یکسان با همهٔ بیماران"، و برخی به "برابری در توزیع و تخصیص منابع درمانی" معنا کرده‌اند. اما در رویکرد فضیلت‌مدار، رفتار با بیماران باید بر اساس احسان و نیکی باشد و همسانی و یکسانی کافی نیست و رعایت عدالت میان بیماران، که از حقوق بیمار محسوب می‌شود، حداقل انتظاری است که از همه پزشکان می‌رود و بیانگر اخلاقی بودن یک پزشک نیست.

در خصوص توزیع عادلانهٔ منابع و امکانات درمانی نیز، اقتضای نگاه امانت‌دارانه، دوری از هرگونه تبعیض و تفاوت نابجا است. چنانکه در بحث عدالت گفتیم، از نظر مرحوم مطهری: "حقیقت عدالت، مساوات است؛ مساوات در ایجاد امکانات و تقسیم مواهب زندگی"(۱)

امام علی علیه‌السلام در عهدنامه مالک، خطاب به او می‌نویسد:

"إِیاکَ وَ الِاسْتِئْثَارَ بِمَا النَّاسُ فِیهِ أُسْوَةٌ: بپرهیز از ویژه‌خواری و انحصارطلبی در چیزهایی که همه مردم در آنها برابرند."(۲)

در ماجرای عقیل که از برادرش امام علی تقاضا کرد کمی بر سهمیهٔ وی از بیت‌المال بیفزاید و ضابطهٔ عدالت در توزیع بیت... المال را به‌خاطر رابطهٔ برادری زیر پا گذارد، حضرت آهن تفتیده‌ای نزدیک او برد و چون فریاد عقیل بلند شد، فرمود:

"یا عَقِیلُ أَ تَئِنُّ مِنْ حَدِیدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِی إِلَی نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَ تَئِنُّ مِنَ الْأَذَی وَ لَا أَئِنُّ مِنْ لَظًی: ای عقیل! از آهن تفتیده‌ای

ص:۲۰۵

۱- . مطهری مرتضی، مجموعه یادداشت ها، ج ۶، ص ۲۶۳.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

که انسانی آن را به صورت بازیچه سرخ کرده است، ناله می کنی؛ اما مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبار با شعلهٔ خشم و غضبش آن را برافروخته است. تو در این رنج می‌نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم.(۱)

در مورد مراکز درمانی خصوصی نیز که اموال آن متعلق به افراد مشخصی است، مراعات حق‌الناس از سوی پزشکان، نشان از امانت‌داری نسبت به اموال و حقوق دیگران دارد. قرآن کریم به هنگام نکوهش از قوم یهود می‌فرماید: "وَ أَكْلِهِمْ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ: آنان در اموال مردم به ناحق تصرف می کردند."(نساء/ ۱۶۱) لذا خداوند در آیات بسیار، مؤمنان را به حفظ حقوق یکدیگر سفارش نموده و می‌فرماید: "یا أیها الّذین آمنوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ: ای کسانی که

ایمان آورده اید، اموال یکدیگر را از طریق نامشروع و باطل نخورید."(نساء/ ۲۹) یعنی هرگونه تصرف در مال دیگران که بدون حق و مجوز منطقی باشد، ممنوع است.

این حکم اختصاصی به مسلمین ندارد و اموال غیر مسلمین نیز محترم است. به این استفتا توجه شود:

سوال: آیا رعایت حقوق دولت در املاک عمومی و حقوق مالکین در املاک خصوصی در سرزمین های کفر واجب است؟ آیا استفاده از امکانات مراکز آموزشی در غیر مواردی که مقررات قانونی آنها اجازه می دهد جایز است؟

پاسخ: در وجوب مراعات احترام مال دیگری و حرمت تصرف در آن بدون اذن او، فرقی بین املاک اشخاص و اموال دولت نیست، چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و همچنین فرقی بین اینکه در سرزمین کفر باشد و یا در سرزمین اسلامی

۱- . بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۲.

و مالک آن مسلمان باشد یا کافر، وجود ندارد و بطور کلی استفاده و تصرف در اموال و املاک دیگران که شرعا جایز نیست، غصب و حرام و موجب ضمان است.(۱)

منابع انسانی

امروزه نظام درمانی متشکل از مجموعه عوامل انسانی است که پزشک در راس آن قرار دارد و دستیاران، پرستاران و کارکنان بخش‌های درمانی او را در انجام این مسئولیت یاری و همراهی می‌کنند. افزون بر آنها، دانشجویان در حال تحصیل هستند که به طور متناوب در بخش‌های مختلف حضور یافته و نحوه تشخیص بیماری و شیوه‌های درمان آن را به طور عملی از پزشک می‌آموزند.

این مجموعه عظیم که عدد آنها در مراکز درمانی، بالغ بر ده برابر پزشکان می‌شود، منابع انسانی در اختیار پزشک هستند که از مهم ترین سرمایه های نظام درمانی در هر کشوری محسوب

می‌شوند. طبیعی است شرط امانت داری، برقراری روابط صحیح و سالم و استفادهٔ درست و مناسب از این منبع بزرگ انسانی است.

در خصوص دانشجویان، ادب امانت داری استاد، مستلزم افزایش بهره وری علمی در آموزش و پژوهش نیز هست، زیرا هرگونه اهمال و کوتاهی در آموزش آنان، نظام درمانی کشور را در آینده دچار آسیب جدی می‌کند و این کار در بینش امانت‌نگری، خیانتی بزرگ به دانشجو و در نهایت به مردم محسوب می‌شود.

مسئولیت درمان

نوع نگاه انسان به کار و مسئولیت، از امور مهم اخلاق حرفه‌ای است. تلقی امانت‌دارانه از کار و مسئولیت و انجام امور با این رویکرد، اصلی اساسی در اخلاق

ص:۲۰۷

۱- . خامنه‌ای سید علی، استفتاءات، شماره ۱۹۶۲.

پزشکی است. اگر پزشک مسئولیت خود را امانت بداند، بی‌گمان حرمت آن را پاس می‌دارد و تلاش می‌کند که به خوبی آن را پیش ببرد و بالنده سازد.(۱)

امام علی علیه‌السّلام از کارگزاران خود می‌خواست که کار و مسئولیت را امانت بدانند و مناسبات و روابط خود را بر امانت‌داری مبتنی سازند، چنانکه خطاب به استاندار آذربایجان نوشت:

"إِنَّ عَمَلَکَ لَیسَ لَکَ بِطُعْمَهٍ وَ لَکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَهٌ: کاری که به عهده توست، طعمه‌ای برایت نیست، بلکه امانتی است بر گردنت."(۲)

این بیان حضرت، دید سودانگارانه ی صرف به پست و مسئولیت را زیر سؤال می برد و آن را به عنوان یک امانت به حساب می آورد. از همین رو هر نوع سستی در انجام مسئولیت های شغلی و حرفه ای، خروج از امانت داری به حساب می آید. در فقه اسلامی هر نوع افراط و تفریط در ارائه خدمات موجب ضمان می گردد، چرا که با امانت داری ناسازگار است، مثلاً اگر خیاط یا رنگرز در کار

خود کوتاهی کند ضامن به حساب می آید، یا چنانچه طبیب در طبابت خود کوتاهی کند ضامن می باشد.(۳)

مسئولیت پذیری

کمال آدمی، به مسئولیت‌پذیری است و هر چه انسان مسئولیت‌پذیرتر باشد، به کمالات فردی و اجتماعی نزدیک‌تر است. قرآن می‌فرماید: "إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً: همانا گوش و چشم و دل، همه مسئولند."(۴) گرچه در این آیه تنها برخی از اعضای وجود آدمی مسئول شمرده شده‌اند، اما به عقیده مفسران، اختصاصی به آنها نداشته و مسئولیت، بر جزء جزء جسم و روح آدمی

۱- . حقیقت زهرا، "اخلاق اسلامی در نظام اداری از دیدگاه امام علی (ع)"، نشریه کیهان، شماره ۱۸۹۱۵۵.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵.

۳- . فرامرز قراملکی احد و همکاران، اخلاق حرفه ای در تمدن ایران و اسلام، ص ۲۲۳.

۴- (اسراء/ ۳۶)

بار است. چنانکه بر تک تک افراد جامعه بار است و اختصاص به روحانی و روشنفکر ندارد، و هر فردی در برابر همه مسئول است:

"کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیتِهِ"(۱)

در فرهنگ قرآن، همهٔ افراد در برابر خداوند مسئولند: "فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ: به پروردگارت سوگند که همه را مورد سوال و بازخواست قرار دهیم.(۲)و تفاوتی میان پیامبران و پیروان آنها نیست: "فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ أُرْسِلَ إِلَیهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلینَ: به یقین ما از مردمی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند و نیز از پیامبران سوال خواهیم کرد."(۳) چنانکه تفاوتی میان کارهای انسان نیست و هر کس در برابر همه کارهایش مسئول است: "لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ"(۴) حتی از انگیزه‌ها سوال می‌شود: "لِیسْئَلَ الصَّادِقینَ عَنْ صِدْقِهِمْ: خداوند از راستی راستگویان پرسش کند.(۵)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی از راستگو سؤال می شود که راستی اش به چه انگیزه ای بوده و بر طبق آن جزا داده می شود، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود؟(۶)

رعایت اهلیت در مسئولیت

در فقه اسلامی در باب امانت به سه فرع تأکید شده است؛ اولاً کسی که قادر به حفظ امانت نیست، نباید، امانت را قبول کند. ثانیاً اگر پس از قبول امانت، در اثنای کار از نگهداری آن عاجز شد، واجب است امانت را برگرداند. پس هم در پذیرفتن امانت و هم در تداوم مسئولیت امانت داری، توجه به شایستگی لازم است. و ثالثاً پس از قبول امانت، باید تمام مقدماتی را که حفظ و ادای امانت به آن نیاز دارد،

۱- . ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

۲- "(حجر/ ۹۲)

۳- (اعراف/ ۶)،

۴- (نحل/ ۹۳)،

۵- "(احزاب/ ۸)

۶- . تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۳۴.

حاصل کند، زیرا التزام به شیء، التزام به لوازم آن نیز هست. با توجه به این سه فرع و با توجه به اینکه حرفه و شغل، امانتی در دست انسان است، به خوبی می توان فهمید که افراد اولاً ـ اگر قادر به انجام مسئولیتی نیستند، مجاز نیستند آن مسئولیت را بپذیرند، ثانیاً اگر در اثنای کار، خود را قادر به انجام درست مسئولیت نمی‌بینند باید آن را واگذار کنند و ثالثاً اگر مسئولیت کاری را بر عهده گرفتند، باید تمام مقدمات لازم برای انجام آن را فراهم سازند.(۱)

اگر مسئولیت امانت است، فرمان خداست که به اهلش سپرده شود:

"إِنَّ اللهَ یأمُرُكُم أن تُؤَدُّوا الأماناتِ إلَی أهلِهَا"(۲)

چنان که در روایات، امامت از مهم‌ترین مصادیق امانات شمرده شده که باید به اهلش، یعنی خاندان پاک و معصوم پیامبر واگذار شود و بزرگ‌ترین مشکلی که پس از پیامبر برای جامعهٔ اسلامی پیش آمد، عدم رعایت اهلیت بود؛ افرادی بر سر کار آمدند که شایستگی و کفایت لازم برای ادارهٔ امور را نداشتند؛ به همین دلیل در اقامهٔ حق کوتاهی کردند و سیره و سنّت پیامبر را به تعطیلی کشاندند.

امام علی علیه‌السلام به شریح قاضی فرمود:

"یا شُرَیحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لَا یجْلِسُهُ إِلَّا نَبِی أَوْ وَصِی نَبِی أَوْ شَقِی: تو در جایگاهی نشسته‌ای که در آن منصب نمی‌نشیند، مگر پیامبر یا وصی پیامبر یا شخص بدبخت."(۳)

آن حضرت در نامه خود به مالک اشتر می آموزد که کسانی را به کار بگیر که روحیه امانت‌داری داشته باشند و به کار و مسئولیت به صورت امانت بنگرند و آن را به‌خوبی پاس دارند:

۱- . فرامرز قراملکی احد و همکاران، پیشین، ص ۲۲۶.

۲- (نساء/ ۵۸)

۳- . کافی، ج ۷، ص ۴۰۶.

"فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ کَانَ فِی الْعَامَّهِ أَثَراً وَ أَعْرَفِهِمْ بِالْأَمَانَهِ وَجْهاً: بر آن کس اعتماد کن که میان مردم اثری نیکو نهاده و به امانت از همه شناخته تر است."(۱)

در نزد امیرمومنان، حکومت امانت است. آن حضرت در نامه‌ای به کارگزارش در اهواز، اِمارت بر مسلمین را امانت شمرده و خطاب به او می‌نویسد:

"اعْلَمْ یا رِفَاعَهُ أَنَّ هَذِهِ الامَارَهَ أَمَانَهٌ"(۲)

و در نامه‌ای دیگر، از یاران خائن خود چنین شکوه می‌کند:

"أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی کُنْتُ أَشْرَکْتُکَ فِی أَمَانَتِی ... فَلَمَّا رَأَیتَ الزَّمَانَ عَلَی ابْنِ عَمِّکَ قَدْ کَلِبَ وَ الْعَدُوَّ قَدْ حَرِبَ وَ أَمَانَهَ النَّاسِ قَدْ خَزِیتْ ... خُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِینَ فَلَا ابْنَ عَمِّکَ آسَیتَ وَ لَا الْأَمَانَهَ أَدَّیتَ: من تو را در امانت خود شریک نمودم ... ولی تو همین که دیدی زمانه مرا تحت فشار قرار داد و امانت مسلمین رو به نابودی رفت و این امت بی تدبیر و بی پناه شدند، خیانت کردی و امانت

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- . تمیمی مغربی نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۵۳۱.

را به طور صحیح ادا نکردی."(۱)

اما روشن است که مومن و امین بودن به تنهایی کافی نیست و دارا بودن صلاحیت‌های لازم برای مدیریت، شرط لازم برای واگذاری و پذیرش مسئولیت است. ابوذر، از یاران بزرگ پیامبر، به آن حضرت گفت: "ألا تَستَعمِلنِی: آیا مرا به کاری نمی گماری؟" پیامبر بر شانهٔ او زد و فرمود:

"یا اَباذَر اِنّکَ ضعیف وَ اِنّها اَمانَه اِنّها یومَ القیامَهِ خِزی وَ ندامَه، اِلّا مَن اَخَذَها بحَقّها وَ اَدّی الّذی عَلَیهِ فیها: ای اباذر! تو ضعیف هستی و این پست‌ها امانت است و روز قیامت مایهٔ رسوایی و پشیمانی است، مگر کسی که آن را آن‌گونه که باید، به عهده گیرد و وظیفهٔ خویش را به درستی ادا کند." (۲)

و در سخنی دیگر، حتی او را از ولایت بر دو تن و تولّی مال یک یتیم نهی کردند:

"یا ابَاذَرٍّ إِنِّی أُحِبُّ لَکَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِی إِنِّی أَرَاکَ ضَعِیفاً فَلَا تَأَمَّرَنَّ عَلَی اثْنَینِ وَ لَا تَوَلَّینَّ مَالَ یتِیمٍ "(۳)

ذکر این نکته ضروری است که اگر کسی شایستگی لازم برای قبول مسئولیتی را در خود ببیند، باید اعتماد به نفس داشته باشد و خود را کنار نکشد. چنانکه حضرت یوسف به هنگام ضرورت، آمادگی خود را برای قبول مسئولیت اقتصاد مصر، در آستانه خشکسالی و قحطی اعلام کرد:

"قالَ اجعَلنی عَلَی خَزائِنِ الأرضِ إنّی حَفیظٌ عَلیمٌ: مرا بر خزانه‌های سرزمین (مصر) بگمار که من نگهبانی دانا هستم."(۴)

کیفیت کار

خداوند، جهان و انسان را به بهترین وجه آفریده: "الَّذی أَحْسَنَ کُلَّ شَی ءٍ خَلَقَهُ "(۵) و خود را بهترین آفریننده خوانده: "فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقینَ(۶) و از انسان نیز بهترین عمل را خواسته است. قرآن کریم به جای تاکید بر کثرت عمل، بر کیفیت عمل تاکید نموده و هدف از آفرینش هستی و آزمایش انسان را بروز و ظهور "أَحْسَن عَمَل" می‌داند و آن را در سه آیه تکرار می‌فرماید:

"هُوَ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ... لِیبْلُوَکُمْ أَیکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"(۷)

إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَی الْأَرْضِ زینَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَیهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً"(۸)

الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیبْلُوَکُمْ أَیکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"(۹)

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۱.

۲- . صحیح مسلم، باب کراهه الاماره بغیر ضروره، ج ۸، ص ۱۳۴.

۳- . بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۶.

۴- (یوسف/ ۵۵)

۵- (سجده/ ۷)

۶- " (مومنون/ ۱۴)

۷- (هود/ ۷)

۸- (کهف/۷)

۹- (ملک/ ۲)

در هر کار و مسئولیتی، کیفیت و دقت، و درست و نیکو انجام شدن، حقی است که باید ادا شود. لذا در مورد برخی کارها همچون تلاوت قرآن، تقوا و جهاد، قرآن سفارش می کند که حق آن را انجام دهید:

"الَّذینَ آتَیناهُمُ الْکِتابَ یتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ"(۱)

"یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ"(۲)

"جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ"(۳)

و در مقام مذمت کسانی که برای خدا شریک قائل شدند، در سه آیه متفاوت می‌فرماید: "ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ: خدا را آن... گونه که حق اوست، نشناختند."(۴)

از این رو آنچه در انجام کار و مسئولیت، به عنوان حق آن باید مورد توجه قرار گیرد، کیفیت کار است، نه انجام آن به هر صورت که شد، و این چیزی است که در اخلاق حرفه‌ای در درجه نخست اهمیت قرار دارد. امام علی علیه‌السّلام در سخنی کوتاه اما زیبا و پرمعنا می‌فرماید:

"إِنَّکُمْ إِلَی إِعْرَابِ الْأَعْمَالِ أَحْوَجُ مِنْکُمْ إِلَی إِعْرَابِ الْأَقْوَال: همانا شما به درست انجام دادن کارها محتاج‌ترید تا به درست ادا کردن الفاظ."(۵)

از رسول خدا نقل شده است که وقتی میتی را دفن می کردند، سفارش کردند که قبر را محکم بسازند و فرمودند:

"اِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یحِبُّ إِذَا عَمِلَ اَحِدُکُم عَمَلًا أَنْ یتْقِنَه: (گرچه میت خاک می‌شود و می‌پوسد، اما) خداوند دوست دارد که هرگاه بنده‌اش کاری می کند،

آن را متقن و محکم انجام دهد."(۶)

ص:۲۱۳

۱- (بقره/ ۱۲۱)

۲- (آل‌عمران/ ۱۰۲)

۳- (حج/ ۷۸)

۴- (انعام/ ۹۱، حج/ ۷۴، زمر/ ۶۷)

۵- . غرر الحکم، جمله ۲۸۳۹.

۶- . نهج الفصاحه، جمله ۷۴۶.

مسئولیت‌پذیری اقتضا می‌کند که پزشک، همه توان خود را برای تشخیص بیماری به کار گیرد و آنگاه اقدام به تجویز دارو کند و در صورت عدم تشخیص، بر اساس حدس و گمان، درمان را آغاز نکند، بلکه بیمار را به پزشک دیگری ارجاع دهد.

پیامبر گرامی اسلام به یکی از پزشکان معاصر خود فرمود:

"لا تَداوَ اَحَدا حَتّی تَعرِف داءَه: هیچ کس را درمان مکن، مگر آن که بیماری او را بشناسی.(۱)

رهاوی در ادب الطبیب، پزشکان را از ورود در کاری که تخصص آن را ندارند برحذر داشته و این سخن جالینوس را نقل می‌کند که:

"سزاوار است که تو به این رهنمود بقراط عمل کنی که گفت: "من مثانه کسی را که در آن سنگ است نمی شکافم، بلکه آن را به کسی وامی گذارم که تخصص در این کار دارد."

و سزاوار تو نیست که فقط در مورد سنگ چنین کنی، بلکه در مورد شکافتن چشم و بیرون کشیدن آب شکم و نظایر آن نیز که جزو اعمال یدی می باشد و عده ای در آن تخصص کسب کرده اند. نباید در کاری که در تخصص تو نیست وارد شوی و بدین وسیله باعث هلاکت بیماران و خودت بشوی. همچنین طبیب نباید بیماری را که هنوز مرضش مشخص نشده درمان کند تا مبادا او را به بیماری دیگری دچار سازد که بسا از بیماری نخست بدتر و خطرناک تر باشد."(۲)

۱- . نهج الفصاحه، حدیث ۱۷۲۶.

۲- . رهاوی اسحاق بن علی، ادب الطبیب، ص ۱۴۴.

از نظر اسلام، طبابت افراد غیر متخصص مجاز نیست و نظام اسلامی موظف است از کار آنان جلوگیری کند و در صورت سرپیچی، آنان را همانند روحانی نمایان فاسق زندانی نماید. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

"یجِبُ عَلَی الْإِمَامِ أَنْ یحْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْجُهَّالَ مِنَ الْأَطِبَّاءِ: بر امام لازم است که عالمان فاسق و پزشکان ناآگاه را به زندان بیفکند."(۱)

آسیب کم کاری

امانت داری در انجام مسئولیت و ارائهٔ خدمت، در گرو اجتناب از کم کاری است. قرآن کریم کم‌فروشان را به شدت نکوهش کرده و می‌فرماید:

"وَیلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُواْ عَلَی النَّاسِ یسْتَوْفُونَ وَ إِذَا کَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ یخْسِرُونَ: وای بر کم‌فروشان، آنان که چون از مردم می ستانند تمام می گیرند و چون به مردم چیزی می‌دهند کم می گذارند.(۲)

مراد از کم فروشی، فروگذاشتن در کالا یا خدمتی است که باید تحویل شود و لذا شامل جنبه های کمی و کیفی، هر دو می شود. کم فروشی و کم کاری در واقع نوعی خیانت به حقوق مصرف کننده و دریافت کننده خدمت است.

حضرت شعیب که همواره قوم خود را از کم‌فروشی نهی می کرد، آنان را به پرداخت حقوق مردم سفارش کرده، می فرماید:

"یا قَوْمِ أَوْفُواْ الْمِکْیالَ وَ الْمِیزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لَا تَعْثَوْاْ فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ: ای قوم! به هنگام توزین، عدالت را رعایت کنید، از حق مردم کم مگذارید و در روی زمین به فساد تلاش نکنید.""(مطففین/ ۱-۳) (۳)

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۰۱.

۲- "(مطففین/ ۱-۳)

۳- "(مطففین/ ۱-۳)

کلمه" اَوفُوا" از باب "ایفاء"، به معنای آن است که حق کسی را بطور تمام و کمال بپردازی و قسط و عدل را مراعات کنی، بر خلاف واژهٔ "بَخس" که به معنای نقص و کم‌گذاردن حق کسی به عنوان ظلم و ستم است.

این آیه دعوتی است به رعایت حقوق فردی و اجتماعی همه آحاد جامعه، در میان همهٔ اقوام و ملل؛ که با مفهوم امروزی اخلاق حرفه ای که آن را به رعایت حقوق دیگران و یا رعایت منافع

دیگران تفسیر می کنند ارتباط وثیق دارد، زیرا "بخسِ حق" در هر عصر و زمان و هر محیط و مکان به شکلی ظهور می کند، که از نظر قرآن همه انواع آن موجب فساد در زمین می‌شود.(۱)

از آنجا که منشا بسیاری از کم‌کاری‌ها، افزون‌طلبی است، ادامه آیه بر این نکته تاکید می‌فرماید که: "بَقِيتُ اللَّهِ خَيرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ(۲) یعنی درآمدهای حاصل از کم‌فروشی و تضییع حقوق دیگران، خیر به شمار نمی رود، بلکه رزق حلالی که خداوند باقی می گذارد، هر چند کم و اندک باشد، برای مومنان بهتر است.(۳)

بزرگ‌ترین آیهٔ قرآن نیز دربارهٔ رعایت حقوق افراد جامعه است که خداوند برای جلوگیری از تضییع حق، به کتابت و شهادت سفارش می‌کند.(۴) آن چیزی که امروزه تحت عنوان اسناد مالی مکتوب وممهور به امضای طرفین و گواهان از آن یاد می‌… شود.

۱- . تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰.

۲- "(هود/۸۶)،

۳- . تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶.

۴- . سوره بقره، آیه ۲۸۲.

محیط زیست

محیط زیست طبیعی، حیوانی و انسانی از مصادیق مهم امانت است. امام علی علیه‌السّلام حیطه مسئولیت انسان را بسیار گسترده‌تر از جامعه بشری تعیین نموده و انسان را در برابر زمین و آنچه در آن می‌روید و می‌جنبد، مسئول شمرده است:

"اِتَّقُوا اللهَ فِي عِبادِهِ وَ بِلادِهِ فَإِنَّكُم مَسئُولُونَ حَتّى عَنِ البِقاعِ وَ البَهائِمِ: از خدا پروا کنید در حق بندگان و شهرهایش، زیرا شما مسئولید حتی در برابر زمین‌ها و حیوانات."(۱)

پزشکی امروز نیز از مسائل زیستی جدا نبوده و بسیاری از محققان به جای "اخلاق پزشکی" از عنوان "اخلاق زیستی" یا "اخلاق زیست پزشکی"(۲) برای مقالات و کتب خود استفاده می‌کنند.(۳)

پزشکی علمی است که با تجربه به دست می‌آید و بدون آزمایش یک دارو در موارد متعدد، تجویز عمومی آن مجاز نیست. اما عموم بیماران اجازه نمی‌دهند که این آزمایش‌ها بر روی آنان صورت گیرد، و اگر هم بپذیرند، اخلاق و وجدان اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. پس چاره چیست؟

در دنیای کنونی، از حیوانات آزمایشگاهی برای امر پژوهش استفاده می‌کنند، ولی این سوال همواره مطرح است که بشر به چه حقی از حیوانات در این راه بهره می‌گیرد؟

آنچه از قرآن برمی‌آید، آن است که انسان حق دارد برخی حیوانات را ذبح کند و از گوشت آنها استفاده کند و این به واسطه اذن الهی است وگرنه بشر چنین حقی

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

۲- . Biomedical Ethics

۳- . Sachedina abdulaziz, Islamic Biomedical Ethics, Oxford University Press, ۲۰۰۹

نداشت. چنانکه بر اساس روایات، تیراندازی به سوی حیوانات به قصد تفریح جایز نیست و آنچه در مورد رعایت حقوق حیوانات در اسلام آمده، بیانگر حرمت نفس حیوان و عدم جواز هرگونه تعرض به آن است.

اما با این حال، چون بشر افضل موجودات و برتر از حیوانات است، خداوند به او اجازه داده است که در امر آموزش نیز، تا آنجا که ضرورت اقتضا کند، از حیوانات بهره گیرد.

قرآن در ماجرای حضرت ابراهیم می‌فرماید:

«وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ أَرِنی کَیفَ تُحْی الْمَوْتی قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیطْمَئِنَّ قَلْبی قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یأْتینَکَ سَعْیاً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ : و بیاد آور آن زمان که ابراهیم گفت: پروردگارا نشانم ده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نداری؟ عرض کرد، چرا! ولی می خواهم قلبم آرامش یابد، فرمود: چهار مرغ بگیر و قطعه قطعه کن و هر قسمتی از آن را بر سر کوهی بگذار، آن گاه یک یک آنها را صدا کن، خواهی دید که با شتاب نزد تو آیند و بدان که خدا عزیز و حکیم است.»(۱)

در این آیه، خداوند برای نشان دادن نحوه اِحیاء انسان‌ها، دستور کشتن چهار پرنده را می‌دهد، با آنکه این امر با کشتن دو یا سه پرنده نیز محقق می‌شد. از آن جا که حضرت ابراهیم به دنبال

اطمینان

قلبی بود و این اطمینان با مردن و زنده شدن چهار حیوان بیشتر حاصل می‌شود، خداوند دستور ذبح چهار پرنده را می‌دهد.

بنابر این در امر آموزش یا پژوهش یا درمان، مادام که ضرورت اقتضا کند، تا حصول اطمینان می توان از حیوانات بهره گرفت، تا عموم انسان‌ها از نتایج آن بهره مند شوند.

۱- (بقره/ ۲۶۰)

بهره‌گیری از حیوانـات آزمایشـگاهی در مراکز تحقیقات پزشـکی و دارویی که در سـطح وسـیعی صورت می‌گیرد، مسـئولیت نظـام درمـانی را در نظـارت دقیق بر رعـایت حقوق حیوانـات در این مراکز دوچنـدان می‌سـازد تـا از یـک سو، نیازهای طبیعی حیوان، مورد غفلت و سهل‌انگاری قرار نگیرد و از سوی دیگر، موارد بهره‌برداری به مقدار ضرورت تقلیل یابد.

اسرار بیماران

در فرهنگ اسـلامی، اسرار دیگران به عنوان امانت، و حفظ آن یکی از نشانه‌های ایمان شمرده شده است. امام رضا علیه‌السلام به یکی از یارانش فرمود:

"یا ابْنَ النُّعْمَانِ لَا یکُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً حَتَّی یکُونَ فِیهِ ثَلَاثُ سُنَنٍ سُنَّهٌ مِنَ اللَّهِ وَ سُنَّهٌ مِنْ رَسُولِهِ وَ سُنَّهٌ مِنَ الْإِمَامِ فَأَمَّا السُّنَّهُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَهُوَ أَنْ یکُونَ کَتُوماً لِلْأَسْرَارِ یقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِکْرُهُ عالِمُ الْغَیبِ فَلا یظْهِرُ عَلی غَیبِهِ أَحَداً: بنـده هرگز مؤمن نخواهد بود، مگر آنکه سه خصـلت را دارا باشد: خصـلتی از پروردگار، خصـلتی از پیامبر و خصـلتی از امام معصوم. آنگاه امام رضا کتمان اسـرار مردم و رازداری را سـنت الهی شـمردند و به این آیه قرآن اسـتناد کردند: خداوند به امور غیب و پنهان آگاه است، ولی آن را بر کسی آشکار نمی‌کند."(۱)

رسول خدا در ضمن سفارش‌هایش به صحابی بزرگ خود فرمود:

"یـا أَبَاذَرٍّ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَهِ وَ إِفْشَاءُ سِرِّ أَخِیکَ خِیانَهٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِکَ: ای اباذر! آنچه در مجالس می‌شـنوی امانت است و افشای راز برادرت خیانت؛ پس از آن اجتناب کن."(۲)

۱- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۹۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۷.

بر اساس روایات هر کس به هر طریق بر اسرار مردم آگاه شد، حق ندارد آن را برای دیگران بیان کند، حتی اگر آن شخص از دنیا رفته باشد. امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

"مَنْ غَسَّلَ مَیتاً مُؤْمِناً فَأَدَّی فِیهِ الْأَمَانَهَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قِیلَ وَ کَیفَ یؤَدِّی فِیهِ الْأَمَانَهَ قَالَ لَا یخْبِرُ بِمَا یرَاهُ وَحِدَهُ إِلَی أَنْ یدْفَنَ الْمَیتُ: هر کس میت مؤمنی را غسل دهد و در این کار امانت را رعایت کند، خداوند گناهان او را بیامرزد. پرسیدند: چگونه ادای امانت نماید؟ حضرت فرمود: دیگران را بر آنچه از میت، به هنگام غسل تا زمان دفن مشاهده کرده، با خبر نسازد."(۱)

رازداری پزشک

رازداری یکی از ابعاد امانت داری است. در هر حرفه‌ای آنچه از اسرار و اطلاعات مربوط به افراد در دست انسان قرار می گیرد، در حقیقت امانت می باشد و حق افشاء یا سوء استفاده از آن را ندارد.(۲)

یکی از آداب مهم حرفه پزشکی نیز، رازداری است. برخی بیماری‌ها، راز بیمار محسوب می‌شود و او مایل نیست دیگران از آن مطلع شوند.

پیشوایان اسلامی، از یک سو به بیمار توصیه می‌کنند که بیماری خود را از پزشک پنهان نکند و او را از آنچه لازمه تشخیص بیماری است، آگاه سازد، چنان که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

"مَن

کَتَمَ مَکنُونَ دائِهِ عَجَزَ طَبیبُهُ عَن شِفائِهِ: هر کس درد نهفته خویش را پنهان دارد، پزشک از درمان او ناتوان می‌ماند."(۳)

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲- . فرامرز قراملکی احد و همکاران، پیشین، ص ۲۲۴.

۳- . غرر الحکم، جمله ۱۱۱۹۰.

"مَن كَتَمَ الأطِبّاءَ مَرَضَهُ خانَ بَدَنَه: هر کس بیماریش را از پزشکان کتمان کند، به جسم خویش خیانت کرده است."(۱)

و از سوی دیگر، به پزشک تاکید می‌کنند که امانت‌دار باشد و راز بیمار را افشا نکند.(۲)

بر اساس اصول فقهی، افشای راز بیمار، خیانت در امانت محسوب می‌شود و در صورتی که منجر به بروز خسارتی به بیمار شود، پزشک ضامن است و باید خسارت وارده را جبران کند.

جسم بیماران

جسم و روح انسان امانت الهی است و پزشک که با جسم و روح افراد سر و کار دارد، امین خداست. بیماران نیز که در کلیه مراحل تشخیص و درمان، جسم خود را در اختیار پزشک قرار می‌دهند، او را امین می‌شمرند و از او انتظار امانت‌داری دارند.

از رسول خدا نقل شده است که آن حضرت فرمود:

"لِکُلِّ أُمَّهٍ أَمِینٌ، وَ أَمِینُ هَذِهِ الْأُمَّهِ أَبُو عُبَیدَهَ بْنُ الْجَرَّاحِ: هر امّتی امینی دارد و امین این مردم ابوعبیده جراح است."(۳)

پزشک امین از هرگونه اقدامی که منجر به ضرر و زیان جسم یا روان بیمار گردد، اجتناب می‌ورزد و در تجویز دارو، بهبودی سریع یک عضو، که رضایت بیمار را نیز به دنبال دارد، در نظر نمی‌گیرد، بلکه سلامت همه اعضا را مدّ نظر قرار داده و دارویی مناسب را تجویز می‌کند.

۱- . همان، جمله ۱۱۱۸۹.

۲- . محمدی ری‌شهری محمد، دانش نامه احادیث پزشکی، ترجمه حسین صابری، آداب طبابت و وظایف طبیب.

۳- . ابن المقرئ أبو بکر محمد بن إبراهیم، المعجم، مکتبه الرشد، الریاض، ۱۴۱۹ ه-، باب الیاء، ج ۱، ص ۱۲۸.

پزشک امین، در پیشنهاد جراحی به بیمار، بیش از آنکه به درآمد خود بیندیشد، به ضرورت این اقدام و درصد زیان آن برای جسم بیمار می‌اندیشد.

پزشک امین، در صورت بی‌دقتی در تشخیص یا قصور در جریان درمان، که منجر به زیان دیدن جسم بیمار شود، خود را مدیون شمرده و در مقام جبران خسارت برمی‌آید، گرچه بیمار متوجه نشود و اقدام به شکایت ننماید.

پزشک امین، هیچ اقدامی که موجب زیان بیمار شود انجام نمی‌دهد، گرچه به درخواست بیمار و رضایت او باشد. زیرا او در رتبه نخست، از جانب خداوند امین شمرده شده و خداوند اجازه چنین تصرفی را به او نداده است. لذا در بحث اتونومی گفتیم که پزشک مجاز به اتانازی و سقط جنین نیست، گرچه خواستهٔ بیمار باشد.

ناموس بیماران

عفّت به معنای خویشتن داری در عین برخورداری، یکی از آداب امانت داری نسبت به مردم است. به همین دلیل در آموزه های دینی از چشم غیر عفیف و نگاه هوس‌آلود، به عنوان چشم خائن و خیانت در نگاه تعبیر شده است:

"یعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْینِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ: خداوند چشم هایی را که به خیانت می نگرد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند، می داند."(۱)

یکی از معضلات اخلاقی در نهادهای درمانی، برقراری روابط نامشروع میان درمان‌گر و درمان‌گیر است، که لازمهٔ امانت داری در حرفه، پیشگیری از هر نوع رابطهٔ غیر شغلی است که با پاکدامنی ناسازگار باشد.(۲)

در همه ادیان آسمانی، ناموس امانت است. هنگامی که دختر شعیب به پدرش گفت: "یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِی الْأَمینُ: ای پدر! موسی را

۱- (غافر / ۱۹)

۲- . فرامرز قراملکی احد و همکاران، پیشین، ص ۲۴۷.

استخدام کن، همانا بهترین فردی که استخدام کنی، کسی است که نیرومند و امین باشد.(۱)حضرت شعیب به او گفت: قوت و قدرت موسی را به واسطه کشیدن آب از چاه و آب دادن گوسفندان متوجه شدی، اما امین بودن او را چگونه فهمیدی؟ او در پاسخ گفت:

"لَمَّا قَالَ لِی تَأَخَّرِی عَنِّی وَ دُلِّینِی عَلَی الطَّرِیقِ فَأَنَا مِنْ قَوْمٍ لا یَنْظُرُونَ فِی أَدْبَارِ النِّسَاءِ عَرَفْتُ أَنَّهُ لَیسَ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِینَ یَنْظُرُونَ فِی أَعْجَازِ النِّسَاءِ: هنگام بازگشت به خانه، به ما گفت: پشت سر من بیایید و مرا راهنمایی کنید، زیرا ما از کسانی هستیم که پشت سر زنان راه نمی‌رویم و آنان را از پشت نمی‌نگریم."(۲)

حضرت یوسف نیز در رد تهمتی که به او زده بودند، فرمود:

"أَنِّی لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَیب: من در نهان به عزیز مصر خیانت نکردم."(۳)

در روایات اسلامی، از ناموس به عنوان امانت یاد شده و در اهمیت حفظ آن آمده است:

"لا یکُونُ الأَمِینُ أَمِیناً حَتَّی یؤْتَمَنَ عَلَی ثَلَاثَهٍ فَیؤَدِّیهَا عَلَی الْأَمْوَالِ وَ الْأَسْرَارِ وَ الْفُرُوجِ وَ إِنْ حَفِظَ اثْنَینِ وَ ضَیعَ وَاحِدَهً فَلَیسَ بِأَمِینٍ: شخص، امین شمرده نمی‌شود مگر آنکه در سه مورد، امانتی را که به او سپرده شده، سالم به صاحبش بازگرداند: اموال و اسرار و ناموس؛ حتی اگر دو مورد را حفظ کرد و در یکی خیانت نمود، امین شمرده نمی‌شود."(۴)

در بحث تقوای پزشکی، احکام نظر و لمس بیمار بیان شد. طبیعی است رعایت احکام شرعی، از ایجاد روابط ناصحیح تا حد زیادی پیشگیری می کند و متاهل بودن

۱- "(قصص / ۲۶)

۲- . بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۹.

۳- (یوسف/ ۵۲)

۴- . همان، ج ۷۵، ص ۲۳۰.

کارکنـان نظام درمانی اعم از پزشک و پرسـتار و دستیار نیز می‌توانـد در حفظ محیط‌های درمانی از آلودگی‌های اخلاقی موثر باشد.

امام علی در نامه‌اش به امام حسن علیهماالسلام، کار توأم با عفّت و پاکدامنی را سفارش کرده و می‌فرماید:

"اَلحِرفَه مَعَ العِفّهِ خَیر مِنَ الغِنی مَعَ الفُجُور: داشتن حرفه ای که همراه عفت باشد، بهتر از ثروتی است که همراه گناه باشد."(۱)

آن حضرت، پیروان خود را به پاکدامنی و امانت‌داری در همه حال توصیه می‌کند:

"عَلَیکُمْ بِلُزُومِ الْعِفَّهِ وَ الْأَمَانَهِ فَإِنَّهُمَا أَشْرَفُ مَا أَسْرَرْتُمْ وَ أَحْسَنُ مَا أَعْلَنْتُمْ وَ أَفْضَلُ مَا ادَّخَرْتُمْ: ملازم عفت و امانت باشید که آن دو شریف‌ترین چیزی است که نهان کنید، و نیکوترین چیزی است که آشکار سازید و برترین چیزی است که ذخیره کنید."(۲)

حقیقت گویی

امانت داری، صفات دیگر اخلاقی را نیز در پی دارد؛ از جمله مهم ترین آنها، صداقت و راستگویی است. امام علی علیه السلام می فرماید:

"اَلأَمانَهُ تُؤدِی إِلَی الصِّدق: امانت به صداقت منجر می گردد."(۳)

در بسیاری از روایات نیز، امانت داری و راست گفتاری در کنار هم و به عنوان دو فضیلت مهم از مکارم اخلاق پیامبران ودو شاخصه بارز اهل ایمان مطرح شده است:

"إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَصَّ الأنْبِیاءَ بِمَکَارِمِ الأَخْلاقِ ... الْوَرَعُ وَ الْقَنَاعَهُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّکْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَیاءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَهُ وَ الْغَیرَهُ وَ الْبِرُّ وَ صِدْقُ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءُ الأَمَانَه"(۴)

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- . غرر الحکم، ص۲۵۶.

۳- . همان، ص۲۵۰.

۴- . کافی، ج ۲، ص۵۶.

گفتن حقیقت به بیمار، گرچه خبر بد باشد، در اخلاق پزشکی امروز به عنوان یکی از حقوق بیمار مطرح است؛ زیرا در صورت امکانِ درمان، بیمار به دستورات پزشک به دقت عمل می‌کند و در مسیر بهبودی قرار می‌گیرد و اگر امیدی به درمان نیست، برای رفتن آماده می‌شود و در ادای دیون دنیوی و دینی و تعیین تکلیف اموال منقول و غیر منقول خود اقدام می‌کند.

بر اساس متون دینی، مرگ پایان زندگی نیست، بلکه آغاز حیات جاودانه است: "کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَینا تُرْجَعُونَ: هر نفسی طعم مرگ را می چشد، آنگاه به سوی ما باز گردانده می شود."(۱) و آنها که با فراموش کردن مرگ، گمان می‌کنند برای همیشه در دنیا زندگی خواهند کرد، سخت در اشتباهند، زیرا: "لَنْ ینْفَعَکُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ: هرچه از

مرگ فرار کنید، این فرار سودی ندارد."(۲) "أَینَما تَکُونُوا یدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ کُنْتُمْ فی بُرُوجٍ مُشَیدَهٍ: هر کجا باشید، هر چند در قلعه های مرتفع و استوار، مرگ شما را درمی یابد.(۳) اگر هم قرار بود کسی زنده بماند، پاکان و صالحان روزگار بودند، اما خداوند به پیامبر بزرگوارش خطاب می‌کند: "إِنَّکَ مَیتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیتُونَ: بی تردید تو می میری و آنان هم می میرند.(۴)

بر اساس آموزه‌های قرآنی، وصیت کردن از حقوق مومنان است و پزشک با بیان حقیقت بیماری، بیمار را در انجام این دستور دینی یاری می‌کند:

"کُتِبَ عَلَیکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیراً الْوَصِیهُ لِلْوالِدَینِ وَ الْأَقْرَبینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقینَ: بر شما مقرّر شده که هرگاه مرگ یکی از شما فرارسد، اگر مالی به جا گذاشته، برای پدر و مادر و خویشان به‌طور شایسته و پسندیده وصیت کند. این حقّی است بر عهده پرهیزکاران."(۵)

۱- (عنکبوت/ ۵۷)

۲- (احزاب/ ۱۶)،

۳- "(نساء/ ۷۸)؛

۴- "(زمر/ ۳۰)

۵- (بقره/ ۱۸۰)

و برای حفظ حقوق وارثان، حضور گواهان در نزد محتضر لازم است تا حقی از کسی ضایع نشود:

"یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا شَهادَهُ بَینِکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حینَ الْوَصِیهِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْکُمْ: ای اهل ایمان! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا می رسد، باید در حال وصیت، دو عادل از هم کیشان خود را بر وصیت شاهد بگیرد." (۱)

گواهی پزشک

افزون بر حقیقت‌گویی در امور درمانی، امروزه موارد بسیاری است که قوانین کشورها، گواهی پزشک را ملاک رای دادگاه یا نهادهای مختلف مدنی و اجتماعی می‌داند.

آزمایش‌های پیش از ازدواج و گواهی سلامت زوجین از بیماری‌های خاص و اعتیاد به مواد مخدر، گواهی پزشکی قانونی در خصوص علت فوت بر اساس کالبد شکافی، گواهی میزان جراحات وارده بر سانحه‌دیده در حوادث رانندگی، گواهی عدم سلامت روانی برای جانیان در زندان، گواهی تولد نوزاد یا فوت بیمار، گواهی میزان استراحت بیمار برای استفاده از مرخصی استعلاجی، گواهی

میزان معلولیت ناشی از جنگ و موارد بسیار دیگر که متناسب با قوانین موضوعه کشورها گسترش یا کاهش می‌یابد، بیانگر اهمیت راستگویی و حقیقت‌گویی پزشک، حتی در امور غیر درمانی است. اموری که گواهی پزشک آثار مهمی در جهات مالی، عرضی و حتی جانی افراد جامعه دارد.

۱- (مائده/ ۱۰۶)

کاربرد قاعده استیمان در پزشکی

قاعده استیمان یا قاعده "عدم ضـمان امین" به این معناست که هر گاه کسـی از طرف مالک یا شارع اذن داشـته باشد به عنوان حفظ مالی برای صاحبش، یا به جهت اسـتفاده خود از منافعش تصرف کند، چنین شخصـی امین شمرده می‌شود و در صورت تلف شدن مال ضامن نیست، مگر اینکه تعدی یا تفریط کرده باشد.

مسـتاجر در اجاره، مسـتودع در ودیعه، مرتهن در رهن، وصی در وصیت و شریک در شرکت کسانی هستند که از سوی مالک مـاذون در تصـرف بوده و امین شـمرده می‌شونـد، چنـانکه ولی و قیم در ولاـیت و قیمومیت، از سوی شـارع ماذون در تصـرف هستند و امین شمرده شده‌اند. (۱)

قاعده استیمان در حقیقت اسـتثنایی بر قاعده ضـمان ید است، چرا که به موجب مفاد قاعده ضمان ید، اصل بر این است که هر کس مال دیگری را تصرف کند، ضامن است و در قبال مالک مسئولیت دارد و در صورت تلف و نقص باید از عهده خسارت برآیـد. ولی بر این اصل اسـتثنایی وارد شده که در فقه تحت عنوان «ید امین» مطرح است و قاعده «استیمان» مبین همین نوع ید است.

بر اساس این قاعـده، "امین مادام که تعدی یا تفریط نکند، ضامن نیست." مطابق ماده ۹۵۱ قانون مدنی: "تعدی، تجاوز نمودن از حـدود اذن یـا متعـارف است، نسبت به مال یا حق دیگری." و مطابق ماده ۹۵۲ همـان قـانون: "تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر، لازم است." بنابراین، فرق تعدّی با تفریط این است که تفریط غالبا

جنبه انفعالی و غیر عمدی و بالأخره جنبهٔ ترک وظیفه دارد، ولی تعدّی، جنبهٔ فاعلی و عمدی و استفادهٔ بیش از حد را دارد.(۲)

ص:۲۲۷

۱- . لطفی اسدالله، "قاعده استیمان در سقوط ضمان"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۴.

۲- . طاهری حبیب الله، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی قم، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۲۶۶.

مستندِ قاعده استیمان، دو دسته روایات است: روایات عام و روایات خاص مربوط به ابواب ودیعه، عاریه و اجاره. حدیث مشهور نبوی که:

"لَیسَ عَلَی الاَمینِ اِلاّ الیمین: بر شخص امین جز سوگند چیزی نیست."

نمونه ای از روایات دسته اول است. بر اساس این روایت، ، بار اثبات تعدی و تفریط، بر عهده مدعی یعنی صاحب مال است و اگر نتواند ادعای خود را ثابت کند، با سوگند متصرف امین، مبنی بر عدم تعدی و تفریط، حکم به برائت ذمّه او صادر خواهد شد. همچنین از علی علیه‌السلام روایت شده است که:

"لَیسَ عَلَی الْمُؤْتَمَنِ ضَمَانٌ: بر کسی که امین شمرده شده، ضمانی نیست."(۱)

البته بعضی از فقها برای اثبات قاعده استیمان، به قاعده احسان نیز تمسک کرده اند، با این بیان که امین همواره محسن است، یعنی به انگیزه خیرخواهی برای صاحب مال، آن را در دست دارد و بنابراین به موجب آیه "مَا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ" (بر شخص محسن نباید سخت گیری کرد)، چنین اشخاصی ضمان ندارند.

هر چند بعضی از موارد ید امانی از مصادیق قاعده احسان است، ولی تمام موارد را نمی توان از مصادیق قاعده مزبور به حساب آورد، چرا که در عاریه، شخص مستعیر برای انتفاع خویش مال دیگری را در دست دارد، نه به قصد خیرخواهی و خدمت به صاحب مال، و در بحث قاعده احسان گفته ایم که مورد قاعده احسان فقط جایی است که شخص هیچگونه قصد کسب نفع شخصی نداشته باشد.(۲)

حرفه پزشکی از نظر فقهی، در باب اجاره جای می‌گیرد. استاد مطهری در پاسخ به این سوال که: "کارهایی نظیر طبابت چه صورتی دارند؟ بیع است یا چیز دیگر؟ و پولی که بیمار می دهد در ازای چیست؟" می‌نویسد:

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱.

۲- . محقق داماد سید مصطفی، قواعد فقه، ج ۱، ص ۹۲.

"این

گونه کارها اجاره است، اجیر شدن است. در باب اجاره، این نکته را متعرض هستند که اجیر شدن دو نوع است. یک وقت کسی اجیر می شود که در یک مدت معین، کار خودش را به طور مطلق در اختیار شخصی قرار دهد. در این مدت، اختیار با آن شخص است که از او کار بخواهد. ممکن است کارش محدود باشد یا متعدد باشد؛ بگوید تو یک شبانه روز اجیر من هستی؛ در این مدت، از این نوع کارها هرکدام را از تو خواستم انجام بده. او فقط باید آماده برای کار باشد و اگر یک شبانه روز بگذرد و از او کار نخواهد مزدش را باید بدهد.

اما یک نوع اجاره هست که در آن، موجر به وقت و نیرو و غیره کار ندارد، نفس کار را می خواهد. مثل اینکه شما پارچه ای را نزد خیاط می برید و به او می گویید: اگر لباس مرا این گونه دوختی، من این قدر به تو مزد می دهم. در اینجا شما خیاط را برای یک مدت معین اجیر نمی کنید، بلکه در مقابل کار معین به او مزد می دهید. کار طبیب از این قبیل است. شخص به طبیب می گوید شما مرا معاینه کن و نسخه بده، نمی گوید تو یک ساعت یا دو ساعت اجیر من هستی و من در مقابل این زمان مزد می دهم. لذا این دو را نباید با هم اشتباه کرد."(۱)

چنانکه ملاحظه شد، فقها حرفه پزشکی را در باب اجاره مطرح کرده و اخذ اجرت طبیب را از این جهت دانسته‌اند که او اجیر شده است تا نسبت به درمان بیمار اقدام کند.(۲) از سوی دیگر همه فقها ید اجیر را امانی دانسته و تاکید کرده‌اند که اجیر در صورت عدم تعدی و تفریط ضامن نیست. چنانکه اگر پارچه ای را که نزد خیاط امانت است، دزد ببرد یا در آتش‌سوزی از بین برود، در صورتی که او در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، مسئول نیست.(۳)

۱- . مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۳۲۸.

۲- . تحریر الوسیله، کتاب الاجاره، مساله ۳۴.

۳- . همان، مساله ۳۹.

اما همین پارچه، اگر بر اثر اشتباه یا هر علت دیگر، به دست خود خیاط ضایع یا معیوب شود، او ضامن است، (هر چند خیاط با مهارتی باشد و کمال فکر و دقت و احتیاط را در کارش اعمال کرده باشد)، مگر این که عیب از خود جنس باشد، مثلًا جنس پارچه طوری است که با اطو زدن خراب می شود، که در این صورت ضامن نیست.

در امر درمان نیز، در صورتی که پزشک در معالجه اش خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، ضامن است. مگر آنکه از همان ابتدا به بیمار بگوید: اگر ضرری به تو برسد من ضامن نیستم (و بیمار بپذیرد)، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند، در این مورد هم ضامن نیست.(۱)

امام علی علیه السلام در توصیه به پزشکان می‌فرماید:

"مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَيطَرَ فَلْيأْخُذِ الْبَرَاءَةَ مِنْ وَلِيهِ وَ إِلَّا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ: کسی که بیماری را درمان می‌کند یا حیوانی را معالجه می‌کند، از سرپرست او برائت بگیرد، وگرنه ضامن است."(۲)

۱- . توضیح المسائل مُحشّی، ج ۲، ص ۳۳۵.
۲- . کافی، ج ۷، ص ۳۶۴.

نتیجه گیری

این پژوهش در سه بخش ارائه گردید، و نتایج زیر را به دنبال داشت:

۱- فضایـل اخلاقی نزد همه ی ادیان آسـمانی بلکه همه ی مکاتب بشـری مورد احترام و تأکیـد است، اما در اسـلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است و حدود یک سوم آیات قرآنی را به خود اختصاص می دهد. شـریعت، حداقل های لازم برای سعادت افراد جـامعه را در قـالب احکـام فقهی بیـان می کنـد، امـا برای رسـیدن به مـدارج عـالی، کسب فضایـل اخلاقی، همواره مورد سفارش پیشوایان دین بوده است.

۲- حفظ حیات یک تکلیف دینی است و دستورات دین در جهت سلامت آحاد جامعه و پیشگیری از بروز بیماری، گسترده و فراگیر است. رعـایت بهـداشت در تغـذیه، بـدن و لباس، دهان و دنـدان، روابط جنسـی و محیط زیست مورد تاکیـد آموزه‌های دینی است.

۳- اصول چهارگـانه ی اخلاـق پزشـکی نوین، می توانـد به اجمال مورد قبول قرار گیرد، اما بررسـی دقیق و تفصـیلی نشان می دهـد که اولاًـ این اصول از انسـجام لاـزم درونی برخوردار نیست و ثانیـاً در برخی موارد در تعارض با اخلاق اسـلامی قرار می گیرد و در بیشتر موارد، آموزه های اخلاقی اسلام، امری جامع تر و فراتر از آن را ارائه می نماید.

۴- رویکرد فضیلت گرایی در اخلاق اسلامی، بر خلاف رویکرد اصول گرایی در اخلاق پزشکی نوین، بر کسب فضیلت تأکید دارد و معتقـد است پزشـک فضـیلت منـد، خود در موقعیت های مختلف، قـدرت تشـخیص و عمل درست اخلاقی را داراست. آنچه رویکرد اصول گرایی عرضه می کند، نوعی مقررات و آیین نامه ی اجرایی است

ص:۲۳۱

که همه پزشکان را ملزم به انجام آن می داند. در حالی که اخلاق امری تکلیفی و الزامی نیست و رفتار پزشک باید برآمده از فضایل نفسانی او باشد تا ارزش اخلاقی داشته باشد.

۵- سه فضیلت تقوا، احسان و امانت داری می توانند مبنایی برای اخلاق پزشکی اسلامی قرار گیرند، زیرا از جامعیت، فراگیری و کاربردی بودن لازم برخوردارند و می توان مسایل اخلاقی را بر اساس آنها حل و مرتفع نمود.

اتونومی به دنبال حفظ حقوق بیمار است. در حالی که تقوا، حقوق مخلوق، اعم از بیمار، پزشک و خانواده بیمار را در چارچوب حق خالق محترم می شمرد.

سودمندی و عدم ضرر رسانی، مفید بودن خدمات درمانی برای بیمار را پیگیری می کند. در حالی که این امر، وظیفه قهری و طبیعی هر پزشک و درمان گری است و رعایت آن نشانه ارزش افزوده ای نیست که از آن به عنوان فضل اخلاقی یاد شود؛ اما احسان، امری فراتر از آن دو است و حکایت از ارزش اخلاقی در رفتار پزشک دارد که اگر با اخلاص در انگیزه همراه شود، فضیلت بزرگی نیز برای او محسوب می شود.

عدالت در توزیع منابع و عدم تبعیض میان بیماران، حداقل انتظاری است که از نظام درمانی و جامعه پزشکی می رود. اما اخلاق، در مقام بیان حداقل ها نیست و بر فضایلی تأکید دارد که موجب رشد و تعالی فرد و جامعه گردد. برقراری عدل، پایه و اساس یک نظام استوار در هر جامعه ای است، اما کافی نیست و لازمه رشد و کمال اخلاقی آن جامعه، رواج روحیه احسان است. قرآن کریم که یکی از اهداف بعثت پیامبران را اقامه قسط و عدل می شمرد؛ «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» در کنار عدل، مردمان را به احسان سفارش نموده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسان»

پیشنهاد

غنای آموزه‌های اخلاقی در آیات و روایات و سخن و سیره پیشوایان، پاسخ‌گوی همه نیازهای امروز و فردای جامعه بشری در همه عرصه‌های زندگی است. اما تاکنون کمتر از این اقیانوس بیکران بهره‌برداری شده و کام تشنگان علم و حقیقت از آن سیراب شده است. این پژوهش سعی کرد به سهم خود گامی در این راه بردارد و اندکی از بیکران معارف آسمانی را در موضوع اخلاق پزشکی ارائه کند.

پیشنهاد مشخص نگارنده برای تداوم این راه دو چیز است:

۱- تشکیل کارگروه‌های تخصصی در زمینه‌های مختلف پزشکی، در عرصه‌های گوناگون آموزش، پژوهش و درمان، با مشارکت طبیبان متخصص و حوزویان آشنا و آگاه، برای بررسی مسائل و معضلات اخلاق پزشکی امروز و ارائه نظریات کاربردی و راه حل‌های عملی.

۲- دعوت از صاحب‌نظران فلسفه اخلاق اسلامی، برای استخراج و استنباط اصول کلی اخلاق پزشکی از منابع و متون موجود دینی، و ارائه قواعد و چارچوب‌هایی جامع و مانع.

پیشنهاد اول می‌تواند در کوتاه مدت، مسائل مبتلابه را چاره باشد و پیشنهاد دوم بنایی را پی‌ریزی می‌کند که در دراز مدت قابل ارائه به جامعه جهانی، برای نشان دادن برتری فرهنگ اسلام بر دیگر فرهنگ‌ها خواهد بود.

منابع فارسی و عربی

الف.

کتاب‌ها

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه

۳- نهج الفصاحه

۴- صحیفه سجادیه

۵- آمدی عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

۶- ابن سینا حسین بن عبدالله، کتاب شفا (الهیات)، انتشارات امیرکبیر، بی‌تا.

۷- ابن مسکویه احمدبن علی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، انتشارات بیدار، ۱۴۱۵ق.

۸- ابن منظور جمال الدین، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۹- اتکینسون آر اف، درآمدی بر فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی‌نیا، مرکز ترجمه ونشر.

۱۰- اصفهانی شیخ الشریعه، قاعده لاضرر, مؤسسه نشر اسلامی, قم، بی‌تا.

۱۱- امامی سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامیه، تهران، بی‌تا .

۱۲- انصاری شیخ مرتضی، قاعده لا ضرر، فرائد الأصول، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۳- اونی بروس، نظریه اخلاقی کانت، ترجمه علیرضا آل‌بویه، دفتر تبلیغات اسلامی۱۳۸۱.

۱۴- اهوازی علی بن عباس، پندنامه اهوازی یا آیین پزشکی، ترجمه محمود نجم آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.

۱۵- بجنوردی سید میرزا حسن، القواعد الفقهیه، قم، نشر هادی، ۱۳۷۷.

۱۶- بحرانی هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶.

۱۷- تمیمی مغربی نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ ق.

۱۸- جرجانی، سیداسماعیل، خفی علایی، تصحیح دکتر علی اکبر ولایتی و دکتر محمود نجم آبادی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹.

۱۹- حاتمی حسین و همکاران، کتاب الکترونیک دویست مقاله آموزشی مرتبط با فرهنگ و تمدن اسلام و ایران.

۲۰- حرّ عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۱- حرانی حسن بن شعبه، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۲- حکیمی محمد رضا و برادران، الحیاه، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر، تهران، ۱۳۸۰.

۲۳- حویزی عبد علی، تفسیر نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.

۲۴- خامنه‌ای سید علی، احکام پزشکی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰.

۲۵- خمینی سید روح الله، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، تهران، ۱۳۷۰.

۲۶- خمینی سید روح الله، شرح حدیث جنود عقل وجهل، مؤسسه تنظیم ونشر آثار، ۱۳۷۷.

۲۷- خمینی سید روح الله، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۹.

۲۸- خمینی سید روح الله، توضیح المسائل، انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.

۲۹- دهخدا علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، موسسه لغت نامه ۱۳۲۵.

۳۰- دیلمی حسن ابن ابی‌الحسن، اعلام الدین، آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

۳۱- راغب اصفهانی حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القرآن، مطبعه المیمنیه، مصر.

۳۲- رهاوی اسحاق‌بن‌علی، ادب الطبیب، ترجمه صادق شریعت، نشر طب سنتی، ۱۳۸۹.

۳۳- ژکس، فلسفهٔ اخلاق، ترجمهٔ ابوالقاسم پورحسینی، کتاب های جیبی، ۱۳۵۷.

۳۴- سیستانی سید علی، قاعده لاضرر و لاضرار، مکتبه آیه الله سیستانی، ۱۴۱۴ ق.

۳۵- شعیری محمد، جامع الأخبار، مطبعه حیدریه، نجف، بی‌تا، ص ۸۴.

۳۶- شهر آشوب محمد، مناقب آل أبی طالب، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.

۳۷- صدر الدین محمد شیرازی، الحکمه المتعالیه، مکتبه المصطفی، قم.

۳۸- صدر سید محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، انتشارات جامعه مدرسین, ۱۴۱۵ ق.

۳۹- صدوق، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ ق.

۴۰- صدوق، من لایحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق.

۴۱- طاهری حبیب الله، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی قم، ۱۴۱۸ ق.

۴۲- طباطبایی محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۱۷ ق.

۴۳- طباطبایی سید محمد کاظم، حاشیه المکاسب، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۲۱ ق.

۴۴- طبرسی ابومنصور، احتجاج، مؤسّسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی‌تا.

۴۵- طبرسی فضل‌بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۴۶- طوسی محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، دار الکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵.

۴۷- طوسی نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.

۴۸- عاملی جعفر مرتضی، آداب الطبیه فی الاسلام، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.

۴۹- عزیزی فریدون، فقه و طب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.

۵۰- فرامرز قراملکی احد، اخلاق حرفه ای، نشر مجنون، تهران، ۱۳۸۵.

۵۱- فرامرز قراملکی احد، اخلاق حرفه‌ای... ، پژوهشکده مطالعات اجتماعی، ۱۳۸۶.

۵۲- فیض کاشانی محسن، المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، انتشارات اسلامی، بی تا.

۵۳- فیض کاشانی محسن، الوافی، کتابخانه امام علی، اصفهان، ۱۴۰۶ق.

۵۴- قرائتی محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۴.

۵۵- کاتوزیان ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۵۶- کلینی محمدبن‌یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵.

۵۷- متقی هندی علاء الدین، کنز العمّال، موسسه الرساله، بیروت، ۱۹۷۹م.

۵۸- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۵۹- محقق داماد سید مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ ق.

۶۰- محمدی ابو الحسن، قواعد فقه، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.

۶۱- محمدی ری‌شهری محمد، دانش‌نامه احادیث پزشکی، دارالحدیث، ۱۳۸۴.

۶۲- مدرسی محمدرضا، فلسفه اخلاق، انتشارات سروش تهران، ۱۳۷۱.

۶۳- مصباح مجتبی، بنیاد اخلاق، انتشارات موسسه امام خمینی، قم، ۱۳۸۴.

۶۴- مصباح محمدتقی، اخلاق در قرآن، انتشارات موسسه امام خمینی، قم، ۱۳۸۶ .

۶۵- مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، انتشارات وزارت ارشاد، ۱۴۱۶ق.

۶۶- مطهری مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۳.

۶۷- مطهری مرتضی، مجموعه یادداشت ها، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۶.

۶۸- مظفر محمد رضا، اصول الفقه، قم، دار الفکر ، ۱۳۶۹.

۶۹- مغیثی غلامرضا، اضطرار، دائره المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

۷۰- مفید مُحمّد بن نَعمان، اختصاص، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳.

۷۱- مکارم شیرازی ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰.

۷۲- مکارم شیرازی ناصر، استفتاءات پزشکی، موسسه هدف، قم.

۷۳- منتظری حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، نشر موسسه کیهان، قم.

۷۴- موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی.

۷۵- مهدوی کنی محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر، ۱۳۸۷.

۷۶- نجفی محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث،بی‌تا.

۷۷- نجم آبادی محمود، ولایتی علی اکبر، سوگندنامه‌های پزشکی، مجموعه مقالات، معاونت پژوهشی وزارت بهداشت، ۱۳۶۹.

۷۸- نراقی محمد مهدی، جامع السعادات، منشورات جامعه النجف الدینیه،۱۳۸۳ق.

۷۹- نراقی ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۱.

۸۰- نوری حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۸ ق.

۸۱- نیشابوری اصغر، ماهیت و منشأ حیات، انتشارات احرار، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۸۲- نیشابوری مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.

۸۳- ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، انتشارات مکتبه الفقیه، قم، بی‌تا.

ب.

مقالات

۸۴- آگاه حمید، "قرآن، حق حیات و چالشهای موجود"، پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۵.

۸۵- اسماعیلی سعید، "طب اسلامی- طب مسلمانان"، کنگره قرآن وطب، اردیبهشت ۸۸.

۸۶- امینی ابراهیم، مقاله "ارزش پزشک و مسئولیت سنگین او"، اخلاق پزشکی در آیینه اسلام، مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی، جلد دوم.

۸۷- بیگ باباپور یوسف، "ادب الطبیبِ رُهاوی، کهن ترین اثر در اخلاق پزشکی اسلام"، مجله آینه پژوهش، ش ۱۰۱.

۸۸- حقیقت زهرا، "اخلاق اسلامی از دیدگاه امام علی"، نشریه کیهان، ش ۱۸۹۱۵۵.

۸۹- ذاکری علی اکبر، "علم اخلاق در حوزه"، مجله حوزه، ش ۶۸ و ۶۹.

۹۰- سالارزائی امیر حمزه، "عدم نیاز به اخذ برائت"، مجله پزشکی قانونی، ش ۴۶.

۹۱- شمالی محمدعلی، "علم اخلاق و فلسفهٔ اخلاق"، نشریه معرفت اخلاقی، ش ۳.

۹۲- صفری سید ناصر، "مفهوم تقوا در قرآن کریم"، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴.

۹۳- طاهری حبیب اله، "آیا طبیب ضامن است؟"، مجله پزشکی قانونی، ش ۱۴.

۹۴- طیبی ناهید، "اخلاق پزشکی و موازین شرعی"، نامه جامعه، آذر ۱۳۸۷، ش ۵۱.

۹۵- لطفی اسدالله، "قاعده احسان"، مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ش ۵۰.

۹۶- لطفی اسدالله، "قاعده استیمان در سقوط ضمان"، مجله دانشکده حقوق، ش ۴۴.

۹۷- محامد علی، "بررسی قاعده عدل وانصاف"، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۲.

۹۸- محقق مهدی، "دایره المعارف تاریخ پزشکی"، مجله کیهان فرهنگی، ش ۹۰.

۹۹- مردانی محمدحسین، "احسان و انفاق از منظر آیات..."، کیهان فرهنگی، ش ۲۰۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹